

## مدیریت نامه ( The letter of management )

پیوست دارد

قسمت سوم حکمرانی در سطح فراملی

نویسنده و طراح : محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر



Mahmoud saneipour

-در این قسمت می خوانید به ایران ملی یا ایران ایرانی با خواص ویژه از حکمرانی ایران بزرگ جهانی آن ، بزرگترین دین جهانی ومذهب شیعه ، واقعه قریب الوقوع حکمرانی واحد وتوحیدی جهان.

-خطر های عینی جهان وآزمون برای کشورها در طرح حکمرانی مطلوب ملی وفراملی

بر اساس اصول عقلی برهانی حجت نما وفرصت ناشی از آنها

-چلچراغ هادی ما برای نظام مند کردن نظام ومهندسی حکمرانی اسلامی- ایرانی برای سه بعد ایرانی، منطقه ای وج جهانی با مثال های عینی از فقدان تدابیر سلامتی توحیدی( قطعات جدا شده از ماشین زیستی انسان)

-دوقسمت اول دوم حکمرانی را در وب سایت این نویسنده ([www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com))

جستجو کنید

- قسمت چهارم ایران منطقه ای وقسمت پنجم ایران جهانی در مقالات آینده این طراح است

مقدمه

ما با بیش از 50 خطر بزرگ ومحتمل الوقوع وبعضاً واقع شده در ابعاد مختلف وبزرگ منظومه ای جهان مواجهه هستیم (شکل 1) که جزئیات آن در 3000 مورد ودر هزاره ثلاثی چالش ها وبحران ها بصورت جدول بندی با آدرس وشرح مختصری از سوی این مولف وابداع کننده قواعد مدیریت دانش مفید ( UKRM ) پیوست این قسمت است بدیهی است این مضامین ، متون ، محتویات و ثلاثی ها وروش ها آن مستلزم شاخص سازی ، مناط شناسی ،تدوین استاندارد های معنوی وفیزیکی ومتافیزیکی بوده ونیز داده پردازی شده و سیستم گذاری انجام شود

و بر این اساس، رتبه کشورها توسط یک کشور **داوطلب** و پیش رو بر اساس این اصول و فروع تعیین گردد که شالوده و ساختار آن در مدل UKRM آمده است

حجم ، فراوانی و چگالی آمارهای رسمی و غیر رسمی ، شبکه های فساد و تباهی ، نابودی بشریت و تخریب طبیعت و عرض و طول و عمق این فاجعه جهانی بقدری گسترده بوده و در بعضی موارد بی کرانه است که مصداق بارز آن " **مُئِنْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا** " بوده بطوریکه در طول تاریخ بشریت چنین گستردگی ظلم و جور و فساد بی امان و پدیده های شوم آن واقع نشده و در بیانات نبیین و امامان معصوم و اخبار صدیقین (سلام الله علیهم اجمعین) ، وقوع چنین روزگاری به صراحت آمده و ظهور ناجی بشریت (عج) برای " **يَمَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا** ) نوید داده شده و جای هیچ گونه تشکیکی درای مورد نمی باشد و بر اساس این مصادیق و تفسیر های نورانی و اظهارات صریح و انتظار مردم جهان و رعایت دستور العمل ها و به اصطلاح پروتکل های صادره از سوی این ( الذین انعم الله علیهم ) در سوره نساء/69 که فرمود " **وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ** " مورد اجابت و اطاعت از سوی مدعیان به این آئین الهی در نظر و عمل قرار خواهد گرفت و این واقعه بزرگ تاریخی الگوئی در سبک زندگی مسلمین و تدابیر سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی در قبل و پسا رخداد بدست میدهد که ضمن اینکه مردم جهان را حیرت زده نموده و مشتاق برای مشاهده این رویداد عظیم تاریخی مینماید ، **شرایط و زمینه ها و نوع تکالیف و فعالیت ها ، طرح ها و برنامه ها و سنگربندی های بحق یا باطل در این وقوع تاریخی ممکن ساخته و یک سری جنبش ها ، اتفاقات ، پویش ها و نمود هائی را برای بارور شدن و رسیدن میوه ای شجره طیبه دارا است .**

و بدینسان ادبیات نو و سازنده و پیر تلاش و موثری را در ارزیابی انطباقی در پندار، گفتار و کردار مردم و سیاست مداران جهان خواهد داشت، از یک سوی تهدید کننده و از سوئی دیگر فرصت ساز بوده و برای آن اهالی و جمهوریت یا امتی که می خواهند پرچم پیروزی این نهضت جهانی در دست داشته باشند **در ظلیعه داری آن در صف اول قرار گیرند ، بهترین و عظیم تر از این فرصت در جهان امروز برای آنان متصور نبوده** و مالاً باید برای مواجهه شدن با تهدید های احتمالی آن و نیز استفاده از فرصت های آن دارای قوت و استعداد های لازم بوده و برای ایجاد چنین توان متوازن در مجموع حکمرانی خود به سلب ضعف ها و ایجاب قوای لازم پردازند و در برخورداری از این فرصت عظیمی در زمینه سازی و ایجاد مرکزیت های حضور در ظهور که شالوده اصلی در انجام تکالیف ملت و دولت و حکمرانی است ، در میدان نظر و عمل حضور فعال داشته باشند و رنگ و بوی این مراتب و حیاتی و هدفمند غایتی تاریخی بشری تمام نمای فضای زیستی در جمهوریت آنها جلوه گر باشد .

**منتهی ما جمهور مردمان از خرد و کلان در قدرت و سلطه نهفتگی تشکیک محبوس قرار داریم** و آن اندکی که به حیطة احاطه شده از سوی این دستگاه حسی- ابطالی و زندان ذهن و اسباب و ابزار تشکیکی آن در جان ما نهادینه شده است ، گاهی توسط دشمنان قسم خورده که مایل هستند تریلیون ها دلار برای امحای این سرنوشت محتوم هزینه نمایند، چنان در فرهنگ بی اعتقادی ، ستیز با مراتب یقینی علم النفسی و نفس قدسی و کشف و شهود های مبینه از " **اولئک مع الذین انعم الله علیهم**

من النبیین و الصدیقین و صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ" ما واقع میشود که تدبیر و اقدام به این دستورات مسلم و سلب و ایجاب های واجب و ضرور در این آئین یقینی و ممکن الهی که هرگونه بروز و آغاز گری از ذات مبارک اوست را از ما سلب کرده و تشکیل امت وسط یا امت تصدقی و همراه با طرح و برنامه جامع برای زمینه سازی در گروه فعالیت های غیر ضرور قرار گرفته میگیرد و بقدری مشغله آفرین و فرصت سوز میشود که موضوع واجب و اصلی بکلی مورد غفلت قرار گرفته و شیرازه رتق و فتق این الزمات در گردابی می افتد که تمام کارها برای رفع و رجوع پاسخ گوئی به سایر نیازها و نقد های خارج از این موضوع به خود اختصاص داده که هدف نظام از سوی بنیانگذار نظام بوده و قوی ترین ادبیات جهان را در بر داشته و ایران هراسی و اسلام هراسی ، ناشی از همین فلسفه وجودی بوده و باید در متن قرار گرفته و آنچه ما باید در تمام اصول و فروع ، مضمون ، متون و محتوای حکمرانی و منظومه های فراوان مدیریتی آن داری مطمح نظر و عمل باشیم ولیکن در حاشیه میباشد و لذا برای فهم و اجرای فرموده امیر المؤمنین (ع) " إني النبا العظيم، والصدیق الأكبر؛ بزرگترین صدیقان بعد از پیامبر خاتم(ص) من هستم"، (کافی جلد ۸ ص ۳۰ . نهج البلاغه خطبه ۱۹۲) و فرزندان این حضرت که در چه بیان و چه در عمل میدان دار این پیشتازی ها بودند و خود و یاران خود را فدای نیل به اهداف این مراتب یقینی نمودند و الگو به جامعه شیعه اهل بیت عصمت و طهارت دادند که گنجی از گرانها تر برای هیچ امتی میسور نبوده و این چنین تاج بر سر اهل صدیقین قرار گرفته که شاخص و معیار و مناطهای آن در ترک فساد و انتخاب تمام مراتب و کل و جزء سیستم یک پارچه " إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" نهفته است که هنوز در سیستم گذاری اسلامی هیچ کشور مدعی اسلام در مراکز رشدی برای نطفه های نوین (Incubating) ( چنین قیام و نمونه و محصولات و خدمات آنها ، شیوه های مهندسی تصدیقی فراهم نشده و روش های سنتی نیز پاسخ گو نبوده است .

و ما خیال کردیم که با وعظ و خطابه و منتقل کردن کلیات آن به مردم ، فرداً فرد عهده دار این تکلیف حکومتی خواهند شد ، چه اشتباه خطرناکی و در چه موقعیت خطیری از تاریخ بشریت، همان اشتباهی که فکر می کردیم ، جهان کینه ورز بما موشک و تسلیحات نظامی میدهد به همت مرکزی شهید طهرانی مقدم و یاران صادق ایشان صورت عمل به خود گرفت و همان کشورهای متخاصم را به حیرت واداشت و یا نمونه شهید سلیمانی که قهرمان دیگری در این میدان گردید و بزرگترین فتنه شیطان بزرگ را از میان برداشت ( به مقالات و نامه های این مبدع در این موارد به وب سایت مراجعه شود).

از نظر این مبدع که 30 سال اخیر روی این طرح بنیادی کار جدی انجام داده است و از آنچه که امام خمینی (قدس سره الشریف) جامعه ای برای این اقدام جهانی و زمینه ساز ظهور تمدنی نوین و حکمرانی توحیدی هدف گرفته و بیانات مصرحه این معلم تاریخ بدون ملاحظات شرق و غربی و یا مماشات و تشکیک با شکوهمندی تمام دل دشمنان را ترساند و مستضعفین جهان را امیدوار نمود ، به عنوان یک زیر ساخت جامع با قابلیت سیستم یک پارچه باید طرحی و به منصف ظهور میرسید و با هزینه یک یا چند معدود برج 40 طبقه که تزامم های بیشمار آنها در جراید و نقد ها و شکایات و نیز در مقالات و رساله های این مبدع آمده است ، شما میتوانید این سیستم جهانی را

پایه گذاری کنید و کاری ای این مهتر نداشتید که امروز ما گرفتار صدها معضلی که ناشی از فقدان سیستم یک پارچه بوده و سیستم قطعه قطعه شده که همان هزینه کل را و شاید بیشتر را بر هزینه دولت ها تحمیل کرده است ، جزء گرفتاری برای جامعه ویا مورد استفاده ترفند های دشمن داخلی و خارجی بوده، منافع دیگری نداشته است ، که در سال 1365 در کنار طرح های زیرساختی این طرح نیز با اجازه از مجلس و دستگاه توسط اینجانب بخشی از آن آغاز و نظیر طرح های بزرگ دره سیلیکون و توسعه های شهری و آمایش سرزمین نابود شده و زمینه های انجام وجود نداشت ( به کارنامه 1850 اثر از اینجانب مراجعه شود) و شرح مختصر آندراین مدیریت نامه است.

نظام توسط محققین و صدیقین و حبیب نجارهای خود که از اخلاص بهره بردند در بودجه های کشوری که بسیارش انجام نشد در اسناد توسعه و بیش از یکصد سند توسعه در موضوعات ضرور و احکم استصوابی آمده که در هر موردی قلمی و قدمی از اینجانب بوده است ، به بهانه تفریح بودجه یا اتمام مدت زمان اسناد توسعه ویا بایگانی و سرپیچی عمدی دولت پنجم تا لغایت دوازدهم از منسوخات و اسلاب شمرده و مُرده محسوب شده و برای ابد به بایگانی تاریخ سپرده شده است ، هیچ کس از مجلس و دولت و شورای مرزبانی کشور و حوزه علمیه و دانشگاه سوال نکردند ، آنهاییکه در بودجه از لحاظ سیستم گذاری ویا برخورد با فتنه و فساد باید انجام شود و طرح های بزرگ ملزم به مهندسی احکام اسلامی که اینجانب در طرحی بزرگ ناظر عالییه آن بودم ویا طرح های زیر ساختی وروساختی اسناد توسعه کشور و احکام استصوابی که اینجانب در مدت سی سال اخیر ورق به ورق آنها را خوانده ( حدود دو ترابایت حجم مطالعات ) و یادداشت برداری کرده و به مقالات ، رساله ها ، نامه ، مدیریت نامه ، نقد و نصیحت ها ، اشعار ، طنز و... در آمده و برای صدر و ذیل متصدیان کشور ارسال نمودم و پاسخی دریافت نکردم ، این مدونات و منصفات که گنجیه های معرفتی دوران انقلاب برای ارزیابی انطباقی انقلاب اسلامی ایران تلقی میشده به انبارهای بایگانی ارسال شده است

منتهی این بنده نظیر خیلی ها که از این بُردهای دنیوی ویا باخت های معنوی ویا اقتصادی هستند ، نگران انقلاب اسلامی نیستم ، نگرانی سخت و کمر شکن و غم آخرت ، بی توجهی به دکترین جهانی امام خمینی(ره) ، کنار گذاشتن استراتژی زمینه سازی سیستمی ظهور مولا، نافرمانی جایز الخطائی عرفی از ارزش های اسلامی و قرآنی و عدم اهتمام برای تقویت ارزشهای دینی در جامعه و محزون شدن در برابر نقض ارزشها و نافرمانی در برابر خداوند که منجر به آسیب دیدن ابدیت و آخرت انسانها می شود، نگرانی دارد( **که فرمود با زنجیر مردم را به بهشت ببرید که خودم از حلقوم الله گوی امام امت شنیدم** ) خصلتی کاملاً مطلوب و قابل تحسین در همه انبیای الهی و مخصوصاً پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آراسته به این صفت بوده اند تا آنجا که گاه نزدیک بوده است از شدت این غم و اندوه جانشان به خطر بیافتد ، سوره کهف/6 " فَأَعْلَكَ بَاخِعَ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَٰلِكَ أَلْحَدِيثِ أَسَفًا: یعنی : نزدیک است که اگر امت تو به این سخن (قرآن) ایمان نیاورند جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آنان هلاک سازی! ویا

سوره انعام/35 " وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ ۗ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ " یعنی: و چنانچه انکار و اعتراض آنها تو را سخت و گران می‌آید اگر توانی نقبی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان برافراز تا آیتی بر آنها آوری! و اگر خدا می‌خواست همه را مجتمع بر هدایت می‌کرد؛ پس تو البته از جاهلان مباش. یا فاطر/ 8 " أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا ۗ فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ " یعنی: آیا آن کس که کردار زشتش به چشمش زیبا جلوه داده شده و (از خود پسندی) آن را نیکو بیند (مانند مرد حقیقت بین و نیکو کردار است)؟ پس خدا هر که را خواهد به گمراهی واگذارد و هر که را خواهد هدایت فرماید. پس مباد نفس شریفیت بر این مردم به غم و حسرت افتد، که خدا به هر چه اینان کنند کاملاً آگاه است. یا نحل / 127 " وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۗ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ " یعنی: و تو (ای رسول) صبر و تحمل پیشه کن که صبر تو تنها به (توفیق) خداست، و بر آنها (که ترک کفر و عناد نمی‌کنند) غمگین مشو و از مکر و حيله آنان دل‌تنگ مباش. "

**ولی این صبر جمیل و غصه انبیاء و صدیقین مانع از عبور از چراغ قرمز های نظام نشد و** دلیلی برای عرضه بخشایش از کیسه رافت اسلامی نگردید ، نقض حقوق حقه توسط کاسب کاران دولتی و خصوصیتی ها و کسبانی از جیب مردم به قدرت رسیدند ، بازرسی و کنترل فعال انجام نگردید ، در عین حال به بهانه اینکه عرفاً انسان جایز الخطاء است ، که نیست ( قسمت دوم حکمرانی در اسلام از این مولف) و توجیهات دیگر و هر قانون شکنی ، مواضع دین و احکام حکومتی لقی گردید، این لقی شدن چه از سوی ماماشات دولتی و مدیریتی ، چه لابی گری ، اکتفاء به موعظه و سخنرانی و... و از این قبیل ، ایجاد فرهنگی نموده است که حالا با بهانه دیگر به عرضه و تقاضای منسوخ شده و اقتصاد کلاسیک و نئو کلاسیک رابطه پیدا کرده و بد عمل کردن دولت مردان و سازمان های دولتی و حقیر شمردن قرآن و شارع مقدس و دهن کجی و لجاجت ، تظاهرات و تجاهر و بی پروائی علنی در ادارات و کوچه و بازار ، نظام را مستعد کرده و فساد را نهادینه ساخته و صدای مومنین و مومنات را بلند کرده و مارا از استقرار عدل اسلامی بر اساس میانی قطعی و شرعی حکمرانی اسلامی مایوس ساخته است و **این موضوع شامل تمام عرصه نظام به جزء آن بازدارنده ها و امید بخش های نظام میباشد که نیاز به توان قوا و کلیه قوت و استعداد های درونی کشور برای هرگونه بازدارندگی یک پارچه در تمام عرصه سیاست داخلی و خارجی ، اقتصاد کلان و خرد ، مشارکت های مردمی و تشکیل سرمایه اجتماعی ، فرهنگ و صنعت و غیره دارد) ایران ایرانی - اسلامی).**

آنچه ذیلاً در منظومه شکل شماره 1 و منظومه های آشکال دیگر ملاحظه میشود حاکی از فساد گسترده جهانی بوده و اگر قدرت و استعداد بازدارندگی آن از سوی حکومت در اکوسیستم های داخلی و مرز های فیزیکی و متافیزیکی و کلونی ها و کانال ها و گذرگاهی آشکار و نهفته دیجیتالی و دست های مرئی و نامرئی و... بوده ایجاد نشود ( در قسمت چهارم و پنجم به عنوان ایران منطبقه ای و ایران جهانی)، کشور و مذهب ما در معرض حمله های شدید و بنیان کن قرار گرفته و آنچه به عنوان حوادث رخ داده در حکم مقدمه بوده و باید منتظر هجمه های توفنده بیشتر و تدبیر شده از

دشمنان داخلی و خارجی باشیم، این یک طرف موضوع است که تکالیف ما را صد چندان کرده و اینک میبینیم که عده ای از نقادان غم و غصه دار که می بینند علیرغم این گرفتاریهای عظیم و ایجاد فرسودگی جامعه، که با تعجب میگویند، این کارکنان و بازرسان و کارگزاران، حقوق میگیرند و نق هم میزنند و علاوه بر مرخصی سالیانه به بهانه های مختلف از زیر تکلیف فرار کرده و میلیون، میلیون به سفر و تفریح و سرگرمی های غیر ضرور می پردازند، **یک بعد قضیه بی اعتنائی به آنچه گذشته و آنچه میگذرد که عرف شده (حالا که میگذرد، بگذار بگذرد!) بوده در مقابل آنچه که باید انجام میشد و آنچه که انجام شده تفاوت از ثری تا ثریا است (که مصادیق آنها در مقالات خود آورده ام).**

یک بعد دیگر که بسیار مهمتر و نسبت به ایجاب واجبات فوق، از اوجب واجبات است، اینست که فلسفه، علوم و فرضیات و مدالیلی فراوانی در اختیار داریم و تجربه جهانی محققان و اهل علم و فنون نشان میدهد که فرصت های از دل بحران و چالش ها انکشاف و فهم و تدبیر میشود و یک نگاه عمیق و خبره ای اینست که اگر اینقدر مصائب از اول انقلاب تا کنون بر کشور و ملت ما تحمیل شده است، آزمون های و امتحان الهی بوده که نشان داده که ما از این همه حوادث و پدیده درس گرفته یا نگرفته و به خود آمده و در کنکورهای مربوطه، یک نمره قبولی بالا گرفته و از نمره ناپلئونی که بدست آورده غمگین شده و به دنبال جبران مافات برآمده و طبق منظومه تکالیفی در رساله سجادیه (ع) که مسطور شده و فقط رونمایی شده (کتابی که بیشترین نقش را در تنظیم قواعد مدیریت دانش مفید برای اینجانب داشته) و قابلیت شاخص سازی و مهندسی دارد و.... علی ایحال از وجهی که باین موضوع نگاه کنیم، لطف ذات ربوبی بما روی آورده که درس و بحث کتابت علم النفسی، الهامات، قوه خلاقیت و منابع یکتا و اخبار معصومین (ع)، بزرگترین دانش بشری، معیت الهی، بنیانگذاری مدیر و مدبر از سلاله رسول الله (ص) و حلقوم الله گوی ایشان که کمترین آنها را در بزرگترین آکادمی های جهان وجود ندارند و ما داریم، چرا این راه آزمون پذیری و نمره های قبولی بالا و سرافزازی در تمام شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با اوزانی در خور را متعلق به خود نکردیم و مردم در طلیعه انقلاب و آن بُهْبه، جست و خیز برداشتن های آن به یقین رسیده بودند که دلار 7 تومانی به یک تومان به 3.5 دلار زمان قاجار برمیگردد و حالا!.

خداوند در سوره عنکوب /2 میفرماید "أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ" یعنی : آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان (به خدا) آورده ایم رهانشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند؟، به جان شما خواننده عزیز، هرکس می خواهی باشی، این آیه مومن گش است مگر اینکه جامه در تن بدرانند و راهی میدان تکلیف شود، یعنی این همه مدعی ایستاده اند، به قرآن که فرمان خدا را قرائت میکند؛ بی توجه بودند کدام قرائتی از این محکم تر بوده که قرآن را رها کردند و دنبال آنرا گرفتند!، در آیه دیگر میفرماید، عنکوب /3 "وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ<sup>ط</sup> فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ" یعنی : و محققا ما اممی را که پیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش آوردیم، و همانا خدا دروغگویان و راستگویان را کاملا می شناسد. "بقره

124/ "وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" یعنی: و (به یاد آر) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به جای آورد، خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: (اگر شایسته باشند می‌دهم، زیرا) عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید. خداوند متعال به اسماعیل مطلع درگاه خداوندگاری خود و برای حکم ذبح، لیبیک می‌گوید، تازه خدا عزیز می‌گوید شایسته نیست، بعد آقازاده های همین روساء و دولت مردان دست به چپاول و غارت اموال زدند و وقتی نظیر من و امثال من نقد کردیم، با چیزهایی روبرو شدیم که بهتر بود شهادتین خود را بر زبان جاری کنیم، این زخم کی مداوا خواهد شد.

قرائتی که از دولت پنجم تا امروز برای حکمرانی در عمل، میدانی و شاخص مند شده باشد و با استاندارد و اصول و فروع آن که حداقل در سفره مردم نمودی داشته باشد جزء در پیام های رهبری، نصایح ایشان و گاهی تشرهای کوبنده به دشمنان خارجی و داخلی، احکام استصوابی عمل، نقادهایی که صاحبان نقد در مظان اتهام بودند و بعضی قرائت های حوزوی بود ولی این دولت ها یک قرائت خاصی داشتند که ثمره آن امروز به اوج خود رسیده و با راحل های اداری و کلید زنگ زده که توانائی یک قفل بسته را ندارد چه برسد به هزاران قفل بسته، از مکاتب اجنبی و انگلیس های (Bench-marks) غربی و شرقی (برای انقلاب نه غربی و نه شرقی)، تسری دادند که مجال فکر کردن هم از کارگزاران گرفت و مانند تعدادی افرادی امثال من که از میدان فساد در همان طلیعه فساد و تله های آن گریختیم و به آنچه حق و انصاف حکم میکرد پرداختیم که با سهم خواهی ها و زیاده خواهی و حشمتناک روبرو نباشیم و به عزلت طلبی و تحقیق در این آنچه گذشت و میگذرد از خیر و شر پرداختیم، این هم دست خودمان نبود، **آن ریسمان که خدا به گردن بنده و امثال بنده انداخته بود و دستی هم آنرا میکشید، رو به خانه دوست بود ثمره آنرا دیدیم و یقین کردیم.**

علی ایحال همه چیز برای آزمون ما مهیا است، کار بسیار سخت است، سختتر از آنکه امام صادق(ع) فرمود، فرصت فراوان، منابع فراوان، نیرو انسانی فراوان، مضمون، متن و محتوا فراهم، و..... دست خدا بسرما استوار، اصول و فروع انقلابی عمل کردن برای تحقق آرمان های امام امت و امت وسط مهیا، .... ولی زمینه قانونی نه، ساختار لازم نه، اراده ضعیف، بهانه ها فراوان، و..... انقلاب اسلامی اینچنین طواغیت درونی و خارجی را در هم نکوبید، راه و رسم خودش را طی کرد بدون مهابا و با اتکال به خداوند متعال و در مقابل چشم های خیره داخلی و خارجی پی در پی پیروزی ببار آورد، این تجربه ناب را داریم، ساختار حکومتی هم این مجال را فراهم کرده است نه از ساحت دولت ها، از ولایت فقیه که در بحران ها راه گشا بوده است.

به فساد جهانی در زیر نگاهی بیاندازد هزاره ثلاثی چالش ها و بحران و چند مقاله به عنوان: 100 مشکل آمریکا، آمریکا شیطان بزرگ، آمریکا کشور مورد تنفر مردم دنیا، مثلث های هلاک کننده آمریکا، مسائل داخلی غیر قابل حل آمریکا، گرسنگی و بیکاری در آمریکا، سرمایه در حال فروپاشی غرب بخشی از مقالات و نوشته های این خبره میان رشته ای در مورد غرب بوده که به

سرکردگی آمریکا ایجاد شده و مستند آن در وب سایت این خبره وجود دارد، با رفع این مزاحمت فرعونى عصر ما و خلاصى يافتن تكوينى ملل از دلار، تسليحات اتمى، سايبى، بيولوژيكي، تكنولوژى هاى مخرب لايه ازون و محيط زيست و طبيعت زيباى كره زمين از سوى غرب، خلاصى از سكولاريسم سياسى، قلدرى و زور گوئى و فرعون گرائى آمريكا و مواردى كه با دقت و اسناد معتبر از محققان مشهور جهان در نوشته هاى اينجانب مسطور است، ايران اسلامى و هم پيمانان آن در جهان با لحاظ آنچه كه عقل برهاني حجت نما و احكام الهى در حكمرانى افاضه ميكند، داراى برگ برنده در اين لحظات تاريخى سرنوشت ساز بوده كه با يارى خداوند متعال و مجاهدت هاى امت وسط از اين سابقون و لاحقون ميسور است، آن منابع، ادبيات، موجوديت ها و قرائن در سلب و ايجاب، انقباض و انبساط و بخصوص در دوقاب قوسين او ادنى در آيه 9 سوره نجم داريم "فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ بِأَمْرٍ قَدَرْتِ تَشْدِيدِ شَدِيدِ مِنْ صِلَابِ اِيْنِ سَلْطَنِ اِيْنِ لَاهُوتِ تَا نَاسُوتِ وَايْنِ هَرْمُنُوتِيْكَ يِگَانِه وَتَوْحِيْدِي وِيقِيْنِي كِه عِبْد وَرَسُوْلَش وَحِي كَرْدِه وَقُلُوْبِ صَادِقِه وَدَلِ هَاى مَخْلَصِ اَنُهَا دِيْدِه اَنْد، اِيَا چِه كَشُورِي دَارِد با چِه دِيْن وَمَذْهَبِي دَارِد، چِه قَوْمِ وَتَمْدَنِ فَرَزَانِه دَارِد، قَلْبِي كِه اَنُرا دِيْدِ وَقُلُوْبِي كِه دَر سَرَاَسَرِ اِنْقِلَابِ دَلِ بِه صَاْحِبِ مَرَادِ بَاخْتِه اَسْت، اَز حَضُورِ دَر دَانَشْگَاِه عِلْمِ النَفْسِي خُود، اِيْن شَدَّتْ وَحَدَّتْ رَا يَقِيْنِي مِيْدَانْدِ دَر مَرَاتِبِ يَقِيْنِ (عِلْمِ اليَقِيْنِ، عِيْنِ اليَقِيْنِ، حَقِّ اليَقِيْنِ) هَمَانُطُورِ كِه مُوسَى(ع) دَر آيِه 54 سُوْرِه بَقْرَه اَمْدِه بِه خَاَطِرِ نَاْفَرْمَانِي اَز نَظَامِ وَاْحِكَاْمِ اَلْهِي چِه دَسْتُورِي رَا اَز خُداوَنْد مَنانِ صَاْدَرْشُدِه وَبِه اَجْرَاءِ كُذَاشْتِ"وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا اِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيَّكُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ" يَعْْنِي: وَ (يَا دِ كُنِيْد) وَقَتِي كِه مُوسَى بِه قَوْمِ خُودِ كُفْت: اِي قَوْمِ، شَمَا بِه نَفْسِ خُودِ سَتَمِ كَرْدِيْدِ كِه (بِه جِهَالَتِ) گُوسَالِه پَرَسْتِ شَدِيْدِ، اَكُنُونِ بِه سُوِي اَفْرِيْدِگَارَتَانِ بَاَزِ گَرْدِيْدِ وَ (بِه كِيْفِرِ جِهَالَتِ خُودِ) بِه كُشْتَنِ يَكْدِيْگَرِ تِيْغِ بَرَكُشِيْدِ، اِيْنِ بَرَايِ شَمَا دَر پِيْشْگَاِه اَفْرِيْدِگَارَتَانِ بِهْتَرِيْنِ (كُفَّارِه عَمَلِ) اَسْت. اَنِ گَاِه اَز شَمَا دَر كُذْشْتِ كِه او بَسِيَارِ تُوْبِه پَدِيْرِ وَ مَهْرَبَانِ اَسْت. وَ چُنِيْنِ كَرْدَنْدِ وَ هَزَارَانِ گُوسَالِه پَرَسْتِ كُشْتِه شُدِ.

امروز وضع از گوساله پرستی گذشته به شهوت پرستی، طلا پرستی، زن پرستی زن دزدی، دنیا پرستی، شیطان پرستی و پرستیدن آنچه خداوند نهی کرده و جرم قطعی دانسته است و نگذارید که بیش از این موریانه تخریب کننده انقلاب سلامی ساختمان عظیم فرانقلاب اسلامی را از درون تهی کرده و فروبریزد و از چنین یقینی که اعتقاد به آن تضمینی برای ادامه حیات انقلاب است سستی نکنید، امروز ما شاهد چنین قدرت مندی نیستیم، از رحمت و غضب الهی در محل وزمان مقتضی خود، به لحاظ دوری از اصالت های مقتضی نظام گرائی و سیستم های مقوم سیاسی- اجتماعی، **قرائت صحیحی نداریم**، اجازه داده ایم به کسانی احکام الهی را زیر پا له کنند، مومنین را مسخره کرده و زخم زبان بزنند و کل نظام را به سُخره گرفته و از هیچ تباهی شرم و ابائی نداشته باشند و روز و شب از دستور العمل حکومتی سرپیچی کرده و تمرد نموده و تجاهر به فسق و فجور علنی میکنند، رحم چه معنی دارد، بروید از استراليا یاد بگیرید که با جرائم سنگین و سخت گیری های نظام مند یک سرزمین 7 برابر سرزمین ایران را در مقابل ویروس کرونا کاملاً سفید و عاری از آلودگی کرده است، بروید از چین 1.5 میلیاردی درس بگیرید که کسی جرئت نافرمانی ندارد

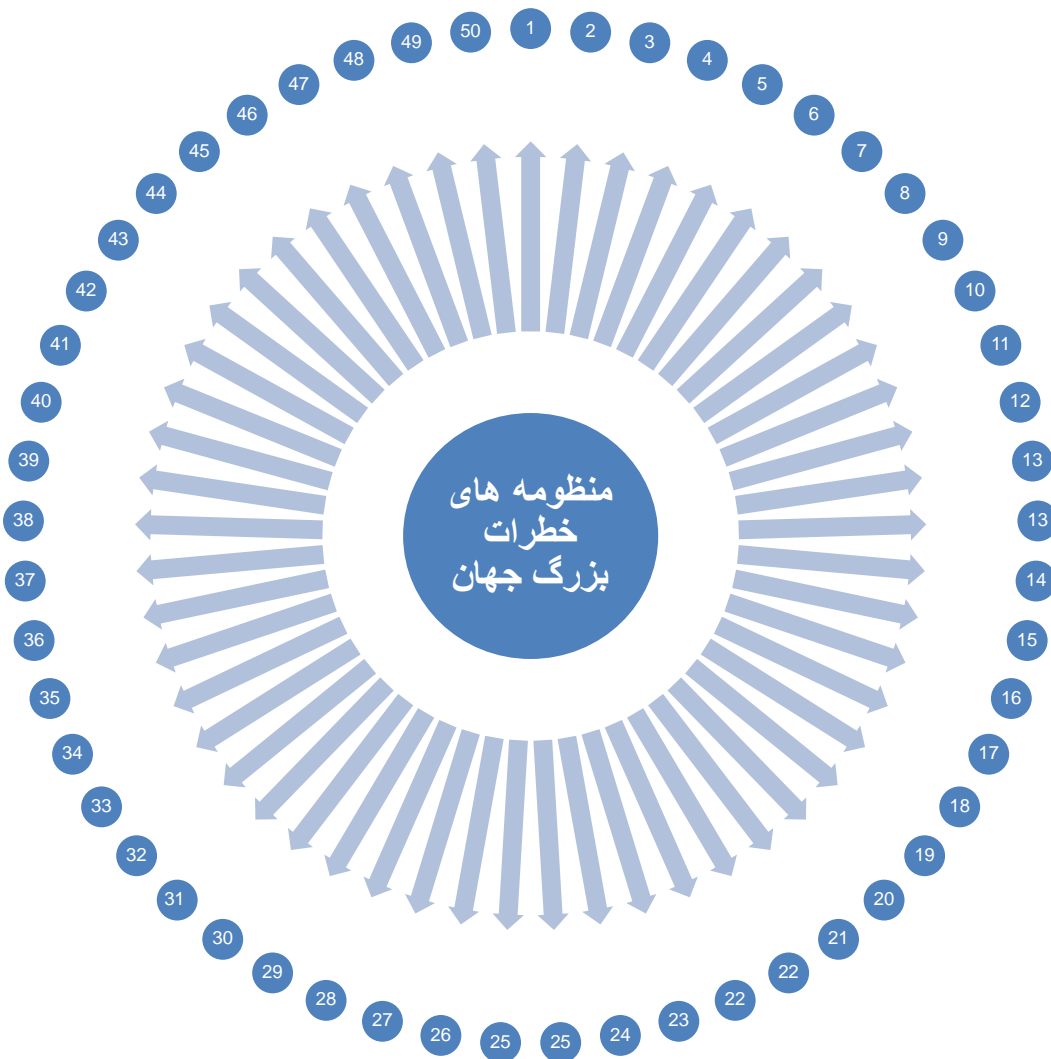


وگر نه قادر به اداره این جمعیت انبوه نبودند ، چنانچه هندوستان آن اقتدار بازدارندگی را در این قضایا ندارد ، حکمرانی که شوخی بردار نیست ، رفیق قدیمی و حال نمی شناسد ، کجا هستند آنهائیکه رفیق بازی کردند وبه آفازاده خود دولت ها را پاس کاری کردند بیاینند جواب بدهند که اینک در کاخ های خود غنوده اند!.

این چنین شرط انصاف نیست که امت وسط جیره خوار سلاطین زروزور باشند وتوامند شده های آنها از خوردن حقوق مردم فربه شدند که تقریبی نه بخدا دارند ونه برسول خدا ومراد خودرا درآمریکا فلک زده جستجو میکنند وصعود وسقوط دلار با جریان انتخاب آمریکا ارزیابی انطباقی میکنند وبلندی ملت ، ایران تمدن ساز ودین مقوم خدا وختمیت دین مبین اسلام ، وجود ابداء واعاده عزت وشرف این دیار وحی ویقینی برای اجرای احکام الهی دردل های کورخود ندارند ،در کلونی های فساد دولت مردان وسازمان های کشوری جولان میدهند،، این ادبیات برخاسته از آیات وحیانی ، از لسان معصومین (ع) ومقابله با اسماء الهی چنان معتبر ومحرز وگویا بوده وبرندگی قطعی را برای اهالی جازم وعازم آن بوجود میآورد که با عروج این برتری ،مردم جهان را به حیرت وامیدارد چنین قربی با تنظیم تمام ابزار های وطیف های بازدارندگی ونظام مند وتسلیحات رزمی وغیر رزمی ، عامل گرا وغیر عمل گرا ، با وحدت توحیدی ونه با قاعده تکثیری که تمام نظام وشئون علمی وفنی را در برگرفته است وتعین وتمیز آنها ، شاخص بندی ودستورالعمل ملزم به استاندارد وفرم های نظارت وکنترل ( Checklist ) وبرداشتن هر گونه دوگانگی ها وچندگانگی موجود ممکن است وبدینسان وحشت را به جان دشمن انداختن ( ترهبون به عدوالله وعدوکم ) وماتشالله خودش بدینسان بیاری ما خواهد آمد ، چین اگر میخواست با این رفتارآزاد منشانه ونظام ستیز ، چین زمان خودرا به چین امروز تبدیل کند ، از چین امروز دیگر خبری نبود مثل ایران ، دوسوم خود را از دست میداد وبه چینستان تبدیل میشد ، احکام حکومتی که امام امت قرائت کرده است وما آنها را خواندیم ، یک نظام تناور ازان یافتیم.

دنیا آستن چه خطرات ناگواری در آینده است درمنظومه زیر ملاحظه نمائید ، زیر منظومه این منظومه های درشت 50 گانه در زیر آمده است وچه فرصت های فراوان وبکر وآماده ای برای ما فراهم ساخته است ، فرصت هائیکه ظرفیت های داخلی را فعال وظرفیت قابل حصول خارجی را برای سرمایه گذاری در سرزمین ای امن وحاوی خلاقیت های خاص وبخصوص در علیت تراکمی از متافیزیک اسلامی با فیزیک مورد نظر ما که با عقل برهانی حجت نما تصدیق میشود و تدوین داکترین نظام واستراتژی های مورد نیاز آن به عنوان اصول ومبانی مورد قبول وسندی پایه ای درارزیابی تطبیقی تمام بخش های نظام بااین سند اصول وفروع پایه در سیستم گذاری یک پارچه توحیدی در جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

## شکل 1



عنوان: منظومه های خطرات بزرگ و محتمل جهانی که کره زمین وساکنان آن را در معرض نابودی قرار داده است

1. جنگ جهانی سوم ترکیبی از هسته ای سایبری و بیولوژیک است
2. اکنون این جهان است که در انتظار یک شوک دیگر در بزنگاه فرو پاشی جدیدی قرار گرفته
3. بیماری های ناعلاج جهان ناشی از موارد مختلف جنایت بشری
4. تراریختگی یا فجایع بیولوژیکی یا جنگ زیستی، بیولوژیک، یا میکروبی
5. تشدید فساد و چپاول گری سراسری جهان
6. لایه ازون ومحیط زیست ومسئله گرمایش زمین واثرات تخریبی آن و

7. بحران مالی در جهان غرب که اثرات جهانی دارد
8. قحطی و گرسنگی در بخش بزرگی از جهان و فقدان لجستیک عدالت توزیعی
9. طوفان های تکنولوژی و غضب های طبیعی کره زمین
10. خطرات فیزیکی که از سخت افزار و نرم افزارهای فیزیکی بوجود آمده است
11. رشد نامتوازن اقتصادی در اکثر کشورها
12. ضدیت با روشنگری در سیاست های بی عدالتی
13. انفجار جمعیت و ناتوانی مدیریت آنان 16 میلیارد و فاجعه غذایی
14. ریاست اینترنت بدون عدالت محور و آزادی بی بند و بار
15. سرشت اخلاقی بشر در بدترین وضع و عدول از متافیزیک معنوی درون انسان
16. شدت دنیا پرستی، شکم پرستی و شهوت رانی
17. افزایش اژدهای چپاول گری بر علیه آزادی و عدالت
18. مدیریت نامفید و نا عدلانه و مسلط بر جهان توسط شبکه های فاسد جهانی
19. حوادث تلخ مقدراتی که هر روز شاهد آن هستیم
20. اقتصاد به سمت بی عدالتی و نژاد پرستی و جنگ های داخلی و نسل کشی
21. زنجیره های کلونی ها و لابی ها فساد سراسر جهانی
22. خطرات ناشی از ذرات 450 عدد دریک میلی مکعب فضا و آتش های فضائی مثل جنگل ها
23. مشکلات جنسی و هم جنسی و بیماری ها و فقر و بی امنیتی حاصل از آن
24. افزایش داروهای خطرناک و مرگبار
25. مدیریت ریسک به هوش مصنوعی داده میشود که خود حافظی ثروت سرمایه داران باشد
26. تغییر در حافظه جمعی با داده های کلان با جهت گیری در موارد غیر ضرور
27. پروتکل ها و قراردادهای پنهانی و سوداگرانه که منافع جمعی را معدوم کرده است
28. ایجاد نهاد های مالی بجای نهاد های حکومتی جهان
29. سیطره ابزارهای مالی در جهت نیرنگ های اقتصادی نظیر شدت یافته است
30. عملیات تروریستی افزایش یافته و سطح امنیت کاهش یافته است
31. افزایش مدیریت ریسک نابرابر نامتوازن
32. سیاره های دیگر اثرات ناگواری بر ما خواهند داشت
33. اکوسیستم و احتمال عصر یخ بندان در راه است
34. انفجارهای مهیب زمین و آتش فشانی های مرگبار
35. انقراض حیوانات وحشی و اهلی بر آلودگی زدایی شیمیایی شکارهای ظالمانه
36. بروز طوفان های ذرات مسموم کننده
37. بی توجهی به منابع معنوی مفیدیت جهانی و جهت گیری به ضرر و اضرار
38. آلودگی زدایی مکانیکی
39. دور شدن از متافیزیک علم النفسی و نفس قدسی
40. فروپاشی ایدئولوژیکی تهذیب اخلاقی در جهان

41. مقاومت آنتی‌بیوتیکی در انسان و عوارض آن
  42. جنگ نامتقارن ناشی از نهفتگی های نفس اماره ، القانات شیطانی و غارتگری
  43. هم جنس بازی و شهوت رانی های بیماری زای جهانی و آزادی آنها
  44. خطرات زیستی خطر انقراض حیوانات و نباتات
  45. جنگ برای تصرف یا سهم بندی آب نظیر رود نیل
  46. تشدید تروریسم جهانی
  47. اسراف در مصرف ، اتلاف منابع و متضرر کردن بخش زیادی از حقوق حقه خود
  48. عدم بالانس بین کشور ها و مناطق جهان
  49. عدم تعهد پذیری کشورها، خلاف وعده ها ، تشدید تحریم
  50. چالش های ناشی از بی سوادى ، نادانى ، فقدان وجود یک مدیریت از قواعد مدیریت دانش مفید در جهان
- شرایط رئالیستی حکمرانی اسلام چگونه است

موضوع رئالیسم یا بخش واقعیت گرایی و به عبارتی ساده تر عینیت و عریانی مشکلات مطروحه و آنچه که از تحلیل های واقع شده ها بیان میشود در پیشگاه متافیزیک و ماورالطبیعه و موارد نهفتگی ( انکو باترینگ ) علم النفسی انسان و مقدرات و غیب و اراده ای ذاتی از سوی پرودگار است ، این رئالیسم ارائه تا کنون به مثابه صفری در قیاس با بینهایت است ، منتهی انسان ناعارف به مضامین تضامنی در تضمین زندگی خود و محیط خود این جلوه گری در دیدن خود را در مرآت نفس قدسی خود نداشته و منظور از "من" همان است که در آئینه فیزیکی مشاهده میکند و این اقبالی است که خطاکاران پسندش میکنند ، برای اینکه اگر آن روی سکه عرفان به خطاکاری برای مردم نمایان شود ، خطری بزرگ برای چپاول گران بوده و ساختمان سکوت های متعدد فعلی ترک های مهیبی بر میدارد !، رئالیسم اسلامی با رئالیسم غربی که آن را معادل حقیقت میبندارد ( تفاوت حقیقت با واقعیت در وب سایت مولف است ) تفاوت های دقیق و عمیقی دارد ، **رئالیسم اسلامی عینیت یافتن واقعیت های منبعث از عقل برهای حجت نما از تحریر متافیزیک یا ایدئولوژی اسلامی است** ، در این قسمت ما از چنین رئالیسمی پرده بر میداریم که ثمرات و میوه های رسیده و مغذی آن برای سلامتی جامعه بشری شفا بخش اثر بخش و الزامی است .

دستگاه عظیم خلقت که باید در سیستم های خلاقیت اسلامی بایستی باز کند ، با مکانیسم های خود این مبدلات را از متافیزیک به فیزیک در حکمرانی و مدیریت اسلامی فراهم کرده است ( مراجعه شود به مقالات این مبدع در وب سایت ) ، لیکن نه در ایران و نه در دنیا ؛ تمثیل و ترسیم روشنی از ظرفیت ها و فرصت های شایسته و کار ساز نداشته و مکانیسم آن رونمائی نشده است ، اگر چنین شجره طیبه تنومندی رشد و نمو نماید ( **که دشمن ایران از این چنین تصویری هراس کرده و فریاد ایران هراسی میدهند نه اسلام هراسی** ، این یک دکترین منحرف کننده ادهان جهانی است ، برای اینکه اسلام متعلق به یک میلیارد مسلمان در کشورهای اسلامی است که اصلاً درکی از این معنا

ندارند و برخی از آنها نوکر و دل‌باخته غرب هستند و... **لذا اسلام هراسی از نوع ایرانی مطمح نظر است** ، و طرح ایران هراسی بجای آن، ولی ماباید این معنا را با زبان دنیا ترجمه و انتشار دهیم- (مولف) ، این ها دستگاه خلاقیت ما و ظرفیت و فرصت فرا روی ماست که اینک در سکوت غفلت بسر میبرد، **که اولین کار آن برابر انتظارات قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، از مرکزی که هنوزش تصور رئالیستی آن گم است ، معرفت الهی در رابطه با آئین حکمرانی واحد جهانی با زمینه هایی که در وصایای امام امت (ره) آمده است ، این خواب ماندگی فراسوی سکوت مرگبار است.**

منظومه های کلی و جزئی بسیار گسترده ای در شناخت این حکمرانی از سوی اهل فن اسلامی و محققان عالیقدر و از همه مهمتر از اقوال راستین ائمه معصومین (ع) در اختیار داریم ، اصولاً مخالف های صریح با بیانات صریح از زمان رسول اکرم (ص) و دوران حدود 3 قرن حضور پربرکت آل رسول (ص) و مکتب جعفری ، و فراز و نشیب ها ، حوادث کربلا و کربلا و انتظار فرج و قیام مولی و حکومت واحد جهانی که یک گنجینه حکمرانی ذی قیمت رادر اختیار ما میگذارد ، هم از لحاظ علم النفسی و نفس قدسیه و هم مضامین ، متون و محتوایات در معنی و مفهوم ، در بررسی های ذاتی و عَرَضی این منبع عظیم در حکمرانی و دادن الگو از سوی ایران اسلامی ، برای صهیونیسم جهانی یک مرگ تدریجی محسوب میشود ، حالا شما خواننده محترم انصاف دهید ، این منبع عظیم ما است که وقتی مانیفیست های صهیونیستی را مطالعه میکنید ، ملاحظه میکنید که تمام کارهای خودشان را کنار گذاشتند و تمام نیروی های خود را در داخل کشور و در سراسر جهان برای نابودی این مکتب نوپا حکمرانی جهانی (the new governance, the World school in) که نگاهدارنده آن خدای مهربان است ، بکار گرفته میشود و اگر در حوادث و رخ دادهای مقدراتی و ساخته بشری از این طراح سوال کنند ( در هزار ه ثلاثی با سه هزار نمونه آورده ام – مولف) ، بلاخره تعریفی برای غایت تاریخ این نسل آدمی دارد و طلیعه این آینده چگونه است ، بابتی را باز میکند که قصه گویی های سیاسی خارجی و بین المللی را کنار میگذارد.

اینجا است که بحثی دقیق از حیرت عارف به میان میاید ، علم اینها یک فرضیه است که باید آزمون شود و طی مراحل به معلومات تبدیل و به عینیت و ارزش های واقعی اثر نشان دهد ، ولی من هنوز در حاله ای از این حیرانیت هستم ، آنچه او میبیند ، چرا فریاد نمی کشد و سکوت کرده است ( سکوت عارف) ، چه مصلحتی در میان است که دشمن را به تحریم ، مداخله کردن در مقدرات مدیریتی کشور ، مختل سازی های روبنائی و موثر در زیر بنائی و آنچه که حقیقتاً میتوانیم داشته باشیم و بجای اسکناس های بی ارزش ، سکه اشرفی در دستان مردم ایران باشد و سرفراز میدان عمل و اقتصاد و مشارکت های جانانه اجتماعی و غیره باشیم و فهمیده شود این اقتصادی های منسوخ شده ، شفافبخش این چنین مکتب و مصلحت های آن نیست ، من که اکنون قلم در دست دارم که فی البدایه از آن رویش میکند و با همین ادبیات ، اسلاب غیر ضرور را به زباله دان تاریخی ریزش میسپارد و ایجابات را عین صواب میکند و سکوت را در مقابل این هجمه های مرگبار

مشاهده میکند ، درمی مانم ، لیکن به عقل برهانی حجت نمای خود و فریاد دل ورخدادهای و آیات و نشانه های مینگرم ، خود را مکلف میدانم که تحریر و کشف الغطائی کنم که در جهان اسلامی و بخصوص در مکتب شیعه این آئین مقدس است که کتاب کشف الاسرار که پرده از حیل های دشمنان برداشته از مهم ترین آثار امام خمینی (ره) به شمار می آید .

برای اینکه ما بتوانیم از ورود خوراک مسموم و زهر آگین فرهنگی غرب وزیر نظر مستقیم صهیونیست جهانی را بگیریم ، چاره نداریم که در این باب سکوت را شکسته و تصریح دهیم ، حالا این انتحار سیاسی است یا مطلب دیگر ، موضوع مهمی به شمار نمی آید ، تکلیف نسبت به دفاع از این مواضع ( نظر کلاس های درس مواضع شهید بهشتی که حظّ وافر داشتیم – یادش به خیر-مولف) برای ما از اوجب واجبات بود و تنویر افکار از این عزلت بی نهان ، کارنامه ما را تشکیل میدهد ، کار نصیحت و منبر داری نیست ، خمیره ای است که نامش متافیزیک حکمرانی اسلامی با پشتوانه ای از جبروت ، ملکوت تا ناسوت را دربر گرفته که حکایت از اَلْسُنُ بِرَبِّكُمْ ۗ قَالُوا بَلَىٰ (سوره اعراف / 172) دارد و غایت آن خرسندی و رضایت خداوند مَنّان و نفس مطمئنه در محشر کبری است و چیزی مهمتر از این در سراسر هستی برای انسان در میسر انجام تکالیف الهی یافت نمی شود ، امکان دارد ما نقص در بیان و گویش کلام داشته باشیم ، لیکن ، در ابداع این مفروضات الهیه ، سیر و سلوک و عقلانیت دلیل نمای آن هیچ شکی نداریم ؛ از ما شک برداشته شده به حمد الله والمنه

دستگاه حسی انسان و مکتب های اوپیوزیستی و منبعث از روش های علمی و فنی حسی –ابطالی (Sensory-annulment) قادر به فهم این معانی و روش های رئالیستی اسلام نیستند ، ما از نظر روش های مهندسی در مهندسی کردن این منبع عظیم معرفت به شاخص ها ، مناط های فنی و استاندارد های معنوی آن اهمال و سستی های فراوان داریم ، (به مجموعه مقالات و رسائل این مبدع مراجعه شود) ، توجه عمیق خواننده محترم بین این دو مکتب تعلیمی ، تاسیسی ، مدیریتی ، و... فرق ژرفا و پهنای بی کرانه معارف اسلامی و مکتب های مادی غرب را آشکار میکند ، این یکی از فریادی بلند و رسای امام خمینی (ره) در نهضت اسلامی و منتسب به ایران است ، که می توانست در مرکز جهانی دیگری رخ دهد که خود به تحلیلی جدا نیاز دارد ، کشف و شهود این مواضع جهانی به ما مجال اندیشیدن ، ابداع ، ایده سازی ، خلاقیت ، و ساخت های جدیدی را ایجاب میکند که قیمتش از آنها که تا کنون افتخار داشتن آنها را داشتیم ، هزاران بار بیشتر است ، به عبارتی گویا تر ، بحث بقا و فنا ، سلب و ایجاب ، تغییر نظام های جهانی ، تمدن سازی ، حکومت جدید آرائی و زندگی نوین را بنا کردن در میان است ، این موضوع از کره زمین بزرگتر و شعاع آن فراسوی منظومه شمی است .

در اینجا است که انسان از قفسی که تاکنون برای ساخته است ( زندان نفس اماره ، زندان ذهن ، زندان زمان ، زندان بدن و... سایر زندان – به اشعار زندان ها از این شاعر مراجعه شود) ، نجات

می یابد ، و از استقلال آن معیت الهی که بوی عطاء شده است بهره مند میشود ( به نوشته های متافیزیکی این مولف مراجعه شود ) ، انسان محدود شده که باید برای هر نقدی به محاکمه کشیده شود ، جرئت بیان حقایق را نداشته باشد و به نحوی از انحاء در چنین آزادی روحانی و معنوی پائیده میشود ولی در آزادی جنسی ، محصولات فراوانی برای او است ، آزاد است ، این مخصوص حکومت جنگل است و با تمدن انسان کمال جو منافات صد درصد دارد، دررنالیسم اسلامی تصریح شده که خلایق که منبعث از خلیفه الهی میباشد ، اگر انسان بخواهد به تکلیف خلایق خود در راستای فرمان خلق کردن در آنچه مسخر انسان است ، با این بند و بست زندانی و حصارکشی ، متافیزیکی و فیزیکی از داخل و داخل باشد ، میسور نیست ، انسان خلاق اسلامی یک گوهر تابناک دیگری است که بخشی از آن در آیه 13 سوره جاثیه آمده است " وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ " یعنی : و آنچه در آسمانها و زمین است تمام را مسخر شما گردانید و اینها همه از سوی اوست. در این کار نیز برای مردم با فکرت آیاتی (از قدرت الهی) کاملاً پدیدار است ( He has disposed for you [r benefit] whatever is in the heavens and whatever is on the earth; all is from Him. There are indeed signs in that for a people who reflect.

قاچاق کردن و قاچاقی بودن به محصولات قاچاق ، پول شوئی ، انسان دزدی ، قطعات بدن انسان و صدها اقدام غیر اخلاقی و غیر شرعی نیست ، آنجا که مقام جایگاه انسان در قرآن در جریان تکوین و آفرینش و کمال جوئی که از وظایف حکمرانی اسلامی است بیان شده است ، میگوئیم داریم ولی قاچاقی زندگی میکنیم که مربوط به دولت های چریکی عمل کردن است ( نامه من به دولت ) و انسان دارد و ل میگردد و بهره ای از تقوا، علم النفسی، عرفان اسلامی و سایر ارزش های ناب متافیزیکی منحصر بفرد قرآنی ندارد به عبارت دیگر، انسان ها همگی به هنگام خلق دارای مقامی یکسان اند؛ اما زمانی که دارای اختیار می شوند، هر یک به تناسب بهره ای که از تقوا دارند، دارای ارزش هستند. ما این ها را از تکالیف حکمرانی اسلامی میدانیم و حق داریم که بگوئیم این دولت ها به فرمان بنیانگذار انقلاب اسلامی پشت کرده اند لطفاً، به این آیه 70 سوره اسراء از بیان قرآن توجه کنید:

وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا " یعنی : و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را (بر مرکب) در بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم) Certainly We have honoured the Children of Adam, and carried them over land and sea, and provided them with all the good things, and preferred them with a complete preference over many of those We have created. و واقعاً و لگردی میکنیم ، و دولت ها بر حسب شیوه های غربی ، دستور العمل های آنها را عمل میکردند و نمیدانم چرا از ما میترسند و هر چه زورشان میرسد تحریم میکنند از خارج تحریم و از داخل ضد تکریم ، این حرف من است ، که نمی خواهم

بطور ولگردی و قاچاق گرانه زندگی کنم ، روی زمین کسی را پیدا نکردم که بگوید چه باید بکنی ، به خدا پناه بردم فرمود کتاب وجودت را بخوان در آیه 14 سوره اسراء " اَفْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا" یعنی : تو خود کتاب اعمالت را بخوان (و بنگر تا در دنیا چه کرده‌ای) که تو خود تنها برای رسیدگی به حساب خویش کافی هستی. (Read your book! Today your soul suffices as your own reckoner.)

بعضی مفسران معتقد هستند لای این کتاب در محشر در بارگاه الهی باز میشود ، من که امروز ها کارم خواندن کتاب وجودم است و یک دنیا مطلب نوشتم ، فهمیدم ، مسئله خوب باز نشده مگر علامه طباطبائی که در قید حیاتش عروج داشته ، معتقد بود، امروز کتاب وجودت بخوان و به آن عمل کن ، مثل شصت تیر از پل صراط عبور میکنی ، این های درس هائی است که حکومت باید به تکالیف ملی تبدیل کند و مکانیسم آنها را مهندسی نماید و آدم هم زیاد داریم، و عظ و خطابه این هنر خلاقیت را ندارد، ولی ابزار تکفیر و مومن بودن شخصیت را در ید دارد و افراط و تفریط در کار تعصبات فراوان است چنانچه علامه طباطبائی در دوران خودش تکفیر گردید ، شخصیت ممتازی که اثرات یگانه داشته، شگفتی های حیرت کننده داشته و عمیق ترین تفسیر حیات بخش را از قرآن کریم داشته و معتقد بود باید هر ده سال بازبینی شود تا با علوم و فنون توسعه یافته هم خوانی داشته باشد با آزادی بیان و بودن و آگاه بودن از نیرنگ های زمانه خود، دفاع از نهضت مشروطه دفاع ، پرورش شاگردان برجسته مثل شهید استاد مطهری و دیگران و عمیق ترین متاله و علامه زمان خود در کار فلسفه و دین که مورد تمجید و تکریم کسانی نظیر متاله بزرگوار جوادی آملی بوده است ، ولی علامه با تعصب های کورکورانه تکفیر میشود.

مادردنیائی بسر میبریم که اینک مرز های جدید از دانش و فناوری شناخته شده و مفیدیت خود را مصدق ساخته و آنچه علوم و فنون را مقصر قلمداد میکند در معلومات و محصولات و خدمات تراریخته و حرام و حلال و نیرنگ های انسان زیاده خواه و مداخله کننده در تغییرات نابخردانه محیط زیست و طبیعیات ، سوء استفاده های شیطانی از ساحت دین و خدانشناسی و خدا سازی های دروغین ، و فلسفه کذب و ایسم حقه بازی و هزارن حيله و تزویر اقتصادی و سیاسی ، فرهنگی و صنعتی و... ) است که شارع باید بطور صریح نظر خود را بیان کرده و با تبیین تشخیصی ، شاخص بندی و مناط گذاری به تدوین استاندارد های مربوطه پرداخته و هم خوانی و همگرایی خود را با سایر علوم و فنون و انجام تکالیف تشریحی در تمیز کاری آنها، دست برتر و چیره داشته باشد و از جدل های فلسفی و سقراطی و افلاطونی دست برداشته و فکر بکری و تدبیری عمیق که از هدایت و مدیریت قرآنی (لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین- آیه 59 سوره انعام ) بدهد، علامه بزرگوار مرحوم طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید " یعنی هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین و قرآن کریم آمده است. مقصد از «رطب و یابس» به قرینه قبل و بعد آیه، علم همه اشیاء است. چنانکه در آیه کریمه دیگری از همین سوره می فرماید «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» «آیا تمام حقایق جهان و کیفیت رهایی به همه علوم و معارف تجربی، ریاضی، کلامی، فلسفی، عرفانی و مانند آن در قرآن مبسوطاً بیان شده است؟»، پاسخ آن منفی است مگر به



لحاظ باطن قرآن و مرحله والای آن که "ام الکتاب" باشد؛ زیرا همه حقایق در آنجا مطوی است و عرض و طول فراوان و گاهی بی کرانه است و انسان کامل به آن راه دارد ولی در مورد سعادت بشر هیچ چیزی در کتاب الهی فرو گذار نشده است. یعنی همه اموری که در سعادت بشری مدخلیت دارد در این کتاب بیان شده است "

زمانی این فریاد از سوی فقیهان و مجتهدین و اهل شریعت بلند بود که عنان حکومت در دست ما نبود و ما کاره ای نبودیم که در حکومت به رتق و فتق بپردازیم که خداوند منان این را با قدرت و بصیرت شخصیتی ممتاز و شجاع چون امام خمینی برای ما میسر ساخت ، حال این میدان و نشان بدهید هشام ابن حکم خود را که در نزد امام معصوم چون امام صادق علیه السلام قرب و منزلت خبرگی میان رشته ای داشته و صراحت لهجه و بیان راه های سازنده و کارساز ، دیگر درنگی در کار نیست که قدرت و تسلط در امور از صدر تا ذیل بدست اهل شریعت افتاده و آزمون الهی آغاز شده و در میان این آقایان تائید ها و نقد ها بیان شده و صحت و سقم ها تصریح گردیده و اینکه چه باعث شده که کشور در معیشت مردم در مانده و معلوم شده ربطی هم به تحریم خارجی نداشته و دست های نامرئی که اینک مرئی شده در از کلیه جناح های موید و غیر موید در تخریب مملکت سهیم بوده و میزان کاخ سازی ، برج و باروهای غیر ضرور و تقلید از ادا و اصول های غربی و پرستی بازی سرمایه داری که خود بحال خودش گریه میکند و بر ما سیطره داشته و شریعت که وظایف اصلی این مرزبانی را برابر تکالیف متقابل در 50 منظومه که حداقل 5000 تکلیف با قابلیت شاخص سازی از آنها میسور شده است در اختیار اهل شریعت نبوی بوده که صاحب حکومت هم شده ولی چون به علوم و فنون اشراف نداشته و حتی مشی سایر مناسبات مدیریتی را وقعی ننهاد و حرمت خبرگان میان رشته ای نداشته و در سلب و ایجاب استعداد میان رشته ای نداشته است ، کارنامه خوبی در حکمرانی نداشته است .

تسلیم و تعبد به ذات باری تعالی در مشی و آگذاری به فرد و فرد افراد جامعه و آنهم با اندرز کار اثربخش نیست و این کثرت گرایی در عمل خلاف وحدت در حکومت اسلامی است که توحید اولین اصل در مبانی حکومتی و دایر مدار کلیه فراز و فرود های حکمرانی را از دریچه علوم و فنون با رعایت اعتدال و عدالت محوری و توزیع عدالت توزیعی و ارزش مند کردن ارزش ذاتی پول ملی و شیوه های مبادلاتی و ترویج معاملات اسلامی و کسب و کاری شرعی و آنچه امام امت و پیروان جان بر کف آن بزرگوار انتظار داشتند ، حکومت باید به جدل جبر و اختیار تاریخی در دایره حکمرانی پایان داده، راه های حل های عملیاتی نشان داده و میدان داری کند ، نه در جهت طولی به جدل بپردازد ، مگر حکومت داری جدلی است تا امری و احکام اعتدالی و برقراری عدالت و توزیع آن از منابع ملی کشور ، مماشات پذیر بوده و طرف داری از رفیق داشته باشد، علی ابن ابیطالب (ع) در این مورد به دست برادر خود آهن گذاخته قرارداد ، ولی در حکومت اسلامی آقازاده ها سلاطین امر و نهی در مصادر امور شدند و تازه از سوی دستگاه قضا وقتی برادر چپاول گر یک رئیس جمهور که سابقه چپاول گری های اش برای همه مردم آشکار شده است ، رئیس

جمهور و برادر این چپاول گر در هیئت دولت فریاد میکشد ( **من جنگ بر پا میکنم** ) که البته جنگی بر پا کرد که دلار که خودش ارزش ذاتی ندارد به 32000 تومان در یک دلار رسید ، رئیس جمهوری که استضیاح میشود و باید محاکمه شود ، از سوی رهبری حفظ وصیانت میشود، مردم این رخداد هارا در حافظه دارند و اینکه حرمت گذاری میکنند بخاطر دین و قرآن است و اگر باشد دین و قرآن هم محل مصالحه و مماشات قرار بگیرد ، عرصه بر مردم تنگ و ناگوارتر میشود .

41 سال در انقلاب و حدود 14 قرن در دوران های مختلف حکومت های اسلامی بی امیه و بی عباس از خیانت آنها و از صفویه از عدالت خواهی آنها و از دین بازان سرسره بازان قاجاریه که دوسوم مملکت را بر باد دادند ، انباشته مثل کوه هیمالیا در اختیار شریعت مداران بوده ، پس کجا رفت آن تقبیح ها و آن تحسین ها ، ابداعات ، خلاقیت ها ، دانشمندان اسلامی ، ادعای حکومت داری که مثل شیرژیان از سوی ملت و خبرگان و امثال بنده دفاعیات جانانه داشته و با مساعی های حیرت انگیز ، این موضوع جدا از بحث حکمرانی که مورد آزمون قرار گرفت در بخشی موفق و در بخشی ناموفق با تراز بندی نامطلوب در بخش های حکومتی ، باید مورد تفحص و تحقیق و تحریر و تحلیل قرارگیرد تا یک الگوی صحت و سقم مدعیان را روشن سازد ، آسیب شناسی این موضوع جهانی برای ایجاد ادامه یا اصلاحات ، یا تمدن آینده بسیار حائز اهمیت است و این بمعنی رئالسیم حکومت اسلامی محسوب میشود ه باید فلسفه وجودی آن ، دکترین ، راهبرد ها ، و دستور العمل های آن از متن و مضامین قرآنی و فرمایشات ائمه معصومین(ع) و محققان عالقدر که به این پدیده بروز داده شده و نقد دارند ، به نسخ معالج تبدیل شده و با اجماعی همه جانبه در دستور کار حکمرانی قرارگیرد ، سکوت فعلی در این مورد خطرناک تر از دست آویزی به این اقدام مخلصانه در نظر و عمل است ، منابع زیادی تدارک شده که نیاز به طرح جمع و راستی آزمائی آنها دارد ، تا به شاخص ها ، مناط ها و دستور العمل ها و تدوین استاندارد های حکومت اسلامی منجر شود ، که راس آن عدالت تجسم عینی پیدا کند و قله های معرفت آن نمایان گردد ، و کوه نوردی در این قله زیبا برای گردش گری اسلامی معنی دار گردد و وجود قرآن عزیز و مراد های معصومیت در بیانات معصومین در اجرای عدالت و حقوق مردمان از ریز و درشت آشکار گردد که از تمسخر بدخواهان و طعنه زنان بیش از این رنجور و محکوم نشویم و حتی فرزندان ما روبروی پدران و مادران مومن خود به قرآن و امامان (ع) قد علم نکنند که نگویند شما رفتید انقلاب کردید و ما را بدبخت کردید ، تا برسد به ناسزاگوئی و کتیره اندازی و دریدگی والدین و بازماندگان شهیدان و مادر و پدر کشی و قس علی هذا .

بحث جدی و مقبول ذاتی این ابداع کننده در مدل قواعد مدیریت دانش مفید ( UKRM ) است که با مدیریت دانش ( km ) قیاس شده و ارزیابی تطبیقی گردیده و صدها روایت و آیات و تحقیقات از محققان در این راستا ملاحظه شده و اثبات شده که در بیان خیر و شرّ جهان پر است از مفیدیت ها و ضرر و اضرار که مطمع نظر اسلام و مسلمین و دانشوران و اهالی عقل و انصاف و معرفت عرفی بشر که به مدل تبدیل شده و 30 سال روی آن کار علمی و فناوری صورت گرفته و برای ایجاد

سکوی عملیاتی آماده است که کشوری از بن بست های قطعی و احتمالی نجات داده و یک الگوی جهانی برای رهبری و مدیریت های عمومی و تخصصی باشد و از آنچه بسر این خبره میان رشته ای با انبوهی از مهارت ها و پروژه های موثر در علوم و فناوری مثل سیلیکون ولی ، آمایش سرزمین ، توسعه شهر ها و غیره داشته که در مواجهه شدن با سهم خواهی از شوری های شهری و صاحب منصبان ولابی گران و کلونی های فساد و عدم حمایت دولت ها و ندادن مطالبات موارد هزینه شده توسط این فقیر مستمری بگیر که تمام همت و ظرفیت علمی و فنی و مهارت های خود را صرف همین مدل نمود ، نیاز به بودجه و کمک دولت دارد که بعید میدانم که در این اوضاع و احوال که نفتی به فروش نمی رسد و دلار رکورد شکسته و سفره معیشت مردم تهی گشته ، کاری از پیش برود .

آن زمان که نفت با بالاترین قیمت 120 دلار بر بشکه به فروش میرسید من برای توسعه 1850 اثر از خود در کارنامه ( ضمیمه است ) کاری نشد بدلیل همین چپاول گری لجام گسیخته و رها کردن امر توسعه و طرد هرگونه رشوه خواری و خلاصی از ملعونیت در اینگونه اعمال و ترفند ها و تضییع حقوق دولت و مردم و گوشه عزلت و تحقیق و عبادت و اتکال به ذات و رحمانیت و صاحب هستی که زیبا تر از این عشق و عاشقی در جهان هستی وجود ندارد و از معیت داری به رحمانیت ، چیزی نزدیک تر و سرعت بخش تر و از جبروت الهی که در قبضه وجود انسان سالک ترس از نافرمانی از ذات سبحانی جود داشته که این مراتب در انسان نهادینه شده که ترحمی و مطالبی از غیر جود است و نه واهمه از غیر قهار هستی که اندیشه نابخردانه کنم که این تن ناچیز با فنای محتوم و مسمی وقت معلوم اینک در اجل معلق کس و ناکس از این زندان زمان و مکان خاکی خلاصی یافته و آنچه جاویدان است با خود به رسم امانت دارای و توشه آخرت برده و کسی یارای چپاول این گنج حاصل از رنج را ندارد که در آیه 6 از سوره انشاق فرمود " يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ " ملاقاتی که در استعلائی غیر تصور از عظمت و بلندی که مشتاقانی چون حیدر کرار داشته و ندای فزت برب الکعبه سرداده چه برسد که باین فقیر که بآنهمه لطف و عطایای الهی به مقیاس اندکی از آن بخشش ها و نعم بی شمار ، شکر گذار نبوده و بندگی بجا نیاروده و اینک که سزاوار تبیین مدیریتی طرح عدالت توزیعی شده و از نظام های سیستمی آن سخن میراند و در این آزمون الهی به تکلیف ذاتی خود عمل کرده تا جبران مافات کند و به دین خود به روش رئالیسم اسلامی ( صفحه 157 المیزان و اصول فلسفه و روش رئالیسم جلد پنجم صفحه 20 ) طرحی در اندازد به عجز پیرزنان عنایت داشته و نه بدین کهنه آنان اقتدا کرده که از مصطلحات علامه است .

این نوسازی که استاد طباطبائی در آن مصرّ بوده و تازه گوئی های ادواری لازم را در تفسیر المیزان، وزین و مسلم می انگاشته ، شاخصه بندی ، مناط شناسی، قیاس و تعقل و منطق برخاسته از عقل برهانی حجت نما که متاله بزرگوار آیت الله جواد آملی در تحریر آورده ، مناط قبول این مواضع به حق بوده و حق الیقین ساز بوده که نیاز به تفکر جامع دارد و استدلالات کهنه کفاف

نمیدهد وصحت و سقم نگار نبوده وبا طبیعت شناسی ، انسان شناسی ، حکمت شناسی و فن شناسی حکمرانی اسلامی باید مطابقت داده شده ونه اینکه از علوم و فنون عقب باشد وجیره خوار علوم حسی – ابطالی واثبات گرائیان علامه غربی گران وسکولاریسم زمان وتجارب سرمایه داران جهان باشد ، که یکی نیرنگ بورس است (Trick of the stock market ) سرمایه داری عدل ستیز وانسان ستیز که جنگل ها آتش گرفته وطوفان بلا ایالت ها رادرهم نوردیده ونژاد پرستی بیداد میکند ، رئیس جمهورش میروود گلف بازی کند ، یعنی اعتماد ملی صفر و مزدوران آنها در کشور ما در ناز ونعمت زندگی کردن ، این داد علامه طباطبائی ها وجواد آملی ها است که سخنان درستی را ابراز کرده ومیکنند ولی نمیدانم چرا تعلل میشود ، بلاخره یک نفر دیوانه مثل من ، باید این سکوت دهشتناک را بشکند .

باداباد هم ندارد ، درکار خدا باداباد نداریم ، تصادف نداریم ، شانس واصطرلاب وتاس انداختن نداریم ، اگر به طبیعت صدمه زدید ، طبیعت قیام میکند ، اگر یک گربه را اذیت کردید ، به همان هیکل بزرگ حمله کرده وزخم های غیر علاج ایجاد میکند که باید ده ها بار به مرکز انستیتو پاستور مراجعه کنید، طبیعتِ طبیعت ادگارمورن (Edgar Morin ) اینگونه میگوید ، ولی من هنوز هم تفحص میکنم ، که نقش طبیعت وصیانت ازآن که از دست ما عذاب نکشد درشاخصه های اعتباری واستاندارد های حکومت اسلامی چیست ، اگر کسی میداند چرا عمل نکرده واگر این غائی در نظام فاعلی رخ نشان نداده ، از کی سوال کنیم؟، آیا خداوند قهار ومنتم که بالذات عمل میکند وفرمان کون فیکون آن ذاتی فعال میشود ، تفکر زمینی را محکوم میشود ومرز های طبیعت ، محیط زیست ، آمایش سرزمین ، رزق وروزی واقتصاد ما باید در آسمان نسخه پیچی شده ونازل گردد؟ ، بعضی اینگونه ایرادات را مطرح میکنند وشعر سرائی میکنند ویک چیزهائی میگویند که به دین وائین ما لطمه های سنگین وارد شده است وآن خانم هم که وضع را چنین دیده با لباس نیم برهنه وزلف های سوپر مآبی وچنین وچنان در توی بانک ها وادارات وخیابان ها جولان میدهند وکسی هم جرئت اعتراض ندارد ،چون پشتیبان دارد، نظام حکمرانی اسلام از نظر علامه طباطبائی (ره) باید مبتنی بر نظام غائی اسلام باشد ، که معتقد است فرضیه پذیر است ، آزمون پذیر است ، راستی آزمائی پذیر است ودر اتقانات صنع الهی درقران ملحوظ است وخدا پرست را از مادی پرست جدا میکند در احکام استصوابی از چنین احکام محکمت خبری نیست ویا دولت ها به قوانین مجلس عمل نکردند چه برسد به احکام استصوابی که خود مجلسیان هم همین مشی استصوابی دنبال میکنند ونمی روند رئالیسم علامه را تفحص وتحلیل کنند !.

غرب به GOD اعتقاد دارد ومعلوم نیست که ژومپیتز (Jumpeter ) که خدای خدایان است همین گاد به مثابه انسان است(As a man) ویا زیر نظر منظومه خدایان فعالیت میکند ، نه آنها فهمیدند ونه ما ، این هم وضع غرب است که مشاهده میکنید ، نکته مهم اینست که آنچه حکم کردند به سیستم تبدیل کردند ، اول به شاخص ها وبعد استاندارد وخرُرد خُرد به ترمیم وتکمیل آنها به توسعه عملی ویا تجربه ویا تحقیق درمانی وبعد اسلام وسایر ادیان را جمع آوری وضمن تحریف

بعضی مفیدیت ها را انتجاب ولی هنوز نظام غائی خود را نه میدانند نه می میفهمند و یک سکولاریسم را طراحی کردند که کلیسا را از صحنه سیاست و حکمرانی جدا کنند و البته نه با واتیکان و کاتولیک کاردارند نه پروستان نه ارتودوکس نه گاد و نه تثلیث و بهشت فروشی آنها و اینگونه رابطه خودشان با آسمان و علم النفسی انسان خلیفه الهی قطع کردند و کاری به نظام غائی و باقی وفانی و آسمانی ندارند ، پس با ما فرق اساسی دارند و احساس علم حضوری مسلمان به ریسمان خدا متصل شده که در انقلاب شکوهمند اسلامی با بزرگترین حضور به نمایش درآمده با این گونه اندیشه های اختلاطی فرق میکند ، این جریانات مخلوط کننده یافته ها از شرق و غرب عالم در عالم غیر توحیدی و کثرت مآب خود ، از سنت در هر جا استفاده کرده اند ، مثل بازاریابی مختلط که در دانشگاه های ما درس میده اند مثل روانشناسی غربی که کاری به روضه خوانی روانشناس ندارد، یک سری نون شناسی و عصب گرافی است که خدا را میخواهد در همین گراف ها پیدا کند ، کاری به این ادبیات ما ندارد ، بعد از انقلاب ، با یک تکانه ای مواجه شدند در سیستم گذاری باز آنها را هم طرح دادند ، هم مخابرات پیاده کردند ، هم داده کاوی کردند و هم سیستم های سخت و نرم و دیجیتالی آفریدند، ما چکاره هستیم ، همین است دیگه ، که یک اصطلاح عرفی شده است ، یعنی همان بادآباد هم نداشتیم ، در کار خدا بادآباد نداشتیم ، سرما آمد.

خدای اسلام ، انسان مسلمان ، انسان خدا پرست با انقلاب اسلامی جان تازه ای گرفت ، به ستایش و تعظیم و تکریم بنیانگذار آن پرداخت ، در دفاع این گوهر تابناک درخشید و نورش را در جهان سرمایه داری ، گاد پرست ، لرد پرست ، کارتل پرست ، تراست پرست ، بورس پرست ، ربا پرست ..... چنان تاباند که خفاش وار کور و کر شدند ، تا 11 سال اول انقلاب ، من در گردونه کسانی بودم که باید رای میدادم دلار هفت تومان به 20 تومان ارتقاء یابد مخالف کردم و مغیوض هم قرار گرفتم و مجلس هم ارائه دهنده این طرح از دولت را از مجلس به خواری بیرون کرد ، در اولین دولت ( یعنی دولت پنجم ) دلار به 175 تومان قیمت گذاری شد، مخالفت را علنی کردم هم امتیاز از دست دادم و هم تهدید شدم و چپاول گری آقا زاده ها هم شروع گردید ، من و بعضی دیگر جزء فرار از تله ها و استفاده از دولت ، چاره ای برای خود ندیدیم و این درحالی بود که فرصت بند و بست های فراوانی برای نظیر ماها بود ولی ترس از خدا و غایت کار مهم تر از همه اینها بود ، این افراد هستند و نوشتند و گفتند ، بعدش هم مستمری بگیر شدند ، ولی عزت خودشان را به ثمن بخش نفروختند ، چنین سابقه ای با غرب و نظام غربی قابل قیاس نیست ولی با محجور ماندن از ارزش ها و مقدسات و وعده نظام عالی از نظام غائی ، حجری سخت بر انسان های منتظر نظام مطلوب و انسان شناسی این نظام از میان رفت.

خیلی فرصت های ناب را از دست دادیم و خیلی غیر ضرورها جای ضرورها را گرفت و فاصله گرفتن از آن مبانی نظری و عملی به توازن قدرت ملی بخصوص موضوع اقتصاد باید عظمت کبرائی بدهد و در درخشش نور تا بناک طبیعه و فجر انقلاب ، صیانت دار نظام باشد بر اساس رضایت و اعتماد عامه باخت های بدی تجربه کرده و زمینه های ذی قیمتی از دست دادیم ، من را

دشمن خودتان نپندارید بهترین دوستان تاریخی خود را به ارزانی فروختید ، نگران این ارزان فروشی ها وخام فروشی باشید که هنوز بارقه امیدی در دل های مومنین انداخته است ، که چاره اندیشی شود ، ظرف ومظروف کشور ما باهم تراز وموازن نیست ، بین خودشان هم به تعبیر توحیدی یا هم ترازوی ، تفاوت زیاد وخنثی کننده توان ملی را دارد وشاخصه های اوزان ومکیال در هر چیزی که در اکوسیستم آنها وارد میشود ، نقصان های غرض آلود مشاهده میشود ، بازرسی اگر هم باشد در این مثنی های غیر خدائی دشوار وخسته کننده است که آثار خود را نشان داده است ، بازرسی بدون شاخص ، بدون چک لیست ، بدون گزارش های جامع ویک پارچه رگولارتوری ، سلیقه ای ، بعضی برای رضای خدا وبعضی برای رفع تکلیف با هوش سرشاری که اهالی درس گرفته از توطئه های غربی در کلونی های نهانی ساختار یافته تعبیه کرده اند ، بیک اقدام فراتقلابی ویژه نیاز دارد بدون تردید وبدون درنگ وگرنه این هل مزید ادامه دارد!.

از نظر فرهنگی که مهندسی آن تضعیف شده ، مطالبی از قبیل کنجکاوی ، انگیزشی ، اعتماد ملی ، مشارکت های اجتماعی ....بطور کلی سرمایه فرهنگی- اجتماعی ، لنگان لنگان حرکت میکند واینکه به عصا نیاز دارد ، حالا این عصای راه بر چی است ،بماند ، در هر حال به تغییرات عمیق شرایط هدایت نیاز دارد ، بعض چیز ها باید تعطیل عمدی شود وبعضی چیز ها باید ایجاد گردد ، البته طبیعت سلب وایجاب ،ریزش ورویش کار خودش را میکند ، ولی جدا از تکالیف ما که باید ایجابی باشد وخیلی گند وبا صبوری خدا قیاس میشود ، چون خداوند رحمان کاری ندارد که چه ظرف سازی این مظروف را حمل میکند ، چون وقتی اتحاد علم ، عالم ومعلوم از بیخ وبن در هم ریخته باشد ، دنبال کردن توازن ظرف ومظروف در اولویت نظام غائی نیست ، اوجب های لازم است که واجب ها باید در صف انتظار قرارگیرند ، ما هم خیلی از کارهایی که برای توسعه خیره کننده و اجب میدانستیم رها کردیم ، دیدیم واجب تر که زمینه ساز وظروف آن واجب ها باید فراهم شود ، حالا که دولت های پنجم تا دوازدهم برنامه اولویت بندی نداشتند، ما که قافیه با الهامات الهی وبا اتکال به ذات مقدس روبروی را نداشتیم ، مساعی وتوان خود رادر اولویت نظام قرار دادیم از نظر ما نظام مهم است نه جزئیات آن وسیستم متراکم شده ذرات نظام نیست واین نظام که جزئیات وبخش ها ، قطعات وساختار ماشین خود را تعیین میکند !.

میرسیم که تعلقات نظام فعلی تا رسیدن به نظام عالی ومنبعث از نظام غائی ، به کی ، به چی ، به چه مثنی و.... باشد خبره کیست ، ناخبره کیست ، کی ظرف دار این ظرفیت ها است کی نیست ، این نظام متعلق به کیست ، امضاء های طلائی خاصی دارد ، کی مورد تأیید است وکه کنار گذاشتنی ، این ها مطالب وموضوعات مهم است ومهم تراز آن آزادی است که باید تعلق اولی داشته باشد ، آنها که دنبال پست ومقام وزر وزور هستند در معنی بحبوحه ومیان داری هم ید طولی دارند ، در امریکا آتش جنگلها را یکی پی دیگری میسوزاند ، طوفان خانه های ویران میکند ، ویروس کرونا میلیون آدم ها شکار کرده وبه گورستان میکشاند و54 میلیون بیکار وگرسنه در توی خیابان ها وکارتن خواب دارد ، ولی ببینید برای تصرف صنذلی ریاست وچپاول ، چگونه

آدم را بجان هم انداخته و برای رفع خستگی به میدان گلف بازی راهی میشوند ، این طبیعت دنیا پرستی است نه به مکان ربطی دارد و نه به زمان و نه ژئوپلیتیک کشورها ، ارتباطش به آدم است که آیا روی به آسمان دارد نه ندارد ، مراتب تعلقات برای رسیدن به نظام مطلوب ، نیازمند ضروریاتی است که مضامین و محتوا و متون و ظرف و مظهر و های و بلاخره انسان شناسی این تنظیمات را طلب میکند (چونکه کودک در رحم مادری غنود- در این آرامشی ، هیچ بیمی نبود).

این خدا است که قائم به ذات خودش است ، بقیه قائم به اتکاء به خدا و برحسب حضرتش ، به مردم و چیزهایی که مردم به اعتبار آنها قوام دار هستند ، من آنقدر از سکوت مردم میترسم از خود مردم نمی ترسم ، نقدی که به بی وفائی مردم فکر میکنم به وفای به عهد دل نمی بندم ، خیلی به اعمال خود و مقدراتی که این اعمال در پی دارد فکر میکنم و حساب و کتابی ندارم که وقتم برای آن بگیریم ، این را گفتم که هرکس که خیالاتی دارد ، خیلی خیالات نداشته باشد ، یک طبیعتی است که خودش تعلقات خود را تنظیم میکند و عنان این طبیعت در دست خداوند منان است ، هرچه این ذات احدیت اراده کند همان میشود ، صاحب نظام هستی و نظام غائی و نظام پذیر و نظام های در راستای نظام خود را دوست داشته و به خلاقیت انسان و اگذار کرده است ، باید خلاق تربیت کنیم ، مکانیسم ؛ دینامیسم ها ، اکوسیستم ها و سخت ابزار ها نرم ها باید تعیین و ساخته و پرداخته شود ، این قانون امت و وسط ، این برهان صدیقین است ، این شکر گذاری بدرگاه حق تعالی است ، این اساس تقوا و هدایت متقی است ، این همان است که از غیب کشف و شهود میشود ، این همان اسرار است که خود نمائی میکند ، این حقیقت دین است ، این جایزه مومنین است ، این بازدارنده ظلم ظالمین است ، این انکشاف الغطا از مستکبرین در نظر و عمل و الگو کردن در جهان در حال انتظار ، از حضرت مهدی (عج) نخواهید که ظهورش را از خداوند مهربان استغاثه کند ، زمینه بسازید ، سر بزنگاه تشریف میاورد ، مگر تا کنون بیکار بوده است.

اساس حرکت جوهری و جریان مقدراتی در علم لدنی این عزیز فاطمه (س) است ، این داماد جهان مسیحیت است و تمام مصادر بدست "هو الله الخالق الباری المصور" که تصویر کار ما را در آینه مرآت عالم برای صاحب الامر دارد (اوست خدای آفریننده عالم امکان و پدید آورنده جهان و جهانیان، نگارنده صورت خلقان، او را نامهای نیکو بسیار است، آنچه در آسمانها و زمین است همه به تسبیح و ستایش او مشغولند و اوست یکتا خدای مقتدر حکیم.) ، قرآن که تنها کتاب استغاثه نیست ، کتابی از لله یَفْعَلُ ما یَشَاءُ است ، مدبّر و تدبیرکننده و مدیر عالم وجود است ، فَعَالٌ لِمَا یُرید ، فِي الْخَلْقِ ما یَشَاءُ ... مگر به بندگانش نیاز دارد که صلاح و مصلحت کند ، ما خلق کرد که مثالی از این حرکت جوهری باشیم ، از جواهرات نفس قدسی به تصویر و تابش نور ، ماهیت و ساختار آن در این انقلاب شکوهمند پیرا داریم که صدق تبارک احسن الخالقین باشد ، بمنزله آزمونی برای هر انسان نه فقط یک عده خاص ، قهرمان میخواید ، برنده کنکور میخواید ، از صدر تا ذیل هستی در اختیار ما قرار داده و اینک در کار یک صدم زمین کره زمین مانده ایم ، این مکانیسم جهان ما را برای اعتلای جهان می طلبد ، اساس کار را در اختیار ما قرار داده مامشات چرا ، چون و چرا ،

چرا ، ما از آنهائیکه این گوهر هارا شناسائی نکردند توقعی نداریم بیایند بما طرح توسعه بدهند ، از آنهائیکه در مضامین سخن خود از دانشی سخن تضمین حکمرانی کردند که باور کردیم که با یک نگاه به مس ، به طلا تبدیل میشود، **منظومه سکوت تشکیکی و فرصت تلف کن در ایران شکل**

2

شکل 2



- این خواب ماندگی حکمرانی اسلامی فراسوی سکوت مرگبار است
- 1) سکوت ایران (ویکی پدیا)
  - 2) بررسی جایگاه و نقش آن در ایران مسکوت است
  - 3) سکوت غفلت ها وجبران مافات



- 4) سکوت تبدیل الزامی متافیزیک اسلامی به سیستم ها
- 5) سکوت مکتب نوپای حکمرانی جهانی
- 6) سکوت در مورد نهفتگی ظرفیت ها و فرصت های شایسته و کار ساز است
- 7) سکوت در مورد نحوه مکانیسم حکمرانی ایران
- 8) سکوت در مورد تشخیص و تعیین اکوسیستم های قضائی ایران
- 9) دو قرن سکوت زرینکوب
- 10) صمت و خاموشی از علمای ایران
- 11) سکوت سازمان های دینی در ایران
- 12) سکوت در مورد نیرنگ های سازمان های اقتصادی ایران
- 13) سکوت در مقابل اذعان ، مماشات ، انکار مسئولین در ایران
- 14) سکوت مجلس و مسئولین در مورد عریانی فساد ایران
- 15) حلقه های دوگانه انباشت سرمایه در ایران
- 16) سکوت در مقابل از کجا آورده ای
- 17) سکوت در مقابل خیانت های آشکار مسئولین
- 18) سکوت در مقابل توسعه فحشا و شهوت رانی گسترده
- 19) سکوت در مقابل مکانیسم ها و ساختار یافته فساد در ایران
- 20) سکوت در عدم توازن قوا و بخش های کشور
- 21) سکوت در مقابل تکانه های موجود پولی
- 22) حلقه های دوگانه انباشت سرمایه در ایران
- 23) سکوت مجسمه های عریان موزه ها
- 24) سکوت در مقابل نارسائی های سازمان صداوسیما
- 25) سکوت نشان دادن تصور رئالیستی مرکز قیام قائم آل محمد(ص) آن گم است

**نامه به جناب آقای رئیسی ریاست قوه قضائیه و لزوم شناسائی اکوسیستم های فساد کشور**

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای سید ابراهیم رئیسی دامت برکاته

**موضوع : چگونه میتوان وقوع جرم را در مبداء وقوع تشخیص داده و امحاء نمود**

با سلام و تبریکات صمیمانه عید نوروز و نیز تبریک بمناسبت نصب جنابعالی به ریاست قوه قضائیه از سوی رهبر معظم انقلاب و رجاء واثق در داشتن صلابت و تجربه مفید و دانش ارزنده آن مدیر توانمند و فرزانه در اداره این قوه و گسترش عدالت و توزیع قسط و حقوق جامعه ایرانی در تکلیف دشوار فعلی

آن. ذیلاً در مورد دو موضوع مهم زیر نظرات علمی و فنی خود را به عنوان خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر ارائه داده و امید است که در اهداف و مقاصد پیش روی خود مفید و موثر باشد ، بقیه مسائل در این مورد در زمان شروع این طرح ارائه خواهد.

**1. قانون و مقررات قوه قضائیه در شاخص های ، سنجش ها ، مناط های فنی ، معیار ها و ملاک بصورت کمی و کیفی برای تدوین استاندارد های معنوی واحکام اسلام در اعتلاء بخشی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تبدیل نشده و از نظر اکوسیستم فناوری قضائی ، الگویی برای جهان قرار نگرفته است ، این مورد مربوط به دکترین قضائی (رهنامه دادگستری ) کشور و رفع ایرادات روح القوانین منتسکیو است**

**2. تنفیج قوانین و مقررات قضایی ( ناب سازی احکام قضائی ) بدون سندی معتبری نظیر داکترین نظام قضائی ممکن نیست ، کاری از مبداء و نخستین نگاری نبوده و در جریان تضارب افکار و دیالکتیک (مباحثه و مناظره ) زمان ما ، ابر می ماند.**

**3. شعر گل های جهنم قضات بدکردار مثل فلسوفان بدکردار جهان غرب**

**1. قانون و مقررات قوه قضائیه در شاخص های ، سنجش ها ، مناط های فنی ، معیار ها و ملاک بصورت کمی و کیفی برای تدوین استاندارد های معنوی واحکام اسلام در اعتلاء بخشی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تبدیل نشده و از نظر اکوسیستم فناوری قضائی ، الگویی برای جهان قرار نگرفته است ، این مورد مربوط به دکترین قضائی (رهنامه دادگستری ) کشور و رفع ایرادات روح القوانین منتسکیو است**

این بخش از نامه دریافتی و از تعمیق درآموزه های قضاوت عادلانه و دکترین های قضائی کشورهای پیشرفته و مطالعات صد ها کتاب و مستندات توسط این نویسنده و ابداع کننده قواعدی نوین برای مدیریت های میان رشته ای و عدالت گستر در سطح ملی و جهانی میباشد

کلیه دکترین های قضائی کشورها براساس قانون اساسی ( constitutional law ) کشور متبوعه بوده و لذا برای تدوین دکترین قضائی جمهوری اسلامی ایران ، نیازی به اصلاح قانون اساسی نبوده و هر گونه بهانه جوئی و طرح ایرادات واهی در اصلاح قانون اساسی از سوی مدعیان آن رد میشود، دکترین بالاترین سند فوق راهبردی برای رهبری و مدیریت کشور بعد از قانون اساسی در سطح قوا بوده و از مداخل و مفردات و ادبیات وسیع ادبیاتی سرچشمه میگیرد که با زعامت بنیانگذار امام امت ، حضرت امام خمینی (قدس سره شریف ) قابل درک و تدوین بوده سندی دیگر برای وجد و استغنا فر انقلاب با شکوه ایران اسلامی و در بقا در شالوده و ساختار کشور اسلامی ایران ، شاکله یافته و نیازمند توسعه مبانی و استحکام ساختمان بنیادین آن میباشد و در عین حال الگویی برین برای جهان در چالش و التهاب خواهد بود

بزرگترین و مهمترین اصل مرکزی فر انقلاب که با انقلاب های بخشی نشت و نما می نماید، مهارت گرفته ، قوت و استعداد فراخور یافته و به الگوی جهانی مبدل میشود ، عدل و عدل گستری و دادستانی برای احقاق حقوق جامعه و دادخواهی های ملی و بین المللی از سوی قوای کشور و نظارت ، کنترل و دادرسی در این امر مهم از سوی

دستگاه قضائیه کشور است و شمول آن تمام ارکان و شعبات نظام را دربر گرفته و بخصوص شامل کلیه اعضا و اجزاء دستگاه قضاء از مسئول صدری، معاونین، قضات، کارشناسان تخصصی دادگستری، وکلا، بازرسان و سایرین دست اندرکار قوه قضائیه میباشد که دایر مدار این عدل گستری ملی برای الگوسازی برای کل جهان بوده که اساس زمینه سازی و بستر سازی برای ظهور سریع و پیر برکت دادستان اصلی و ناجی ملل مظلوم حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دست شیطان بزرگ بوده و جهان را از فساد و تباهی رها ساخته و عدل و قسط را بر پا میکند بدون شک و با یاری خداوند متعال و فقط از ما خواسته اند که شبیه سازی کنیم و شرایط این عدل گستری را با نمونه های بارز خود که جهانیان و بخصوص محققین حقیقت جوی جهان طالب آن میباشند و نیز زمینه سازی برای نجات بشری و مردم جهان با الگوهای آن آشنا نماییم.

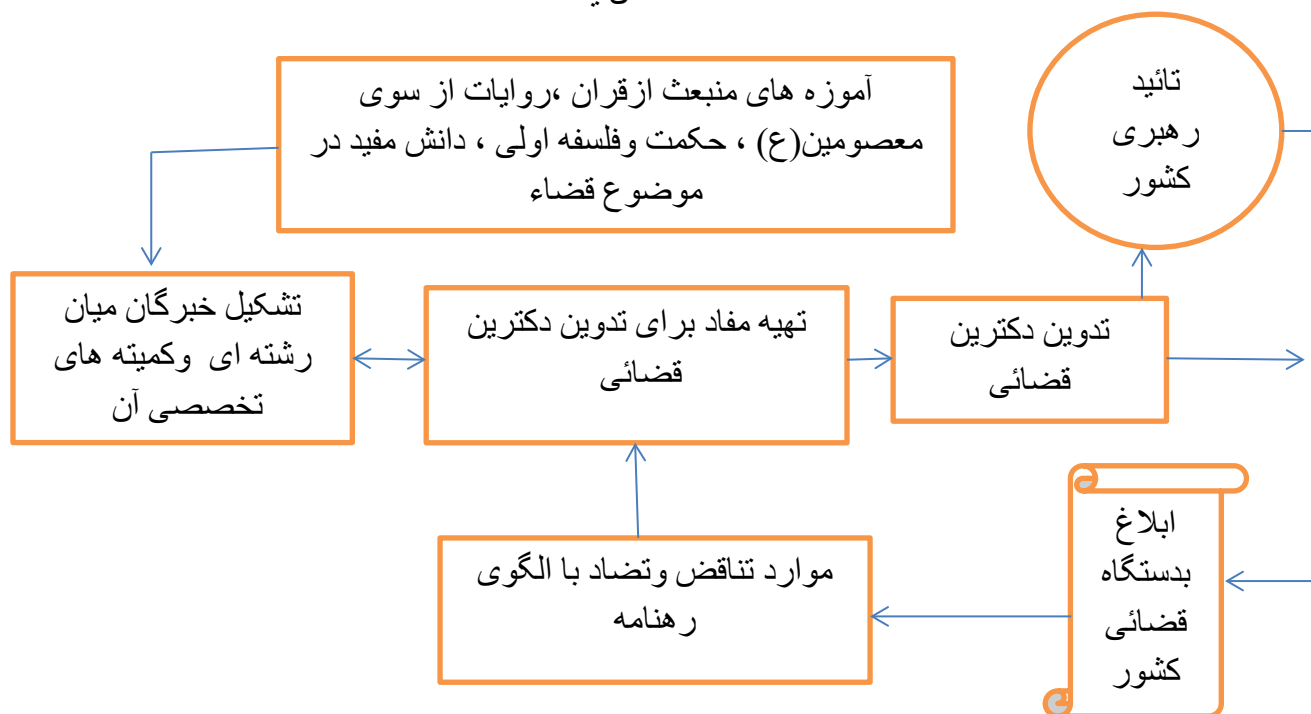
**سند دکتربین دستگاه قضائیه**، یکی از این نمونه ها بارز و جمیع آموزه های وزین و فراگیر آنست، که اجر امفاد آن در راس مسئولیت های ریاست دستگاه قضاء قرار گرفته و به ایشان اختیاری اعطاء میکند که به مسئله تفکیک قوا به جدائی عصاره و شالوده قضائی در لابلای راهبردی و مدیریتی سایر قوا رویکرد نظری و عملی مدیریت جامع در کلیه آئین نامه، مقررات، دستور العمل ها، قراردادهای، سیستم ها، سخت افزار ها و نرم افزار ها که ذاتاً ملازمه دارد، داشته باشد، این مداخله جامع به لحاظ آموزه هائی است که ارتباط مستقیم با تکالیف ذاتی سایر قوا نداشته ولی مصون و مختار از نظر و عملی خلاف آموزه های قانونی و شرعی دکتربین قضائی کشور نیستند، این یکی از موارد تنقیح و مقررات کل کشور بر اساس دکتربین قضائی کشور است، شالوده این امر مهم بر اساس تمرکز و تجمیع گزارش دهی کل نظام در یک نظام هماهنگ و برنامه های توسعه ملی و نیز فراگیری آنها در جریان تجارت خارجی و سیاست خارجی و فعالیت های متنوع در ماوراء البحار است.

**این دکتربین در بحث زیرین خود در راهبرد های کل نظام، به رسالت های ( Missions ) مدون مشخص شده و تکالیفی برابر قاعده " تکالیف، حقوق، صدق ایفای حقوق عام " معین گردد** و به تدریج در کارکرد ها و رفتارها نهادینه و بالملکه شود، لازمه این حرکت الگوئی، دانش میان رشته ای در دستگاه قضاء بوده و در حال حاضر فقدان آنها محرز بوده و باید در استاندارد های معنوی و پروژه های یقینی ( که در غرب آغاز شده است) مسلم، متیقن و قطعی گردد و با رشته های تحصیلی در دانشگاه قوه قضائی تدریس و کلیه دست کاران به دانش که از مبانی دانش مفید باشد، تسلط کافی پیدا کنند، رهبری قانون اساسی با مقام رهبری کشور و رهنامه دادگستری جامع و فراگیر کشور با ریاست قوه قضائیه کشور است که بر اساس عدالت و احقاق حقوق همه در زمان معین که اثر موثر احقاق حق، مشمول زمان و مکان قهری و قسری نشده و قلم سفید کننده روزگار، این آثار را پاک نکرده و یا به بایگانی و ضبط در تاریخ وانگذارد و سیاهی را با سیاهی بیشتری پوشانده نشود که تنها حافظه تاریخ برای آیندگان به رنج نامه، شعر گوئی، مرثیه خوانی و نواهای خوانندگان و با ملودی ساز و برگ های جهان و انفسا و وای حسرتا گردد، دنیا دردی از این هم نوائی تاریخی دردل دارد که از کوه هیمالیا بزرگتر و سنگین تر دردل ها است، این حافظه کهنه نگه دارنده، بخش اعظمی از هنر نئاتر آ سینما، نقاشی، موسیقی، نواخوانی، آثار باستانی و... را در اذهان بشریت پر کرده است و بهمین دلیل محکم، و قعی به نصایح نداشته و قدرت قهری و قسری را برای ایجاد عدالت مطالبه میکند و افرادی را درست و یا غلط مثال میزند، وجود صلابت و مقاومت و پافشاری در این دادگستری بسی سخت و جانکاه است و اگر عشق چنین خدمتی به خدای منان و رحمان نباشد از قضاوت های صوری که از بعضی قضات بروز میکند، عقده جامعه گشوده نمیشود ( به شعر گلهای جهنم از این نویسنده مراجعه شود).

**در این سند وزین دکترین از نظر رفتاری و نوع برخورد با خاطی بین قوه اجرائیه با قوه قضائیه ، تفاوت ماهوی و حتی ساختاری زیادی وجود دارد ، مسئله ترس از قاضی و حکم قطعی وی برای خاطی با نوع برخورد قوه مجریه با خاطی مزبور ، یکسان نیست ، گذشته از بعضی مماشات در قوه اجرائی ، نوع تعاملات و معاملات با بخش خصوصی و روابط بین المللی و صدها اگر و اما و این همانی و قیاس های بالغیر که مستلزم ما بالقیاس سلیقه ای بوده و یا از منابع درسی غربی در مدارک درسی مراکز علمی سرایت کرده و به فارغ التحصیل اعطاء میشود ، نشأت گرفته و کاری به وجوب و یا امکان و امتناع بالذات احکام اصلی ندارد که خود ذات برای اتصاف به آن اوصاف و تعاریف را کافی و وافی تلقی میشود ، پس برای درک و تدوین دکترین قضائی ، کسانی قادر به تدوین آن هستند که از حکمت متعالیه ، دانش مفید و صدها دانش تخصصی و جانبی برخوردار بوده و لباس خبره میان رشته ای بتن داشته باشند و عناوین (titles) دیگر دایر مدار حکم و مشاورت ، داوری و نظریه پردازی و ادعای چنین و چنان نباشند ، خود همین مرحله تدوین دکترین قضائی از صعوبت خاصی برخوردار است .**

برای نیل به این اهداف بزرگ انقلابی ، قدرت داشتن برای سلب و ایجاب در مرحله تدوین و سیستم گذاری داده های لازم در ایجا سیستم های لازم در دستگاه قضاء ضروری است تا فونداسیون و شالوده این دکترین (doctrine fundamental) دستخوش مداخلات غیر و مغرضانه و یا دچار حوادث ، بحران ها و سونامی های روزگار نشود ، دکترین قضائی سندی است که بر حسب استصواب رویکردهای قضائی توسط خبرگان تدوین شده و به تأیید مقام منبع رهبری کشور میرسد، در جریان تهیه و تدوین این سند گرانبها ، خبرگان دست اندر کار ، به موارد تناقض و متضاد قوانین و مقررات که هم اکنون در سایر قوا جاری و ساری است ، و قوف نظری و عملی پیدا کرده و به تنقیح تدریجی آنها پرداخته و قوه مقننه برای اصلاح آنها از طریق همین خبرگان میپردازد، زنجیره تهیه و تدوین دکترین مذکور برابر شکل شماره یک زیر است :

شکل یک



**دکترین ایران به عنوان ایران ملی بطور کلی شامل: "ایران شکوهمند تمدن ساز جهان، اسلام به منزله دین خاتم و یگانه دین و مذهب شیعه ، حکومتی که از مکتوبات و بیانات بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران" شالوده و ساختار می یابد که نمونه های اولیه آن به عنوان مقدمه در مشی حکومتی دیالمه و صفویه ایران بزرگ دیروز در مقابل خلفای ستم کار بنی امیه و بنی عباس صیانت کرده و عظمت بخشید که امروز دوسوم آن در حکومت های زندیه ، قاجاریه پهلوی از دست رفت و تومان 3.5 دلاری در عصر صفویه به 10 تومان در مقابل یک دلار آمریکا در انتهای دوره ی پهلوی ضعیف گردید**

بموجب این دکترین ، شعبات خاصی از دستگاه قضاء در تمام قوا و سازمان ها و شبکه ها و مدیریت های راهبردی ، تخصصی و عملیاتی تحت اداره قوای مربوطه دایر شده و به تکالیف ذاتی و مندرج در احکام و دستور العمل های این دکترین عمل میکنند و از تردد و مداخله ، مداخلات و تضییع حقوق حقه مردم و رعایت عدالت و حقوق معیشتی و عدالت توزیعی در کسب درآمد ها و از همه مهمتر در ارائه گزارشات به شیوه توزیع همسانی و یک فرمی از مرکزیتی واحد و صدها نکته دیگر مبادرت نمایند، اگر کسی توانست این ناظران و دیده بانان و سربازان در صف اول جبهه قضائی را خریداری کند ، در گزارشات (گزارشات جمعی (Collective Reports) از یک مرکز واحد در نظام کشوری به عنوان "قاعده تنظیم کننده نظام" ( the rule of Regulator system ) ضروری است ) منعکس میشود و کار دستگاه قضاء بیشتر به تجزیه و تحلیل فاصله ها و گراف های افت و خیز این گزارشات در ستاد نگهبانی دستگاه قضاء معطوف میشود نه اینکه ماه و سال های طول بکشد که یک وانت پرونده به یک شعبه قضائی تحویل داده شود و از آن قاضی خواسته شود که سریعاً عمل کند ، در حالی که قبلاً خورده اند ، چپاول کردند و اجحاف بوجود آمده و پرونده قطوری ساخته و پرداخته شده که نشان از دقت و حساسیت و صلاحیت و همه چیز هائی است که قاضی استنباط برون یابی کند و سپس حکم بدهد که با اسناد سازی که طوماری از افراد آنرا تأیید و امضاء کرده اند، در صحن دادگاه روبرو میشود و اینها در حالی است که قاضی از اهالی گل های جهنم نباشد( شعر در انتهای نامه است).

**آنچه در نگاه اول به عنوان مشکل اصلی قوه قضاییه به نظر می آید تعداد بسیار زیاد پرونده های ورودی به دستگاه قضاس و هر چند این امر یکی از مسائل سالهای متوالی این قوه است و راهکارهایی مثل الزامی شدن وجود مشاور حقوقی در تمامی انواع قراردادها حتی بین اشخاص حقیقی نتوانسته است در کاهش چشم گیر این پرونده ها برابر استاندارد کشورهای توسعه یافته توفیق یابد، لیکن شاید بتوان گفت این مشکل بزرگ خود به نوعی تحت تاثیر طولانی بودن روند رسیدگی به پرونده ها در دستگاه قضا و قابلیت ایجاد انحراف در روند رسیدگی به آنهاست، امید به گرفتن رای مطلوب ناحق با روشهای غیر اخلاقی و ارتشاء و دور زدن قانون و همچنین عواقب کم این نوع اقدامات ، حتی در مواردی که سوء نیت شخص آشکار شود، انگیزه ای است برای افراد فرصت طلب ، با تدابیری که برای امحای خطا در مبداء وقوع جرم اتفاق می افتد ، نشانه شناسی برای این تعلل و فرصت کشی ها یک علم است ، بخصوص که غیر قابل جبران پذیری حکم در مجاری رسمی یا شفاعت خواهی یا واسطه شدن و هر گونه دخالت در**

برگشت حکم استحکام و استواری دستگاه قضاء چند برابر طلب میکند مگر اینکه مستندات مثبت دال بر بی گناهی محکوم در دیوان قضائی مسلم گردد.

موضوع فوق به فسخ ناپذیری قوانین قضائی معروف است که در 41 سال انقلاب ما شاهد خلاف های بی شمار این احکام قانونی و شرعی توسط شهرداری ها ، مبادی ورود و خروج کالا ، مماشات کردن مدیران با خلافکاران و اهل قاچاق ، تجاوز به حریم ها ، معاملات فضولی ، تصرفات عدوانی و صدها نوع خلاف دیگر در محل وقوع جرم بوده ایم ، که روح دستگاه قضائی از این وقایع و بند و بست ها و تبانی ها بی خبر بوده است و به اجحافات و حرمان اجتماعی تبدیل شده و اعتماد ملی به دولت و قضاء کاسته شده و ضربات سختی به ساختمان نظام وارد آمده که جبران آنها ، به این آسانی نیست و انباشت این مصائب در روح اجتماعی ، جراحت های سختی را بجای گذاشته است ، **باید چشم و گوش قوه قضائی در**

**محل و جای احتمال جرم مستقر شود** ، و پائیدن و پاشیدن عمل جرم و فساد در انواع مختلف ایجاد شود ، دوربین ها قابل دست کاری است ولی وجود انسان های مومن و خدا ترس و منتخب از امت وسط و شاهد ملت که حکم نمایندگی حقیقی ملت را داشته باشند ، یک الگوی برین است ، این قدرت بلامنازه برای قوه قضائی از نان شب واجب تر است، همانطور که برای نظام دفاعی کشور نشأت گرفته است.

**اینکه مدعی هستیم شوخی نداریم ، یعنی هیچ مماشاتی از هیچ کس اقبال نمی شود ، کلیه افراد ملت در قبال عدالت یکسان هستند** ، چگونه میشود در یک کشور دیگر که ادعای اسلام و قرآن و ولایت مداری مولا علی (ع) را نمی کند خواهر و یا براد یا فرزندش رئیس جمهوری با نفوذ در مجاری دولتی دزدی و اختلاس میکند و دستگاه قضائی آن ، رئیس جمهور خاطی یا مماشات کننده در این اختلاس را از ریاست جمهوری خلع میکند، باید باین موضوع از دریچه منشاء قدرت (he origin of power) به مسئول تصمیم گیر توجیه کرد ، آیا قانون اساسی این قدرت را به مسئول داده است که آقازاده های او مملکت را بچاپند ، تا احکام قضائی ، یا قرآن و اسلام ، معلوم است که هیچ اصل و اساسی چنین اجازه ای به فرد خاطی در دولت ، یا مجلس و جای دیگر نمیدهد ، اساس فقدان چشم و گوش بازرسان ، ناظران و کسانی که خود شریک این قافله هستند من اینها در مدل UKRM به دقت آورده ام .

**باید حرف دلم را بزنم که رشته های تحصیلی قضاوت ، وکالت ، کارشناسی و مدیریت کنترل و نظارت در دانشگاه ها ، این مهم را ایفاء ی احکام قضائی ، یا قرآن و اسلام نمیکند** ، این وجدان بیدار ، ایمان به خداوند منان و... در نهایت دانش مفید است که از مفردات و مداخل است نسخ قدسی ، دلالت استیحائی اشاره به مدلول و معنایی این صحایف مقدسه و احکامی بر تحریک و انگیزش فطرت پاک انسانی ، جهادگری و مقاومت و سایر ارزش های بنیادینی است که اگر در این فرا انقلاب نبود ، شیطان بزرگ ، ایرانی را در بادی امر باقی نمی گذاشت ، پس رسم و آئین ما در مصادری دیگر و زمینه های دیگر و جبهه های دیگر رقم خورده و در نهایت امت وسط را شاهدان ملت کرده و نیروی ممتاز را برای ادامه فرا انقلاب و اتصال این فرایند به صاحب اصلی آن حضرت مهدی ( عجل الله فرجه الشریف ) قرار داده است، ما هرگونه انتزاعات ذهنی بدون این آمیزه قدسی را از هر کس که باشد ، مردود می شماریم و دانش مفید که

تاکنون لقلقه زبان بوده و مخزنی بزرگ از خصایص مواد مفیدیت در لابلای ادبیات جهان و جای جای دنیا ، نور افشانی میکند ، از حکمت و فلسفه اولی و دانش های مفید و کارساز در گنج جاویدان ما جای گرفته است و دیگر نه فقط در بُعد قضاوت ، بلکه برای هر مسئله بغرنجی ، دواى شفا بخش است.

**2.تنقیح قوانین و مقررات قضایی بدون سندی معتبری نظیر داکترین نظام قضایی ممکن نیست ، کاری از مبداء و نخستین نگاری نبوده و در جریان تضارب افکار و دیالکتیک (مباحثه و مناظره ) زمان ما ، ابتر می ماند**

**موضوع تنقیح قوانین و مقررات قضایی ( ناب سازی احکام قضایی ) از زمره تفکر انقلابی از یکی از شعبه فرانقلاب شکوه امام خمینی (ره) محسوب میشود** و بدیهی است که اگر در تعمیم و تسی این گونه کارهای انقلابی در سایر شعب کارکردی نظامات کشور طرح و الزام نشود ، باز ما بکار مقطعی و منفصل روی آورده و نوعی انحصار در احکام را بدور از سایر احکام لازم و مرتبط به سایر قوا را عایت نکرده ایم و اینگونه جزیره عمل کردن رسم زمانه ما شده و مناط های فنی عام جامعه را به فراموشی میگذارد ، اگر چه آغاز گری از طراحی تدوین دکتترین ، یک اقدام واسط و میانه در این امر بدیهی میباشد ، ولی ما باید به این نکته توجه خاص داشته باشیم که گرایشات متنوع غربی در شریان های به اصطلاح علمی و کارکردها و شئونات کشوری و مردم ، جاری و رسوخی رسوبی گذاشته است ، یعنی همین خصیصه که شکنندگی غرب را امروزه موجب شده است ، هنوز برای گوش ها بسیاری، صوتی خوش آیند بوده و برای بخشی از ملت ، زیننده و مدل زندگی است و این در حالی است که اعتقاد راسخ داریم که رفتار قضائی ( judicial behaviour) که مبتنی بر دایرمداری خاص قضاوت است ، یک خصیصه ثابت و استوار بر حسب حقیقی بودن آن، فراگیر و حکم مدار است ، که باید حیطه خود را از طریق یک سری مبانی متکی بر قرآن ، اخبار معصومین (ع) ، متوسل به مفیدیت های جهان ( در حوزه قضاء) ، حکمت و فلسفه و روش های نوین ، شاخص ها و مناط های فنی و... نهایتاً تدوین استاندارد ها و سیستم های استحکام دهنده میسر سازد ، فرایندی خاص و در حال در برگیرنده عام کلیه فعالیت های " قاعده تنظیم کننده جمعی نظام "کشور باشد ، بر این اساس و شرایطی را که شرط ایمان و تقوی برای قاضی باید احراز شده و رشته میان رشته ای رواج یافته و خبرگی در قضاء نه فقط به اعتبار احکام قضائی ، بلکه بلحاظ حل مسائل و مشکلات قضائی و ایفای حقوق حقه مردم ، امری مسلم و غیر قابل تردید تلقی گردد ، این نوع برخورداری در رویه قضائی ، اینک دارای کمبود های اساسی است ، اضافه بر این اینها ، چنین تفکر و برداشتهای اصولی در کار منتسکیو نبوده و تفکیک قوای وی ، که در زمان خودش هم با نقد های تندی همراه بود ، با رویه غربی سازگار بوده و با حکمرانی نوع ولایت فقیه متباین است .

برای نیل به قضاوت از نوع احکام قرآنی و سیره معصومین (ع) و رعایت کلیه مفیدیت های جهانی و ابطال علوم و فنون باطل ، زمینه موافقت بر وفق رویه دانشگاهی از یک طرف و فقدان ، شاخص ها و مناط های فنی و استاندارد ها در احکام مزبور در حوزه های علمیه و بسیاری خط و نشان های دیگر ، دست گذاشتن روی تنقیح قوانین و مقررات قضائی بصورت اصولی و حتی مناط آنها صورت گیرد، بعید و یا تطویل زمان و کلام و در تله تضارب افکار افتادن ، زمینه ای ایجاد میکند که باید عطایش را به لقایش

بخشید ، راه میانه و راه وسط ، تدوین نسخه است که جهان قبلاً از همین راه ، طی طریق کرده است ( دکترین قضائی ) ، این هم بلحاظ تاریخی ، هم بلحاظ تجربه و مفیدیت جهانی ، هم اتکا به احکام الهی و معصومین (ع) و دیگر مبانی و مقدرات دیگر ، راهی است که از جنابعالی به یادگار میماند.

قبل اینکه به ترسیم درخت واره این بخش پردازم ، ناگزیر از بیان چند نکته اساسی هستیم ، به دلایلی که در این نکات اساسی قید شده است ، فاصله عجیب و خیلی دور بین فقهای محترم ، قضات ، وکلا ، کارشناسان تخصصی دادگستری ، بازرسان و ناظران و سایر دست اندرکاران دستگاه قضاء حاکم است که به تفرق و تفاوت رفتاری موسوم است ، هر گروه و شاخه ای از جمعیت انبوه را محرک هائی جولان داده و فعال کرده که در این روانشناسی گشتالتی (Gestalt psychology) از طریق عادات ، تجربه شخصی ، عبرت گیری و بسیاری انگیزش های دیگر به اصطلاح ( با ظن خود شد یار من ) واز اسرار فقاقت ، منطق و علل و دلالت ، اساس مفیدیت و خواستگاه تقریب الافق اجتماعی ، بی خبر بودن ، یک معجونی ساخته که هضم آن برای همه میسر نبوده و هرکس براساس درکی که از مدالیل خود را دارد با قیاس بالملکه ، پاسخی متفاوت اداء میکند و تضارب افکار برای وحدت سازی هر گزاره که حاوی اصول و فروع ملازمات اساسی با دستگاه قضاء دارد، غیرممکن است .

**درچنین وضعی باید با نگاه سیستمی وکل گرا از کل کلیت نظام شروع کرد که وجوه ایجابی آن با تانید و رای قبلی الزام آور شده ( مثل قانون اساسی ) و سپس دکترین های قوای نظام و بعد بر اساس این نسخ راهنما به بیان جزئیات سیستمی آن سیستم کلی پرداخت ، در مقالات و رساله های من روش های نوینی در این مورد ارائه شده که در لوح فشرده مضبوط است ، مرجحات اصولی حکم میکند ایجاب آنها در احکام صادرشود و سپس به پروژهای یقینی و استاندارد های معنوی اسلامی تبدیل و اساس حکمرانی فنی و مهندسی را مقید سازد ، در غیر این صورت چگالی و شعاع عریض و طویل روانشناسی با قیاس خود بالملکه ، مانع بزرگ ملی است و آنچه این رفتارهای خود پسندیده و مطلوب نما ، افاده میکند ، محل افاضه هم قرار گرفته است و اجازه نه تنقیح و تهذیب احکام را میدهد نه فقط تطهیر خود مناط را .**

**این گونه مباحث ریشه ای در صورت تحقق اصول آنها در حکمرانی نظام ، مکانیزم مستحکمی را ارائه میدهد که شکست آن غیر ممکن است و خود جهش دهنده ( The mutant itself ) یا نوعی موتاسیون (Mutation) تلقی میشود که ابتدا باید از درون انسان آغاز شود ، که خصیصه عبودیت و عبادت گرائی از آن زمره است و سواد دانش خیره میان رشته ای از خصلت های دیگر آنست و روش های منبعث از حکمت و خرد ورزی از خصایص نیکو و فعال ساز انسان برای آشکارسازی رفتارهای عالی و ایجاد فرهنگی همکاری و مشارکت های اجتماعی است ، بدون این خمیرمایه ، کارهای زیادی در صدها اسناد ملی انجام شده ولی ، نهایتاً باید سراغ آنها در آرشیوهای بایگانی گرفت ، تکیه بر احکام عبادی صرف اگر چه الزام دارد ولی در طرح مثال ها و قیاس بالغیر در احکام قضائی مفید محوریتی معادل اوزان مناط های دیگر ندارد ، حکم قضائی به گونه شناسی لازم خود نیاز دارد و مراد از آن عدالت توزیعی ، رعایت حقوق عامه ، حق معیشت مناسب مردم و سایر شناخت شاخه های گونه شناسی در مداخل و مفردات و بطور کلی زبان شناسی ، انسان شناسی دستگاه قضائی ، مستندات احکام قضائی در**



کشورهائی که دادگاه های خلوت دارند ، گونه روان شناسی در هر حوزه مدیریتی ، یک مدل از انواع هویت هائی است که تراز بندی بین آنها از دانش میان رشته ای محسوب میشود.

موضوع قضاء آنقدر به قراردادهای اجتماعی ، مشارکت و همکاری های اجتماعی ، کسب و کار های گوناگون ، زنجیره های تامین و عرضه ، جلوگیری از تولیدات خرده پا و خارج از زنجیره تولید ، فناوری ، خلاقیت ، آزمون های فرضیه های علمی در مجاری آزمایشگاه ها ، رهبری ، مدیریت ، حکمرانی ، موضوع زیستی و سلامتی و نظیر اینها میباشد ، در موضوع تنقیح و تمیز احکام صحیح و سقیم ، با همان اوزان به امور عبادی مرتبط نیست و تعریفی که از مداخل و مراتب و فرایندهای تنقیح ، به مثال از امور عبادی ذکر میکنند ، ناشی از ناآگاهی منتقحین و ممیزین ( ناب سازان حکم ) میباشد در این مورد هم تنقیح مناط مهم و اساسی است باین دلیل که آنکه مناط بالقیاس قرار میگیرد ، نمی تواند خارج از قیاس منصوص العله باشد و با بهره گیری از قرائن غیر تخصصی به صدور احکامی پرداخت که دامنه فراگیری آنها ، شمول سایر نصوص از علیت تراکمی تمام علوم و فنون موجد احکام مرتبطه است، معنی نص ، هر کلام صریح که واضح و آشکار است که حسب مورد برای احکام بکار میرود و تنها مداخل و مفردات خود از یک علم مستفاد نمی کند، این دلیل به منزله برهانی برای اثبات مرعی داشتن دانش میان رشته ای و با خبرگی لازم است . به شکل دوم مراجعه شود

شکل دوم، نمودار درختی تنقیح قوانین و مقررات قضائی



مجموعه شاخصه ها ، سنجش ها ، مناط های حقیقی که در تنقیح قوانین و مقررات واحکام قضائی کشور الزامی است"

- A. احکام فقهی و کمیته های تخصصی مربوطه
- B. خروجی های ناشی از اجماع خبرگان و کمیته های مربوطه
- C. تنظیم دستگاه حکمتی و فلسفی تنقیح قوانین و مقررات قضائی
- D. روش شناسی اصالت احکام گذاری و حقایق و مبنائی اصولی آنها
- E. آنچه از مدل قواعد مدیریت دانش مفید جهانی احصاء شده است
- F. شاخص ها ، ملاک ها و مناط حقیقی مربوط به احکام قضائی به تضمین عدالت اجتماعی
- G. ساخت شقوق عدالت اجتماعی و فهرست عناوین آن
- H. ماهیت شناسی شقوق عدالت اجتماعی و تبیین ساختاری قضائی آنها
- I. تعیین ضرایب کیفی و کمی و فنی عدالت اجتماعی و کد گذاری آنها
- J. تنظیم داده های مربوط به شقوق عدالت اجتماعی برای سیستم گذاری گزارشات جامع و جمعی
- K. رد علوم و فنون باطل موجود در رشته های درسی مراکز علمی در آموزش های قضائی
- L. کاوش و تحقیق اعضای کمیته ها برای اقناع متخصصین و فرزندان کشور و خارج از کشور
- M. این احکام صادر شده چه اهدافی از نظام جمهوری اسلامی را ایفاء میکند
- N. انتشار مدالیل لازم و قانع کننده این احکام ناب برای جمهور مردم در انتظار آنها و ارزش های منوط به تغییر اعتبارات اقتصادی ، سیاسی ، هنری ، اجتماعی و صنعتی و غیره کشور
- O. جمع آوری پیمایش های اجتماعی از نقد یا تائید محصولات تولیدی این مرکز تحقیقاتی
- P. نشان دادن نتایج مفیدیت احکام صادره برای کسب رضایت عمومی و دفاع از اجرای آنها
- Q. تمیز احکام صادره بر حسب زیربخش های قوا و نحوه تنظیم آئین نامه و دستور العمل ها برای این مرکز و زمینه سازی برای تنظیم ساختار و اجرای آنها
- R. تدوین احکام ناب و تمییز شده از قوانین و مقررات فعلی
- S. تدوین احکام جدید قضائی برای تضمین زنجیره های توزیع عدالت اجتماعی در همه ابعاد و فعالیتها
- T. انتشار الگوهای ناب برای محققان و فرهیختگان جهان
- U. ارسال مقاله ها و رساله های منبعث از این تحقیقات جامع برای مراکز علمی و فناوری جهان برای اقناع و وفاق بین المللی در سلب و ایجاب احکام قضائی کشور متبوع

- V. ایجاد کنفرانس ها و نشست ها و سخنرانی های ملی ، منطقه ای و بین المللی فراگیر
- W. ایجاد سیر حکمتی و فلسفی این احکام برای شرکت های دانش بنیاد و آزمون مفروضات آن در آزمایشگاه ها و میادین عمل
- X. تنظیم فهرستی جامع از پروژه ای یقینی و آغاز تدوین استاندارد های معنوی در اجرای دقیق و تضمین شده احکام ناب قضائی برای تنظیم قرار داد های تحقیقی و تولید محصولات و خدمات در بخش های خصوصی مربوطه
- Y. تنظیم پروتکل های تصدیقی احکام صادره برای مستند سازی آنها برای مجلس شورای اسلامی ایران
- Z. تسلیم احکام قضائی صادره در موضوع تنقیح قوانین و مقررات به مجلس شورای اسلامی

3. شعر گل های جهنم قضات بدکردار مثل فیلسوفان بدکردار جهان غرب

## گل های جهنم از محمود صانعی پور به تاریخ 80/10/06

ای دوست، دانی که چیست گل های جهنم؟

آن گلها که شود زینت سرای جهنم!

بهشتیان چون به دوزخ کنند نگاه

ببینند آتش گلان در هر کجای جهنم

آنان که از پل صراط کنند عبور

ترسم بلغزند در محو تماشای جهنم

جمعی به انگشت شهادت دهند نشان

آن گل قشنگ که شده انگشت نمای جهنم!

گلبرگ های آتشین آن گل قشنگ

مستمر میزند لهیب، تا فراخنای جهنم  
آن گل قشنگ، جز قاضی بدکاره نیست  
کو هیزم تن خود کرده، آتش سرای جهنم  
درمسند قضا، دزدید ناموس مردمان  
اینک آتش گرفته درمسند سرای جهنم  
مال حرام خورد و داد حکم نابحق  
اینک محروق می خورد، چرکین غذای جهنم  
"محمود" آن کو مال تو را خورد، نکرد فهم  
که تمام دهر نیرزد، به یک لقای جهنم

با احترام و ارادت خالصانه

محمود صناعی پور

نامه بعدی ارسال شده به سازمان بازرسی کل کشور در وب سایت نویسنده ملاحظه شود

چلچراغ هادی ما برای نظام مند کردن نظام و مهندسی حکمرانی اسلامی شرح زیر است

مشروط به اینکه تبدیل به سیستم های یک پارچه و جامع توحیدی "قاعده تنظیم کننده نظام" برای  
اجرای احکام حکمرانی نظام جمهوری اسلامی شود به مقدمات زیر در طرح جهانی پلتفرم ( UKRM  
(مراجعه شود

اصول و روش های بازدارندگی یا کاهش بحران های تخریبی جهان ( مصیبتی که بشریت امروز را  
فراگرفته است ). ایجاد سکوی نوآوری قواعد مدیریت دانش مفید در سلب ها و ایجاب ها ضروری ملی  
وبین المللی

از محمود صناعی پور : خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر

## From: mahmoud saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL)

### مقدمه:

فلسفه وجودی این طرح نوآورانه در قرن بیست یکم و طرحی برای هزاره سوم ، بر اساس تدابیر و ضرورت های مدیریتی در سلب هزاران چالش و بحران های تخریبی جهان بوده و ایجاب قواعدی کاملاً ضروری و عام المنفعه برای ایجاب آنچه ضرورت دارد در مدیریت جاری و نهادینه شود ، قرار دارد و این وظیفه و تکلیفی است بر انسان که در حد مسئولیت وی ، بر اساس خلیفه الهی انسان و در حد وسیع و توان وی در روی زمین تعیین و تکلیف شده و بار امانتی است در وفاداری و میثاق با خداوند متعال ، برای زودن ظلم جهانی و امر ونهی عملی و تدوین و اشاعه تدابیری نوین در این رهنامه جهانی که مسئولیت آن بر هر انسان خیر خواهی واجب است ، در غیر این صورت ، یعنی به دلیل ترک مسئولیت های الهی و انسانی ، خداوند متعال همانطور که وعده داده است (انفال/33) برای مردم جهان عذاب میفرستد ، و مردم را معذب کرده و در طوفان های بلا غرق خواهد کرد( مراجعه به هزاره ثلاثی بحران ها و چالش موجود فعلی جهان از این مُبدَع).

سرمایه های ملی و بین المللی و نیروی انسانی و منابع روی زمین ، آنقدر که برای تخریب زمین و اکوسیستم های انسانی ، حیوانی ، گیاهی و حیات مورد نیاز آنان بکاررفته است ، برای رفع خرابی های ببار آمده از این تخریب و تمیز کاری زیست گاهی مورد نیاز در فضا ، زمین ، دریا و اقیانوس ، جنگل و غیره بکارنرفته است و هر روز شاهد مرگ و میر های فراوان از این آلودگی ، افزایش فقر و گرسنگی ، بیکاری ، بدهکاری ، افزایش شراره جنگ و تبه کاری و غارت و چپاول حقوق انسان و ذی حیات ها هستیم و هر کس را این بحران ها را از ناحیه دیگری دانسته و در مجموع هر کس به امور حاشیه ای پرداخته و برای گذراندن عمری ترسان و هراسناک ( به مقاله من در مورد هراس سران دولت ها از آینده نامطمئن) و رخدادی معجزه آسای برای نجات انسان ها و ذوی الحیات را آرزو میکنند.

سیستم های اطلاعاتی شبکه های تبلیغاتی و خبر ساز های راست یا نادرست ، ملی و بین المللی ، در گروهی ابزار هائی از پیش تعیین شده در افزایش اخبار یا مدیریت فزاینده بحران ها و چالش ها ( خود آگاه و یا نا خود آگاه) در ویران سازی خود ساخته انسان های مُسرف روی زمین بطور دائمی هستند ، جزء در موارد کم حجم و با چگالی کم وزن ؛ سازمان های خیریه و یا نهاد های مردمی خیر خواه و غیره در رخدادهای مقدرانه و تکوینی ، بسته های خوراکی یا پوشاکی محدود را برسم آئین همیاری و کمک به هم نوعان تقدیم میدارند و آنهائیکه در زنجیره های چپاول ، احتکار ، انحصار ، قاچاق و ستم کاری هستند ، از همین فرصت ها نیز برای دستبرد به اموال و حقوق مردم ، بیکار ننشستند، حق و باطل سخت در هم قاطی شده است و تشخیص آنها از هم بسیار مشکل و مدیران به سواد و عرفان زیادی نیاز دارند.

حجم خبرهای تخاصم های بین کشوری ؛ آشوب های طبیعی و یا خود ساخته آدمی ، رزم آزمائی های گسترده ، تجهیز کشورها به تسلیحات موشکی ، سایبری و بیولوژیک و استفاده هنگفت از ساخت

تسلیحات کشتار جمعی ، دندان تیز کردن برای یکدیگر و خطر جنگ سوم جهانی و هزاران اخبار ناامید کننده ، نشان میدهد ، که دامنه تجاوزات و تعدی ها هر روز بیشتر شده و با این روند سردرگم ، دیگر کاری از دست سازمان های بین المللی بر نمیاید و منابع در حال انقراض در هوا، زمین و دریا تا اعماق اقیانوس ها با شدت زیاد در حال کاهش بوده و آنچه موجبات فنا پذیری زمین و انسان را در مدار تکوینی نشان میدهد به شدت در حال افزایش است ، بنابراین رها کردن هر جریانی به حال خودش و از مسئولیتی که در این وضعیت شوم برای انسان مقدر شده و شاهد خرابی روز افزون بودن ، حکایت از یک تدبیر فناپذیری است و یا ناچاراً به خود آمدن و این رخدادها را جدی گرفتن و راه چاره اندیشیدن که جریان تقدیر الهی را به نفع انسانها رقم خواهد زد (شدنی است) ، این اقدام یک تکلیف همگانی و ضرورت تام است که باید خیلی سریع انجام شود.

بشارتی که من برای مردم دارم اینست که با مطالعات تمام عمر خود و بخصوص در 30 سال اخیر و با تفکیک لیست خیر از شرّ ، تمیز مفاد مضرات از مفیدیت ها ، جهان تهی از سرمایه مفیدیت ها نیست و اصلاح جهان حاضر بر اساس این مفیدیت های حکیمانه ، فلسفی متعالی ، علوم و فنون سازنده و منابع لازم برای بکار بردن در رفع چالش ها و بحران ها ، فقر و گرسنگی و نظایر اینها ممکن است، در مقابل این چگالی سنگین و فراوان مربوط به مضرات خود ساخته بشری ، یک چگالی سنگین و فراوان منابع خدادادی در اختیار انسان است که به لجستیک عدالت توزیعی ( به مقاله من در این مورد مراجعه شود ) و تدابیر مدیریتی آن برای اجراء نیاز دارد که دامنه مطالعات فراوان من از پنجره های نوین را برای احراز مدیریت دانش مفید الزام کرده است ، یعنی مفیدیت های جهان را برای بکار گرفتن مفاد آن و زدودن مضرات از بستر حیاتی انسان و طبیعت ، بوسیله انسان با فطرت سلیم ، همانطور که درهمیاری ها به یکدیگر اهتمام می ورزند ، برای این امر مهم قوه و استعداد فراوانی وجود دارد ، جامعه در این مورد به تکانه و محرک قوی نیاز دارد که باید از طریق مدیران شایسته انجام گیرد.

**مدل UKRM که یک ترم یکتا است** ، برای اینکار فلسفه و دکترینال مدیریتی جهان از طریق من ابداع شده است و در ایفای صحیح آن نیاز مند شبکه ها ، سیستم ها ، سکوها و نرم افزارهای لازم برای تبدیل این محتوا ، دانشنامه و قواعد آن به داده ها و اطلاعات برای حل و انجام پروژه های یقینی و استاندارد معنوی ، اصلاح اکوسیستم ها ، ردگیری خیانت ها و رفع بحران ها و چالش های موجود عرصه مختلف و ایجاد بستر های لازم است ، دو ترابایت مستندات جهانی را مطالعه نمودم و از روی این مطالعات حدود 600 هزار صفحه تحریر کردم ، و از این تحریرات ، تا کنون حدود 300 مقاله در مورد مدل فوق تنظیم و برای افراد زیادی ارسال نمودم ، حدود 200 رساله که بعضی از آنها انتشار دادم ، ده ها سخنرانی ، مدیریت نامه ها ، نشست ها و غیره انجام دادم که 1850 اثر شده که در کارنامه من آمده است ( به کارنامه من مراجعه شود ) و به حداقل 200 هزار ایمیل در داخل و خارج ارسال نمودم و تا اندازه ای باعث آگاهی این ابتکار شده است.

پس ما دارای دو سرنوشت محتوم هستیم ؛ سرنوشت مطمئن و محتومی که خود میسازیم ( به مقالات من در مورد آینده مطمئن مراجعه شود ) و یا آینده ای که خداوند متعال برای ما مقدر خواهد کرد ، چون

فرموده است که ما تغییر نمی کنیم مگر اینکه خودمان را ملزم به انجام تغییراتی باشیم که به آن نیاز داریم (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ- آیه 11 سوره رعد ) ، تفاوت بارز ملت ها و فرهنگ ها ، دقیقاً مبتنی بر این اراده تغییر بوسیله خود جامعه و خود انسان است، شبکه ای که فساد میکند ، فساد می سازد ، شبکه ای که خیر و برکت میسازد ، جامعه را متعالی میکند و نیروی خلاق و قدرتمند میسازد و از منافع هم خودش و هم جامعه بهره مند میگردد، من در بحث دکترین ، بطور مفصل باین موضوع خواهم پرداخت و اهداف دکترینال مدل UKRM را می گشایم.

من به توصیه یکی از دوستانم در استفاده از توصیه های شما تماس گرفتم ( خطاب به طرف خارجی که مدعی است در ایجاد پلتفرم فوق یاری میدهد ، ولی چشم امیدی در این مورد به خارج نیست -مولف) و از اینکه فرم راهنمایی و درافت آنرا فرستادید متشکرم ، من سعی میکنم ، با صبوری فراوان و قدم به قدم ، به خواسته های شما پاسخ بدهم ، بدیهی است که ادبیات و هرمنوتیک این مدل با مدل های فعلی متفاوت است ، من دارای محتوایی هستم که شالوده این مدل را تشکیل میدهد ، اینکه تا چقدر می توانم ، اهداف و مقاصد خود را به شما منتقل کنم ، نمیدانم ، ولی این را خوب میدانم ، که این گونه پیوند ها در مقدرات الهی نهفته است ، دل نشینی ، بپا خاستن ، ریسک کردن و شجاعت نشان دادن ، کار هرکسی نیست ، من با دست های خالی و با حقوقی بسیار کم و با مساعی شبانه روزی تواستم تا اینجا برسانم و ادامه خواهم داد ، اهل رنج فراوان و ریسک قهرمانه هستم ، در تمام عمرم چنین بودم و خواهم بود و دست خدا را روی سرم حس میکنم .

**من میدانم که تمام شنونات در زنجیره های همه گیری است و دینا خیلی پوشالی و حبابی میباشد ، قدرت جای دیگر است، با اتکال به خداوند، در دستان انسان های توانا که بعد از توانا شدن ، به خواستن میپردازند ( نه خواستن ، توانستن است! )** و این قدرت ناشی از قدرت خدا است که در تمام عمرم امتحان و تجربه کردم ، همه گیر شدن و ویروس کرونا به صدها همه گیری جهان مربوط است ، ما در اشباع کامل همه گیری جهان هستیم و در مقابل یک چیز ما را نجات می دهد ؛ همه گیری فطرت جهانی و همیاری های ملت ها برای نجات خودشان ، این فطرت مثل معیت خدا با انسان خیر خواه **پیوند** خورده است و کار ما فقط مدیریت این پیوند توحیدی است ، فنا و بقا و اجل معجل را خودمان معماری میکنیم ، آینده را خودمان میسازیم و نیروی خلاق خودمان را در این راه درست و اهداف استراتژیک آن بسیج میکنیم و در عملیات ، روش ها و مدل کار و مناط های فنی ، به اهداف عملیاتی خود و در انجام آنها فائق خواهیم آمد ، این امید ، دل های ناامید ملت ها را امیدوار کرده و بارقه نویدی روشن از افق های پیروزی را به نشان میدهد، در تکمیل درافت طویل شما به اصول و فروع این مدل می پردازم .

**و اینک تکمیل فرم درافت Dropbox پاسخ به پرسشنامه از سوی مدعی طرح و ایجاد پلتفرم**

## 1. Personal cloud storage (PCS)

در مورد سوال فوق لازم است که به سوالات زیر پاسخ داد:



- نرم افزار های مورد نیاز
- انبار ذخیره ابری داده ها
- نرم افزار هائی که این انبار ذخیره مشخص میکند
- تعیین نرم افزار مرکز داده ها
- محیط یا زیستگاه واکوسیستم های نرم افزارها
- شبکه هدایت این مرکزیت و مدیریت آن
- لیست مدیریت های این مرکز و فعالیت های آن ها
- شمول UKRM و تعیین اجزای نامتجانس ذخیره ابری این
- نقشه فراکتالی در معماری UKRM

در مورد (PCS) به شرح زیر پاسخ داده میشود:

ما باید به دنبال یک شبکه جهانی ، یا یک پلتفرم جهانی باشیم که کلیه داده های لازم این طرح بصورت ابری شامل متن و محتوا ، جداول ، فرم و دستورالعمل های آموزشی و راهنما ، عکس ، تصویر ، ویدئو ها ، فایل ها و فولدر ها در قالب مجموعه ها و منظومه های متمرکز و با ماهیتی ضروری و ساختاری منظم ، سیستماتیک بدو صورت هوشمند و نیروی انسانی خبره میان رشته ای ، با توانایی مدیریتی حکیمانه ، جاری و رهنما کننده انجام دهد، موارد زیر درمورد سوال فوق بشرح زیر پاسخ داده میشود:

نرم افزار های مورد نیاز

- انبار ذخیره ابری داده ( PCS )
- نرم افزار هائی که این انبار ذخیره مشخص میکند ( SDS )
- تعیین نرم افزار مرکز داده ها ( SDDC )
- محیط یا زیستگاه واکوسیستم های نرم افزارها و شبکه هدایت این مرکزیت و مدیریت آن
- لیست مدیریت های این مرکز و فعالیت های آن ها
- شمول UKRM و تعیین اجزای نامتجانس ذخیره ابری این
- نقشه فراکتالی در معماری UKRM

## نرم افزارهای مورد نیاز ( PCS )

منافع عمومی و خصوصی وقاعده "عام و خاص" رعایت صاحبان حقوق اعم از مشتریان یا کسانی در زنجیره تعاملات با مشتریان و مرتبط با سامانه ها و رسانه های این مرکز میباشد ، که در طرح ها مطابق با قاعده "سلب و ایجاب " خواهد بود ، این پلتفرم دارای دانش نامه ای به وسعت 7 میلیون مفردات و داخلی بوده که در ابتداء از طریق دانشنامه آزاد و یکی پدیا اعلام موجودیت کرده و با عنوان کلی متن و محتوای آن پیوند می خورد و بازار تقاضا را تحریک و پیر انگیزه میکند ( که در طرح توجیه اقتصادی-فنی آن خواهد آمد) و در این رابطه آموزش های اولیه ، سمینار ها ، سخنرانی ها ، مذاکرات ، اخذ درخواست های برای پروپوزال ، ارائه پروپوزال ، قراردادهای ، انجام پروژه های یقینی ، اصلاح ساختار های سازمانی مشتریان ، تکمیل و اصلاح زنجیره های تامین و توزیع ، رعایت قواعد "تولید، مصرف ، اسراف) در مراحل تولید تا معیشت مردم ، تعیین شاخص ها ، مناط های فنی ، پیشنهاد برای تنقیح قوانین و مقررات ، و سایر تقاضای مشروع و قانونی و حقیقی ، مدیریت عمومی و خصوصی (شمول مدیریت های تخصصی )

بطور کاملاً پویا ( رفع ایرادهای شبکه های فعلی موتور جستجوی گوگل و غیره ) ، اثر بخش و بر خط عمل کند ، نرم افزارها و سخت افزارهای لازم ، ایجاد توانائی مدیریتی با استفاده از این نرم افزارها ، برای محاسبات ابری و کامپیوتری ، تحول مدیریتی حاضر ، در مدیریت عمومی و تخصصی ، زیرساخت ها و روساخت ؛ پیوند ها ، اکوسیستم های طبیعی و ذاتی آن ها ، نحوه اتصال به سایر شرکت ها و موسسات ، برای مشارکت و بیرون سپاری ، برآورد فعالیت های مفید و مضر و تفکیک آنها و برآورد هزینه های آن ، امور بانکی ، فاینانس ، مالیات ، بررسی گزارشات سالانه و ارزیابی انطباقی ( بدون ترس و نگرانی به مقاله ترس نگرانی امریکا از من مراجعه شود) ، امکانات و وسائل و ابزار های خاص و دستگاه های مورد نیاز کاربران و کارمندان و تسهیلات لازم ، قابل انعطاف ، دو طرفه ، مثل ویدئو کنفرانس از راه دور ، دوره های آموزشی برای موسسات ، قبول ارزیابی ها ، وکالت ها ، مشاورت های تخصصی ، آموزش پیچیده مدیریتی ، راست آزمائی ، فساد شناسی و.... سرور های لازم ، نحوه دسترسی ، فرمت های اخذ گواهینامه ها ، و سایر فعالیت های منبعث از داکترین، راهبردها و سیاست و مفاد مدل UKRM منبعث میشود ( رساله شماره 8) .

## نرم افزار هائی که این انباره ذخیره مشخص میکند ( SDS )

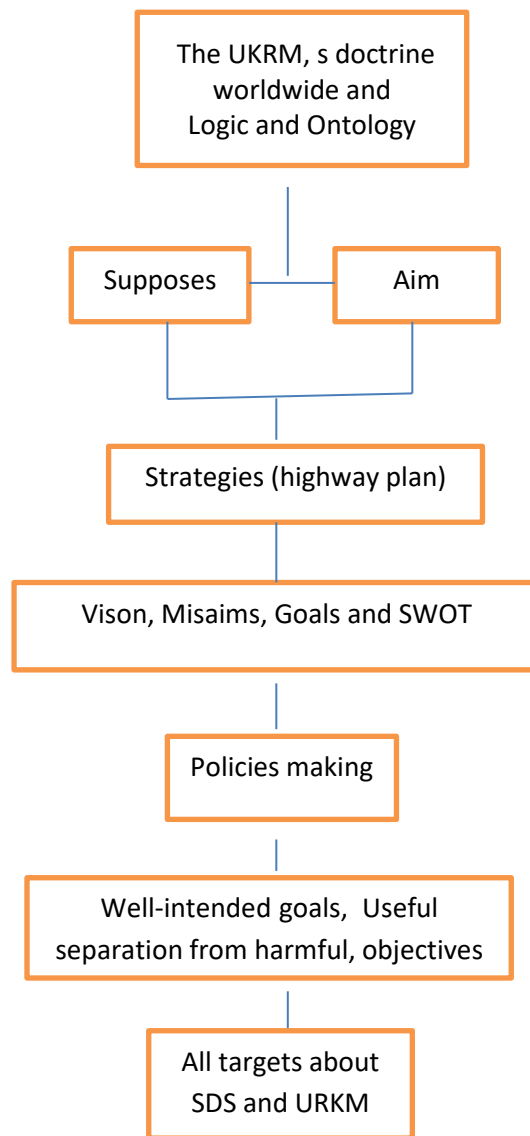
این قسمت مربوط به نرم افزار هائی است که قادر باشد بخش SDS تامین کند و داده های این بخش را ذخیره سازی کرده و برابر مدل CRN نرم افزارها و ابزارهای کامپیوتری و ساپورت های لازم را برای تمام ارتباطات ضروری ممکن سازد و شامل موارد زیر باشد:

1. نرم افزارهای حامی بخش SDS
2. با الگوریتم های حل مسائل این طرح مطابقت داشته باشد
3. در کاهش چالش ها و بحران قابلیت کارکردی داشته باشد

4. توانایی ارزیابی انطباقی داشته باشد

5. برای اهداف و مقاصد از قبیل ، *supposes, aim, Goal, objective, targets* برابر ساختار زیر ظرفیت داشته باشد: شکل 1

**Figure 1**



**Note: If necessary must be make the new softwares about it, the new future need to these devices.**

6. قابلیت داشبرد داشته باشد

7. کارهای بانکی و فاینانس
  8. خدمات تجارتي و بازاریابی ( داخلی و خارجی)
  9. آموزش های متنوع
  10. لجستیک
  11. انتقال لیسانس تکنولوژی
  12. تبلیغات ( نه با حالت سکس و شهوت آلود)
  13. امور مهندسی ، شاخص ها و استانداردها
  14. تنقیح قوانین و مقررات و تشخیص خطا ها
  15. سایر مواردی که بر حسب طرح UKRM نیاز است
- تعیین نرم افزار مرکز داده ها ( SDDC )

**ترم (SDDS) بطور خلاصه مشخص کننده نرم افزار های مرکز داده ها است ،** در این مرحله جملاتی بکار میرود که عبارت کیفی را معرفی کرده که سیستم را بسوی داده های کمی این مرکز هدایت میکند ، و بکار بردن عبارت های مورد نظر کاربر ، این مرکز بطور هوشمندانه کاربر را بسوی داده های کمی و مربوط سوق میدهد ، بدیهی است که این مراحل در سیستم گذاری طرح قدم به قدم انجام میشود و سرویس های لازم را فراهم میسازد ، ترکیبات مهم SDDS به شرح زیر است:

1. این مرکز باید از استعدادهای مادی و معنوی لازم برخوردار باشد
2. برای کسب و کارهای لازم ، باید داده های لازم داشته باشد
3. سرور با ظرفیت
4. نرم افزارهای انتقال دهنده داده ها از این مرکز به کل سیستم باشد
5. تیم کاری برای مدیریت سرور انتخاب شود
6. برای داده های بزرگ ، ظرفیت لازم منظور شود
7. استراتژی مرکز داده ها تعیین شود
8. در طرحی پلتفرم باید این مرکز منظور شود

9. برای شرایط ناگهانی که طوفان داده های هجوم می آورد ، ذخیره منظور شود

10. دورنمای فعالیت های کسب و کار تعیین شود

11. عملیات و حجم آن معلوم شود

12. سیستم های یک نواخت از غیر نواخت تعیین گردد

13. توسعه ادواری و فاز های آن مشخص گردد

14. اکوسیستم های کسب و کارها معلوم گردد

15. دسترسی ها مشخص شود

16. این سیستم اعتبار سنجی شود

17. رویکردها و مفاهیم اصلی طرح بیان شود

18. نرم افزاری مورد نیاز تهیه شود

19. قراردادهای منظمی بین این مرکزیت با مشتریان و کاربران قرارداد شده و کلیه اصول دکتترین ، استراتژی ها و سیاست های طرح الزامی گردد

### **تعیین محیط یا زیستگاه و اکوسیستم نرم افزار ها (SDE)**

محیط یا زیستگاه و اکوسیستم نرم افزارها و شبکه هدایت و مدیریت مرکز (UKRM) مربوط به بخش (SDE) از اهمیت ویژه برخوردار است ، بسیاری از شبکه های حاضر برای اهداف یک نواخت و کم اثر و یا بی اثر در تعالی و اعتلای مدیریت عصر حاضر ایجاد شده اند و تفاوت ماهیتی و ساختاری متمایزی از یک دیگر ندارند ، دلیل این موضوع دقیقاً در انتخاب اکوسیستم های موثر و شتاب دهنده ای هستند که آینده را برای این تمدن نوین میسازند ، تمدن نوین در حال ساختن است ، بعضی از شبکه این مفهوم را نمی شناسند و این رویکرد اساسی ندارند ، من در بخش نهائی در قسمت نتیجه این گزارش این تراژدی بشری عصر حاضر (**The human tragedy of the present age**) را شرح داده ام .

**هر نرم افزار در کجا مصرف میشود و زیستگاه آن کجاست ؟** که ملهم از دیدگاه این طرح باشد ، هر سازمان یا سیستم یا حوزه فعالیت (SDE) باید گروه های کاری خودش را در همان زیستگاه تشکیل داده و مرکزیت بدهد که به عنوان یک حلقه موثر بومی در زنجیره قواعد مدیریت دانش مفید و هماهنگ با منابع ، فرهنگ و ظرفیت های و فرصت های آن بوم زیست قرار بگیرد ، این بمعنی انتقال لیسانس فناوری از یک صاحب فناوری به یک متقاضی فناوری نوین تعریف میشود و رابطه وحدت فرهنگی و اتحاد فطرت جهانی را ممکن میسازد ، شبکه های حاضر می خواهند ، همان قدر که می فهمیدند ، دارای سیطره در

اکوسیستم های بی هدف باشند که موثر هم نیستند ، بسیاری اصول و فروع است که بایستی در شبکه UKRM رعایت شود.

**موضوعات فوق و آنچه که تاکنون در این پروپزال اولیه مطرح شد، به شبکه تمام سازی و بهم متصل سازی با واسطه های محلی ( application of integrations by necessity local middle wares ) نیاز دارد ،** که امکان دارد که محتاج به طراحی تکمیلی و نرم افزاری های باشد ، گروه های کاری این سامانه را اشخاص محلی با قواعد مدیریت واحد دانش مفید از سراسر جهان هستند که اگر این رویکرد توسط شبکه رعایت شود ، تابع این قاعده واحد نیست ، هر کس کار خودش را انجام میدهد و شبکه محل نزاع ، شوخی کردن ، طعنه زدن ، به حساب هم رسیدن و تسویه حساب است و شبکه ها هم با صرف هزینه های هنگفت ، خیال میکنند ، خیلی کار میکنند و از میلیون ها افرادی که حافظه شبکه ها پر کرده ، شاید 5 در صد مفید باشند که همان قاعده 95/5 است و حتی 80/20 هم نیست که شبکه ها میتوانند اهداف خود را همان افراد اندک جاری سازند ، ولی موضوع تراژدی بشری عصر حاضر ( The human tragedy of the present age ) یک موضوع جدا از موضوع ما است که ما بدنبال اصلاح آن هستیم و مایل نیستیم ، نوکر سردمدان زور و ستم کاری باشیم .

بنابراین ، تمام ظرفیت های کامپیوتری، انباره ها ، سرورها ، منابع ، دستور العمل ها ، بطور دستی ، تولید کالائی و آنچه که لازم است که باشد ، از یک زیر ساخت های واحد بر خوردار بوده و با چک لیست های واحد در این عملیات ، جلوی هرگونه سلیقه و تجاوز و خطاکاری را میگیرد ، جهان امروز به این پروتکل نیاز دارد تا بتواند شاهد یک رویداد اتوماتیکی بر مبنای SDE براساس مدل UKRM ( the happen automatically according of UKRM,s SDE ) باشد و با پیوندهایی از این سیستم از طریق منابع IT با شبکه های محلی ، بارگذاری شود، **جهان کنونی چنین تقاضایی پویایی دارد**، شمول SDE به شرح زیر است:

1. قلمروی SDE و نرم افزارهای مربوطه
2. لیست نرم افزارهای لازم
3. مقدار حافظه اطلاعاتی لازم برای ایجاد مرکز و کاربران و مشتریان خاص و عام
4. شبکه ای که این ماموریت مدیریتی را هدایت کند
5. ساختار هایپریک این شبکه هادی و پر اثر و متقارب به مرکز
6. دارای ظرفیت مربوط به vSAN
7. سیاست سفارش سازی مشتریان خاص ( customization )
8. سایر مواردی که SDE تعیین میکند

SDN (defined network and its software) و ذخیره انبار داده ها

شامل:

1. فیلترگذاری برای وردی های مبهم و غیرمجاز
  2. شبکه ای مبتنی ب مدل UKRM
  3. مطابقت با اکوسیستم های UKRM
  4. هم آهنگ با مرکز اطلاعات UKRM
  5. تعیین لبه های امنیتی لازم
  6. رعایت تمام اصول و فروع معنوی و مادی لازم
  7. عضویت های موثر برای اجرای این مدل (ترجیحاً با خرید سهام مشارکت)
  8. داشتن نگاهی جهانی خیر خواهانه برای مردم جهان
  9. قدرت جذب و انتشار بالا
  10. رعایت حق مالکیت معنوی و مادی افراد با استواری لازم
  11. رعایت حقوق صاحبان سهام و حمایت مادی و معنوی از آنان
  12. کلیه نرم افزار ها و نیروی انسانی مطابق با مرکزیت طرح
  13. از نظر حجم و دامنه ؛ سرعت و امکانات مطابقت داشته باشد
  14. قادر برای کاهش چالش ها و بحران ها و حل مسائل ملی و بین المللی باشد
  15. از مدیریت قوی و مطابق با ادبیات مدل UKRM برخوردار باشد
- توجه: سازمان مرکزی این طرح میتواند فعالیت های مربوط به شبکه را با یک شبکه بین المللی لازم الاجرا قرار داد کند.

### تعیین اجزای هیبریدی ذخیره ابری طرح UKRM

1. اصطلاحات شناسی Hybrid cloud storage
2. تعیین سر و اژان قواعد و اصطلاحات UKRM

3. Hybrid cloud
  4. Cloud storage
  5. Software-defined servers
  6. Hybrid database
  7. هماهنگ ، همگرا ، هم افزا با کلیه بخش های این مدل
  8. این بخش باید با دانشنامه این طرح در ویکی پدیا مطابقت داشته باشد
  9. ملهم از دانشنامه بزرگ UKRM باشد
  10. با تمام محاسبات کامپیوتری و امنیتی د رفع چالش های موجود قابلیت داشته باشد
- رویکرد فراکتالی و هنر در بیان عرفانی و فطری جهان در کالبد معماری UKRM شامل موارد زیر است:

1. درون و بیرون ما در این وحدت ریختی با شکوهمندی جلوه گراست
2. فرایندهای ما در این سیستم پویا است و از درون می جوشد
3. این تکامل هم ریختی در وضعیت صوری و محتوایی نرم افزارهای باید رعایت شود
4. از کل بدنه سازمان مرکزی ، شاخه های بزرگ تا سرشاخه های سلسله مراتب سازمانی همانندی کل سیستم را یک آهنگ رعایت میکند
5. این همانند سازی یک ذهنیت امیدوار کننده از نگاه مشتریان و کاربران در ملاحظه ساختاری و صورتگری آشکار از طرح برای مشتریان ایجاد میکند و جذاب میباشد
6. مقیاسات خود را در سرشاخه ها و محصولات تولیدی با همان سادگی کل نمایان می سازد
7. این هندسه شهودی فراکتالی در قواعد مثلث های مدیریت دانش بنیان مفید آشکار شود
8. لوگوی این سازمان بین المللی از همین هندسه پیروی کند
9. بین مقیاس آن از بزرگ تا کوچک ، یک بیان ارزشی برای کاربر و مشتریان باشد که تکامل خود را با آن سنجش کنند
10. بر سردرب ساختمان های متعلق به این طرح از این الگو و نوشته های یکنواخت استفاده شود.



11. در سربرگ ها ، کارت های ویزیت ، هدیه ها ، لوح های تقدیر ، پرچم سازمان ، لباس وسایر آئین ها از این الگئ استفاده شود

12. این صورتگری حاکی از نظمی است که سازمان در همه ابعاد برای خود ، مشتریان و مدیران خود را رعایت میکند

13. **از نظر من این ایده نوین برای شهرک سازی فراکتالی لازم است** ، سازمان مرکزی می تواند در زمینی مساعد با وسعت لازم مجموعه خودش را بصورت درخت فراکتال طراحی و معماری کند که خودش یک فن بازارتجمع شده ساماندهی شود و از قسمت های گردشگری نگاشت ، کلینیک های مدیریتی ، نمایشگاهها ، کلاس های آموزشی و غیره برای مشتریان خود یک برانگیختنی اثر بخش فراهم سازد .

14. منظور من از نگاشت فراکتالی مجموعه ای که علاقمندان آن قبلاً در ذهن خود ، چنین ایده ای جستجو میکردند. طرح های بزرگ من و منجمله پلتفرم UKRM

### The fractal Pardis researches based on knowledge in the world

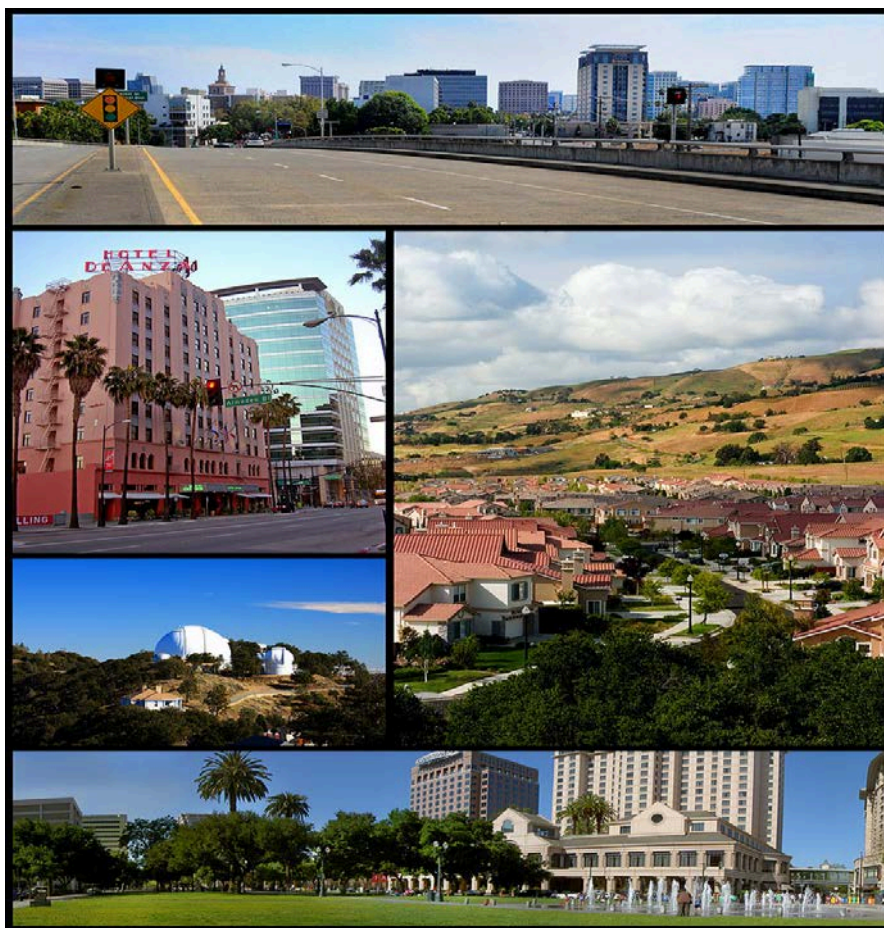


طرح های بزرگ که توسط من به ایده و فرضیه ، بعضاً عمل ، دارای قرارداد های داخلی و خارجی و سپس توسط کسانی در دولت و خارج از دولت که سهم خواه بودند ، ممانعت به عمل آمده و محکوم به تعطیلی یا اعدام شد : دولت مردانی دیدم که از دنیائی که نهیلیست ها حکایت میکنند و از چیزهائی اصیلی که مطلقاً دانش ندارند ، ابزار رائ میکنند ، و این آراء را تحلیل میکنند و بر اساس این تحلیل ها تصمیم میگیرند ، بر این فهمیدم که دست دیگری نگهدار ایران است ، با تفکرهای خالی از ذهن نمی توان یک کشور تاریخی و یک دین جهانی را مدیریت کرد!.

1. شهر سلامت جهانی اسلام در ایران ( در طرح ایران جهانی) در بهترین محل در زمین های اوقافی آستان قدس رضوی در چهل کیلومتری وردی شمال شرقی مشهد بنا بر مصوبه هیئت دولت و تشکیل کمیته طراحی و اجرائی آن با کمک فاینانس خارجی و منابع داخلی و برابر حکمت و طبابت اسلامی و پیشرفت های شگفت نظام پزشکی جهان که طرح استراتژیک آن تهیه و در همین نسبت به پاشیده شدن کمیته و غیره اقدام نمودند در این منظومه طرح های تکمیلی پزشکی مورد نظام نظیر طرح مهم پروفیسور سمیعی دیده شده بود. ( به عنوان بزرگترین شهر سلامت جهان). تصویر زیر که در استان شیراز مشغول ایجاد است در ایران منطقه مناسب است و شرایط شهر سلامت جهانی را دربر ندارد و جنبه های غیر توحیدی و ماشین قطعه قطعه شده انسان را به نمایش میگذارد ما که طلیعه دار جهانی طب الرضا(ع) ، طب الصادق (ع) ، طب الرسول (ص) و طب ابوعلی سینا و بعد جهانی بودیم ، بروید در چین عظمت این طب توحیدی را در چین ملاحظه کنید که برای 2020 برای 50 میلیارد دلار در سهم گردشگری سلامت جهانی ، در صنعت گردشگری متقاضی ثبت کرده است و بیمه جهانی را مطرح میکند ، آخر خواب هم اندازه دارد ، این ها کشورا جهانی میکند نه برج و بارو و کاخ ها و برج های مزاحم ، سرزمین ایران چیزهای گرانبهائی دارد که در خواب ماندگی رویت نمی شود



2. شهر سیلیکون در محدوده شهرستان رشت با مجموعه های کارخانجات ساخت شمس سیلیکون آن در شهر صنعتی رشت، به مقیاس دره سیلیکون سان خوزه کالیفرنیا ملاحظه شده که مجوز، واگذاری زمین ، طراحی توسط آلمان و ماشین آلات آن در اکراین و همکاری کشور ژاپن طرح و برنامه شده که معدوم گردید آیا امکان دارد که مرده زنده شود و صنعت کشور را به تعالی حیرت آور جهانی برساند ماشین پیشتاز و سرعت دهنده تکنولوژی آینده ایران جهانی باشد و کلیه شرکت های دانش بیان و مربوط به ICT و الکترونیکی و روساخت های سیلکونی در این دره با شکوه فلات ایران در کنار دریای خزر قرارگیرد و از تهران به عنوان یک شهر سیاسی- اقتصادی و مرکز تصمیم گیری خارج گردد( به نامه من به ریاست جمهوری به این مناسبت مراجعه شود) ، عظمت امریکا به دره سیلیکون و سامانه ناسا مربوط است نه آن طمطراق های پوشالی و حبابی که با طوفان و آتش گرفتن ، زد و خورد های خیابانی و مراکز فساد صهیونیستی بر پا شده و در حال پاشیدگی و فروپاشی است



3. شهر شیعه جهان در ایران (در بعد ایران جهانی خواهد آمد-مولف) ، که از گیلان و شهرستان لاهیجان از سوی دیالمه با گستره ای از جنوب ارمنستان ، قفقاز در بخش بزرگی از ایران مستقر و در مقابل خلفای بی امیه و بی عباس و حتی مغولان و سایر متجاوزین بر ایران شکوهمند ایستادگی کردند و از تدابیر فرزندان امامان معصوم (ع) که بیشترین امام زاده ایران در آن دیار پهناور بوده است ، راه و رسم دین دارای و حکمرانی یاد گرفتند و از خراسان تا بغداد را زیر سلطه خود گرفتند و حکومت های طاهریان ، سامانی ، سلجوقی و غیره را کنار زده به ماورا ء بهار برسانند ، این قدرت دین و احکام و حیاتی بود که منشأ این عظمت برای ایرانی سرافراز گرا بوده است و نژاد ایرانی را در دوران تاریخی نوین خود و منجمله انقلاب اسلامی بر میتابد و شایسته بلندی و عظمت در جهان است

پرو سوپوس ، از یک دیدگاه غربی ، در دولومیتیای در محاصره آکروپولیس در منطقه مورد مناقشه لازیکا در دوره حکومت خسروی اول (حدود ۵۵۲) گزارش کرده است: آن ها متحدین مستقل پارسیان بودند ، در کوه های غیر قابل دسترسی در قلب ایران می زیستند (یعنی مادیه و) مانند یک پیاده نظام می جنگیدند ، هر کدام با شمشیر ، سپر ، و سه زوبین مسلح بودند و به جنگ در مناطق کوهستانی آشنا بودند. در حین لشکر کشی های خسرو انوشیروان مکرر از دیلمی ها ذکر شده است؛ از جمله در حدود ۵۷۰ میلادی که انوشیروان به یمن لشکر فرستاد عده بسیاری از مردم دیلم در لشکر او بودند. فرمانده آنان هم پیرمردی بود به نام وهرز دیلمی یا «وهریز دیلمی. در سده های نخستین اسلامی دیلمیان مناطق کوهستانی جنوب و جنوب شرقی گیلان) همان مناطقی که امروزه بیشتر به نام های رودبار ، دیلمانان ، اشکورات ، الموت و طالقان می شناسند) زندگی می کردند که این نواحی در واقع همان بخش بیه پیش گیلان (شهر شیعه جهان است که در آینده پیرامون آن به عنوان کسی که این طرح بمن واگذار گردید ، مطالب موسعی بیان خواهد شد) می باشد که شامل کلیه مناطق جلگه ای و کوهستانی حدفاصل دره سفیدرود و دره چالوس به مرکزیت اولیه رودبار و بعدها لاهیجان شناخته می شد و امروزه شهر دیلمان از شهرستان سیاهکل پرچم و نماد سرزمین دیلمیان می باشد.

ریشه اصلی آن ها هر چه بوده باشد ، در آن زمان آن ها و همسایگان گیل شان عموماً ارتباط نزدیکی با هم داشتند و اغلب با هم ذکر می شدند. ادعا شده بود که این دو مردم از دو برادر ، دیلم و گیل ، از قبیله عرب بنو ذبه ریشه گرفته اند؛ به نظر می رسد این افسانه ریشه های عرب دیلمیان به هنگام گسترش اولیه اسلام شناخته شده بوده است. دیلمیان مطمئناً به هنگام فتح یمن توسط ایرانیان در حدود ۵۷۰ ، میان اعراب شناخته شده بوده اند و طی روزهای نخستین اسلام فیروز و گشنسب (جشنس) دیلمی نقشی کلیدی میان ابنای ایرانی حامی دین جدید در یمن داشته اند. خانواده فیروز دیلمی به سوریه و فلسطین مهاجرت کردند جایی که بسیاری از نوادگان شان به مسلمین شناخته شده ای تبدیل شدند. در پایان عهد ساسانیان و هم زمان با آغاز یورش و هجوم عرب دسته های دیلم در داخل ولایات مرکزی ایران تاخت و تکالیف صیانتی داشتند به دلیل وجود حصار البرز آن ها همچون مردم طبرستان سال ها در مقابل لشکریان اعراب مسلمان مقاومت می کردند و مدت ها پس از انقراض سلسله ساسانی همچنان به آیین قدیم خود باقی ماندند و با

آنکه عرب و حتی مغول چندین بار به آنجا لشکر کشیدند نتوانستند تمام آن را تسخیر کنند و به همین جهت دیلم پناهگاه امنی برای سرکشان و مخالفین خلفای عباسی و فرزندان ونوه های امامان معصوم قرار گرفت و دارالاسلام و دایر المونین شیعه مشهور شد.

تقریباً نخستین مسلمانانی که از حدود سده دوم هجری به بعد وارد این سرزمین شدند و توانستند در آن جا اقامت گزینند، علویان بودند که به علت مخالفت یا مبارزه با حکام عباسی به آن سرزمین روی آوردند. به این ترتیب، پذیرش اسلام دیلمیان با مذهب تشیع آغاز شد و از میان فرقه های شیعه، مذهب زیدیه، نخستین و پرطرفدارترین آن ها بود. البته، مذهب اسماعیلیه با تبلیغات و فعالیت ابوحاتم رازی در دیلم، پیروانی پیدا کرد؛ و این مذهب در میان مردم دیلم همچنان پیروانی داشت. در زمان سلجوقیان نیز با استقرار حسن صباح در الموت، این مذهب رونق بسیاری در منطقه دیلم پیدا کرد. مذهب امامیه از طریق فرزندان ناصر کبیر وارد آن منطقه شد و طرفداران بسیاری یافت شهر لاهیجان به عنوان مرکز مذهب شیعه و مرکز تدریس آموزش های این مذهب و شکل دهی نیاکان صفویه که به اردبیل مراجعت نمودند و حکومت صفویه را تشکیل دادند ، میباشند

**عظمت این طرح و پروژه های عینی و یقینی آنها در یک منظومه از شهرستان قم ، مشهد مقدس ، شاه چراغ و غیره در موضوع حکمرانی ، و مجاهدت های ها خاص شیعیان و انقلاب اسلامی یک سرفصل جدید برای پویایی و جهاتی شدن ایران جهانی است که در قسمت پنجم حکمرانی خواهد آمد.**

### نمایی از شهر مذهبی گیلان

مقبره شیخ زاهد گیلانی، پدر همسر و استاد شیخ صفی الدین اردبیلی نیای بزرگ دودمان صفویان، در لاهیجان





شهر لاهیجان عروس گیلان

#### 4. شهر ایران وپاسارگاد جهان

این طرح مانند سایر با عظمت ایران ، عظیم و جهان نمای حکمرانی ایران از ژاپن تا ایرلند در فراسوی بریتانیا ی کبیر بوده است و تصویر و جنبه کوچکی از شهر ایران را به پاسارگاد نشان میدهد ، و باید یادآور شهرستان سعادت به عنوان یک نمونه جهانی باشد ، که در تاریخ این چنین آگونی بوده است ، این میراث شناسی تاریخی در قد و قامت دولت فارسیان نیست و آن عظمت که باید بزرگتر از موزه لوور پاریس و موزه لندن انگلستان باشد ، مثل بسیاری از نهفتگی ، تهیدگی و شکاکیت ایرانی مآب ما دارد ، که باید در این مورد بیشتر مطالعه شده و سرّ عقب افتادگی با وجود این آثار عظیم را پیدا کرد ، همانطور که طب توحیدی بدست غربیان که یک روز در کلاس طب ابوسینائی تلمذ میکردند ، اکنون قطعه قطعه شد و از ناف آدمی یا م تحت انسان چند تا تخصص پزشکی است مثل گوارشی ، ارولوژی ، نفرولوژی ، پرستات لوژی ، روده شناسی ، معقد شناسی .. و سایر لوژی و شناسی های دیگر که هرکشور به دلخواه خودش به ابزار سازی و تشخیص شناسی ماشین یک پارچه انسانی مشغول هستند در حال توسعه تا ذره کواریک است ادامه دارد ، که اصولاً باید بیمار به پزشک عمومی بدن شناس یعنی فیزیولوژیست ( Physiologist ) که دانشمند علم وظایف الاعضاء انسان توحیدی در معیت خدا است ، بررسی کنند و توسط این مکانیک یا فیزیولوژیست بدن ( بدنی که در کتاب انسان ناشاخته شرحش آمده است ) ، معلوم شود پرا این ماشین ریب میزند و مناسب کار نمی کند برای ترمیم به قطعه شناس های دیگر معرفی نماید در بعضی کشور از این قاعده استفاده شده است .

موضوع انسان متاله و توحیدی آنقدر به متافیزیک وابسته است باندازه نوک کوه یخ به فیزیک وابسته است بیشترین بیماریهای انسانی از این بخش 90 درصدی است که در تمدن آینده آشکار میشود و همانطور که یک راننده ماهر به اتومبیل یا ناخدای کشتی به کشتی و غیره اشراف دارند ، یک پزشک هم به عنوان ترکیبی هیبریدی از جسم و روح انسان دانش داشته باشد ، از مون دعوت کردند که برای یک بیمارستان مشکلی حل کنم ، پس از استماع آقای پزشک ، گفتم اگر بیمارستان در طرح خود را هیبریدی طرح کنید این مشکل حل میشود ، حاضرین بمن نگاه کردند و من هم به آنان و بلاخره یکی گفت ای آقا، ما بیمارستانی می خواهیم که پزشک وقتی کارشان را انجام داد ، برود پشت پنجره و منظره مشجر باغ را نگاه کند و سیگارش را بکشد ، تا موقع نمیدانستم که پزشکان اطاق سیگار کشی در بیمارستان دارند ، بعد تحقیق کردم دیدم واقعیت دارد ، وقتی درس استراتژی به خانم های معلم پرستاری در دانشکده پرستاری میدادم ، فهمیدم که پرستاران به مفهوم متافیزیکی انسان بیشتر از پزشکان تخصصی- قطعه ای آشنا هستند.

میراث قطعه قطعه شده ومی توانست در یک شهر قرار گیرد وعظمتش معلوم شود ، سعادت شهر اصطرخ هم از قاعده مستثنی نیست ، ما توحید را در فصول عبادی محدود کردیم ولی در ایران باستان که تخصص های بریده بریده دنیا را ترک دار نکرده بود برای ایرانیان 11 منزل در سیر و سکوک عرفانی گردشگری طراحی کرده بودند که یک مقدارش را در داستان رستم و سهراب شاهنامه ملاحظه میکنید وعطار نیشابوری طیران مرغان و 7 شهر عشق ( طلب ،عشق ،معرفت ، استغنا ، توحید،حیرت ، فقر و فنا ) وبعضی دیگر در هفت وادی وغیره که معمای انسان واله وحیران نشان میدهد که مستعد برای هزاران بیماری بوده دچار این کارخانه قطعه سازی شده است ، گاهی مسخره یک کسی شده ، گاهی دلچکی یک رهاشده دیگر وفارق ورها شده بسیاری از نهفتگی ، تهیدگی وشکاکیت ایرانی مآب امروز ما دارد ، که نه ظرفیت تاریخی خود را شناسا هستیم نه امروز واسلام متافیزیکی به اسلام فیزیکی در قالب بورس( مراجعه شود به نیرنگ های بورس از این مولف) ، به اقتصاد منسوخ شده وغیره وهر جا کم میاوریم ، اسلامی واسلامیان را مقصر قلمداد میکنیم که البته تقصرشان در تبعیت از فیزیک پرستان است .

تصویری از ایران بزرگ



### نقشه امپراطوری بزرگ ایران در زمان قدیم - ویسگون

ما باید از هر داشته ای که داشتیم و امروز داریم و فردا باین داشته ها و خلاقیت ها خواهیم داشت به نیکوئی بهره برداری کنیم



5. منظومه شهر بزرگ ایران در مسیر جاده ابریشم ( به مقالات این مولف در آینده مطمئن مراجعه شود)

6. منظومه های شهر های تکنولوژیک صنعتی ایران و خلوت سازی تهران ( به نامه من به رئیس دولت مراجعه شود)

7. شهر مقدس مشهد و منظومه مشاهد عرفانی ایران برای مقاصد مختلف در ایران منطقه ای و ایران جهانی

8. طرح بزرگ آمایش سرزمین ایران ( مقالات از مولف)

9. طرح یک پارچه لجستیک عدالت توزیعی سراسری ایران ( مقاله از این مولف)

10. طرح بزرگ قواعد مدیریت جهانی دانش مفید با مدل UKRM

11. سایر

شمول بعضی مدیریت های تخصصی در جهان

Showing results for [Inclusion of specialized management in the world list pdf](#)  
Search instead for [Inclusion of specialized management in the world+ list pdf](#)  
[improving diversity and inclusion - Integra](#)

[www.integra-global.com](http://www.integra-global.com) > assets > EPCA-Brochure-Im...

[Global report: Women in Business and Management: The ...](#)

[www.ilo.org](http://www.ilo.org) > books > WCMS\_700953 > lang--en

[Promoting diversity and inclusion through workplace ... - ILO](#)

[Operational Guidelines for the Implementation of the World ...](#)

[... MANAGEMENT BY OBJECTIVES](#)

[The Global Competitiveness Report 2017–2018 - Weforum](#)

شرح تکمیلی و نتیجه گیری

تراژدی انسانی قرن حاضر مصائبی را از بحران های آن نصیب بشر کرده است که هر خردمندی را به تکالیف انسانی در حوزه عمل خود ، مکلف نموده است ، در یک سوی مردان و زنانی با انصاف در

زحمت ورنج بسر میبرند و از سوئی دیگر عده ای کثیری به ایجاد بحران و سوء مدیریت به دامن زدن به فساد و تبه کاری و آتش افروزی و ایجاد جنگ و چپاول گری را باعث فتنه های فراوانی شده اند ، که در رساله ها و مقالات من به تفصیل آمده است ، این موضوع از لحاظ تصمیم سازی و تصمیم گیری به حوزه مدیریت مربوط میشود که با اصلاح قواعد آن و قانون و مقررات مربوطه در مدیریت عمومی و تخصصی به مقدار خیلی زیاد حل و عقد میگردد.

مرکز این بحث بر میگردد به حقوقی که انسان در کلیه خواسته های به حق خود دارد ، که امری حقیقی و عاقلانه بر مبنای عدالت خواهی و ایجاد رضایت و خوشنودی احاد مردم و در رابطه با کارکنان ، مسئولان ؛ کاربران ، مشتریان و تمام کسانی را که در این رابطه صاحب حقوق هستند ، هر صاحب حقی در طیف خاصی قرار دارد ولی همه مردم نسبت بیکدیگر دارای تکلیف و ایفای حقوق هستند که به عهده مسئولین و مدیران دولتی قرار میگیرد ، در تحقیقات من که مطالعات وسیعی انجام داده ام ، مدیران آنچه را که باید از حکمت و فلسفه وجودی مدیریت بدانند ، آگاهی لازم ندارد ، شالوده دکتترین و راهبرد های مدیریتی در تمام حوزه های عمومی و خصوصی نشان میدهد که تحت سیطره کسانی قرار گرفته اند که بطور جدی برای پایمال کردن حقوق ملت ها فعال هستند و بسیاری هم در تکالیف مدیریتی خویش بی اعتنا بوده و یا سرخورده شده و جای تدابیر را به سلیقه ها و نوکری سران زورگو داده اند و از مسئولیت خود قهراً یا به اختیار کناره گیری میکنند ، **البته این طرح تنها مربوط به تدابیر مدیریتی نیست** ، بلکه مجموعه قواعدی است که شامل آینده نگری ، خلافیت ، کارافزینی ، ابتکار ، ایده سازی ، ایجاد شاخص های جدید ، پروژه های یقینی ، مگاپروژه های ضروری انسان و استاندارد های معنوی است .

تکالیف مدیریتی بصورت فرم های رباتیک و بدون توجه به عاطفه و کرامت انسانی ، با معاذیری به گناه بدتر تبدیل شده و به تبلیغات تحریک کننده شهوانی و دنیا پرستی سرایت کرده و فقط به استاندارد های فیزیکی بسنده شده است ، در حالیکه انسان یک موجود مادی و فیزیکی صرف نیست ، آگاه به درون خودش و الهامات الهی و مراتبی از حالات روحی و فراخاستن های غیر مادی است که در مدیریت ضعیف دیده شده و در همین حد هم رعایت نمی شود ، مسئولیت و مدیریت در جهان رها شده و هر کس بکاری که بدان مشغول است به سلیقه خود عمل میکند، بنابراین جسم و جان انسان صدمه دیده و خداوند به مخلوقات خود به عنوان خلیفه الهی ، به اراده و تقدیر دیگری پرداخته که هشدارهای آن هر روز نمایان میشود و این سونامی مختلف حاکی از آن است که خداوند اراده کرده است که انسان باید از استعداد و ظرفیت های خود به صورتی خود در حکمت متعالیه بیان شده ، پیروی کند.

**این صورت مسئله ما است** ، که من در یادگیری تمام عمر خود و نیز در رشته ای مختلف تحصیلات آکادمیک و حضوری خود درک کرده و با خدا میثاق بستم این مدل UKRM که یک الهام است در 30 سال اخیر طراحی و اجراء نمایم و اکوسیستم های آنرا در سراسر جهان شناسائی کنم و در 40 رشته عمومی و تخصصی تکالیف مدیران را بازشناسی کرده و در یک میلیون صفحه و جداول داده ها تحریر کرده و در جستجوی کسانی هستم که این بسته گرانبها را به سیستم تبدیل کنیم و خدمتی بزرگ به بشریت کرده و از منافع سرشار آن (مثل چشمه آب حیات)، همگان را بهره مند سازیم، ارکان، پیوند ها و خطوط مفیدیت آن

مثل آیات قدسی در ادبیات جهان در تمام رشته ای علمی و فناوری دارای تالو بوده و در حال درخشیدن و از طریق افرادی اندک و خیرخواه فیض و منافع میرسانند و چیزی نیست که مثل طلا و نقره بدست چپاول گر بیافتد ، دانش میان رشته و معلومات حکیمانه و روش هاوقواعد مدیریتی ناب است، که گرد آوری شده و به گنجینه تبدیل شده وکلید آن در دست حکیمان و خردمندان است و سران قدرت های جهان از آن درک درستی ندارند!.

من فرم ها و درافت خواسته شده طرف مخاطب را با تامل مدبرانه خوانده و تکمیل کردم که علی الاصول به تفصیلی دیگر نیاز دارد که باید اول شرایط همکاری مشخص گردد و بصورت شرکت سهامی عام بین المللی ثبت شده و فروش سهام آن به سهامداران برابر پروتکل های فی مابین آغاز شود و بر اساس مدل UKRM که محتوایی غنی و جهانی دارد و با اجرای آن میتوان خلاء های و تهی های مدیریتی را پر کرده و زنجیره مدیریت را کامل کرد و فساد و تباهی و سلیقه گی را از ساحت مقدس مدیریت پاک کرد ، به تغییر جهان در ایجاد تمدنی جدید دست یافت و اثربخشی این ابتکار در مجموعه مرکزی UKRM را تجربه نمود ، من در سطح اثر بخشی ملی فعالیت داشته ام که در کارنامه 1850 اثر من آمده و خلاصه آن در رزومه ام قید شده است ، با این تجربه که در فراگیری آن در سطح جهانی مایل به همکاری هستم ، این امر را شگونی میدانم مثل همه شگونی های دیگری که محققان و دانشمندان به شدن آن همت گماشتند و برخی مردم نادان آنها مسخره کرده و با جهالت خود به آنها طعنه زدند.

از نظر مفیدیت ، انصاف ، احقاق حق ، شرایط برقرار لجستیک عدالت توزیعی ، ایجاد زنجیره های عدالت گستر برای ایفای حقوق جوامع بشری و نظایر اینها ، متقاضی زیاد است که با هزاران پروژه یقینی و استاندارد های معنوی و قواعد دانش مفید مهیا میشود( زمزمه و اقدام اولیه آن در غرب شروع شده است) ، دنیا چاره ای دیگری ندارد و در مدیریت به آخر خط رسیده است، بنابراین هر کس جلو افتاد و پیشتازی کرد و شتاب دهنده بود ، گوی سبقت را از دیگران و بخصوص ناباوران ر بوده است ، نحوه شروع ، ادامه و تکمیل آن از نظر من روشن است که آنچه من دارم یک طرح جامعه ، یک امتیاز و یک جواز معتبر تلقی میشود ، نیازی به مناقصه گذاری ندارد و باید برابر آئین خودش به یک بسته قابل تسهیم برای اعضای برجسته خودش تبدیل شده و منابع آن از طریق سهام و سرمایه دارانی که سهام بیشتری می توانند تصاحب کنند و کسانی که با مساعی و دانش خود می توانند صاحب حق و سهام شده و عضویت باشند ، تشکل پیدا کند.

**درک طیفی قواعد مدیریت دانش مفید جهانی در آینده و انسان متمدن آینده (انسان متوازن)**

## **Understanding of the spectrum UKRM in the future and the future civilized balanced man)(humen**

**نامه دوم در مورد قواعد مدیریت دانش مفید جهانی**

### **The second letter about UKRM (useful knowledge rules management)**

موضوع : تعیین جزئیات فراسوی SDS و SAN در طراحی پلتفرم UKRM تهیه نرم افزار های  
طیفی درتشکیل انسان متوازن برای تمدن آینده

**Subject: defining of meta-details SDS and SAN in design UKRM,s platform  
and obtain spectrum software in organizing balanced human for future  
civilization**

تعیین ذخیره حافظه نرم افزاری ( SDS ) در سیستم درمورد ذخیره اطلاعات ( data storage ) از اقدامات اولیه و مربوط به سیاست های پایه ای این طرح است که هم شالوده سخت افزاری و هم نرم افزاری طرح را مشخص میکند ، مجازی سازی ذخیره سازی ( storage virtualization ) در این طرح از دوترابایت اطلاعات پایه به عنوان دانشنامه UKRM به سخت افزار و نرم افزار های زیادی نیاز دارد که بتواند مدیریت این طرح در جهان با اصولی کاملاً متمایز به عهده بگیرد و فشرده سازی هوشمند داده ها ( Single-Instance storage, Data Deduplication ) به این معنی که داده ها تکراری نشود و حافظه را بی جهت حجیم نکند و سخت افزار را پر هزینه نسازد ، مربوط به سیاست های اولیه در طراحی این پروژه جهانی است ، در واقع ما به دنبال طرحی می گردیم که یک دانشنامه ناب و بدون حاشیه و تعاملی را به نمایش بگذارد .

این بخش از طرح واسط مطمئنی است برای وصل سخت افزار و نرم افزار های آن و تنظیم مدیریت از نظردستگاه های مورد نیاز ، فایل های لازم ، ذخیره سازی ها و پایگاه داده ها و ایجاد مدیریت دیجیتالی طرح ، شعبات و شبکه های اداره امور طرح جهانی و پیوند فناورانه این مجموعه به عنوان مرکز UKRM به شبکه ها و کاربران و انجمن های صنعتی مرتبط با این مرکز .

### مشخصات طرح چیست؟

مشخصات ویژه و اختصاصی از نظر نشان های ویژه ، نماد ها ، صفات ممیز کننده ، الگوریتم مفسر (interpreter logarithm) ، سرویس های خاص برای رهبری و مدیریت های جهانی ، امکان خلاقیت برای کاربران و انجام گرافیکی و نقشه سازی شامل موارد زیر:

○ Virtual storage operating system در سیستم عامل و مهندسی کامپیوتر نظیر سیستم عامل حافظه مجازی ( virtual storage operating system- VSOS ) ، سیستم دسترسی ( Access system ) ، سیستم دقیق ( accurate system ) ، سیستم شناخت انطباقی ( Adaptive cognition system ) ، سیستم استنتاج عصبی حقیقی تطبیقی ( Adaptive neuro-truth system ) ، حافظه سرور و صدها دانش و فناوری فعلی و آینده در توسعه سیستم های کامپیوتری .

○ حجم حافظه مجازی ، از طریق سازندگان این دستگاه های کامپیوتری در این مورد ، به عنوان زیر ساخت این مرکز و سایر نیاز های مرتبط با آن .

- اتصالات موازی خطوط و غیره
- دروازه ای برای گشودن و معرفی کردن پروژه های یقینی و استاندارد های معنوی و کاملاً جدید بر اساس ادبیات UKRM.
- تراز بندی بین بخش های زنجیره و حلقات بین آنها با مقیاس گذاری خاص در طرح UKRM .
- ایجاد خوشه لجستیک عدالت توزیعی بر حسب درخواست ( ) مشتریان ، شبیه جدول 400 پروژه از این مولف ( در مدارک [ukrm-mahmoud@outlook.com](mailto:ukrm-mahmoud@outlook.com)).

سیاست های محوری در مورد تدارک انبار ذخیره حافظه بر اساس چارچوب های مت و محتوا دانش مفید بوده و فناوری های مناسب با آن میباید تا بتواند ، اهداف قواعد مدیریت دانش مفید را ایفاء نماید و یا ممکن و باشرط اینکه با کنترل های انسانی دانش مفید کنترل شود ، می تواند به اتوماسیون تبدیل شود ، طرح داده ها با همان جریان روحی است که درداکترین آن گشوده شده است که نمونه اولین آن همین قاعده UKRM است و نسخه دیگری هنوز در دنیا ندارد.

### فوق تخصص ذخیره سازی

در محاسبات کامپیوتری فوق تخصصی ذخیره سازی ، که باید برای پلتفرم آن سرور تدارک کنیم ، تا ماشین دیجیتالی بیافند و تمام سیستم های عملیاتی را در یک شبکه فعال کند باید امری تخصصی هم از نظر قاعده UKRM بوده و هم از سخت افزار های این سیستم بزرگ را پوشش بدهد ، بدیهی است طراحی این سیستم از مجازی ، معماری آن ، ذخیره سازی حافظه سکوی عمل ویژه بوده و در ارتباط با محور های اساسی آن است، انعطاف پذیری آن تا آنجا قابل قبول که لطمه معنوی به متن و محتوا و سیاست های مدیریتی آن نزند و از همان منطقی پیروی کند ، که این طرح برای آن ابداع شده است ، یعنی دارای آن اعتبار جهانی باشد که اطمینان ایجاد کند ، حق و حقوق مردم رعایت شده و مدیریت قوی و منضبط آن را اداره کرده و از جرائم در مبداء وقوع ، جلوگیری میکند ، این بمعنی بالاترین سودمندی ( [High Availability](#) ) برای این طرح تلقی میشود .

منظور ما از OS(A hypervisor (or virtual machine monitor, VMM)) [hypervisors](#) یعنی ایجاد یک سیستم قوی و مورد اعتماد جهانی برای اخطار بی عدالتی ها ، جرم ها و چپاول گری ها است که بموقع توسط سیستم گزارش جمعی ( XBRL ) در سراسر کشور به سمع و نظر مردم رسیده و کسی جرئت چپاول را به خودش ندهد و بعد از چند سال و زدن ضرروزیان هنگفت به مردم و فقیر کردن آنها و پول دار شده عده کمی از مردم که راه دزدی و چپاول را پیشه خود کردند ، پرونده این چپاول گری با کامیون به دادگاه احاله شود ! این مهمترین قسمت این طرح است که با مثلث ( UKRM+XBRL+NEW civilization ) در جهان رخ خواهد داد. ایجاب این دیسک ذخیره همان دانشنامه پویای ( Dynamic Encyclopedia system ) قواعد مدیریت دانش مفید است که موجب سلب گوگل و امثال آن خواهد شد،

در مورد سرواژگان (SSD.SAN,DAS.NDS) در نامه اول توضیح داده شده و در نامه های بعدی به تفصیل بحث خواهد شد.

این ذخیره بزرگ ( دانشنامه پویا) محور تواید متن و محتوا در ایت سیستم بوده و ظرفیت بزرگی برای رهبری و مدیریت جهانی ایجاد خواهد کرد و من اعتقاد دارم که شبکه معتقد دنیا و وحدت ادیان ، و خیر خواهان جهان ، از این ظرفیت با امکانات خود استفاده بهینه خواهند برد ، و هر کشوری قادر خواهد بود ، بدون سطله دیگری تحت نظام حکومت واحد به ایجاد سیستم های بومی در این مورد مبادرت نماید و پاسخ گوی مشکلات خود بوده و فید بک های مقتضی و یک پارچه به مردم خود بطور شفاف ارسال و اعلام نماید

### رابطه بین مفیدیت و کسب منافع عمومی

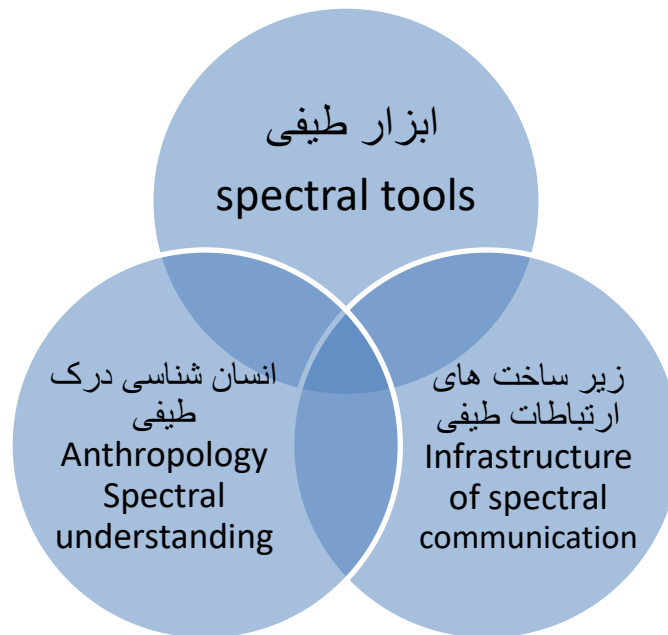
از طریق طیف شناسی قلبی ، الهامی ، ماوراء شئی گرائی ، امواج ، نور ، حالات روانی شخص در موقع مکالمه با تلفن ، آهنگ ها ، صدا ها ، نشانه شناسی ، پدیده شناسی ، نظارت آنی ، انتقال اطلاعات فوتونی ، اسنادی ، علم داده های مربوطه و غیره

1. ابزار طیفی ( spectral tools )

2. انسان شناسی درک طیفی ( Anthropology Spectral understanding )

3. زیر ساخت های ارتباطات طیفی ( Infrastructures of spectral communication )

شکل 1 ( figure 1 )



## [What is Spectrum? - Find out more - GSMA Spectrum - GSMA](#)

### [The 5G Landscape, Part 2: Spectrum and Devices - Forbes](#)

چگونه فوتون های باردار از راه های دور ، بهم دیگر اطلاعات مبادله میکنند، آیا انسان های همسان هم این خاصیت را دارند ، در صورت مثبت بودن این سوال ، نظارت و کنترل صحت و سقم معاملات و کسب و کارها و جلوگیری از مداخله کنندگان فضولی ، چپاول گران ، دلالان حریص ، دزدان و هرگونه ، حوادث غیر مفید و بر عکس حوادث مفید و نسبیّت آن برای طرف های معامله و نظارت آنی برای تشخیص راست آزمائی درست یا غلط هر پدیده مورد انتظار برای تمدن آینده بوجود خواهد آمد ، این استعداد در هستی وجود دارد و خداوند متعال از احکام خلاقیت ، تسخیر و اختیار این نوآوری و خلق ابزار های آن را به انسان روی زمین ، واگذار کرده است ، لیکن در توسعه تکنولوژی ما شاهد ، توسعه طولی در تولید ابزار های حسی و غیر طیفی هستیم که به عقیده من ، یک عقب گرد و عقب ماندگی قهقرائی در فلسفه چپستی ارتباطات و اطلاعات است ، دانش نامه جهان با موتور جستجوی گوگل دارای این استعداد و صدها استعداد دیگر در مدل UKRM نیست و از نظر من این دانش نامه یک مجموعه ایستا و یک طرفه و بعضاً مورد سوء استفاده قشر سوداگر و مفسده های رایج جهانی است و در مسیر ظلم ستیزی ، عدالت پروری و تشخیص اتوماتیک صحت و سقم فعالیت های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی نقش موثر را نداشته بلکه بر مصادف جهانی افزوده است و اینکه ما انتظار داشته باشیم ، باید هر کس مصالح و مقتضیات اصولی خود را تشخیص دهد و خودش راه خودش را بیابد ، موضوع هدایت ، راهنمایی ، حتی آموزش و علم آموزی و آنچه انسان را برای نیل به سعادت باید مستعد کند ، منتفی میشود ، امروزه ما فقط شاهد رشد طولی ابزاری در جزئی شدن و نفوذ در مسیر تزاید چپاول گری ، ظلم و تعدی ، تجاوزات و ایجاد بازار جهانی قرمز و صحبت از جنگ سوم و قشون کشی و کشت و کار است و سهم دیجیتال ، حمله های سایبری و فساد انگیزی اینترنت و اطلاعات نادرست و ارتباطات ناصحیح در حال افزایش است و برای من غیر منتظره است که عده زیادی که در این بستر تکنولوژیک مشغول بوده و از تمدن آینده سخن میگویند ، واقعاً آن چه تمدن وحشتناک و مخرب انسان و کره زمین است ، در دست طراحی و پیاده سازی آن میباشند ، من با یک میلیون متن و محتوا پیرامون این موضوع غم انگیز جهان ، مدل یکتای UKRM خلق کردم که اگر علاقه دارید بخشی از آنرا برای شما ارسال کنم .

#### **لیست مفیدیت و غیر مفیدیت های جهان تا 5 هزار مورد**

جهان را می توان به دوبخش بزرگ مفیدیت ها و غیر مفیدیت یا اضرار تقسیم کرد ، که برابر قاعده منطقی (سلب و ایجاب) یا ریزش و رویش دائمی به عنوان قانون تغییر پذیری الزامی جهانی در دیجیتال و آینده ای سی تی بوجود آورد ، یک ضرورت تام جهانی است و گرنه دنیا بودن اصلاحات در نابودی حتمی بوده و تنها اراده خداوند متعال میتواند ، بازدارنده این نابودی حتمی شود.

1. طرد بازار قرمز و ایجاد بازار سبز یا اقیانوس آبی
2. برقراری پروژه های یقینی بجای پروژه های مخالف توسعه حقیقی
3. برقراری شاخص های حقیقی زندگی انسان و استاندارد های آن و طرد تضاد آنها
4. ویروس کامپیوتری ونحوه پاک کردن آنها
5. طرد هرگونه آلودگی از انسان ، طبیعت و اکوسیستم و ابزار های دیجیتالی
6. جلوگیری از هرگونه خلاف و جرم در مبداء وقوع و پاک سازی محیط کار
7. امحای اتوماتیک قواعد ، قانون ، مقررات و اسناد ضد انسانی و طبیعت
8. ایمن سازی اتوماتیک سیستم های ملی از خرابکاری های دشمن
9. تشخیص ترکیب های سالم سازی و قابل سیستماتیک نمودن آنها
10. استفاده از داده بر حسب استعدادهای مساعد انسانی
11. تهیه نرم افزار های هوشمند پاک کننده و بازدارنده
12. ایجاد سیستم های پویای راهنمایی بشر در معاملات و تعاملات بصورت قهری
13. طرد باج گیری از نرم افزار های باج گیر ( Ransomware ) ، حلقه های باج گیری در زنجیره های تولید و عرضه و.....
14. نظار پنهان در سیستم های امنیتی بازدارنده امور مدیریتی
15. توسعه نرم افزار های توسعه اتوماتیک پیشرفت های مورد نیاز بشر
16. اخذ راهنمای استفاده از دانشنامه های موجود با مجوز های لازم در مسیر درست
17. جلوگیری از حملات ویروس های سایبری
18. تنظیم حقیقی اعتماد سازی مردم در تقابل های وظیفه ای دولت و مردم
19. ایجاد غرامت برای ضرر و اضرار در قانون و سیستم های اطلاعات جهانی و رفع آسیب ها
20. شفافیت اطلاعات ضرور مردم بطور اتوماتیک و راست آزمائی آنها
21. عناوین تا 5 هزار مورد در مدل UKRM است



Like testing work and smart and quick sighted massage \_

[Oxford Thesaurus of English - Page 493 - Google Books Result](#)

[books.google.com](https://books.google.com) > books

از طریق طیف شناسی قلبی ، الهامی ، ماوراء ثنی گرائی ، امواج ، نور ، حالات روانی شخص در موقع مکالمه با تلفن ، آهنگ ها ، صدا ها ، نشانه شناسی ، پدیده شناسی ، نظارت آنی ، انتقال اطلاعات فوتونی ، اسنادی ، علم داده های مربوطه و غیره

راه های علمی شناخت قلبی در قرآن : سوره نحل آیه 22

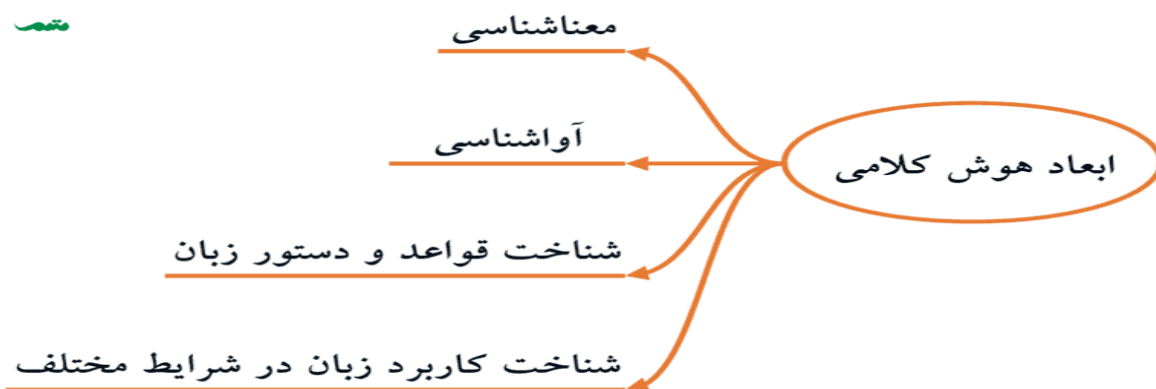
إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

خدای شما خدایی یکتاست، و آنان که به عالم آخرت ایمان ندارند (اگر هم به زبان گویند) به دل منکر (مبدأ متعال) اند و (از اطاعت حکم خدا) تکبر و سرپیچی می کنند.

**Your god is one God. But those who do not believe in the Hereafter - their hearts are disapproving, and they are arrogant.**

تدبر در قران:

ایمان و اعتقاد مربوط به قلب است و مناط فنی خود را از قلب اخذ میکند ، و این منوط بودن به عمل گوینده در راست آزمائی ( right testing ) است و این راست آزمائی نیازمند شاخص و معیار های مناط است که از نوع طیفی است که نیازمند رابطه قلب با زبان و درک صدیقی زبانی و کلامی ، و از زمره درک کلامی است ، درک کلامی یعنی چه: و در مدل هوش چندگانه خود، هوش های متنوعی را مطرح کرد که هوش کلامی یا Linguistic Intelligence یکی از آنهاست (فهرست هوش های چندگانه ی گاردنر را در [معرفی گاردنر](#) آورده ایم). یعنی تسلط بر سخن و سخنوری. و چهار مولفه به شرح زیر را برای هوش کلامی در نظر می گیرد ( شکل 2)



در تعریف هر یک از این چهار مولفه، زبان شناسان آراء و دیدگاه های متفاوتی دارند

که بیان کننده نیت و قصد قلبی است این موضوع توسط افراد عامی و بی سواد فهم نمیشود ، یک سیستم هوشمند دیجیتالی باید عهده دار این مسئولیت باشد که در رابطه با کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ عمل کند از طریق:

**نخستین مولفه از هوش کلامی، معاشناسی است.** به این مفهوم که معنا و **بار معنایی** واژه‌ها را در زبان بدانیم. طبیعی است که واژه‌ها بسته به بستر کاربرد خود، می‌توانند پیام‌های متفاوتی را منتقل کنند. اما برای اغلب آن‌ها می‌توان یک معنای محوری و اصلی در نظر گرفت که اگر واژه را از فضا و متن جدا کنیم، در جان آن باقی می‌ماند. مثلاً شب را در نظر بگیریم. وجودی که در ادبیات سیاسی ممکن است از این واژه برای اشاره به حاکمیت خودکامگی استفاده شود، اما در حالت عادی و مستقل از فضای کاربرد، همی ما یک تصویر ذهنی تقریباً مشابه از واژه‌ی شب داریم. ذات انسان در هنگام تولد پاک تمیز است بنابراین ادراک طیفی اکتسابی ، اخلاقی ، و در بستر دنیا پرستی و زمینه های غر انسانی رخ میدهد ، یعنی بیماری روحی و قلبی به معنا فوآد که آموزش و بسته ای نرم افزاری است و جدا از علوم حسی – ابطالی است

### سوره انعام آیه 25

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و بعضی از آنان به سخن تو گوش فرا دارند، ولی ما پرده بر دلهاشان نهاده‌ایم که فهم آن نتوانند کرد و در گوشهای آنها سنگینی نهاده‌ایم، و اگر همه آیات الهی را مشاهده کنند باز بدان ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند در مقام مجادله بر آمده، آن کافران گویند: این آیات چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

### تدبر درقرآن:

اساطیر دانستن اینگونه آیات و سخن ها و ادراکات از سوی ایده آلیست ها و رئالیست پذیرفته و از سوی مکتب فرانکفورت و پوزیتیویسیت ها یا اثبات گرایان نظیر کارناب و پوپر طرد شد و انها از همین کلمات افسانه و اساطیر و مربوط به گذشتگان قلمداد کردند ، و سدی در مقابل درک های طیفی بوجود آمد ، در موقع سخن گفتن ، تفسیر و یا تعبیر و حتی مذاکره ، از طریق مباحث کلامی ، این تفاوت های ادراکی مشخص میشود و با متن و محتوا در مدل UKRM می توان برای آنها نرم افزار ساخت و مشخص کرد که چه شخصی در حال کفر و یا در حال ایمان و اعتقاد است و ارزیابی انطباق صورت بگیرد

### سوره اسراء آیه 46

"وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِرْتِ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا" یعنی: و ما بر دلهای تیره آن کافران پرده‌ای افکندیم که قرآن را فهم نکنند و در گوشهایشان هم

سنگینی نهادیم، و چون تو در قرآن خدایت را به وحدانیت و یگانگی یاد کنی آنان روی گردانیده و به پشت گریزان می‌شوند.

### تدبر در قرآن:

همانطور که در سوره کافرون آمده است طریقه کار همان روش پیامبر اکرم (ص) بوده لکم دینکم ولی دین ، ولی موضوع ما در درک طیفی و هدایت جهانی است که نمی‌توانیم بین مومن و کافر در این موضوع حکمرانی جهانی تفاوتی قائل شویم ، منتهی می‌توانیم برای همسانی در هدایت مردم و با اعتقادات مختلف ، موضوع شاخص و مناط فنی و استاندارد های هادی یکسان است و در این بحث کافر و مومن مطرح نیست بلکه حکومت قهری و اطاعت از قوانین و مقررات حاکمیتی است ، دل بخواهی نیست ، در صورت تبعیت نکردن از احکام که بصورت طیفی باز خورد انجام میشود ، جرایم سخت و مجازات اعمال میشود ، این موضوع مهم در حکومت جمهوری اسلامی ایران توجه دقیق نشده استدرکشورهای موسوم بسیار بهتر عمل شده است

### سوره کهف آیه 57

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا "یعنی: و کیست ستمکارتر از آن کسی که متذکر آیات خدایش ساختند و بدانها پندش دادند و باز از آنها اعراض کرد و از اعمال زشتی که کرده بود به کلی فراموش کرد و ما (پس از اتمام حجت) بر دل‌هایشان پرده‌ها (ی جهل و قساوت) انداختیم تا دیگر آیات ما را فهم نکنند، و گوش آنها را (از شنیدن سخن حق) سنگین ساختیم و اگر به هدایتشان بخوانی دیگر ابد هدایت نخواهند یافت.

### تدبر در قرآن :

در اینجا نکته ای که دنبال میکنیم اینست که باید انسان شناسی طرح نرم افزار بر اساس متن و محتوای طیفی و آنچه ادبیات قرآنی آن تعیین میکند باشد تا ساختن این نرم افزار بدست کافر و دشمن قرآن نیافتد

سوره محمدآیه 24 "أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْقَالُهَا" یعنی: آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان خود قفل‌ها (ی جهل و نفاق) زده‌اند.

### شاخص های نفاق در قرآن عبارتند از:

1. عدم اعتقاد به خدا و دین خدا

2. دور وریا کار

3. به دنبال قدرت و تقویت بنیه مالی و سیاسی

4. تظاهر به دین ولی از طریق روش های طیفی شناخته شود
5. نقد های به ظاهر درست و گول کننده ( نرم افزار باید خیلی هوشمند باشد)
6. متکی به بیگانه و دشمنان ما
7. انجام فعالیت های مشمول ضرر و اضرار
8. مرز شکنی
9. در قالب اقلابی بودن ، خلاق بودن و کارآفرینی
10. دروغ گو و با دروغ سنجی مشخص میشود

سوره اسراء آیه 36

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و (ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل همه مسئولند.

این موضوع در تشخیص شاخص های کسانی که دارای قلوب بیمار و غیر انسانی هستند ، مهم است ، آدم با قلب روشن ، دارای سواد لازم و معمولاً با تجربه ، **والزاماً خبره میان رشته ای و در حیثیت حکیم و خردمند است** ، هر چه قدر از این مایه ها و سرمایه های نامحسوس خنثی باشد ، قلب او یارای دریافت های طیفی نبوده است و کلامی موثر و آشنا بر اهلیش ندارد ، د رآزمون ها ادعای او رد شده و جزء کذاب شناخته میشود ، تخصص و داشتن استعداد های مدیریتی و رهبری از دیگر شاخصه های او میباشد که آن ها از یک مجموعه بزرگ تشکیل میشود .

سوره نحل آیه 78

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ" یعنی

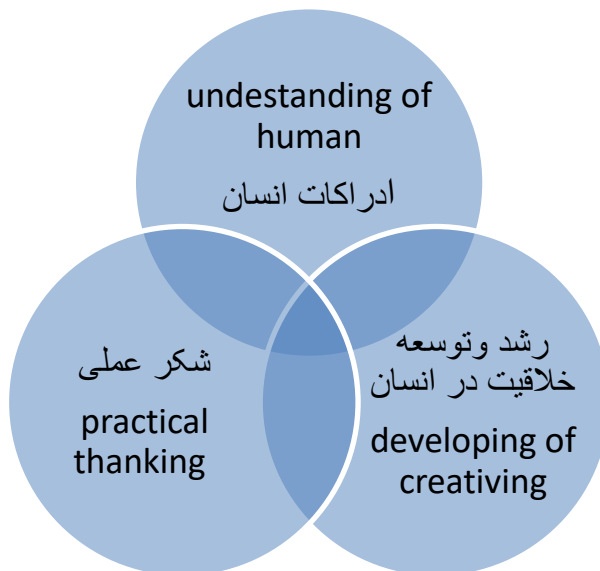
و خدا شما را از بطن مادران بیرون آورد در حالی که هیچ نمی دانستید و به شما گوش و چشم و قلب اعطا کرد تا مگر (دانا شوید و) شکر (این نعمتها) به جای آرید.

تدبر در قرآن:

اسبب دانائی و دانائی شناسی و دانا شدن و توسعه آنرا خداوند عطا کرده است و این در حالی بود که انسان با لوح سفید ذهن به دنیا آمد و میبایست از طریق این اسباب حسی ( دستگاه ادراکی (حسی و غیر حسی) ) به نعمت دانائی دست بیابد ، و شکر گذاری عملی در رشد و توسعه آثار این نعمت در انسان تاثیر مستقیم دارد ، یعنی نمی توان بدون اعمال شکر عملی از این دستگاه حسی و دستگاه طیفی ، از کلیه قوق

واستعداد خدادادی ان بهره شد که در باب شکر در قرآن مجید به تفصیل آمده است با توجه به شکل 3 خواهید دید:

شکل 3



سوره مومنون آیه 78

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

و اوست خدایی که برای شما گوش و چشمها و قلبها آفرید (ولی) عده بسیار کمی از شما شکر او به جای می آورید.

تدبر درقرآن:

این آیه مویده آیه قبلی است با توصیف که اگر شکر عملی بصورت متن و محتوای عملی و داده های لازم و تبدیل آن آنها به شاخص ها و دستورات العمل ها انجام نشود، شکری انجام نشده و یا بسیار قلیل و ناچیز است و این موضوع همانطور که گذشت با شکر عملی و از سعی و کوشش ممکن است (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى) و (نمی داند) اینکه برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده (ثواب و جزایی) نخواهد بود؟ نتیجه عملش را بزودی خواهد دید

شکل 4



در بحث فوق شاخص های سعی و کوشش و شاخص های حصول نتیجه در داده پردازی و فرایند این مدل مشخص میشود

### سوره احقاف آیه 26

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ" یعنی: و به آن قوم عاد تمکین و قوتی دادیم که شما امت را چنان نیروی بدنی ندادیم و با آنکه بر آنها گوش و چشم و قلب مدرک قرار دادیم (تا با قوای ادراکی خداشناس شوند) هیچ این قوای مدرکه آنها را از عذاب نرهانید بدین جهت که آیات خدا را انکار می‌کردند، و آن عذابی که بدان استهزا می‌کردند به آنها فرا رسید.

تدبر در قرآن:

تمرد از این قانون وقاعده که مشروط به شاخص ها و مناطق فنی ، استاندارد های لازم و مساعی لازم پیرامون آنست ، نیاز اقبال و استفاده از قوایی است که خداوند به انسان اعطاء کرده است ، بدون آن ، خود موضوع سعی و تلاش ، تحصیل آور است ولی در چه جهت ، خیر و شر ، و نتیجه هم تراز آنست ،) از خیر ، خیر خیزد ، از شر ، شر خیزد ( این بزرگترین چالش انسان امروز جهان است که فکر میکند هر کوششی و برای هر هدف مبارک و نامبارک ، یک نتیجه واحد و بر حسب مراد محقق یا فعال حوزه دیگر میدهد ،) به هزاره چالش ها عصر حاضر از این مولف مراجعه شود). نه این مسیر ، مسیر قوانین تکوینی و بدون تردید است، تنها ابزار های حسی قدرت این ترازبندی ندارند و دنیا در فقدان ترازبندی تکوینی قرار دارد.

### سوره اعراف آیه 179

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَّهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا ؕ أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ؕ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ" یعنی: و محققا بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، چه آنکه آنها را دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت، و دیده‌هایی بی‌نور و بصیرت، و

گوشه‌هایی ناشنوای حقیقت، آنها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند، آنها همان مردمی هستند که غافل‌اند.

تدبر در قرآن:

موضوع عمل در فرایند زنجیره ای است که دامنه آن به این دنیا ختم نمی شود ، این زنجیره در ابعاد خود انسان عامل از نظر استفاده از قوای ادراکی حسی و فزاعلی است که هر کدام که تعطیل شود ویا انسان آنها را بکار نگیرد ، بهمان نسبت از قوای مربوطه محروم است ( تکوینی است ) و چند چالش و بحران ایجاد میکند ، یکی اینکه از نیروی خدادادی استفاده نشده و شکر عملی بجا نیامده است ، دوم اینکه بعثت غفلت از این اسباب و منابع خدادادی ، به انسان بطور خودکار غفلت مستولی میشود ، مثل کسی که درس نخوانده و انتظار کسب حقوق ، یک تحصیل کرده داشته باشد ، یا کسی فقط اکتفاء به دستگاه حسی -ابطالی کند و از سایر قوای خود بی بهره باشد و به قول سعدی "نابرده رنج ، گنج میسر نمیشود ، مزد آن گرفت که جان برادر که کار کرد "لذا در این ترازبندی شده که دانه های یک تسبیح کامل است ، تمام منابع از چشم ، گوش ، قلب و آنهم در مسیر حقیقت ( نه واقعیت های غیر حقیقی ) فعال شود که خود این قوا در جریان فعالیت ، بصیرت ساز ، ایجاد کننده درک طیفی و فزاعلی و در مجموع تحصیل حضوری از کتاب وجود خود انسان است ( به شعر این مبدع به عنوان " کتاب وجودت را بخوان " مراجعه کنید ) یاد آوری میکنم ، منظور از اسلام یعنی قبول و انجام این مراتب ، فرق نمیکند ، چه کشوری ، چه شخصی ، چه قبیله ای و... این فراگرد را انجام دهد ، این مراتب همان فرهنگ ، همان اقتصاد ، همان سیاست و همان همکاری ها و مشارکت های اجتماعی است ، این همان خیر و آخرت است که خوب بیان نشده و به شاخص و مناط فنی و ارزیابی های انطباقی و سیستم ها تبدیل نگشته و آنچه ما و دیگران در جهان ، مصائب مختلف داریم ، بدلیل نادانی در این تشخیص این قوا و نحوه بهره بردای ، مماشات ، راه شدگی و فقط تلاوت قرآن ویا اندرز گوئی است ، پاسخ آن در روز قیامت و مقایسه کشور اقوام در روز محشر است.

سوره نجم آیه 11

مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى

آنچه (در غیب عالم) دید دانش هم به حقیقت یافت و کذب و خیال نپنداشت.

تدبر در قرآن:

الهامات قلبی ، همانطور که در نوشته‌های دیگرآمده از امور یقینی است ، لیست امور یقینی مورد نیاز شرکت های دانش بنیان به شرح زیر است :

1. راستی آزمایی و شرایط آن

2. فطرت انسان

3. مجموعه 1- ( $f(u)=1$ )

4. عدم شک دکارتی یا یقین دکارتی

5. عدم قبوا توصیف ذهنی

6. الهامات قبلی

7. مثلث های یقینی مدل UKRM

8. شاخص های یقینی با روش های مدل فوق

9. مورد قبول خبره میان رشته ای معتقد

10. فقدان غرض ورزی و شرایط آن

به کتاب هفتم این مولف مراجعه شود

سوره حج آیه 46

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آدَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ "یعنی: آیا (این کافران) در روی زمین به سیر و تماشا نرفتند تا دلهاشان بینش و هوش یابد و گوششان به حقیقت شنوا گردد؟ که (این کافران را) چشمهای سر گرچه کور نیست لیکن چشم باطن و دیده دلها کور است.

تدبردرقرآن:

این بیانگر آنست که کسانی که سیر و سفر به نقاط مختلف دنیا و اهل مطالعه و تحقیق در درک حقایق جهان هستند و با دقت و تعمق واز طریق فعال کردن دستگاه حسی و نیز درک طیفی و چشم باطن می پردازند ، زمینه های لازم برای درک های صحیح و حقیقی پیدا میکنند ، گردشگری های امروز دنیا باید بر محور این دید بصیری باشد و نرم افزارهایی از طریق این متون و محتوا برای روشنگری از حقایق جهان و عبرت تاریخ و رشد و توسعه دیدگاه مسافران داخلی و خارجی فراهم آورند .

سوره مطففین آیه 14

كَلَّا بَلْ سَرَّانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

چنین نیست، بلکه ظلمت ظلم و بد کاریهایشان بر دلهای تیره آنها غلبه کرده است (که قرآن را انکار می کنند)

تدبر درقرآن:



هرگونه بدی ، شرّ ، کینه ، رذالت ، ظلم و تعدی ، حق و حقوق را چاپیدن و ضایع کردن ، و صدها زشتی های دیگر در انسان نهادینه میشود و از او موجودی وحشی و یابو گو و ظالم و سلطه می سازد ، این نتیجه اعمال انسان است و بر عکس هرگونه خیرخواهی و همیاری ، فرد را برای عدل گسترگی و رسیدگی به مردم مظلوم و دادرسی ها آماده میکند ، انتخاب بر اساس از سوابق یک امر واجب و در غیر صورت کاری حرام محسوب میشود و کسانی که در انتخاب و انتصاب این اسلوب را با شاخص های مراعات نکنند ، شریک جرم محسوب شده و در صورت استصواب و حلیت موضوع در خدمات آنها ثواب میبرند ، امور تسری اعمال و ثواب و عقاب از یک نفر به نفری دیگر ( فردی و گروهی ) نشانه عقب افتادگی کشورها و ملت ها و با مدل UKRM قابل تحلیل فنی و محاسباتی است.

سوره حج آیه 32

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

این است (سخن حق) و هر کس شعائر (دین) خدا را بزرگ و محترم دارد این از صفت دل‌های باتقواست.

تدبر در قرآن :

بین سخن حق که در قاعده " تکلیف ، حقوق ، صدق " در مدل UKRM تصریح شده است و الهامات قلبی بصورت ادراکات ظیفی ، همگرایی وجود دارد ، آنالیز این همگرایی از طریق روش های دلفی و آنالیز فرایند سلسله مراتبی و یا اجماع ممکن نیست ، این روش های مانند میلیون ها موضوع جهانی در سلسله مراتب سلب و ایجاب ، نیازمند نوآوری است ، منظور از شعائر دین ، حق شناسی فرد دین دار از عمل به دین و مشاهده خیر و برکت این اعمال در پرتوی دین است ، اگر کسی مدعی دین بود ولی اهل چپاول و تضییع حقوق مردم بود ، چنین شخصی دین ندارد و بهمین دلیل حیلہ گر و منافق بوده که هر کدام از رفتار و ادعای رذالت آمیز جرم محسوب میشود و جزء روش های و اسباب بازدارندگی باید ابرازمند و برای آنها استاندارد تدوین گردیده و عمل به این استاندارد در کسب و کار ها و محصولات و خدمات ، قانونی شود ، اینگونه کشورها درست میشوند و با اندرز گوئی ، چیزی درست نمیشود.

سوره حجرات آیه 3

إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَعْفَرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ یعنی: آنان که نزد رسول خدا به صدای آرام و آهسته سخن گویند آنها هستند که در حقیقت خدا دل‌هایشان را برای تقوا آزموده. آنها ایند که آمرزش و اجر عظیم دارند.

تدبر در قرآن:

از نظر قرآن ، داد و فریاد کردن برای کرسی نشاندن ، عقیده و ادعای خود ( که همراه تهمت و افترا و ضرب و شتم و غیره باشد ) نشانه بی تقوایی است که خودش مجموعه ای از عدم اعتقاد ، تظاهر به دین داری و یا یک امتیاز دیگر ، عدم اعتقاد به آخرت ، فقدان خیر خواهی ، و نظیر اینها که در قرآن آمده است

واز نظر نشانه شناسی برای محقق ضروری است ، فریاد باید بر سر دشمن و در میادین حق علیه باطل باشد ، امور با قواعد مدیریت دانش مفید (UKRM) و استدلالات خردمندانه درست است ، وقتی از بین می‌رود و یا در حال فروپاشی حقوق مردم است ، باید از ابزار های قانونی و حق آزادی انتخاب و اصلاح حقیقی مسیر های لجستیک عدالت توزیعی و نظیر اینها عمل کرد این گونه تدابیر مدیریتی مستلزم سواد عمومی ، آشنا بودن به اصول اصلاحات و صد ها نکات ارزشمند است که اگر زمینه ای در کشوری نداشته باشد ، همان روش عربده ، کشت و کشتار ، مردم را ماشین زیر گرفتن و اسلحه بروی هم گشودن است ، چنین کشوری در حال نابودی است اگر چه مدعی تمدن ، اخلاق ، دین داری و.. باشد ، از یاری خداوند بهره مند نمیشود.

### سوره جاثیه آیه 23

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (یعنی: ای رسول ما) آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا دیگر که هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمی‌شوید؟

### تدبر در قرآن:

شاخص های بیشتری در این آیه به کمک ما آمده است ، مهربا قهر بردل زدن از سوی خداوند متعال ، در چهره بیدین نمایان است اگر چه بگوید که دین داراست ، من این موضوع را بارها تجربه کرده ام ، وقتی با یکی از اهل دین مذاکره میکنی و بخصوص اگر آن مدعی اسلام و آئین خدا صاحب یک صندلی تصمیم گیری بلند پایه باشد و اگر شما که از تخصص موضوعی بر خلاف نظر او ابزار کنی ، چهره در هم میفشارد و اگر اصرار ورزیدید ، جلسه را منحل میکند و خود را ملزم نمیداند که یک امر تخصصی را اجر نهاده و مطیع حقیقت باشد ، شاخصه های زیادی در این باب است ، چهره در هم فشردن در چنین شرایطی نشان از عقده حقارت ، تاریکی دل ، عدم بصیرت ، غرور جاه و مال ، و صدها موردی است که قواعد مدیریت ما وارد شده است ، در دنیای آزاد برای رفع این مصیبت ، نقد را بکار میبرند در دنیا استبدادی ، نقاد را از صحنه خارج میکنند ، سیر تاریخی این گونه رفتارهای غیر اصولی و حاکی از هوای نفس ، بطور ضربه مهلکی بر شخص خود خواه و پیروان او اصابت میکند ف تردیدی در این مقدرات نیست.

### سوره انعام آیه 25

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ<sup>۱۷</sup> وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا<sup>۱۸</sup> وَإِنْ يَرَوْا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا<sup>۱۹</sup> حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (یعنی: و بعضی از آنان به سخن تو گوش فرا دارند، ولی ما پرده بر دلهایشان نهاده‌ایم که فهم آن نتوانند کرد و در گوشهای آنها

سنگینی نهاده‌ایم، و اگر همه آیات الهی را مشاهده کنند باز بدان ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند در مقام مجادله بر آمده، آن کافران گویند: این آیات چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

تدبر در قرآن:

در این جا بحث جدی ما با غرب است که در مکتب فرانکفورت، هر جا که کم آورند، حقایق را امری ثابت زمانی و مکانی است، جزء افسانه و روش‌های منسوخ شده و بی‌خاصیت اعلام کردند و تمدن را از قیودات حق و حقوق و آنچه از ملزومات زندگی حقیقی بشر و طبیعت را تهی نمودند، جهان بیک باره از حقایق تهی شده و در بست در اختیار علوم حسی - ابطالی قرار گرفت و فاقت جای هر حقیقتی را گرفت، و واقعیت حقیقی نما جای آن نشست به مقاله زیر توجه شود:

### Top 10 Differences between Truth and Reality - LinkedIn

آنچه امروز شاهد غرب هستیم، هسته اولیه آنرا مکتب فرانکفورت و 13 فیلسوف‌های بدکردار در اروپا و آمریکا آفریدند (در این به مقالات متعدد از این مولف مراجعه شود).

سوره انفال آیه 2

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ "یعنی: مؤمنان حقیقی آنانند که چون ذکری از خدا شود دل‌هایشان ترسان و لرزان شود و چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند بر مقام ایمانشان بیفزاید و به خدای خود در هر کار توکل می‌کنند

تدبر در قرآن:

اگر می‌خواهید بدانید مومن حقیقی و موفق کی است، با اومدتی معاشرت کن، نشانه‌های او توکل به خدا، ذکر خدا، عبادت خدادر سر موقع، توجه به حلال و حرام، رعایت حقوق مردم، خیلی مطمئن و دل آرام، احترام به دیگران و صدها خصایص ارزنده دیگر از او بطور اتوماتیک سر میزند، یعنی در او نهادینه شده است، بکارهای پوچ و مسخره توجه نداشته و از هر بدی رویگردان و بسوی خوبی‌ها مشتاق است، کسی را مسخره نمی‌کند، درسخن نرم و جدی است، حکیمانه سخن میراند و مرتباً مثال میزند و... این آدم موفق است و درماندگی در او نمی‌بینی. این اسلام است آ این مسلمانی است، این یک تمدن عالی است.

سوره نازعات آیه 8

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ

در آن روز سخت دل‌های برخی مضطرب و هراسان شود.

تدبر در قرآن:

نشانه و شاخصه اهل ایمان و مطمئن قلبی در روزهای اضطراب معلوم میشود ، یعنی اگر شمشیر از آسمان ببارد، لرزشی در قلب مومن نیست ، دلایل زیادی بر صدق این موضوع است ، برای چنین حوادثی جای ترسی برای مومن ، اعمال او ، عاقبت او و فناء او از این دنیا که الدنیا سجن المومن ، تقدیر دست مومن نیست ، نتیجه اعمال انسان ها است ، که تر و خشک را می سوزاند ، آنکه بدکار است بسیار ناراحت و نگران و آنکه از زمره صالحان است از فناء خویش نگران نیست ، اگر ماند به خدمت ادامه میدهد و اگر رفت ، تابع امر مولا است ، به شعر مولانا نگاه کنید:

شعر بسیار زیبایی مولانا روزها فکر من این است و همه شب سختم که چرا غافل از احوال دل خویشتم

روزها فکر من این است و همه شب سختم که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می روم آخر نمایی و ظنم

مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا یا چه بود است مراد وی از این ساختنم

جان که از عالم علوی است یقین می دانم رخت خود باز بر آنم که همان جا فکنم (شعر ادامه دارد)

یعنی کسی که زمین بارانداز موقت اوست و مشتاق رفتن ، نه از کار ترسی دارد ، نه از سختی ورنج میترسد ، یک عمر میدود تا دل هائی بدست آورد ، خدمت کند و نیز ذلت نکشد و هزاران نکات ارزشمند دیگر که من این انسان ، انسان متوازن نام نهادم و پیرو آن نوشته های زیادی دارم

[www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com)

آیه 22 سوره زمر

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ ۗ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ "یعنی: آیا آن کس را که خدا برای اسلام شرح صدر (و فکر روشن) عطا فرمود که وی به نور الهی روشن است (چنین کس با مردم کافر بی نور تاریک دل یکسان است)؟ پس وای بر آنان که از قساوت (و شقاوت) دلهاشان از یاد خدا فارغ است! اینان هستند که دانسته به ضلالت و گمراهیند.

تدبر در قرآن:

از این مطب می فهمید که مومن با شرح صدری ( یک شاخص مهم ) که دارد یعنی اهل فکر روشن و شفاف و بدون تیرگی در قلب ، اصلاً سخت دلی قساوت نیست ، وقتی مسئولی و یا مدیری و صاحب مقامی دستور کشت و کشتار میدهد ، یعنی قسی قلب است ، این یک آدم وحشی به حساب می آید و کمترین اقدام اینست که باید از سریر قدرت به زیر کشیده شود ، اگر تلاش مردم آزادی خواه ، در این مورد بجائی نرسید ، خداوند با مقدرات خود ، طرح نابودی این فرعون ها و شدادها را فراهم میکند ، خود قصر نشینی نشانه از ظلم است ، ثروت های سرمایه داری غرب نشانه از ظلم است ، درکنار قصر ها ، کوخ ها ساخته میشود که آمریکا نمونه بارز آن است ، بر اساس این آیه و سایر دلایل دیگر ، نظام سرمایه داری

آمریکا در حا فروپاشی است ، باید دراین مورد به تمدن آینده مطمئن فکر کرد و انسان متوازن را شناسایی کرد ( به مقالات من پیرامون این موضوعات مراجعه کنید .

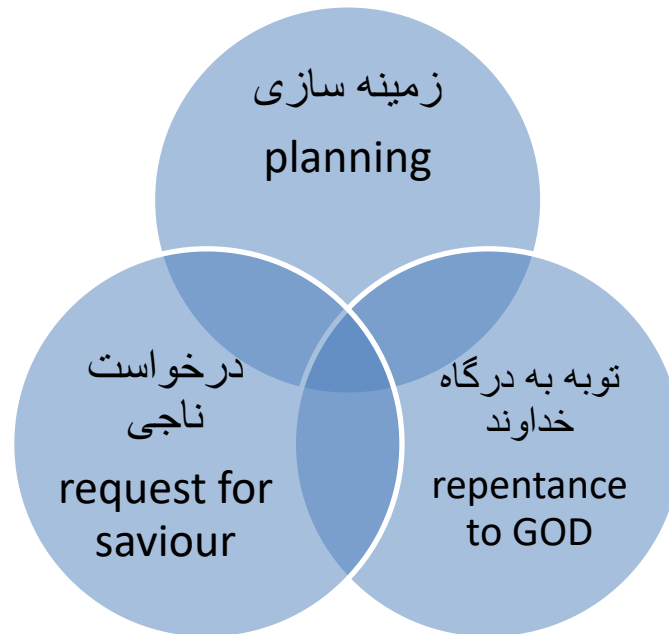
## سوره حدید آیه 16

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴾

آیا نوبت آن نرسید که گرویدگان (ظاهری از باطن به خدا بگروند و) دلهاشان به یاد خدا خاشع گردد و به آنچه از حق نازل شد بذل توجه کنند و مانند کسانی که پیش از این برایشان کتاب آسمانی آمد (یعنی یهود و نصاری) نباشند که دوره طولانی (زمان فترت) بر آنها گذشت و دلهاشان زنگ قساوت گرفت و بسیاری فاسق و نابکار شدند

**فسق و فجور که در ادبیات دارای شاخص های زیادی برای اعمال بد و اخلاق زشت ، و فحشا و کارهای خلاف و حق کشی است و این مجموعه شاخص ها ، خود تشکیل دهنده یک جامعه نظم یافته ، ساختار یافته ، نهادینه شده و دارای ابزار و امکانات لازم برای ایجاد فساد و تباهی و فروپاشی نظام های درست ، و استیلاء بر سرنوشت ملت ها هستند ، در همه جا هستند و زنجیره های ملی و بین المللی آنها با متصل بوده و یک جریان شوم داده است ، محققان راستین جهان آنها شناخته و میلیون ها هزاران کتاب در مورد این جرثومه های فساد نوشته اند و من نیز به تناسب موضوعات نکاتی در خور در مقالاتم آورده و مثلث جهان خراب کن آنها را آشکار ساخته ام ، وقتی دامنه این فسق و فجور زیاد میشود و از توانایی انسان ها برای نابودی آنها خارج است ، زمینه های جدیدی برای حق خواهی ، تظاهرات ، جنگ و ناامنی ، گرانی ، کمیابی ، حتی قحطی و نظایر شروع میشود ، برخی از پدیده ها هم اکنون رخ داده و در حال رشد و توسعه است در برنامه نجات از جانب خداوند متعال ، نابودی حتمی این فاسدان قسی القلب و عده داده شده است که توسط خواننده محترم در اینترنت قابل جستجو و مطالعه است ، درچنین شرایطی که پدیده های آن در حال رخ دادن است سه اقدام لازم است شکل 5**

## شکل 5



سوره فرقان ایه 33

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا

و کافران بر تو هیچ مثل (باطل و اعتراض ناحق) نیاورند مگر آنکه ما در مقابل برای تو سخن حق را با بهترین بیان پاسخ آنها آریم.

تدبر درقرآن:

بخشی از زمینه سازی ؛ تهیه مقاله و کتاب و نامه و اقدامات قلمی و تنویر افکار ملل برای آشنائی و آماده سازی ظهور ناجی است که به عقیده من بخوبی درحال پیشرفت و توسعه است و محققین راستین جهان در سراسر دنیا به این کار مشغول هستند و دوجریان حق و باطل در مقابل هم قرار گرفتند ، جریان باطل این جریان را بیشتر حس میکند و هراسناک است ، ایران هراسی (Iranophobia) یک نمونه آنست که از نظر من همان اسلام هراسی است (Islamophobia) این حس اهل باطل یک شوخی نیست ، امریکا برای ان تاکنون 7 تریلیون دلار هزینه کرده است و باز هم هزینه میکند ، نشانه های مشخصی دراین مورد برای شناخت اهل باطل وجود داشته و خود را آشکار میکند، یکی از موارد توبه دوری از اهل باطل است ، یک عده دراین جریان پیدا میشوند که دراحزاب و گروه های حق طلب واقعی دخالت ورخنه میکنند ، قران دراین دستوراتی دارد که درآتیه پیرامون صحبت کرده و نسبت به تهیه نرم افزار آن اقدام میشود.

توضیحات بیشتر پیرامون ادراکات طیفی

ادراکات طیفی منحصر به ادراکات قلبی نیست و الهامات ماورائی نیز به این ساختار محدود نمی شود ، این نوع ادراکات از طریق امواج ، نور ، کلام شناسی ، موسیقی ، پدیده شناسی ، نشانه شناسی ، فوتونی ، اسنادی ، علم داده ها و غیره برای نظارت های آتی وبموقع ومدیریت قواعد دانش مفید ادامه دارد در نامه سوم به قسمت دیگری از این موضوع پرداخته میشود

### قسمت سوم ادامه پلتفرم مدل UKRM

در این قسمت مایل هستم در ادامه اطلاعات طیفی و با اطلاعات حقیقی بحث نمایم ، در تمدن جدید که شاخصه ای متعددی را در ذات خودش خواهد داشت ، یکی وجود اطلاعات صحیح وحقیقی ومبادله این اطلاعات حقیقی بین افراد ، دستگاه های فرستنده وگیرنده است ، در جهان حاضر ، اخبار واطلاعات مملو از دروغ ، بر خلاف ، متضاد ومتناقض وگول زنده است که اساس چپاول گری، حمله های سایبری ، حمله به سپرده های بانکی ، تله گذاری ، تبلیغات کذب وقراردادهای قلبی وهزاران فساد اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ویروز چالش ها وبحران های ملی وجهانی شده است .

بنابراین بحث طراحی پلتفرم با سخت افزار ها ونرم افزارهای فعلی بدون تعیین دکترین واستراتژی های مربوط به اخبار واطلاعات حقیقی ، یک هزینه سنگین وبدون حاصل است ، این فرضیه درمورد طرح های نوین دیگری نظیر بازارهای نوظهور ، ایده های خلق نرم افزار ها وسخت های نوین وتسریع کننده وصدها تغییراتی که در این مسیر نوید بخش انسان امروز وآینده است ، زخم های عمیق انسان وطبیعت حاضر وآینده را درمان نمی کند ، بنابراین دکترینال اصلی واساسی این پلتفرم ، مبتنی بر سامانه ای است که مضمون متن ومحتوا وداده پردازی خودرا بر پاکی اطلاعات وقوت واستعداد تمیز کاری اخبار واطلاعات دریافتی در بادی امر نماید .

از نظر من مسلم ویقینی است که ویروس کرونا با اطلاعات دقیق از فرد زمینه دار اقبال کننده این ویروس کشنده ، جذب فرد مورد هدف میشود ، یک ویروس حقیقی ، با درک واستعداد گیرندگی اطلاعات از افراد یا موجودات ذی حیات دارای منابع اطلاعاتی موثق وصادق ، بدون اذن دخول ، وارد اکوسیستم زندگی مساعد ومناسب خود میشود ، درقران مجید آمده است که در تالیف قلوب است نور است از یک قلب به قلب دیگری اطلاعات را منتقل میکند که از نظر ما همان فوتون های نور حاوی اطلاعات هستند که قلب گیرنده اگر این اطلاعات را صادق تشخیص دهد ، بازخورد لازم را مبنی بر دوست داشتن یا دست نداشتن ، صادر ومنتشر میکند ، پیرامون دومثال فوق دراین قسمت برهان علمی بیان میشود.

از آنجا که منظور از مفید بودن علم برابر مدل قواعد مدیریت دانش مفید (useful knowledge UKRM-management ) درکی حقیقی از ارزشهای معنوی ومفید وسعادت گرای انسان از معلومات علم است ، کلمه علم وفناوری وانهم در حوزه علوم وفنون حسی- ابطالی ، نمی تواند ما را گول زنده وبرای این منظور بعد از دوترابایت مطالعه دقیق از منابع مختلف دررشته های مرتبط با موضوع مورد بحث وتحریر حدود یک میلیون صفحه متن ومحتوا با مضامین لازم ، تحقیقات مفصل انجام شده که تاکنون با 300 مقاله ، چندین رساله ، چندین کتاب ، ومدیریت نامه به مخاطبان داخلی وخارجی ارسال وزمینه

برای ادامه های بحث های علمی ، نظیر پروژه های حقیقی ، استاندارد های معنوی وسایر شاخصه های یقینی فراهم شده است .

در این مکتوبات فراوان با براهین لازم بیان شده است که علوم وفنون براه باطل خود در همین روند فعلی ، به تکامل سلطه واستیلای خود ادامه داده ودر این روند مهلک ، باید منتظر اخبار وحشتناک تر ، خطرات شکننده تر ، وتخاصم هائی با تخریب صد چندان بیشتر وبروز حوادث وقایع دردناک تری برای آینده باشیم ، آینده ای که آنرا میپنداریم در حال منسوخ شدن های پی در پی وزایش مشابه با تغییر در صور وبا همان قدرت تخریب ، انقراض وسلب مفیدیت وایجاد ضرر واضرار است ، باید به این روند نابود کننده پایان داده شود وگر نه خودمان پایان می یابیم .

### **-جهان با شاخص های تغییر شناسی ما، تغییر نمی کند**

همه چیز در جهت مستقل شدن و آزادی ، رها شده است ، چرخش عجیبی است که در آن قرار و آرام ملاحظه نمی شود وتور های ما این موجودیت را نمی تواند در بحر عظیم صید کند ، اینکه چه عامل مهمی ویا چه اصول بنیادین محوریت دارد ، اجماع لازم را پیدا نکرده است ، بعضاً اقتصاد را محور همه امور میدانند ، بعضاً فرهنگ را وعده ای دیگر مذهب را ،وتا 240 نحله فکری لیست شده است ، اینکه همه درست میگویند ویا خطا گفته اند ، بدیهی است ، ولی یک راه اصولی مارا به اجماع خواهد رساند وآن قبول شاخص های اصولی است که از دانش یقینی وتجربه شده کشورهای وملت های موفق ، بمنصه ظهور رسیده است ، واین همان خاصیت ویژه دانش مفید است که می خواهد حق را با تمام حقانیتش ، افشاء نماید ، ونفوس را از شاخص های خود معیار خود ، رهائی بخشد ،وگر نه اجماعی وجود ندارد ، یک انتزاع بدون مصداق است و انسان رها شده واستقلال خواه که پرچم نفس خود را با باد آزادی به اهتزاز درآورده است ، هزاران ژانر (genre) خود ساخته دارد که مستقل از هویت فی ذاته ( it-self ) در همگرایی ها برای تشکیل هیبرید های هم افزا (Synergy) خواهند بود .

بدیهی تا این محوریت خود بنیان ( self-foundation ) معلوم نشود وشاخص ها بدون القانات این وآن تعیین نشود ، نفوس تقلین شدن وتبلیغات زده ما ، اعتماد لازم را نمی پذیرد ، گویا امواج مغناطیسی این تلقینات وتبلیغات ، شاخص سازی تغییر ما را به عهده گرفته است ، وبه پلیس باطنی ما تبدیل شده است ونسبت به آمیخته عجیب وغریب ، معتاد شده ومقید شده است ، در چنین فضائی رها شده ، کدام آوا خوانده میشود ویا کدام آوا حال شنیدن دارد وبرای شنونده مطلوبیت دارد ، دیگر مگر جائی باقی می ماند برای آوای زیبای فراکتالیسم که معمار وطرح حقیقت طلب فهم کرده واز نظم آن به وجد می آید ویا همگرایی اشیاء را در علیت تراکمب تجربه میکند وبه یک هیبرید جدید دست می یابد ، فرقی نمی کند در بیابان زدائی باشد ویا حوزه سکونت یک جامعه که تاکنون با محوریت های نفسانی ما پدید آمده است .

اشیاء اطراف ما که از جوهر حرکت وجریان حیات هستی بر خوردار هستند ، مثل ما انسان ها دچار القانات نفسانی نیستند ، استقلال و آزادی آنها ، برای جذب وجوشش است نه برای دفع وتخریب ، در قانون وقاموس آفرینش آنها ، تار وپودی دارند که برای جذب وتئیدن وسود دادن به انسانها وحیات طویه ،



و طبیعت زمین ، آمادگی ذاتی دارند ، مثل باغی است که هیچ ذره و جنبنده ای غریبه نیست ، و بین آنها پلاسمائی با جاذبه های مثبت جریان دارد و هر گونه شکاف را از کاتالیزو خود پر میکند ، و در دایره عشق ، مثل شمع وجود است که از دانش جوهر میگیرد و دارنده آن ( یعنی انسانی با این خصیصه ) ، پوست میدرد و پيله خودش را می شکافد و پروانه میشود و بسوی شمع وجود رهسپار می گردد تا جان به جانان قربان کند ، این حکایت جهاد گران و شهیدان است ، دیگران دانش نصیب مناسبی و مفیدی از اشیاء هستی برای خود توشه نساخته اند!

تا غرور خود را نشکنی ، یا لقلقه زبان را اصالت ندهی ، تا از پيله خود رهائی نیابی ، تا مادام العمر یاد گیرنده نشوی و تا استقلال و آزادی برای جذب و جوشش همه اشیاء و خودت بوجود نیآوری ، فقط صورت میبینی و صوت میشنوی ، نه با نت یار هم درد وهم نوا و هیجانی که حاکی از فهم ، چابکی ، سرعت و خطر پذیری است ، مگر نشنیدی که قانون زوجیت ( Parity law ) ، یک قانون جهان شمول است ، زوجیت به معنای دو تا بودن ، نر و ماده بودن می آید و قرآن کریم در آیات متعدد به زوجیت گیاهان بلکه همه اشیاء اشاراتی کرده است. سوره رعد آیه 3 " وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ " یعنی: و از هر گونه میوه ای در آن [زمین] جفت جفت قرار داد. روز را به شب پوشاند قطعا در این [امور] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه هایی وجود دارد. ( It is He who has spread out the earth and set in it firm mountains and streams, and of every fruit in it He has made two kinds. He draws the night's cover over the day. There are indeed signs in that for a people who reflect. ) و همین مضمون در آیه 52 سوره رحمن و 53/ طه آمده است " أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ رَوْحٍ كَرِيمٍ " (شعرا/ 26 ) مگر در زمین ننگریسته اند که چقدر در آن از هر گونه جفت های زیبا رویانیده ایم، قطعا در این [هنرنامی] عبرتی است. ( He, who made the earth for you a cradle, and in it threaded for you ways, and sent down water from the sky and with it we, brought forth various kinds of vegetation. He said, 'You're Both of them will be two kinds of every Lord, and the Lord of your forefathers!' ) ( fruit.

همین مضمون در سوره حج 5/ - لقمان 10/ - ق/ 7- طه 53/ " سبحان الذي خلق الأزواج كلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا يعلمون " ، " پاك [خدایی] که از آنچه زمین می رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی دانند ، همه را نر و ماده گردانیده است. " ، " و من كل شيء خلقنا الزوجين لعلكم تذكرون « و از هر چیزی دو گونه آفریدیم ، امید که شما عبرت گیرید " ( O people! If you are in doubt about the resurrection, [consider that] We created you from dust, then from a drop of [seminal] fluid, then from a clinging mass, then from a fleshy tissue, partly formed and partly unformed, so that We may manifest [Our power] to you. We lodge in the wombs whatever [fetus] we wish for a specified term, then we bring you forth

as infants, then [We rear you] so that you may come of age. [Then] there are some of you who are taken away, and there are some of you who are relegated to the nethermost age, such that he knows nothing after [having possessed] some knowledge. And you see the earth torpid, yet when we send down water upon it, it stirs and swells, and grows every delightful kind [of plant]. اثبات زوجیت اتم (الکترون و پرتون) استناد کرده‌اند و هوالذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها» اوست آن کسی که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.

قانون زوجیت همواره جریان دارد، ولی من انسان، نر و ماده‌ها در تخریب محیط زیست از هم رانده‌ام، جریان‌های طبیعی و امواج حامل انرژی را با جنگ‌های هسته‌ای و با بیولوژیک و نافرمانی‌های دیگر به سونامی‌های مخوف تبدیل می‌کنیم و بعد برای آنها فرضیه می‌سازیم و نظام‌های درسی ابداع می‌کنیم، انرژی آفتاب را رها کردیم ولی در زیر پایمیان جهنمی از آتش تدارک نمودیم (شبکه‌گاز شهری) و موشک‌های آتش افروز در جایگاه‌های بنزین تاسیس نمودیم، و فضا را آنقدر از امواج الکترومغناطیس مملو ساختیم و غافل از ضررهای فراوان هستیم، دنیای ما این روزهای پر از امواج مختلف است. امواجی که آنها را نمی‌بینیم و جدی هم نمی‌گیریم، اما آنها ما را جدی می‌گیرند و بر زندگی ما تاثیر مرگ بار گذاشته‌اند! (اگر ما این خرس را رها کنیم، این خرس ما را رها نمی‌کند!).

کابل‌های برق بخصوص سیم‌های فشار قوی در اطراف خود امواج مغناطیسی ایجاد می‌کنند، دکل‌های مخابراتی و موبایل هم همین‌طور، انواع بیسیم‌ها هم که توسط نهادهای مختلف استفاده می‌شود را باید به این فهرست اضافه کرد. امواج ماهواره از نوع اصلی یا پارازیت هم که جای خود را دارد، تلفن همراه هم که تبدیل به جزئی از زندگی ما شده است، ما را با چنین خطراتی مواجه کرده است، این امواج از منابع مختلف تولید می‌شوند و هر روز دانشمندان بیشتر به مضرات آنها اخطار می‌دهند، اما هیچ اقدامی برای محافظت در برابر آنها انجام نمی‌شود. به‌طور متوسط انسان در سال یک تا 2 بار با اشعه‌های پزشکی سر و کار دارد و بسیار هم خود را در برابر آنها محافظت می‌کند اما به‌طور روزمره در حمامی از اشعه مایکروفر گرفته تا اشعه‌هایی که در انتهای تابش الکترومغناطیسی قرار دارند معلق هستیم. همه افراد در معرض مواجهه با میدان‌های الکترومغناطیس هستند که در اطراف تمام وسایل الکتریکی وجود دارند. مطالعات علمی سئوالاتی را در مورد احتمال اثرات میدان‌های الکترومغناطیس بر سلامت انسان‌ها مطرح کرده‌اند.

امواج الکترومغناطیس در قسمت‌های عضلانی بدن نسبت به بافت‌های چربی، عمق نفوذ کمتر و جذب بیشتری دارند، لذا امواج مایکروویو روی بافت‌های عضلانی بیشترین تاثیر را دارد و این امواج پس از نفوذ نوعی اثر گرمایی در بدن تولید می‌کنند، در سال 1994 ریچارد آلبنز محقق امواج بر بدن گزارش داد که در مورد اساس سیستم‌های نیروی هوایی، که پالس‌های الکترومغناطیسی با موج کوتاه، از نوع ساطع شونده ممکن است باعث ایجاد آسیب‌های مکانیکی از طریق آنچه که پیش ماده و لازمه تشعشع نامیده

می‌شود، شود، در طی يك دوره معین او چنین نتیجه‌گیری کرد که انفجارهای ثانویه رادیویی در داخل بافت‌های زنده زمانی که به وسیله پالس‌های رادار ضربه می‌خورند، اتفاق می‌افتد. پیش ماده تشعشع یکی دیگر از منابع بالقوه و ثانویه هست، که باعث آسیب بافت زنده می‌شود که در استانداردهای پرتودهی نادیده گرفته شده است.

#### - حل بسیاری از مشکلات کشور منوط به درک های منبعث از مولفه های طیفی است

کشورها با درک صحیح از خواسته ای بحق درونی ملت خود ، مبادرت به اقدامی نمودند که فرشته توفیق و سعادت را به آغوش گرفتند ، در قبل بیان کردم که جهان به خاطر نیاز های هیبریدی ، باید بهم دیگر کمک کنند که مولفه کامله الودادی بین آنها مستحکم شود ، ولی این بمعنی بخششی نیست که حقوق ملت خود مضایقه کرده و به حقوق کشورهای دیگر ریخته شود و کسانی که این گونه خیانت ها را روا میدارند ، ظلمی بزرگ به ملت خود میکنند نظیر خام فروشی که علاوه بر اینکه شخص از مسائل شرعی واحکام الهی نیز بی خبر و بی بهره است ، از حساب و کتاب های اقتصادی طفره رفته و فقط به جیب خود می اندیشد و بلاخره دود این آتش زدن ها به چشم وی خواهر رفت ، اقتصاد مقاومتی و استقلال اقتصادی در این بخش معنی پیدا میکند و ما را از کشور صادر کننده نفت خام به کشوری تبدیلیخواهد کرد که دنیای هیبریدی به ما نیازمند تر می‌شود و باید از این مزیت‌ها در این بخش اقتصاد استفاده بهینه نمائیم ، وظایف کلیدی کسانی که مدعی خلاقیت هستند در همین زمینه های اشکار میشود و هر شرکت تولیدی باید از این شرکت های بنیان در حلقه بین خود و منابع کشور داشته باشد ، این مولف نامه ای به معاون فناوری ریاست جمهوری نوشتم که باید ، توجه نظام فناوری کشور معطوف به این موضوع شود و گرنه مرتباً ابزار های حسی – ابطالی ساختن ، هنر فناوری کشورها نیست .

از آنجا که خام‌فروشی یک نوع حراج ثروت ملی و آسیب به نسل‌های بعدی کشور به شمار می‌رود به طوری که با فروش منابع طبیعی به صورت خام ارزش‌افزوده این منابع نصیب دیگر کشورها می‌شود، باید به کمک این صنایع و کشور آمد. خام‌فروشی عملاً سودی که باید عاید کشور شود را به دیگر کشورها منتقل می‌کند در صورتی که اگر در زمینه صنایع تبدیلی توانمندی افزایش یابد می‌توان با ایجاد ارزش‌افزوده در کنار رونق تولید، اشتغالزایی در کشور را تقویت کرد. باید برای فاصله گرفتن از معضل خام فروشی برنامه‌هایی تدوین کرد تا از دو شیوه حسابداری و مولفه های طیفی نظیر وجدان بیدار ملی (National awakened conscience) استفاده کرد و سرمایه‌گذاران داخلی نیز بتوانند با ایجاد ارزش‌افزوده در آمد خود را افزایش دهند و از طرف دیگر عامل ارزآوری بیشتر برای کشور شوند.

من برای خام فروشی سیلیس که هنوز وجود دارد ، مجوز کارخانجات سیلیکون را برای محصولات پر ارزش گرفته و تحقیقات و اقدامات زیادی انجام دادم ولی این پروژه بزرگ ملی انجام نشد ، محصولات حاصل از فناوری سیلیکون برای اکثر صنایع کشور بسیار فراوان است مثل فناوری نانو سیلیسکا که آنهم بهمین مشکلات دچار شده است، فناوری نانو سیلیکا فرآیند را پیشرفته می‌کند، با تولید نانو سیلیس ارزش‌افزوده‌ای در استان ایجاد می‌کنیم که به نوعی از خام‌فروشی جلوگیری می‌شود اما در واقع تولید نانو

در بسیاری از صنایع مواد اولیه به شمار می‌آید. در حال حاضر سیلیس پس از کوبیدن و خرد شدن در همدان روانه بازار می‌شود در حالی که می‌توان از ظرفیت فناوری نانو استفاده کرد و ارزآوری بیشتری در استان شاهد بود. معمولاً خط تولیدی ساده‌ای در استان وجود دارد که سنگ سیلیس را می‌کوبند و بعد از دانه‌بندی و بسته‌بندی به کشورهای مختلف صادر می‌کنند که می‌توان جلوی این نوع صادرات را گرفت، هر چند به نوع کاربرد نیز باید توجه کرد اما متأسفانه در این زمینه آنچنان مطالعاتی صورت نگرفته است. شکل 12 نشان می‌دهد که مدیر باید به نکات مندرج در این شکل توجه عمیق داشته باشد:

**جهانی بودن نه به اعتبار هرکاری که هر کشوری انجام می‌دهد ، بلکه آنچه مقتضی رشد و توسعه و سعادت ملت ولجستیک عدالت توزیعی است ، باید بدهد**

- I. اهداف جهت‌گیری هر کشور ضمن اینکه حقوق کامله الودادی را رعایت میکند ، باید بر اساس بند 1 فوق باشد
- II. در فرایندها ثبات و استمرار قوانین و مقررات و آنچه استصواب حکمرانی ایجاد میکند ادامه یابد ، تغییر شدید قوانین و هر روز کاری انجام دادن ، نشان از نامرادی های حکومتی یک کشور متزلزل و در مانده است
- III. منظومه ای و مجموعه ای و با علیت تراکمی امور تنظیم کند که در این کتاب و سایر نوشته ها برابر قواعد مشخص آمده است
- IV. تا جای ممکن ، امور به گروه های تخصصی و متعهد داده شود و فرد گرائی تعدیل شود مگر با مدیری که از مدل UKRM تبعیت میکند
- V. فعالیت ها باید پویا برابر قواعد مدل UKRM باشد
- VI. از نیروی های نامحسوس و طیفی بطور حداکثر استفاده گردد

**علمی حقیقی است که در همه زمان ها و مکانها اثر مفید دارد** و خواص مفیدیت آن بر حسب زمان و مکان تغییر نمی کند ، نظیر قوانین طبیعی است که در همه زمان ها و مکان ها تغییر نمی کند و اگر انسان در مراحل دانشوری خود خواهانه خود ، در این دست کاری نکند ، همیشه اثرات نیکو و موثر خود را برای رستگاری بشر دارد ، اینکه در نظرفیلیسین شارله (Felicien Challaye) " حقیقت عبارت از فکری که تمام اذهان در یک زمان در آن وفاق داشته باشند " تعریف نادرستی از حقیقت است و همان شیوه حسی - ابطالی (Sense- Falsification) علوم غربی است که دیگر جانی برای مانورهای بهبود خرابی های جهان در آینده ندارد ، همین خیال بافی را ویلیام جمیز (William James) به عبارتی دیگر دارد که میگوید: حقیقت عبارتست از فکری است که از فلسفه پراگماتیسم در عمل اثر بگذارد، یعنی فکری که با تجربه تأیید شده باشد [2]، در مورد حقیقت ، تعاریف زیادی گفته شده است ، ولی در واقع نوعی سپر اندازی در مقابل ذات حقیقت است و این دال بر آن است که حق و حقیقت حامی حقوق همه جانبه انسان است

و حق و حقیقت در سیستم های غربی کمتر ملاک عمل علمی و دانش و محوری است و نتیجه آن ، همین برون داد های وحشتناک غرب برای تخریب انسان و محیط آنست.

فهم حقیقی بما کمک میکند که ما ادراکات خود را بدیهی ساخته و بر اساس فطرت ، واقع (Real) را درک کنیم ، در این گونه ادراکات ، بی نیاز از استدلالات بدیهیات ثانویه (Second Self-evident) نیستیم ، یعنی از طریق منطق و استدلال و قواعدی که بشر با توانش عقلی فراهم کرده است ما به بدیهیات اولیه (First Self-evident) دست میابیم ، ولی از این نظر که درک کنیم این بدیهی نما ، از حق و حقیقت ، صحیح و سقیم ، پایداری ، عدل و انصاف و آنچه را که ما در قواعد دانش مفید (usefulness knowledge) لازم داریم که باید مستلزم حقوق همگان باشد ، چقدر خطا و انحراف از معیار درستی دارد؟ و این موضوع از شمول کنکاشهای است که اندیشه فیلسوفانی نظیر هگل (Hegel) ، دکارت (Descartes) ، کانت (Kant) و دیگران را مشغول کرده است ، و از آنجا که فیلسوفان غربی با نگاه مادی به این موضوعات اساسی پرداختند از خطا مصون نبودند و در این معرکه آرائی های فراوان ؛ نسخه های را دادند که بتوانند حقیقت شیئی را آشکار کنند ولی ما وقتی نتیجه این کنکاش های عقلی را در میدان عمل مشاهده میکنیم و وضعیت دنیا را در آشوب سردرگمی میبینیم ، در میابیم که آنها چون یک طرفه و فقط بر مبنای اندیشیدن بدون اعتقاد به دریافت چیزها (things) ، فلسفیدند ، خود و تمام بشریت را در تله نابودی قرار دادند .

بدیهی است اگر چیزی میان دانشمندان مادی ، مورد بحث قرار بگیرد که ممکن است خود نسخه منطق شناسی حقیقت ، قبل از آنکه حقیقت شیئی را آشکار سازد ، باشد ، و بدینسان خود در تله درست نمائی قرار میگیرد ، که بر اساس اصول منطق دیالکتیک (Logic Essentials of Dialectic) ، بین امتناع منطق شناسی حقیقت و ذات حقیقت شیئی ، نمیتوانند بین این تضاد (impossible between opposites) آشتی و وحدت ایجاد کنند و پافشاری روی اصل وحدت ضدین (Unity of Opposites Essential) باینکه آنچه واقع شده است ، همان حقیقت است ، یک خیال باطل است و مردود میباشد و هرگونه تناقض گوئی از سوی دانشمندان علوم انسانی که با سمت و سوی علوم فیزیکی انجام میگیرد ، خالی از اشکال نیست و حتی در فرآوری های محصولات از ایده تا محصول نهائی ، دست کاری های غیر حقیقی و ضد منافع انسان و محیط زیست و طبیعت زمین مداخلیت پیدا میکند که منافع ظالمانه سوداگران طمع کار و دنیا دوست را صیانت میکند ، پس بسیاری از علوم و بخصوص در علوم انسانی باطل هستند.

### حقیقت ذاتاً امری ثابت و دائمی است

حقیقت مثل تولد و مرگ ، حق حیات برای همگان و بدون توجه به نژاد و قبیلگی ، داشتن سهم لازم از منابع زمین ، حق شغل ، حق همسر و فرزند داری ، حقوق در قبال تکلیف و هزاران حقوق دیگر در زندگی بشر ، جریانی ثابت و دائمی و با زمان و مکان تغییر نمیکند و حق چیزی است که هرکس با فطرت خویش درستی و یا نادرستی آنرا درک میکند و بنابراین هر کس بخوبی میداند که " چه کاره است " اگر چه خود را در نزد دیگران به گونه ای دیگر توجیه کند و نقابی غیرخویشتن خویش بر صورت خود بزند ، دروغ همواره دروغ و راستی همواره راستی است و بطور کلی قوانینی در جهان حاکم است که انسان از طریق

مذهب ، یافته های بر حق علم حضوری ، فطرت پاک و آلوده نشده ، و نظایر اینها ، این طبیعت پاک را درک کرده و درستی آنرا در قلب خود تصدیق میکند و وجدان او ، صدق این احکام را شهادت می دهد و این امور را نمی توان به عقل حسابگر و یا سلیقه های سوء گرانه و قدرت های ظالمانه واگذار کرد .

**پس حقایق ذاتا دائمی بوده و محکوم به زمان و مکان نمی باشد** ، در این مورد مادی پرستان کوردل ، این جریانهای حقیقی را مردود میدانند و دلیلی هم برای این نفهمی خود ندارند و از طریق علوم فیزیکی ، مغالطه میکنند و دلیل ما اینست که اینها ابزارهایی است برای حق کشی ، خالی کردن جیب های مردم ، خلق مدل های دروغین و با محاسبات غیر حقیقی ریاضی نما ، برپا کردن دکان های کسب و کارهای بی اثر و با اثرات مضر برای ابنای بشر و نظایر اینها که وقتی پرده از این حقه بازی ها و شبیه سازی های تھی از حقیقت که در بازار تبلیغ میکنند ، برداشته شود ، این دکان های قلابی از طریق مردم کشف و برچیده شده و دروغ آنها فاش شده و به سوداگری آنها خاتمه داده میشود ، بنابراین خیل دزدان بازار سرخ خونین جهان ، رسوای خاص عام و خاص میشوند ، دانشمند کشی ، خبره کشی ، جهاد گر کشی ، کاشف این حقایق کشی از زمره سیاست های خیل دزدان قطاع الطریق است ، کسانی اخلاق علمی میسازند ( Scientific Etic ) ، ادیان قلابی می سازند ، فرضیات تھی از حقیقت می سازند ، فلسفه می بافند ، از جذابیت جنس زنان برای بازار گرمی خود سوء استفاده جنسی میکنند ، فاحشه خانه و سرگرمی های هوس آلود بر پا می کنند ، شراب و مواد مخدر و صدها حیل دیگر بکار میگیرند که دنیا را بچاپند و بیکروز که سونامی حاصل از حق کشی ها تاروپود زندگی نکبت دار آنان را هدف قرار میگیرد ، با حقه بازی کسانی را متهم می کنند که حامی حقوق انسانها بوده اند .

**منظور ما از فهم نسبی ، فهمی است که از حقایق احتمالی نشانت میگیرد که به حقایق نسبی معروف است ، حقیقت نسبی ، زمانی مطرح میشود که یک حقیقت مطلق از دایره مطلقیت عدول کرده و با اینهمانی (identity) خود به اشتراک مفاهیم و نسبی بودن ، سوق پیدا میکند ، خطای حواس هم مزید بر علت شده و نسبی بودن حقایق را باعث میشود این موضوع از آنجا که حقایق در محاق اشیاء جستجو میشود (علوم فیزیکی) و ذوات خاص و قوانین طبیعت را دایر مدار تغییرات اشیاء نمیداند ، درکی حاصل میشود که گویا این همان حقیقت است ، در سنجش خردناب (wisdom Measuring of pure) از ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) در این مورد مطلق گرائی شده است و درخالص سازی عقل گرائی و ادارک صحیح از اشیاء (things) نکات ارزشمندی ابراز شده است ، حقیقت نسبی در علوم و مباحث غربی همان امر مسلم (Fact) است که مراد از این واژه در فرهنگ لغات غربی به معنی امر مسلم ، امر محقق ، حقیقت ، چگونگی امر ، واقعه ، فعل ، مراتب ، کیفیت ، چگونگی آمده است که این مجموعه چند وجهی از یک واژه ، بمعنی رد حقیقت و عدول مسلم از حق و حقیقت است ، بدیهی است آنچه تاکنون واقع شده ، تمامی حقیقت نبوده و متضمن ادای حقوق صاحب حق نبوده است و این گونه معنا شناسی و فهم از ذوات هستی ، همین مصائبی است که ما در جهان حاضر می بینیم و تا زمانی این فهم برای شرکت های دانش بنیان ، دانشمندان ، متخصصین و مدعیان داشتن علم و فناوری حاصل نشود ، باید شاهد تخریب بیشتر زمین و زندگی طبیعی انسان و سایر ذوی الحیات باشیم تا روزی که کره زمین از این همه ظلمی که به او**

وساکنین اش روا داشته شده است ، از دل پردرد و آتش گرفته خود منفجر شود و به زندگی بشر امروز خاتمه دهد.

### فهم اعتباری چیست؟

اعتباریات در مقایسه با حقایق به امور حسی ، لفظی، زبانی ، زمانی ، مکانی و بسیاری از شرایط مربوط میشود که بر حسب زمان و مکان و موقعیت ویژه اعتبار دارد و خارج از آن از اعتبار متعلقه سقوط میکند مثل قانون و مقررات یک کشور برای خود آن کشور اعتبار دارد و برای سایر کشورها بی اعتبار است مگر اینکه قانون حقیقی باشد ، گاهی مفهوم فلسفی بخود گرفته و معرکه آراء مباحث فلسفی و فلسفیدن میگردد، گاهی انتزاعی است و از چیزی دیگر که معلوم بوده و دارای ماهیت است و ممکن است هنوز مورد صدق قرار گرفته یا نگرفته باشد، اخذ شده و دریافت شود ، محقق نیک صفت بدنبال کشف حقیقت در این وادی پرپیچ و خم است و مایل است در این تقسیم بندی های منطقی ، راهی به حقیقت واقعی پیدا کند ، در اینجا بحث "کنه" (it-self) پیش میآید ، یعنی آیا این رویداد یا فرضیه و یا فرض " هر چه هست همان است (Identity) )، یعنی جوهر وجودی شیئی ( Substance ) که جوهر وجودی شیئی یا قضیه مورد است و اینک لباس عَرَضی خودش است که اینهمانی به تن کرده است و از عرصه ذهن به عرصه اعیان رخ نموده است ، امری صادق (thuth) است یا خطا ( false ) و اگر خطا باشد ) ( داده های غلط)؛ چند صباحی بعد آشکار میگردد ، اگر مثل برخی فرضیه هائی باشد که رد شده و آسیبی چندان ندارد ولی اگر دارویی مضر برای جسم انسان ، یا حکم اخلاقی تباہ کننده بشر و یا یک الگوی فناورانه ضد بشری باشد ، که در دنیای ما فراوان است ، یقه چه کسی را و یا چه فیلسوفی ، سیاست گذاری و متخصصی را باید گرفت و این یقه گیری ) به فرض محال ( چه کمکی برای رهائی میلیون ها انسان مبتلا به آن ، مثل جنگ افزارهای خطرناک بیولوژیک ) مراجعه شود به تاسیسات بیولوژیک آمریکا برای کشتار جمعی در عراق و کشورهای دیگر با طرح فرضیه ایجاد امنیت جهانی و مقابله با تروریسم به دستور بوش ( و هزاران سودا گری دیگر را چه کسی پاسخ میدهد و چگونه بندوباری حاصل از زن گرائی را باید حل کرد؟ و یا به داد و فریاد میلیون ها انسان آواره و تحت ستم از این محصولات اعتباری فرجام خواهی کند؟ .

سوالات فوق از لحاظ فلسفه انسانی بسیار حائز اهمیت است ، باید چارچوب های در مدیریت عمومی جهان درست شود که هر خطا کار در هر مقام و یا هر تخصص که بر خلاف حقیقت علم – انسان رفتار میکند مجازات شود و علاوه بر آن ، از قبل باید ، سیستم پیشگیری از هرگونه جرائم ابداع و ایجاد گردد و این سیستم ها به عنوان بازدارنده دعاوی در دادگاه ها شود ، این یکی از کمپین های احتجاجی دانش مفید است ، باید علم را از فرضیات تهی ( Null hypothesis ) نجات داد و دنیا را از سرگرمی های مسرفانه به اصطلاح علمی رهانید و هر کس که این خطاها را انجام میدهد ، رسوا ساخت ، و برای حرص و ولع دنیا پرستی طمعکاران مقررات بازدارنده تولید ( Generalization ) کرد، معلول را نباید بجای علت بکار برد ، بسیاری از بیماری های اجتماعی ، معلول عللی هستند که با رفع آن علل ، بیماری بوجود نیاید و این بمعنی عدول از جریان حقیقی و طبیعی و امور معنوی بوده که موجبات بیماری ها و ایجاد کسب و کارهای حریصانه را ایجاد کرده است ، بسیاری از ژن درمانی ها ، روش های شیمی درمانی ، پرتودرمانی ها ،

جراحی ها ، و نظایر اینها ، خود عوامل مریضی و بیماری را هستند ، فاصله های درآمدی ، و شکاف بین زندگی فقیرانه و زندگی شاهانه در قصر های زمینی و هوایی ( به عکس زیر نگاه کنید ) ، خود عامل ناامیدی اجتماعی ، درد ورنج های روانی ، چشم بهم چشمی و نهایتاً از بیماری های خانمان سوز است ، چپاول گری بانک ها ، بیمه گر ها ، و سازمان های مالی داخلی و خارجی ، علل نابودی کارخانجات و تاسیسات مردم بوده و موجب قتل و غارت و بی امنی جامعه شده است.

در مسئله اعتباریات ، اینکه کدام یک از مصدقات است و کدامیک از خطا و غلط ، مربوط میشود به ترکیب حق با باطل ، و اشکال اینجاست که آن قسم که حق است و در موقع انفصال خود که مستقل از باطل بوده است ، در ترکیب با باطل ، مفهوم حقیقی خود را از دست داده و ارزش و مفیدیت خود را در ترکیب با باطل ، معدوم میکند و این ترکیب از خاصیت حقیقی تهی میشود و منجر به حکمی میگردد که به عنوان مثال ، امروزه یک نهضت جهانی برای نجات بشر از عفریت سرطان براه افتاده است و به تدریج سمت گیری علاقمندان به سرنوشت بشر بسوی راه حل های حقیقی ملاحظه میشود، چنانچه دکتر کارلو ( Caro Lucas Ghukasian ) میگوید "روزه ای که اسلام واجب کرده، بزرگترین ضامن سلامتی بدن است. مدرک "فیزیک-پزشک " fa.wikipedia.org نه رژیم غذایی و این اختلاف ادراکی ، اثر تصدیقی روزه رانیز به ابطال میکشاند ، همانطور ادعیه های معروف و رایج در ادیان اسلام ، مسیحیت و یهودیت که از خدداوند شفاء می طلبند ، این گونه منشاء غیر حسی را افرادی مثل کارل پوپر ( Raimund karl Popper ) نمی فهمند ولی در قرآن کریم نمونه های تاریخ و عملی آن فراوان است (سوره قیامت آیات 11الی 13) ، اینگونه جریان ها که تابع نظام علیّ و معلولی است ، جزء جریان ها و قواعد حقیقی است که جهان غرب از آن محروم است [ 4 ] و هم از مصدقات عقلی است چنانکه جان لاک ( John Locke ) میگوید " چون تبدیل هائی همواره بر یک سان در احوال چیز ها مشاهده میکنیم و چیزهای دیگری را میبینیم که همواره آن تبدیل ها را میدهند ، پس آن تبدیل را " معلول " و چیزهائی که باعث این تبدیل ها شده اند را " علت " مینامیم و از همین راه تصور آفرینش و زایش و ساخت و تغییر برای ما حاصل میشود.

### اعتباریات و رابطه آن با ادراکات نسبی

این موضوع مربوط به عالم ذهن و ادراک مربوط میشود ، همانطور که اعتباریات در مقابل حقایق است ، اداراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است ، ادراکات حقیقی در واقع انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع در نفس الامر است ، اما ادراکات اعتباری عبارتند از فرض های ( Assumptions ) که به ذهن خطور میکند و جنبه های وضعی ، قراردادهای فرضی و اعتباری زمانی و مکانی دارد ، به عنوان مثال براهین فلسفی و یا یک اقدام و عمل طبیعی و ریاضی از ادراکات حقیقی هستند ، این ادراکات حقیقی دائمی و مطلق بوده و غیر قابل تغییر هستند ، ولی ادراکات اعتباری نسبی ( به دو صورت اعتبار سنجی و درست سنجی توسط شرکت های دانش بیان و محققین خبره ) ، گاهی موقت و غیر ضرور بوده و اعتبار آنها به قوانین و مقررات کشوری و قراردادهای موقت اجتماعی ؛ تئوری های انتخابی و بطور کلی از ادراکات حقیقی متمایز و منفک میشود ، اختلاط بین این دو ، شخص حقیقی یا حقوقی را به گمراهی و خیالات میکشاند ، مانند اینست که یک امر بدیهی را بخواهیم با تجربه و آزمایش تصدیق کنیم ، در واقع امر مطلق



نظیر اعتقادات انسان به ماوراءالطبیعه را بخواهیم با هم مخلوط کنیم ، چنین امری محال است که بین ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری ونسبی اتفاق بیافتد .

درحال حاضر هزاران محصول است که برای مردم مضر می باشد و هزاران قانون است که مایه بیچارگی مردم شده است که انسان بنا به تجربه و یا فطرت و قلب سلیم خود ، مضرات و یا بی خاصیت بودن آنها درک کرده است ونسبت به حکومت ، دانشگاه ، بازار ، سیستم های مالی و اعتباری و غیر اینها شک کرده و بی اعتماد گردیده است و این پدیده ها با روح کمال جوئی وزندگی جاودانه او مغایریت پیدا کرده است و زندگی آرام ، سربلند و طبیعی خود را نمی یابد و از همه بدتر ، با فطرت خویش حق کشی ها را درک میکند ، چشم بهم چشمی ها را می بیند ، فلان فامیل برای پُزدادن دختر و پسرش را با هر درآمد نادرست و پرداخت های گزاف به مدرک دکتری میرساند که افاده بفروشد ، مسابقه برای سود کردن بهر طریق است ونهایتاً تن دادن به آنچه همه انجام میدهند و همرنگ جماعت میشود که نه با عقل سلیم او سازگاری دارد ونه با قلب آشفته وی ونه با روح وارگانیزم بدن او میسازد ، اینها عامل بیماری ، قتل و غارت ، دزدی و چپاول گری ونهایتاً ایجاد کسب و کارهای کاذب و ازدحام در محاکم قضائی میشود .

اگر قبل از هر آزمایشی، طرحی یا اقدامی ، این رابطه متقابل بررسی شود و عوامل حیات بخش طبیعی آن درک گردد و به اصل ضرورت (Principal of Necessity) و قوف حاصل گردد ، قطعاً عوامل حقیقی حیات مختل نمی گردد ، یعنی احتیاجاتی که ناشی از احکام حقیقی است ، جایگزین احکامی میشود که خواسته ها و زیاده خواهی ها و روابط سوداگرانه موجود را رفع یا تعدیل خواهد کرد و بازار میدان تاخت و تاز این سوداگری های غیر طبیعی کنار گذاشته و بالطبع از ازدحام در بیمارستان ها ، دادگاه ها و نظایر اینها کاسته خواهد شد ، این موضوع مهم به معنی عدم انطباق حقیقی با احتیاجات واقعی ( Essential of Conformity Between Truth and Reality needs ) معروف است یک رشته تحصیلی لازم از دانش مفید در این مورد باید در دانشگاه ها آغاز شود ورشته های تحصیلی دیگری که در آینده از این نویسنده اعلام خواهد شد ، از این روی ، حیات از دیدگاه قرآن مجید ، برحسب بیولوژی نص ( Biology of text ) احکامی را اعلام میکند که شرح و بسط آن باعث تطویل این نوشته خواهد شد در این مورد لئون برانس چویگ ( Léon Brunschvicg ) میگوید " حقیقت اینست که علم انسان باید رابطه و اثر متقابل با عقل و حس پیدا کند و اگر این رابطه و اثر متقابل فقد شود ، عوامل حیات مختل میگردد، برای اینکه مبداء هویت ، اصل ضرورت حمل شئی بر نفس ) یعنی هر چیز ، خودش است ( را رهبری میکند و این نمی تواند در تضاد دیگر ، نافی نفع بشریت باشد" [ 8 ] ، بنابراین ما به همکاری عقل و حس نیاز داریم ، عقلی که بدور از سُکریات و با مبناهای خودش کار میکند و این دو معنا با هم توافق ذاتی دارند (كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ ) ، یعنی هر چه بر اساس عقل صحیح است در حس هم صحیح است و هر معقولات یقینی که از مبناهای عقلی صادر میشود ، قابل صدور احکام برای اجرا است ، برای اینکه عقل ، نص ، حب النفس و قوانین طبیعی از پایه ها ی اولیه زندگی بشر میباشند .

**امور دنیا به دوبرخش حق و باطل تقسیم شده است**، انسان فی نفسه به ذوات وجود بر حق، فطرتاً فهم داشته و اعتقاد دارد و از آن به عنوان یک وجد نیکو یاد میکنند و اینکه کدام را حق میدانند و کدام را باطل، مربوط به ادراکات او از نقطه نظر شعور باطن میشود، در براهین آیات و حیاتی بسیار ملاحظه میشود که آدمی در این مورد، خود آگاه است و به اصطلاح هرکس میدانند، چکاره است، کلیه خوبی ها و بدی ها، خیر و نیکوئی ها، اعمال پاک و ناپاک، نیات مخلصانه و یا غیر اخلاص و... همه را میدانند و در نزد خویشتن خویش به گناهان و یا ثواب ها بطور وجدانی اعتراف دارد و شما ابزاری برای تمیز این اراده ها ندارید، پس انسان در نزد خودش دنبال مغلطه و سفسطه نیست، ولی همین انسان در تعامل و تقابل با دیگران و بر حسب حق خواهی، به توجیه گری و لفاظی میپردازد و این شیوه فقط، شیوه عوام نیست، در فلاسفه و محیط های متصف به علوم غیر حقیقی فراوان است که میتوان تحت القائنات سوفسطائیان یا شکاکان، اثبات گرایان، مادیگرایان و نظایر اینها به وفور و حجم های فراوان ملاحظه کرد، کلیه دانشمندان غیر مادی نظیر افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت و نظایر اینان که ایده آلیست هستند به اصالت تصویر به عنوان اصالت واقع اعتقاد دارند، ولی در جبهه باطل، پروتاگوراس (Protagoras) است او میگوید "انسان مقیاس همه چیز است، مقیاس هستی آنچه هست و چگونه است، مقیاس نیستی آنچه نیستی است" گرگیاس (Gorgias) از شکاکان و قدمای یونان و برکلی (Berкли) و شوپنهاور (Schopenhauer) از متاخرین اروپا، جهان خارج از ظرف ذهن را منکر شدند، لیکن رئالیست ها (Realists) که از کلمه واقعی (Real) مشتق شده است و به آنان واقعین هم اطلاق میشود، به اصالت واقعیت خارجی (Genuineness of External Reality) که معلوم فطری (Natural Known) در انسان است معترف هستند، و نویسنده دنبال آنست که نهضت حقیقت فهمی و حقیقت یابی (Truth understanding and seeking of thruth) در اروپا بر پا کند، چراکه فیلسوفانی در اروپا بودند و هستند، مثل دکارت که معلومات را هم فطری میدانند و هم ناشی از عقل.

اصحاب حسّیون (Empiricists) که منشاء علوم را حس و تجربه میدانند، نظیر جان لاک (John Lack) انگلیسی، در عین حال خطاهای حسی را با دلیل ثابت کرده است و برکلی، وجود حقیقی رادک کرده و وجود نفس را تصدیق نموده و در تشکیل صور محسوسات در شخص ادراک کننده تردیدی ندارد، موضوعی که انسان را در حقیقت یابی و تمیز حق و باطل یاری میکند، اراده (Will or Determination) است، همانطور که حقیقت جهان بر حسب اراده شکل گرفته است و انسان همانطور که اشاره رفت، به حقیقت خود که اراده بی واسطه است، پی میبرد و این اراده در ذات خود یک حقیقت مطلق، مستقل با لذات و خارج از حدود مکان و زمان است و تمام حقایق جهان، درجات و مراتب آن با اراده عمل میکند و امری یله و رها شده نیست، از دیگر مطالب حق و باطل، وجود و درک تناقض هاست، قبول اصل عدم تناقض (Essential of Non-Existence Contradiction) است که از سوی برخی دانشمندان، بمنزله رمز گشائی، از اسرار حق و باطل مییابد چنانچه بازی زبان (Language Game) از ویتگنشتاین (( Wittgenstein گشودن رمز دیگری در لفاظی عده ای

مادیدگران است ، اینکه عده ای بگویند ، حقیقت است و عده ای دیگر بگویند حقیقت نیست ، یک تناقض آشکار است ، دکارت برای رهائی از تناقض و قبول " اصل عدم تناقض " از عبارت "من فکر میکنم ، پس هستم" ( I think, then I am ) استفاده کرد که البته جمله نادرست و "من" هستم ، اولی بر تفکر است و فکر کردن متفرع از اصالت انسان ، یعنی "من" است ، چون دکارت نمی توانست قبول کند که " بگوید فکر میکنم ، ونیستم " یا " هستم در عین حال نیستم" پس "اصل عدم تناقض " گره گشای مصادیق علمی و ادراکات بشری است .

### حقیقت علم بمعنی درک حقیقت ارزش معلومات علم مربوطه است

مطلب مهم اینست که حقیقت علم بمعنی درک حقیقی از معلومات است و هرگونه کاشفیت حسی بر اساس خطاهای حسی (Errors of Sense) نمی تواند درک حقیقی از موجودات باشد ، وانگهی بسیاری از مراتب حواس ، جزء پیش فرض های اعتباری قرار میگیرد مثل صفر مطلق (Absolute Zero) یا سرعت نور ، درجه بندی های سرمایه و گرمایش و صدها مورد دیگر ، از جنبه های قراردادی و اعتباری است ، در مورد انسان این اعتباریات ، ندارد ، انسان وقتی گرسنه میشود ، خیال نمیکند ، حقیقتاً گرسنه شده است ، بنابراین نشان دهنده های حقیقی با نشان دهنده ها (Gauges) اعتباری ، فرق دارند و بر حسب اعتباریات طراحی و ساخته و تعبیه میشوند ، لذا سیستم های ارتباطی بر این اساس ساخته و پرداخته شده اند و در این سیستم های مجازی (Virtual Systems) ، هیچگاه نیات بد و یا خوب و یا اخلاقیات و سایر امور معنوی و بطور کلی حقایق وجودی انسان را نشان نمیدهند .

داده کاویهای علمی (scientific data mining) با فرضیه های پوپریسم (Popporism) و بر اساس ادراکات حسی - ابطالی و در سیستم های با هوش مصنوعی (Artificial Intelligent) اطلاعاتی را تولید و منتشر میکنند که نفع حقیقی انسان در آنها ملحوظ نشده است ، هنوز ما داری مفسر (Interpreter) ( میان رشته ای) (Interdisciplinary eperts) برای تبلور حیثیت انسانی انسان در این سیستم های وارداتی نیستیم، برای اینکه علم به جنبه های حسی و تجربی و مفیدیت قرار گیرد، بایستی داده های علمی (scientific data) اعم از کیفی و کمی (qualitative and quantitative) به داده های حقیقی تبدیل شود و مجموعه اینها به داده های پایه (database) تبدیل شده و انبار (warehouse) آن ایجاد شود ، ولی در حال حاضر این فرآیند بدون توجه به مفیدیت دانش و در راستای منافع حقیقی انسان انجام نمیشود ، هنوز مفسران این رشته نتوانسته اند شرایط دانش مفید و غیر مفید که برای انسان ضرورت تام دارد، بصورت داده های علمی ، با قابلیت کمیت پذیری در الگوریتم های مورد نظر خود ، بکار بگیرند و تمام پروسه ها بعدی بر اساس مشاهدات حسی و عینی افراد بوده که بمنزله علم نیست و اینکه داده های مفید از غیر مفید تفکیک میشود و بصورت خودکار (Automatic Data) آماده مراحل بعدی میگردد، یک سلطه غیر حقیقی بر انسان تحت سیطره این سیستم های حسی - ابطالی است ، در حالی که کلیه موجودات جهان در ارتباط با یکدیگر هستند و همه در یک جریان تکوینی سیر میکنند و این حقیقت از عهده مفسر سیستم های غیر حقیقی ساخته نیست .

از دیدگاه قرآن مجید، علم فاسد، انسان را از خداوند متعال غافل کرده و فاسد میکند، به نظر می رسد که علم به سبب آن که نقیض جهل و نادانی است، امری مثبت و ارزشی باشد؛ اما با نگاهی به تحلیل قرآن از دارندگان علم و دانشمند به این نتیجه می توان رسید که علم همان گونه که در دست اهل آن، آثار مفید شخصی و اجتماعی دارد و عامل اصلی معرفت به هستی و عمل به کارهای خیر است، اما در دست ناهلان می تواند، ابزار مخرب علیه جامعه انسانی بلکه همه موجودات زنده باشد، حقیقت علم و دانش، کشف امر خارج از ذهن به واسطه صورت ذهنی است که از راه حس، عقل و تجربه حاصل میشود، البته در آموزه های قرآنی و علوم عرفانی از نوع دیگری علم سخن به میان آمده است که با علم به معنای صورت ذهنی و مفاهیم عقلی تفاوت دارد. از این علم به علم شهودی و حضوری در مقابل علم حصولی یاد می کنند. به این معنا که برخی از دانش های انسانی، از راه صورت های ذهنی به دست نمی آید، بلکه از راه مکاشفه و بدون واسطه و با اشراق الهی برای برخی از نفوس حاصل می شود که از آن به علم لدنی نیز یاد می شود.

هجمه های مادی گرایان این وجوه علم و دانش را از بین برده و بشر را از ضروریات قطعی محروم کرده اند، و واقعاً چه باید کرد؟، کانت در کتاب خرد ناب، مکتب نقد (of criticism school) را از آن جهت که به حد اعلی به نقادی و صرافای عقل و فهم انسان پرداخته و حدود عقل و حس را تعیین نموده و امور شناختی را از امور غیر قابل شناخت جدا ساخته، فلسفه انتقادی ((Criticism می خوانند، او در کتاب سنجش خرد ناب (measure of pure wisdom)، حدود عقل و حس را تعیین کرده و امور شناختی را از امور غیر قابل شناخت جدا ساخته است و در فلسفه نقد خود بیان داشته است، وی راه حصول علم و حدود علم را مورد بررسی قرار داده و آنرا از فلسفه اولی و یقینی میداند و جزء علم نمیداند، جزء فلسفه میداند، همین طور ریاضیات را یقینی دانسته و منشاء آنرا فطرت میداند، در طبیعیات ورود کرده و عوارض ظواهر (Phenomena) را از افعال حسی می شمارد) که همان عراض است (که مظهر عوارض و ماهیات هستند، باین موضوع هم پافشاری میکند که اساس مواد و معلومات مربوط به ذهن است و ذهن از خود مایه به آنها میدهد و صورت بخشی میکند و چون زمان و مکان ذهنی هستند لذا هر صورت بندی ذهنی جزء ممکنات خواهد بود) البته در جهان نامتناهی غیر از این نبوده و این موضوع از حقایق عالم است. نویسنده).

کانت میگوید: ادراک ذوات (Nonmenon) همان مظهر عوارض چیزها هستند، کانت، عوارض و ظواهر بوسیله حواس ادراک میشود، اما میدانیم که هر ظهوری، ظهورکننده لازم دارد (علت ظهور)، پس قطعاً ذواتی وجود دارد که این عوارض مظاهر آنها است، بطور کلی کانت، خود بشر را در درک و فهم موضوعات ضعیف میداند نه حقایق را، هانری برگسون (Henri Bergson) با اینکه مشرب جزمی (Dogmatism) دارد، کشف حقیقت را نه حس میداند و نه عقل، بلکه میگوید ما آنرا از نیروی درون و شهود باطنی یا بصیرت (Insight) کسب میکنیم (خلاصه ای از صفحه 167 کتاب رئالیسم علامه طباطبائی) رضوان الله علیه (به بعد جلد اول). علم انسان به وجود خودش، علم النفس یعنی خودآگاهی (self-consciousness) است، روح ذاتی است که در حرکت و تکامل جوهری ماده پیدا شده

ودارای شخصیت جداگانه و مستقل است و تعلق ذاتی و ارتباطی با ماده دارد ، خودآگاهی همان علم حضوری است ،مادیون آنرا شعوربه خود) (self-consciousness) یاد میکنند، یعنی هر کس تعقلی از خود دارد و به وجودخویش مطلع است .

اولین تعریف مطلوبیت ( Utility ) که از ناحیه اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک غرب به خورد مردم داده شده است ، از جری بنتام ( Jerry Bentham ) آغاز شد ، وی سعی کرد مطلوبیت را با اصول اخلاقیات در آمیزد و به قانونی برای محاسبات در علم اقتصاد فراهم آورد ، از این رو طبیعت انسان را بین لذت ورنج ( suffering&Pleasure ) به تعریف کشاند ( رنجی که او از آن یاد کرد فرق های اساسی دارد با اصول رنج و تلاش بودائی وسیعی قرآنی که در مقاله 270(جدول بزرگ) آورده ام )، که حداکثر یکی از این دو ، به حداقل شدن دومی منجر میشود ( که درنصایح پاراتو این چنین می گوید: منافع خود را آنقدر حداکثر کنید که به منافع دیگری لطمه وارد نشود- در مقالات این مولف با توضیحات لازم آمده است ) و روش هایی را برای اندازه گیری لذت ورنج ابداع کرد که نقد آنرا در این مقاله ملاحظه خواهید کرد.

اصولاً واژگان کلیدی که متکی بر شخصیت ذاتی و طبیعت رفتاری انسان است ، در غرب کم پیدا میشود ، در واقع می توان گفت که واضعان علوم انسانی غرب ، در تشخیص و انتخاب مداخل ، مفردات ، زمینه و متون ادبیات علوم انسانی ( که تاثیر فراوانی به علم و فناوری گذاشته است و باعث تخریب محیط زیست شده است -مولف) ، یک عقب افتادگی در فهم "حق و حقیقت" دارند، آنقدر که به خوردن و نوشیدن ، آمیزش های جنسی ، هابیسیم و نظایر اینها اهمیت میدهند به آموزه های حق و حقیقت و فاکتور و ضرایب آن در علوم انسانی توجه نکرده اند و مشکلات فراوانی که امروزه غرب را با بدهی های سنگین ، به آنها گرفتار شده است ، دقیقاً ناشی از تفکر مادیگرانه غربی بوده که متاسفانه بدلیل جاذبه های شکم پرستی و لذایذ حسی و جسمی به سراسر کره زمین نیز سرایت کرده است، و در کل جهان تعمیم یافته است و هزینه های اجتماعی ( social costs ) غرب را که اسراف ، زیاده خواهی ، و حرص برای دنیا پرستی است را خیلی افزایش داده است که نجات از این تله، بیک تدبیر نجات بخش جهانی ، نیاز دارد.

**من(مولف) برای تعیین مطلوبیت عام ( برای اینکه مطلوبیت را نمی توان تحدید حدود نمود- مولف)از قواعد دانش مفید نظیر " تکلیف- حقوق" ، " حقوق متقابل" ، " تفسیر داده های حقیقی" ، " قانون علیت تراکمی" قاعده ارزش افزوده" ، "جری- انطباق" امور تکوینی علم و تکالیف واجب دانشمندان" ، " زنجیره تقوا" ، " وجود سیستم های اجتماعی" ، "لاضرر ولاضرار" ، " حیات طیبه" ، " علم پایدار از حق و حقیقت" و نظایر اینها استفاده کرده ام( مجموعه این قواعد از منابع مختلف علوم انسانی و فیزیکی در جدول بزرگ ویا جدول مادر گردآمده است) ، ولی با اینکه مطلوبیت دامنه ای به مقیاس علوم انسانی دارد ، نمیدانم چرا توسط افرادی نظیر آدام اسمیت ( Adam Smith ) و پیریکار دو ( pear Ricardo ) و کارل مارکس ( Karl Marx ) وعده زیادی تحدید حدود شده است ، معمولاً تساهل و تسامح غرب در علوم انسانی به قدری زیاد است که انسان کاملاً آزاد است و می تواند هر رفتاری را انجام دهد مثلاً آدام اسمیت وقتی می خواهد از مزیت صحبت کند واژه مزیت مطلق( absolute advantage ) بکار میبرد و باین نحو بسیاری از واژگان کاربردی اقتصادی در مخیله آنان**

شکل گرفته و واقعیتی در خارج ذهن ندارد، مگر آنکه منافع طبقه خاصی را دنبال کنند، بنابراین عمده اشخاصی که از چند گرایش جانب دارانه پیروی میکنند در غرب زیاد هستند و چون از اقیانوس علوم انسانی حقیقی بهره نبردند، مطالب ذهنی خود را بجای علوم انسانی تلقی می کنند.

نظرات افراد فوق که مشاهیر علم اقتصاد هستند ( و هنوز جزء دروس دانشگاهی است-مولف) مورد انتقاد قرار گرفت نظیر استانلی جونز ( Stanley Jones ) اعتقاد داشت ، که ارزش های تماماً بستگی به مطلوبیت ندارد ( البته درک اودر حد " تعیین حدود "مطلوبیت بود- مولف) و ادعا کرد که علم اقتصاد باید بر مبنای مطلوبیت ریخته شود( در عین حال که تناقض گفته است ولی در نتیجه گیری نهائی درست است- مولف) که امری نسبی و تابع شرایط گوناگون است (از نظر این مولف ، نظریه اخیر و به اضافه با رعایت قواعد دانش مفید ، نظریه کاملی خواهد بود که علم اقتصاد باید از آن تولید شود )، بطور کلی در اقتصاد کلاسیک ، کلمه مطلوبیت به خصایص کالا "Product spec" منحصر میشود و انسان به منزله یک موجود مصرف کننده کالا "consumer of goods" است و لذا مطلوبیت رابطه ای پیدا میکند با تقاضای تحت سیطره واحد های تولیدی و قدرت های صنعتی جهان که شما خواننده محترم ، حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

نئو کلاسیک ها بر این باور بودند که مطلوبیت یک اندیشه مطلق نیست( البته نسبی بودن آن بر اساس حق و حقیقی است که حدود و ثغور آنرا در شرایط مختلف تعیین میکند - مولف ) بلکه رابطه ای است بین انسان و اشیاء ( رجوع شود رابطه مجازی بین انسان و اشیاء -از مولف ) و منظور از اشیاء در نگاه این اقتصاددان ها ، بیشتر به اشیاء فیزیکی و صلب معطوف است و این در حالی است که خود لذت و یا رنج و تبعات آن از جنس روان (psycho) است و این موضوع در نگاه ارزشی ( value) ریکاردو به موضوع مطلوبیت ، تمایل زیادی به عوامل و ضرایب نفوذ ، لذت بردن و برخورداری از مادیات میباشد که نیکولا ماکیاولی ( Niccolo Machiavelli ) این شیوه را در حد کشتن انسان و نابودی رقیب برای رسیدن به کام بردن انسان دستور داده است ( به نوشته های من در این مورد به جدول بزرگ مراجعه شود- مولف) .

معادله نئوکلاسیک ها برای دومصرف کننده  $y$  عبارت است از مقایسه دو مجموعه از کالاها ، سرگرمی ها ، اشتغال ، برخورداری های مادی ، مطلوبیت یکی بر دیگری مرجح تشخیص داده میشود ، بنابراین موکول میشود به اندازه گیری اشیاء مادی مورد نظر مصرف کننده ( بدون توجه به ارزش های معنوی انسان به موضوع زندگی ) مثل اندازه گیری یوتیل (utils Measured or utility analysis) که از فرآورده های فکری و اضعان اگزستانسیالیسم ( Existentialism ) بوده و مدرنیسم ( Modernism ) و لذت یابی ماکیاولی (getting Machiavelli pleasure) و مطلوبیت های کاردینالی ( Cardinal utilities ) و ارینالی ( Arynaly ) و قدرت ترجیحات (Power of preferences) و نظایر اینها ( که بیک عبارت ؛ نسخه نابودی غرب را نوشتند) و مردم بیگناه را با دست خودشان به ورطه هلاکت بردند که تاب رنج بردن ندارند و دائم در حال رقص و هیپی گری و هابسیم بوده ؛ اگر جنگی در بگیرد کسی تاب جنگ آوری ، شهادت طلبی، گرسنگی و تشنگی ندارد و مردمی که غایت آنها خندیدن و رفاه مستمر است ، یک دقیقه برق ساختمانشان که میرود ؛ دنیا درپیش چشمشان تیره و تار میشود ، اینست رمز بدهی

کشورهای غربی که ملت هایشان باید هرچه از طلاونقره در خانه هایشان جمع کرده اند ،بابت این بدهی هنگفت بدهند ،آمریکا با 20 تریلیون و600 میلیارد دلار بدهی در راس کشورهای غربی بوده که معادل 29در صد بدهی کل جهان است.

[https://fa.wikipedia.org/wiki/فهرست\\_کشورها\\_بر\\_پایه\\_بدهی\\_خارجی](https://fa.wikipedia.org/wiki/فهرست_کشورها_بر_پایه_بدهی_خارجی)

[www.eghtesadonline.com/...جهان/242063-بدهکارترین-کشورهای-ج](http://www.eghtesadonline.com/...جهان/242063-بدهکارترین-کشورهای-ج)

### فصل سوم :ولایت تکوینی واحکام تغییر دهنده در سلب وایجاب

**جهان تکوینی مرتباً در حال سلب وایجاب است وما باید در همه امور ونه در تکنولوژی ویا ICT منتظر تغییر باشیم ، کلیه امور سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی وزیر شاخه های آن در حال تغییر دائمی است و اساس این برای تکامل انسان از طریق علوم مختلف فیزیکی و متافیزیکی ، حسی-ابطالی وعلوم طیفی ( به کتاب های پنجم وهفتم این مولف مراجعه شود) است ، به عنوان مثال ، تفکیک قوای منتسکیو در کتاب روح القوانين ( The spirit of the law ) در حال حاضر منسوخ شده است وازآن یک صورت تشریفاتی باقی مانده است ، من در کتاب سوم خود بنام "روح میثاق وقراردادهای اجتماعی " منسوخ بودنو بی اثر بودن تفکیک قوا را شرح دادم ، درزمان تدوین روح القوانين توسط نویسنده فوق ، ایراد های زیادی برآن وارد آمد که بموقع بر طرف نشد ، حکمرانی های امروز جهان در یک رهبر ، یا یک سلطان ، یا یک رئیس جمهور تام الاختیار اداره میشود وبقیه برای توجیه ملت های به بطور صوری نمایشی میباشد ونقشی در اداره کشور ندارد ، همانطور که بیان شد ، موضوع تغییر طبق قاعده " سلب ، ایجاب ، تغییر دائم" برابر قوانین تکوین بوده که دراین فصل بشرح زیر تشریح میشود ، نظام تکوین تاثیرات زیادی در احکام تشریعی دارد.**

#### - واقعیت هستی جهان واشیاء آن چیست ؟

این قسمت از مبحث وجود از جلد سوم رئالیسم علامه طباطبائی برداشت شده است وبا نظراتی از این مولف به این موضوع میپردازیم ،هستی شناسی بک بحث فلسفی واز جنس متافیزیک واستعلائی آست وبه ضرورت ها وغیر ضرورت های انسان وطبیعت می پردازد ، علوم وجود در مقابل علوم اعداد ، علم النفس ، علم الحيوان قرار گرفته ومبختی ای است حکیمانه ومربوط به حکمت متعالیه وبرای اموری نظیر مباحث " سلب وایجاب" و" علوم طیفی غیر حسی " و" قوانین تغییر " ، کلید حل مسائل مربوطه است ، در کتب دیگر خود ابوابی از متا فیزیک ارسود وسایر فیلسوفان آورده ام ، ولی دراین بیشتر تکیه بر نظریات مکلمین بوده وافکرا آنان عرضه میشود بطوریکه عقل دایر مدار این مباحث باشد ، ولی چون غرب با اکتفاء به علوم حسی- ابطالی ، بسیاری از مسائل عقلی را تعطیل نمود وامروز در تله دانش های مخرب خود درحال افول است وهنوز براساس همان روش گذشته ، یا همان اصول متعارفه خود ، مسیر را غلط میروود .

در روش‌شناسی درد آلود (Painful methodology) علوم حاضر که بیش از هزار رشته است، می‌خواهد از طریق همین روشها، به منسوخ شدن (be abolished) تکنولوژی، شیوه و یا ابزارها می‌پردازد متوجه نمیشود که جریان این سلب و ایجاب از سوی فیزیک به جهت متافیزیک است. انسانی که ابزارهای فیزیکی خو گرفته است، دیگر نمی‌تواند با متافیزیک بدون شاخص، بدون معیار و بدون استاندارد کنار بیاید، بنابراین جهان امروز برای زندگی سخت دشوار شده است، مسائل مطروحه جهانی در حال فروریختن و مسائل فراحسی در حال جایگزینی یعنی عقلی، بجای نظریه‌های حسی و تعیین‌الگوهای خودش است، سیاست، اقتصاد، هنر و غیره از مسائل حسی دستور نمی‌گیرد، اگر دستور گرفت، باعث گمراهی و بروز اختلافات، چالش‌ها و بحران‌های فعلی میشود (به هزاره ثلاثی چالش‌های این مولف مراجعه شود)، ما با ماهیت‌ها و ذوات اشیاء سروکار داریم که از توان و استعداد دید حسی خارج است، هر ذاتی مقتضی واجب الوجودی یا ممکن الوجودی خودش است، شما نمی‌توانید، هر طور که دلت خواست و یا بر حسب ایده است، آنرا دگرگون کنی.

### **طیف‌های دگرگون‌کننده کدام هستند؟ (Which Are metamorphism's spectrums?)**

آنچه می‌خواهم در این بیانیه کوتاه مطرح کنم، مربوط میشود به تغییر دهندگان بزرگ از دیدگاه معرفت‌شناسی و فهم معرفت که درون انسان را برای پویایی‌های بزرگ به جنبش وادار میکند، چون انگیزش‌های حسی، منبعث از تحدید‌های حسی - ابطالی بوده و از قوام وبرانگیختگی تمام قوای حسی، عقلی، فراعقلی، کشف و شهود‌های باطنی ناتوان است، آن گنجینه معرفتی که در کتاب وجودت مسطور است، در دستگاه حسی انسان یافت نمیشود و آن مراتب یقینی که انسان را برای کارهای بزرگ تحریص و تحریک میکند که بتوانید به پروژه‌های بزرگ یقینی دگرگون‌کننده دست بیابید، در حیطه تکوین و تشریح و درون کاوی گنج‌نهای وجود خودت میباید، همانطور که گفتند که "آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم" و از این نعمت عظمی که گاهی نصیب محققین، دانشمندان، بزرگان اهل خرد و حکیمان شده است، غافل نشویم که دنیا را این شخصیت‌های فرزانه جهانی تغییر دادند و تغییرات شگفت‌آینده که بسیار پیچیده‌تر از گذشته است، منوط به معرفت‌شناسان و پرچم‌داران دگرگون‌کنندگان امروز است.

رسیدن به انسان متعالی قصه جان است نه جسم، این نوسازی روحی و قوای باطن است که از آن میتوان به حکمت و فلسفه استعلائی و دانش طیفی اشاره کرد و میرسی به آنجا که میگوئی "یافتم، یافتم" درک از همان قسمت کوه یخی است که 90 درصد آن زیر آب نهان است، آنچه در نوک کوه است واقعیت است و آنچه در قسمت نهان کوه است، حقایقی است که باید کشف شود، به غواصی در اعماق نیاز دارد، با اینکه حساب‌سازی کنی و یا بگوئی، بقیه کوه، همان است که مشابه نوک کوه است، راه خطا را پیموده‌ای که نظیر مُثُلُ افلاطونی است که با انتزاع ذهنی فهم نمی‌شود، چه حق و باطل‌های در آن نهفته شده و چه ماموریت‌هایی که تانتانیک شکن است که در هدف آن پنهان است و کلید گشایش‌گران در دست فطرت است که منظومه همان کتاب عظیم درون است، تا کاوش نکنی، گل‌های معارف آن شکوفا نمیشود و حکمت فراعقلی، ترا در آغوش نمی‌گیرد و سطورات کتابت به ظهور آثار کشف و خلق ایده‌های بزرگ تبلور نمی‌یابد.



حکیم را نباید در تفکر خلاصه کرد، چرا که کشف و شهود حکیم فراعقلی و از جنس معرفت است، سخنان جاودانه در رویت واقعیت‌ها نیست، بلکه در کشف حقیقت‌ها است، که در بادی امر پنهان است، تا خودت را به حقیقت نرسانی، قادر نیستی، سخنان جاودانه به زبان جاری کنی، این استعداد در ریشه و عمق است، نه شاخ و برگ‌های آن، از انقلاب درونی تو سرچشمه میگیرد، آنگاه بر زبانت جاری شده و برای دعوت دیگران، راه و رسم فراتقلابی را می‌جوئی، استعدادی برای الهام‌پذیری است و اشتیاقی است برای عشق به دانائی که صاحب گنجی میشوی که کسی نمی‌تواند از تصرف و مالکیت تو خارج کند، در چنین حال است که احساس مفیدیت میکنی، احساس خیر و خیرخواهی میکنی، داری آماده میشوی در این مراتب یقین و الهام‌گیری، به طرح‌های بنیادین دگرگون‌کننده پردازی و خلقی نوین ایجاد کنی.

از بدی‌ها گریختی به سوی خوبی‌ها رهسپار شدی، دستاورد هائی برای خودت و دیگران مهیا نمودی، از الفبای زندگی گذر کرده و هرمنوتیک اختر جان ادب خود را تنظیم کرده و در بلندی رفیعی مقام یافتی، حقیقت‌وزیائی را دریافته و بدینسان چون پروانگان، دور شمع وجودیت جمع میشوند و مراتب علت و معلول را برای حل بسیاری مشکلات طرح و برنامه نمودی و جوهر حرکت و پویائی را در وجودت رشد و توسعه دادی و در آستان دانش بارعام یافتی و در این سیر و سلوک از خودت راضی شدی، انسان‌ها، طبیعت و موجودیت‌ها و خالق آنها را از خودت راضی نمودی، در علم و فناوری دست‌پیشی گرفتی، قدرت‌میزی یافتی و در این انشاء نوین، احساس مینوئی و کیفی وافر پیدا کرده و از جریان طیفی برخوردار شدی و بهشت رفتن خودت را آغاز کرده‌ای.

اینک به چیزهای نگاه میکنی که قبلاً معنی و مفهوم بسیطی داشتند، کتاب‌های خوانده شده خودت، دوباره مرور میکنی، فرق کرده اند و... نه آنها فرق نکردند، توفیق کردی، دیروز به صورت ظاهر نگاه میکردی، امروز باطن جلوه کرده است، به کمک گوش سرت، گوش دیگری فراخوانده شده و بر چشم‌هایت، بصیرتی افزون گشته، و بر زبانت، نطقی زیبا جریان گرفته، عقل دیروزت، تفکرت تعالی یافته است، خورشید و ماه، گل‌ها و چمن‌ها، پرندگان و سایر موجودات بگونه‌ای دیگر دگرگون گشته، و سار با توسخن گفته و گربه بتو بگونه دیگر نگاه کرده و گویا، چیز هراسناکی، تو را نگران نمی‌کند، آنکه نهان بود، عیان گشته، و در این اعیانیت، میل به منت‌حاتم‌طائی‌ها نداری، این برتری و بی‌نیازی، آرامشی زایدالوصف به روح و جانانت داده که اشک شوق در دیدگانت حلقه میزند، عجب روزگار خوشی که دیگر شکی نمانده و یقین حاصل شده و اخلاص حاصل شده است، خوشا که این چنین مسیری پیدا کردی، مسیر فرزاندگی، فرهیختگی، حکیمانه، خیر و خیرخواهی، شوق و اشتیاق، بی‌زای از بدی و دوست داشتن مفیدیت و خوبی‌ها، پس تو آن بت درون شکسته و آنرا دست بسته به دور انداخته، آزادی و سرافرازی را برای آینده‌ای پرفروغ و پدید آمده‌ای جدید و مایه امید برای دیگران آغاز کرده‌ای، لذا تبریک مرا پذیرا باشید. شکل زیر کوه یخ



ذات هر چیزی در محصول یا صورت شئی خودش ، همان ماهیت را اقتضا میکند نه ایده یا اراده استارت آپ و شخص نوپرداز را ، منتهی ، راه ساده خلاقیت امروز ، ساختن ابزار هائی است که مشابه قبلی خودش را منسوخ کند ، ویا در جهت طولی ، همان ابزار را با کیفیتی متمایز ساخته و علوم طیفی آنرا افزایش دهد ، از نظر فلسفه ، چنین خلاقیت هائی به معنی اینست که یک ممکنى به وجود آمده که ذات و ماهیتش نسبت به وجود ذاتی آن ، لااقتضاء است ، کارناب این پدیده را فاکت ( fact ) می پندارد واین گونه فکت ها بصورت ابزار های گوناگون با مارک های مختلف ساخته شده و بازار را پر کرده است و هرروز که میگذرد ، مشتری های کم وکم تر شده و بازار بصورت یک انبار بزرگ درآمده است ، و بازار هم بصورت بازار قرمز ( Red market ) با رقابت های کشنده وکشتار اشیاء متضاد درآمده است ، ادامه این وضع یعنی نابودی و انقراض بیشتر کره زمین و موجودیت های آن ، و وحشتی که محققان جهان پیدا کرده اند.

همانطور که بدن واحد انسان در نظام پزشکی امروز جهان ، پاره پاره شده است فهم سیستم کلی آن به یغما رفته است و ادامه این جزئی کاری بدون توجه به سیستم کلی طیفی و فراحسی و حتی فراعقلی ، نفس انسان را در این گونه علم گرایی ها گم شده است ، بقیه علوم هم همین روند را درپیش گرفته است و بجای ذات موضوع ، عوارض آن مطمح نظر شده ، و ابزار سازی ، از مهمات آن میباشد ، انسان بیمار امروز ، با این جلادی های غفلت گرانه ، بسوی مرگ حتمی در حال سرعت گیری است ، حکمرانی و رهبری و اداره

کشورها و مدیریت سازمانها ، تابع همین ابزار ها شده است ، تجارت منحصر به کسب و کار این ابزار ها شده است ، این ذوات ماهیتاً به سرطان سازی ، حتی ویروس سازی های بیولوژیک ، یا کامپیوتری ، درمان های شیمائی ، کشنده عناصر بدن بطور کلی زوال انسان و طبیعت شده و بر اذهان انسان مادی حکومت خصمانه ای مستولی کرده است ، این زندگی جهنمی ( Hell Life ) اسمش زندگی است ، ما در این مورد به براهین عقلی نیاز مند هستیم و سخت نیاز مند متافیزیک و علوم طیفی (spectral sciences) ( مورد نیاز که در مدل UKRM این ابداع کننده به عناوین زیر در حال تجلی است :

- دانش مفید
- قواعد مدیریت دانش مفید ( UKRM )
- دانش طیفی
- آشتی بین فیزیک و متافیزیک
- وحدت فطری ملل
- مدیریت جامع جهانی
- تمدن آینده
- قوانین تکوینی نظر قانون علت و معلول
- سایر موارد

### - مبانی فلسفی و تصدیقی تولید محصول و ابزار های تولید ( ایجابی )

در قانون علت و معلوم و یا علیت تراکمی ، امتناع تناقض ترکیب وجود دارد بدین معنی که هر ترکیبی جز ممکنات است ولی ترکیبات ضرور مورد نیاز است و نه هر ترکیب و هم ریختگی و تراختگی که امکان ضرر و زیان متنوعی را برای انسان ، حیوان و طبیعت فراهم آورده است بنابراین برای صحت یقینی و تصدیق درستی شئی مورد نظر ، تصدیق حاصل شود که مُحصَل همان خاصیتی را دارد که هدف گذاری شده است و این صدق حتماً قطعی و بی تردید است و اعتبار آن با راستی آزمائی است که خود آن راستی آزمائی نیاز مند تصدیق میباشد ، ، این مبدا مطمئن و صدقی چگونه فهم و یقین میشود ، بدیهی است و اژه واقعیت که متفاوت از حقیقت است ، به عنوان فاکت ، محل صدق نیست و آنکه صدق را تعیین هویت میکند ، حقیقت است که به قوانین قطعی تکوینی نیاز دارد ، پاره ای از یقینیات طبق عناوین زیر است

### - راستی آزمائی و تحقق شرایط آن

- گواهی فطرت انسان با شرایط لازم
- تشکیل یک مجموعه 1 (  $f(U)=1$  )
- یقین دکارتی
- یقین قلبی با شروط آن
- کشف و شهود کانتی
- پروژه یقینی
- حقیقت شناسی انسان
- وجدان بیدار
- فطرت بیدار
- مشروعیت واجب
- مراتب یقین
- سایر یقینیات

**برای تشخیص حقیقی بودن در مقابل واقعی بودن به آدرس زیر مراجعه شود:**

### [Top 10 Differences Between Truth and Reality - LinkedIn](#)

بنابراین ذهنیت گرائی، صور ذهنی، پندارهای وهمی و خرافاتی و پاره ای از دخالت های جفر و سحر و جادو و نظایر اینها غلط حرام است و چیزی به عنوان تصادف وجود ندارد و همه امور بر اساس قانون علیت است که محقق باید به آن تسلط علمی و فناوری داشته باشد که در کتاب هفتم این ابداع کننده آمده است، حس حقیقت یا حس واقعیت، وجود وصحت آثار اشکار نمی کند، بلکه این یک امر عقلی، به تشخیص های علمی نیاز دارد و باید به قابلیت اطمینان یا اعتماد (Reliability) منجر شود حتی ابزارها، چک لیست ها، ترازو و دستگاه و غیره با بازرسی های دقیق و علمی ادواری توسط بازرسان خبره، گاهی تجربه هم کافی نیست و محقق را از راستی آزمائی و سایر مراتب یقین، بی نیاز نمی کند، زیرا تجربه در همه احوال، جزء مصدقات نیست، هستی شناسی ما را ملزم به ماهیت شناسی اشیاء میکند که مربوط به اصالت وجود است و آزمون فرضیه از این نظر امری واجب و ایجابی است، واژه بدیهی (Obviously) بمعنی بداهت معلوم است (Implicitly known) که بطور فطری توجه انسان را متوجه خودش میکند و در این مراتب بصیرتی، کوری و عدم بصیرت بمعنی ظلمت است و برای کسی که دارای فطرت و وجدان سالم

نیست و سابقه وی مملو از چپاول گری و حق کثی است ، دادن مجوز برای راستی آزمائی یک خطا بزرگ و کسی که این مجوز را داده ، خائن محسوب میشود ، **تعهد مضمون و تضمین کننده تخصص فرد است.**

وجود مساوی با ذات است و زمانی چند ذات میل به یکدیگر دارند ، مثل پیوند های اتمی موثر در مفیدیت یک شئی ترکیبی ، که وحدت وجودی آنها از جهات مختلف امکان تحقق و ضرورت واجب الوجودی داشته باشد که امری است فراعقلی و عرفنی و از حکمت متعالیه و فلسفه استعلائی سرچشمه میگیرد ، حال ببینید بین آنچه خداوند و متعال در قوانی تکوینی مقرر فرموده و آنچه امروزها به خورد مردم داده و یا انسان و محیط زیست را تخریب کرده است ، تفاوت از ثری تا ثریا است و وجوه اشتراکی بین وحدت وجود نیست ، آنچه ما می فهمیم ، فهم یکسان و واحدی از موجودات است یعنی خیال میکنیم که وجود هر چیز ، همان واقعیت صوری آنست ، در بحث استعلائی ، بهمین دلیل ، وحدت وجود مفهومی ندارد ، **وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت ، یک تخیل است و حقیقت ندارد ، عدم در خارج ذهن نسبی است ، یعنی من فکر میکنم ، فلان چیز از زمره عدم است ، زمان گذشته و از دست رفته برای من یک عدم است و زمان آینده ، چون نیامده است ، پس عدم است ، پس آنچه از زمان موجود است ، یک آن است ، بنابراین ، نه گذشته چراغ آینده است و نه امیدی به آینده است ، اینگونه صغرا و کبرا کردن ، یعنی هیچ ) در واقع یک انتحار که از ذهن تهی افراد ، یک یقین میسازد که وی را برای انتحار و یک سقوط حتمی خود ساخته ، مهیا می سازد.**

موضوع ترگب یک علم یقینی از وحدت سنخیت بوده ، جنسی ، جوهری ، ذاتی و امری حقیقی است و مربوط به صور عَرْضی ، عرفی ، و تصدیق صور حسی نیست ، و خرابی کره زمین توسط انسان بدینسان انجام شده است و کسی که خود را در مورد به نادانی میزند و یا واقعاً نادان و گمراه است ، از سوی خداوند متعال در همین دنیا مجازات میشود و ما ناظر و شاهد این کنکور جهانی ( World Concours ) برای آزمون الهی هستیم ، در اینجا لازم بگویم که یکسان بینی انسان از اشیاء جهانی به عنوان وحدت وجود ، برای تحقیق ضرورتی را ایجاب نمی کند ، بلکه منوط به مناط های فنی و تخصصی کثرت است و بین ماهیات ، قاعده عزل ( irrevocable rule ) بر قرار است یعنی نسبت بهم معزول هستند ، با کیفیت ها ، ظرفیت ها ، نسبت ها و شرایط متفاوت ، چنانچه سنگ آهن ناب در سنگ آهن شامل همه سنگ آهن نمیشود ، ولی اگر بخواهیم نابیت ( Puring ) را در مجموعه ریاضی که علم مجرد است ، درک کنیم ، تمام سیب های نامساوی ، جزء اجزاء یک مجموعه قرار میگیرد و ما را به اشتباه میاندازد ، چون ماهیتی نیست ، فقط اعداد مسکوت است و دخالتی در ماهیت ندارد ، پس اعداد غیر از صدیق ماهیت است ، و مناط رفع اختلاف و کثرت نیست و همه نرم افزارهای که طریق چنین داده ها تولید شده اند و سرنوشت بشر را در دست گرفتند ، ابزار های کشنده بر کشتار جمعی اشیاء متضاد هستند .

ما در تعریف قلوب ( به کتاب پنجم این مولف مراجعه شود ) ، از طیف نوری بهره بردیم که اطلاعات آن توسط فوتون های نوری بطور یقینی ، از قلبی به قلب دیگر منتقل و باز خورد میگیرد ، و همین نور است که آزمون های مختلف توسط دانشمندان ، سرعتی معادل " سرعت نور در خلأ یک ثابت جهانی و دقیقاً برابر با ۲۹۹,۷۹۲,۴۵۸ متر بر ثانیه است. علت دقت این است که تعریف متر بر اساس سرعت نور

و تعریف ثانیه بنا شده است" سرعت نور را برابر با ۳۰۰,۰۰۰ کیلومتر بر ثانیه (۳×۱۰۸ متر بر ثانیه) در محاسبات معمول است، سرعت نور مستقل از سرعت ناظر و منبع است، این ثابت سرعت نور در سال ۱۹۰۵ توسط آلبرت انیشتین بیان شد، که توسط آزمایش‌های بسیاری صحت آن تأیید شده است و به عنوان امر وجود یقینی در معادله هم ترازوی جرم و انرژی تصدیق شد، اگرچه در اول مهرماه ۱۳۹۰ محققان مرکز تحقیقاتی سرن اعلام کردند که حرکت ذرات بنیادی نوترینو با سرعتی بالاتر از سرعت نور را مشاهده کرده‌اند. اما پس از مدت کوتاهی مشخص شد این تضاد به دلیل خطا در آزمایش بوده است.

بقیه کارهای ما باید این چنین یقینی باشد ، وگرنه با ذهن حسی خودمان ، دنیا را بیش از این تخریب خواهیم کرد ، همانطور که با ذهن خود ، بمب برای کشتار ساخته شد و نه برای یقین و حقیقت انسانیت ، و این امریکا مبینی که دارد پاسخ میدهد و تمام ظلم‌های و تحریم‌ها و کشتار های جهانی وی به خودش برگشته است ( عبرت بگیرید ) ، موجودات مرکب اگر بر سنخیت و ماهیت وجودی خود ، ترکیب پیدا کنند ، به وحدتی دست می‌یابند که ایجابی است و تخریبی نیست و نباید سلب شوند ، وگرنه خداوند برنامه سلب آن را وارد مقدرات خود میکند ، اگر یک نفر عارف بگوید که بمب‌های اتمی در جنگ جهانی سوم از کار می‌افتد ، این یک پیشگویی یقینی است که به امور اعتقادی من و شما ربطی ندارد ، **نظام حقیقی جهان از قوانین تکوینی به امر خداوند متعال در قانون کن فیکون (Be the law to destroy utterly** عمل میکند ، چنانکه هرروز شاهد ، پدیده‌های هستیم ، ولی نادان و غافل هستیم و عبرت نمی‌گیریم ، یعنی جهان هستی جدا از فعل و انفعال ما ، دارای یک جریان ریزش و زایش مستمر است ، که نشانه‌های سلب و ایجاب را منعکس میکند و علت و معلولی است که در علوم حسی ، طرد گردید و از نظر جوهری هیچ تباینی بین موجودات ندارد.

همین امر در جهان هیبریدی ما حاکم است ( به کتاب هفتم این مولف مراجعه کنید) که نشان از اختلاف سنخیت در منابع جهانی دارد ، و هر کشوری را به کشور دیگر نیازمند کرده است ، ما صدق را از طریق علوم طیفی و جریانات جوهر درک میکنیم ، چنانکه انیشتین تراز جرم و انرژی ( $E = mc^2$ ) را با همین الهام دریافت و با این نگاه دقیق ، عدم یک بحث نسبی بوده و هیچ مطلق قابل زوال نیست ، یعنی آنجا که شما خداوند متعال را قادر یکتا یقین میکنی ، یک گام بزرگ به سوی یقینیت برداشته‌ای ، یعنی این یقینیت از جنبه‌ای علم النفسی است هم عینی است ، هم فلسفی است ، و هم یاری کننده ذهن انسانی ، و این است روانشناسی اسلامی که منظومه است از علوم فوق و 300 مقاله و چندین رساله و در مجموع یک میلیون متن و محتوا که توسط این ابداع کننده تحریر و تدوین شده است ، همانطور که لاوازیه معتقد بود هیچ موجودی معدوم نمی‌شود و اصلت وجود بر اساس ماهیت وجود و سنخیت‌های ضرور تکوینی است و اینها وجدی جاویدان هستند، یعنی در یک اعتقاد که یک فرد مومن و متقی فهم میکند در نفس خودش یک معاله میسازد که آدم بی‌خبر از جهان هستی آن را به تمسخر میگیرد ، و فکر میکند خیلی میفهمد :

**راهی بسوی چلچراغ معرفت ، منابع کسب معرفت در مدیریت**

**قسمت اول :الهیات**

شکل 1 در زیر چلچراغ یا منظومه معرفت نشان میدهد که هر یک از این منظومه، خود یک منظومه ای در تشریح منظومه مرتبط است معرفت چیست؟ همان "باور صادق موجّه" (True Justified belief) که در کلمه "شناخت" (Knowledge) تا واژه "فهم" (Understanding) با ادبیات و هرمنوتیک های متفاوت و زبان های مختلف مستفاد شده ولی فراسوی آن به معنایی وسیع تر از باور صادق موجه دانسته مییاشد، فهمی که تصدیق را در بر دارد چه با دستگاه حسی درک شود و چه از اقیانوس دورن تا به معنای صدق (truth) و خلاف آن به معنای کذب (untruth) فهم نشود و معرفت حاصل نشود

### شکل 1: چلچراغ معرفت



1. الهیات
2. حکمت متعالیه
3. فلسفه استعلائی
4. عقل حجت نما
5. مُقَدَم یا UKRM
6. انسان
7. علم مفید
8. متافیزیک
9. فیزیک

10. شریعت
11. تکوین
12. حکمرانی
13. عرفان شهودی
14. عدالت
15. علم
16. دانش
17. فناوری
18. حقیقت
19. واقعیت
20. روش
21. کلام
22. تعلیم و تربیت
23. حرکت
24. زمان
25. مکان
26. لاهوت
27. جبروت
28. ملکوت
29. ناسوت
30. ماده
31. انرژی
32. طبیعت
33. آسمان
34. زمین
35. محیط زیست
36. نباتات
37. حیوانات
38. منظومه ها و کهکشانها
39. فنا دنیوی
40. بقا و جاودانگی



**کل هستی ازلی وابدی دربر گیرنده منظومه های فوق است** که درتوصیف و تشریح هر یک از آنها ، به منظومه های فراگیر از اجزاء آنان موجهه می‌شویم ، انسان برای فهم ، کشف و شهود و تسخیر این منظومه نا محدود هستی آفریده شد ، آیه 13 سوره جاثیه " وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ" یعنی : و آنچه در آسمانها و زمین است تمام را مسخر شما گردانید و اینها همه از سوی اوست. در این کار نیز برای مردم با فکرت آیاتی (از قدرت الهی) کاملاً پدیدار است. ( He has disposed for you[r benefit] whatever is in the heavens and whatever is on the earth; **خداوند** ( all is from Him. There are indeed signs in that for a people who reflect. **رحمان چنین تفویضی غیر قابل تصور با دستگاه های کشف و شهودی ، به انسان داده است ، اگر این رادارک نکند ، کور و کر و گنگ است .**

**برای چی چنین عطایای فوق عظیمی به انسان عرضه کرد** ، آیه 12 سوره جاثیه" اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَجْرِيَ الْفُلُوكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ" یعنی : خداست آن که برای شما دریا را مسخر گردانید تا کشتی به امر او (آسان) در آب جاری شود و از آن (به تجارت و سفر) از فضل خدا (روزی) طلبید و باشد که شکر نعمتش به جای آرید( It is Allah who disposed the sea for you[r benefit] so that the ships may sail in it by His command, that you may seek of His bounty and that you may give thanks. **خلافت کند و کشف و شهود نماید و برای ابنای بشر زندگی جنت مکان جاودانه ایجاد کند** ، این آیات را در سر قبر ها خواندند ، مجلدات آنرا در سر گرفته و در سفر و همراه آب روانی ، به آن بوسه زدند ، از این بشر نافرما ، موجودی در این جهان وجود ندارد، آیا شرط چنین نافرمانی که علم النفس آن در اقیانوس خود انسان نه‌ایدنه شده است ، جزء جهنم است ، آیه 28 سوره ابراهیم" أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورَارِ / جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبَسَّسَ الْفِرَارُ " یعنی : هیچ ندیدی حال مردمی را که نعمت خدا را به کفر مبدل ساختند و (خود و) قوم خود را به دیار هلاکت رهسپار کردند؟/ یعنی به دوزخ که بدترین جایگاه است درآیند. ( Have you not regarded those who have changed Allah's blessing Hell, which they /with ingratitude, and landed their people in the house of ruin? (shall enter, and it is an evil abode!

**این حقایق بخش کوچکی از وضعیت انسان ناتوان شده که درعین حال با توانایی نامحدود ، در کره خاکی به بحران های مرگ باری دچار شده است** ( به هزاره ثلاثی از بحران ها و چالش های بشر امروز بشر از این نویسنده مراجعه شود ) ، انسان مدعی علم و فناوری که اندکی توانسته به تسخیر جهان بپردازد و آنهم از طریق کسانی که قرآن بسر نکرده اند و از مفاد آن چه بسا بی خبر بودند و با مراجعه به اقیانوس وجود خویش و کتاب باطن خود ، در مورد کشف و شهود و آشکار سازی و ساخت سخت افزار و نرم افزار در حیطه فیزیک موفق شدند ، و کسانی که این آیات و مبینات را قرائت کردند ، کاسه گدائی گرفته و از همان اهالی فیزیک دان ، کاسه ای گدائی کردند و از متافیزیک نیز درکی درستی توسط انسان ، در روی کره زمین ، انجام نشد و محصولات اثر بخش آن برای سعادت بشر تولید نگردید، خداوند رحمان به قلیل

رضایت داد و از رحمت و اسعه خود به شاکر و کافر دریغ نکرد ، مگر در مواردی که در چلچراغ خواهد آمد، آیه 13 سوره سبأ" و يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ۚ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۚ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ" یعنی: آن دیوان بر او هر چه می‌خواست از (کاخ و عمارات و) معابد عالی و نقوش و تمثالها و ظروف بزرگ مانند حوضها و دیگهای عظیم که بر زمین کار گذاشته بودی همه را می‌ساختند. (و گفتیم که) ای آل داود شما شکر و ستایش خدا به جای آرید و (هر چند) از بندگان من عدّه قلیلی شکر گزارند. (They built for him as many temples as he wished, and figures, basins like cisterns, and caldrons fixed [in the ground]. 'O House of David, (act thankfully, and few of my servants are grateful.)'

هرکدام از این منظومه ها دارای منظومه مربوطه و ثلاثی ها هستند از نوشته های قبلی آورده شود با تدبیر در قران، نهج البلاغه ، نهج الفصاحه و صحیفه سجادیه

### چلچراغ اول الهیات:

### فصل اول : تدبیر در قرآن

### الف: تدبیر در قرآن کریم

### «تدبیر در قرآن» اصلی بنیادین در تعامل با کلام الله مجید - دیگران

«تدبیر در قرآن» اصلی بنیادین در تعامل با کلام الله مجید

### چکیده

**تدبیر، اصلی بی‌بدیل در تعامل و مواجهه‌ی انسان با گنجینه‌ی وحی و کلام الله مجید است.** تدبیر دارای تعریف و آثار مختلف و قابل توجهی است که هم در حوزه‌ی فکر و اندیشه و هم در مجال زندگی عملی انسان متدبیر ظهور می‌کند. تدبیر از امر آموزش و قرائت قرآن کریم جدا نیست و آن، مرهون فراهم آمدن امور و شرایطی چند است. تدبیر با تفسیر مصطلح نیز دارای تفاوت‌های عمده است که این مقاله در جهت تبیین آنها می‌کوشد.

### مفهوم تدبیر در قرآن

**تدبیر در لغت به معنی بررسی عواقب و انجام امور، از ریشه‌ی «دبر» به معنای عقب و پشت در برابر «قبل» به معنای جلو بوده و یکی از کلمات هم‌خانواده‌ی آن، «تدبیر» است که به معنای انجام کار از روی فکر و اندیشه می‌باشد. (فیومی، 165 / 3) «تدبیر» در اصطلاح قرآنی، تأمل در آیه‌ای پس از آیه‌ی دیگر، یا تأمل پس از تأمل در آن است و تنها راه فهم قرآن می‌باشد. بیان آیات و روایات، هیچ راه دیگری را برای نیل به این هدف والا به رسمیت نمی‌شناسد. در قرآن، چیزی همانند «تعقل در قرآن» یا**

«تفکر در قرآن» وارد و تجویز نشده، آنچه هست تنها تدبیر در قرآن است. تدبیر یا فهم قرآن به قرآن دارای مراتب مختلفی است که از فهم و شنات دقیق واژگان قرآن و اشتقاق‌ها و تصریف‌های واژگان آغاز می‌شود و تا فهم بطون بی‌پایان کلام‌الله مجید امتداد می‌یابد.

## اصل تدبیر در قرآن

علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه در مقدمه‌ی فشرده و بسیار عالمانه‌ای که بر تفسیر المیزان نگاشته است، سیر آنچه را که «تفسیر» نام گرفته بررسی و پنج جریان و محور عمده را در سیر تحول تفسیر نشان می‌دهد، و نقص یکایک آنها را می‌نماید و عبارت «ان الجمیع مشترکه‌ی فی نقص و بنس النقص» را در مورد آنها به کار می‌برد. این نقص بزرگ، عبارت از اشتراک آنان در تحمیل نتایج اباحت علمی و فلسفی از خارج بر مدلول آیات است که در این صورت تفسیر تبدیل به تطبیق می‌شود و حقایق قرآن به مجازها و تنزیل آیات به تأویل آنها بدل می‌گردد. علامه می‌پرسد: چگونه قرآنی که نور هدایت برای همه‌ی اهل جهان است، خود محتاج نور و ایضاح دیگری می‌شود و این دیگری کدام است و یا می‌تواند باشد، همچنین شأن آن چیست و اگر اختلافی پیش آمده، همچنان که با این شدت پیش آمده، به چه مرجع و ملجایی می‌توان پناه برد؟ بطور کلی برای در فهم یک آیه تنها دو راه وجود دارد.

تنظیم مباحث علمی و فلسفی، پیرامون مسائلی که آیه یا آیاتی متعرض آنها می‌گردد و سپس به سراغ آیه آمدن و حمل آن بر آیه، که این طریقه مورد رضایت بحث نظری می‌باشد، ولی مورد رضایت قرآن نمی‌باشد؛ شیوه‌ی دیگر، تفسیر قرآن به قرآن و استیضاح معنی آیه از نظیر همان آیه از طریق تدبیر است، که این روش مورد تأکید قرآن کریم می‌باشد؛ همان‌گونه که خداوند بارها قرآن را نور و هدایت و فرقان معرفی کرده و حاشا که قرآن، تبیان و مبین هر چیزی باشد، لکن مبین خود نباشد و چگونه امکان دارد که قرآن، در جمیع آنچه انسان‌ها به آن محتاجند، مایه هدایت و بیان باشد، لکن در مورد احتیاج انسان‌ها به خود، آنچنین نقشی را نداشته باشد. خدای تعالی فرموده است: **«و الذین جاهدوا فینا لنهزمینهم سبئنا»** (العنکبوت، 69) و چه جهادی بالاتر از بذل جهد در فهم کتاب او و چه راهی رساتر به او از قرآن؟ علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه تمامی تفسیر عظیم و گران‌سنگ المیزان را براساس تدبیر و فهم قرآن به قرآن نگاشته و به حق ادعا کرده است که اگر تمامی این تفسیر ملاحظه شود، در فهم حتی یک آیه، به اصلی علمی، فلسفی و حتی روانی استناد نشده است. (طباطبایی، المیزان، 1) در امر تدبیر در قرآن، توجه به چند نکته‌ی مهم ضروری است:

## 1. ارتباط تدبیر با "قرآنت قرآن"

در چندین آیه از قرآن کریم از تدبر در قرآن سخن گفته شده است (نظیر نساء، 82؛ ص، 29؛ محمد، 23). با بررسی مجموع آیات مربوط به تدبر در قرآن، می‌توان گفت که اولویت، در تدبر در «قرآن» است و نه در «کتاب». این «قرآن» است که زنده است، اما «کتاب» چنین نیست و حرارت و حرکت ندارد. اوصاف روح، نور، بلاغ و بیان و... همه متعلق به قرآن است که خواندنی است و با گوش و قلب سر و کار دارد نه «کتاب» که در اصل نقشی است بر کاغذ. «تدبر در کتاب»، به فرض آنکه شدنی باشد و تحقق یابد، قطعاً پدید آورنده‌ی آثار و برکات متعلق به «قرآنیت قرآن» نمی‌باشد. آیه‌ی مشهور: «و إذا قرىء القرآن فاستمعوا له و أنصتوا لعلکم ترحمون (الاعراف، 204)» بیانگر همین مطلب است که وقتی «قرآن» قرائت شد و استماع گردید و این استماع همراه با «انصات» که زمینه‌ی تدبر است بود، آنگاه «لعلکم ترحمون» را به دنبال دارد. ما باید بدانیم و باور کنیم که هر تغییری در این دستورالعمل و هر نوع کوتاهی که در اجرای این اصل، باعث خدشه‌دار شدن آن نتیجه خواهد بود. (این مولف شیوه ای که در این داشت ، یادبرداری از نکات حیات بخش قرآن و ارزیابی تطبیقی این شاخصه های با علوم روز بوده است و در این میان علمی و فنی را کشف و نشان داده و بسیاری راه های ممکن و در راس آن ، نظام مدیریتی و رهبری حکمرانی جهان را تحریر کرده است).

## 2). نقش تعیین‌کننده‌ی «استماع» در تدبر

مراد از خواندن بالا نیز، خواندنی است همراه شنیدن و همراه استماع و انصات. در قرائت قرآن قبل از آنکه خواندن مهم باشد، به گوش شنیدن آن اهمیت دارد، بسیاری از ما هنگام قرائت، صدای خود را استماع نمی‌کنیم. حال آنکه امام صادق علیه‌السلام از خداوند متعال درخواست می‌کند: «و لا تطبع عند قرائتی علی سمعی» (مجلسی، بحار الانوار، 207/92) «استماع» در لسان احادیث دارای نقش و جایگاه پر اهمیتی در مسأله‌ی قرائت قرآن است [3] به‌گونه‌ای که بدون آن، «قرائت» تحقق نمی‌پذیرد، دیگر چه رسد به «تلاوت»؛ چنانکه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «ما قرأ من لا یسمع نفسه». روش‌شناسی نحوه‌ی وارد کردن قرآن به قلب در بحث تدبر اهمیت دارد، روش‌شناسی قرائت قرآن به‌گونه‌ای که به گوش کشیده شود نیز موضوعیت خواهد داشت و همان‌طور که نحوه‌ی گشودن قفل‌های دل در تدبر مطرح است، چگونگی زدودن مهرهای گوش نیز، جهت تحقق استماع اهمیت خواهد یافت.

"و لا تطبع عند قرائتی علی سمعی". (مجلسی، بحار الانوار، 207 /92) تدبر در متن قرائت شکل می‌گیرد و قرائت نیز، بدون «اسماع» و «استماع» تحقق نمی‌پذیرد و این‌ها نقطه‌ی پیوند استماع با تدبر است. در روایتی از ابن‌عباس، جایگاه «سمع» و «اسماع» و رابطه‌ی مستقیم آن با «قلب»، کاملاً آشکار است. او در مقام توصیه به شخصی که با سرعت قرآن می‌خواند، می‌گوید: «... فاقراء قراءه تسمع اذنیك و یعیها قلبك». (ابن‌قیم، 339/1) رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد نحوه‌ی قرائت خود فرمودند: «أجل، انا

اقروه لبطن و أنتم تقرؤنه لظهر، قالوا: «يا رسول الله ما البطن!» قال: «أقرأ أتدبره و أعمل بما فيه و تقرؤنه أنتم هكذا و أشار بيده فأمرها». (هندی، 622) همچنان که ملاحظه می‌شود در این روایت، میان قرائت و تدبر رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. مقصود حضرت از این جمله این است که قرائت من به گونه‌ای است که زمینه‌های تدبر را فراهم می‌کند و مرا از آن بهره‌مند می‌گرداند؛ اما شما به گونه‌ای قرائت می‌کنید که چنین امکانی را به شما نمی‌دهد، و با دست مبارکشان اشاره فرمودند که: می‌خوانید و می‌روید!

همچنین روایت شده است که گروهی از آن حضرت پرسیدند که یا رسول‌الله(ص)، چرا قرائت ما همچون قرائت شما نیست؟ ما وقتی قرآن را از شما می‌شنویم چیزهایی را می‌بینیم و درک می‌کنیم که به هنگام قرائت خودمان، نمی‌بینیم و درک نمی‌کنیم! حضرت در پاسخ، باز هم به کیفیت دو قرائت اشاره کردند و **فرمودند که قرائت من زمینه‌ساز تدبر است**، اما قرائت شما به گونه‌ای است که این امکان‌پذیر را به شما نمی‌دهد. (همان، 22) نیز از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمودند: «... و أتلوه حق تلاوته آناء الليل و النهار و أفسوه و تغنوا به و تدبروا ما فيه لعلکم تفلحون...». (همان، 611) در اینجا نیز، ملاحظه می‌شود که تلاوت پایدار و مستمر به گونه‌ای که قرآن را زمزمه‌ی زبان انسان کند، مقدم بر تدبر و لازمه‌ی آن است. علامه طباطبایی رحمت‌الله‌علیه در مورد فهم «حق تلاوته» می‌نویسد که منظور، «تدبر» است. یعنی حق تلاوت قرآن، این است که تلاوت ملازم با تدبر باشد. (طباطبایی، 1/ 269)

بلکه در قرائت قرآن قبل از آنکه خواندن مهم باشد، به گوش کشیده شدن آن اهمیت دارد، بسیاری از ما به هنگام قرائت، صدای خود را استماع نمی‌کنیم. حال آنکه «استماع» در لسان احادیث دارای نقش و جایگاه پر اهمیتی در مسأله‌ی قرائت قرآن است، به گونه‌ای که بدن آن، «قرائت» تحقق نمی‌پذیرد، دیگر چه رسد به «تلاوت»؛ چنانکه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «ما قرأ من لا یسمع نسه». روش‌شناسی نحوه‌ی وارد کردن قرآن به قلب در بحث تدبر اهمیت دارد، روش‌شناسی قرائت قرآن به گونه‌ای که به گوش کشیده شود نیز موضوعیت خواهد داشت و همان‌طور که نحوه‌ی از بین بردن قفل‌های دل در تدبر مطرح است، چگونگی زدودن مهرهای گوش نیز، جهت تحقق استماع، اهمیت خواهد یافت. «و لا تطبع عند قرائتی علی سمعی». (مجلسی، بحار الانوار، 92/ 207)

تدبر در متن قرائت شکل می‌گیرد و قرائت نیز، بدون «اسماع» و «استماع» تحقق نمی‌پذیرد و اینجا نقطه‌ی پیوند استماع با تدبر است. در روایتی از ابن‌عباس، جایگاه «سمع» و «اسماع» و رابطه‌ی مستقیم آن با «قلب»، کاملاً آشکار است. او در مقام توصیه به شخصی که با سرعت قرآن می‌خواند، می‌گوید: «... فاقراً قراءه تُسمع اذنیك و یعیها قلبك». (ابن‌قیم، 1/ 339)، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد نحوه‌ی قرائت خود فرمودند: «أجل، انا اقروه لبطن و أنتم تقرؤنه لظهر، قالوا: «يا رسوا الله ما البطن!» قال: «أقرأ أتدبره و أعمل بما فيه و تقرؤنه أنتم هكذا و أشار بيده فأمرها». (هندی، کنز العمال، 622) همچنان که ملاحظه می‌شود در این روایت، میان قرائت و تدبر رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. مقصود حضرت از این

جمله این است که قرائت من به گونه‌ای است که زمینه‌های تدبیر را فراهم می‌کند و مرا متمکن از آن می‌گرداند؛ اما شما به گونه‌ای قرائت می‌کنید که چنین امکانی را به شما نمی‌دهد، و با دست مبارکشان اشاره فرمودند که: می‌خوانید و می‌روید!

در اینجا تأکید بر این نکته لازم است که قرآن کریم یک «زبان» است، زبانی زنده و فعال (یک هرمنوتیک جدید و فعال که تفسیر را با خود همراه میکند بشرطی که قاری آن از اهل تقوا باشد و هایت کننده است - مولف) و لازم است به مثابه‌ی یک زبان تعلیم داده شود تا شاکله‌ی زبان و بیان قرآن آموز به مدد آن فعال شود و قلب و اندیشه تحت تأثیر آن قرار گیرد. در صورت عدم پیمایش این مسیر، قرآن کریم بسیاری از کارکردها و آثار خود را - آن‌گونه که در زمان رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دارا بود - نخواهد داشت. در امر تعلیم و تعلم زبان قرآن، این نکته هیچ‌گاه نباید فراموش شود که هیچ زبانی آموخته نمی‌شود مگر آنکه سیر فراگیری به نوعی به سیر فراگیری زبان مادری نزدیک شود و رویکردی طبیعی بیابد (David A p. encyclopedic dictionary of lanjuajes and lanjuaje 263). در عصر حاضر علمای روان‌شناسی و زبان‌شناسی اتفاق نظر دارند که زبان در وهله‌ی اول پدیده‌ای است شفاهی. بنابراین، شیوه‌های آموزش آن نیز باید متناسب با همین حالت شفاهی آن طراحی شود. گذشته از آنکه اساس زبان، سمعی و شفاهی است، یادگیری زبان نیز بیشترین ارتباط را با حس شنوایی دارد.

اهمیت «سمع» و تقدم آن بر «بصر» از نکات مورد تأکید قرآن کریم است. رعایت این نکته در امر آموزش، بویژه آموزش قرآن، بسیار حائز اهمیت است و یافته‌های جدید علمی نیز بر این نکته تأکید فراوان دارند. از جمله دلایل شواهد قرآنی این امر، موارد ذیل است: سوره‌ی کهف، آیه‌ی 11؛ سوره‌ی ملک، آیه‌ی 9 و 23؛ سوره‌ی احقاف، آیه‌ی 26؛ سوره‌ی انعام آیه‌ی 46؛ سوره‌ی فصلت، آیه‌ی 20؛ همان، آیه‌ی 22. در آیات ذیل، نام «سمیع» بیشتر از دیگر نام‌های الهی (علیم، بصیر و قریب) آمده است سوره‌ی بقره، آیات 127، 137، 181، 224، 227، 244، 256؛ سوره‌ی آل عمران، آیات 34، 35، 12؛ سوره‌ی مائده، آیه‌ی 76؛ سوره‌ی انعام، آیات 13، 15؛ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی 200؛ سوره‌ی انفال، آیات 17، 42، 53، 61؛ سوره‌ی توبه، آیات 98، 103؛ سوره‌ی یونس، آیه‌ی 65؛ آیه‌ی 34؛ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی 1؛ سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی 4؛ سوره‌ی حج، آیات 61، 75؛ سوره‌ی نور، آیات 21، 60؛ سوره‌ی شعراء، آیه‌ی 220؛ سوره‌ی عنکبوت، آیات 5؛ 60؛ سوره‌ی لقمان، آیه‌ی 28؛ سوره‌ی سبأ، آیه‌ی 50؛ سوره‌ی غافر، آیات 20، 56؛ سوره‌ی فصلت، آیه‌ی 36؛ سوره‌ی شوری، آیه‌ی 11؛ سوره‌ی دخان، آیه‌ی 9؛ سوره‌ی حجرات، آیه‌ی 1؛ سوره‌ی مجادله، آیه‌ی 1؛ سوره‌ی نساء، آیات 58، 134، 148؛ سوره‌ی انسان، آیه‌ی 2.

(3). مفهوم "تدبیر"

گفته‌ها و نوشته‌ها درباره‌ی مفهوم «تدبیر» در کتب لغت و تفسیر، فراوان است و حاصل همه‌ی آنها در واقع یک چیز است و آن عبارت است از: اندیشیدن و تأمل در نتایج و عواقب امور و یا رزف‌نگری در امور و اندیشیدن در ورای ظواهر و جستجوی باطن. همه‌ی مباحثی که تا کنون درباره‌ی «تدبیر»، ارائه شده است، مبتنی بر این پیش‌فرض بوده است که تدبیر، اصولاً کاری است، همچون بسیاری کارهای دیگر که باید آن را انجام دهیم. در اینجا باید گفت که «متدبیر» اصولاً نوعی «کار» نیست که بخواهد انجام بگیرد و چنین نیست که بتوانیم کسی را به تدبیر کردن امر کرده و یا از تدبیر نکردن، نهی کنیم؛ بلکه «تدبیر» یک «راه» و «مسیر» است که باید پیموده شود نه یک «کار» که باید انجام گیرد. از این‌رو، بحث درباره‌ی «روش‌شناسی تدبیر» چندان مفید نخواهد بود. بلکه باید از راه و روش‌های دیگری بحث کرد که آن راه و روش‌ها خودبه‌خود به «تدبیر» می‌انجامند، حتی اگر تدبیر را به عنوان یک «کار» لحاظ کنیم، حداکثر، کاری است همچون «نفس کشیدن»

طبیعی است کسی که خواب و خوراک و تفریح و ورزش و سایر کارهایش صحیح و درست باشد، تنفس او نیز صحیح و درست خواهد بود و نباید و نمی‌توان به او گفت که چنین تنفس کن و یا چنان تنفس نکن. بلکه اصولاً امر و نهی، باید و نباید و مباحث روش‌شناسی، در مقدمات و لوازم اولیه‌ی «تنفس» مطرح شده و موضوعیت می‌یابد نه در خود آن. یعنی می‌توان گفت که چنین باید خورد و خوابید و راه رفت و چنان نباید ورزش کرد و غذا خورد، اما نمی‌توانیم بگوییم که چنین باید نفس کشید و ... تنفس صحیح، یک «راه» و «مسیر» است، در ارتباط با مراحل و کارهای دیگر که اگر پیموده شود چه خواهیم و چه نخواهیم خود به خود حاصل خواهد شد. تدبیر نیز حالت محصولی است که کاملاً با فرآیندی متشکل از مراحل مختلف مرتبط است و در صورت طی شدن این فرایند، تدبیر صحیح خود به خود تحقق خواهد یافت و صورت وجود به خود خواهد گرفت. (لسانی فشارکی و مرادی، روش تحقیق موضوعی در قرآن مجید، 160)

#### 4. پیوند آموزش قرآن با تدبیر

مهم‌ترین امری که تدبیر در وجود و ظهور خود وابسته به آن است، فرآیند صحیح آموزش قرآن می‌باشد. در مباحثی که امروزه پیرامون تدبیر صورت می‌گیرد، مسأله‌ی آموزش قرآن، مطرح نیست، گویی، انسان چه قرآن را فرا بگیرد و چه فرا نگیرد، می‌تواند در آن تدبیر کند و گویی انسان با هر روشی که قرآن را بیاموزد، می‌تواند اهل تدبیر باشد. از این‌رو، در این مباحث، با این پیش‌فرض‌ها، مشاهده می‌شود که دائماً مردم به تدبیر کردن دعوت می‌شوند و مزایای تدبیر برشمرده می‌شود و لزوم و وجوب آن مطرح می‌گردد و نیز احیاناً مراحل و شیوه‌ها و مصادیق تدبیر نیز بیان می‌گردد. در این مسأله نیز، همچون مسائل مربوط به قرآن، ناچاریم به قرآن‌شناسان حقیقی رجوع کنیم و ماهیت مطلب را از اشارات و لطایف کلام آنان،

بشناسیم. با رجوع به مکتب اهل بیت علیهم السلام تدبر در قرآن، جدا از قرائت و تلاوت و تعلیم و تعلم آن نیست، و چنین نیست که انسان ابتدا مرحله‌ی آموزش قرآن را طی کند، و پس از مدت‌ها، در یک مقطع خاصی، مشغول تدبر شود. بلکه در این مکتب، آموزش صحیح قرآن مقدمه‌ی تدبر دانسته شده است و هرگاه «روش‌شناسی آموزش قرآن» خوب مورد توجه قرار گیرد، «تدبر» در جایگاه اصلی خود قرار خواهد گرفت. همان‌گونه که بحث از کیفیت تنفس، خود به خود در بحث پیرامون چگونه خوابیدن و خوردن و ورزش کردن مطرح است و یک مرحله‌ی جداگانه و متأخر نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام در دعای شروع قرائت قرآن از خداوند متعال چنین درخواست می‌کند: «ولا تطبع عند قرائتی علی سمعی و لا تجعل علی بصری غشاه، و لا تجعل قرائتی قراءه لا تدبر فیها... و لا تجعل نظری فیه غفله و لا قرائتی هذرا». (مجلسی، بحار الانوار، 207/92) [12] در این فقرات از دعا، سخن در این است که چگونه قرائت کنیم که دارای تدبر باشد، و چگونه قرآن نخوانیم که تدبر در آن نباشد. ملاحظه می‌شود که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تدبر جای خود را در متن قرائت پیدا کرده است، نه بیرون یا بعد از آن. خواندن، باید یک خواندن توأم با تدبر باشد. وقتی قرائت کسی فاقد تدبر باشد، دیگر هیچ جای دیگر نمی‌توان به دنبال تدبر گشت، اگرچه آداب و اصول و پیش‌نیازهای فراوانی نیز برای تدبر در نظر بگیریم و به انجام رسانیم. قرار است قرائت، قرائتی باشد که تدبر از درون آن زاییده شود و قرائت محل حصول و ظهور و پرورش و بالندگی تدبر باشد. وقتی قرائت فاقد آداب خاص خود باشد، نمی‌توان منتظر مولود طبیعی و مبارک را بود. (لسانی فشارکی و مرادی، روش تحقیق موضوعی در قرآن مجید، 158).

## 5. قلب انسان ظرف و ابزار تدبر در قرآن

علاوه بر آنچه درباره‌ی «قلب انسان، جایگاه شایسته‌ی قرآن» ذکر شد، قلب انسان ظرف و ابزار تدبر در قرآن نیز هست. اما با دقت در آیاتی که کلمه‌ی «دبر» در آنها به کار رفته است، در می‌یابیم تدبر پدیده‌ی تازه و جدایی نیست که ما بخواهیم مستقلاً در پی کسب آن باشیم، بلکه اگر قرآن داخل قلب انسان که ستاد فرماندهی بدن اوست شود - که ستاد فرماندهی بدن اوست - تدبر نیز خود به خود از اعماق قلب او خواهد جوشید: «أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أقفالها» (محمد، 24) آری، قلب جایگاه و محل تدبر است و آنچه اهمیت دارد، قرار دادن قرآن در قلب است و این مسأله رابطه‌ی کاملاً مستقیم و تنگاتنگ با نحوه‌ی آموزش قرآن دارد. یعنی آموزش باید به گونه‌ای باشد که قرآن مستقیماً وارد «قلب» قرآن‌آموز و نه فقط «مغز» او گردد. همچنین با دقت در سیاق آیات مربوط به تدبر در می‌یابیم که «تدبر» چیزی غیر از «تذکر» نیست؛ تدبر و تذکر، دو بیان از یک حقیقت‌اند: «کتاب نزلناه إلیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر أولوا الالباب» (ص، 29)



هر چه در مقام تفکیک این دو اصطلاح و این دو مفهوم بکوشیم، نمی‌توانیم تفاوت‌های ماهوی میان آن دو بیان بیابیم. قرآن مادام که در قلب انسان باشد، همواره در یاد او بوده و او را «متذکر» خواهد کرد. در این حال، می‌گوییم که این انسان «حامل» قرآن و متدبر در قرآن است، آیات قرآن در سرتاسر زندگی فردی و اجتماعی او ظهور و حضور خواهد داشت و بر همه‌ی اعمال و گفتار و نیات او نظارت و حکومت خواهد کرد. این حالت همان تدبیر است و لازمه‌اش آن است که انسان همواره متذکر آیات قرآن باشد و قرآن در هر لحظه نزد او حاضر و زنده و فعال باشد، و مهم فقط از طریق آموزش صحیح قرآن، امکان‌پذیر است. بسیاری کسانی که حافظ کل قرآن‌اند و در عین حال، از آنرو که با روش صحیح به حفظ قرآن نپرداخته‌اند، به اعتراف خودشان، آن‌چنان که باید موفق به بهره‌گیری نظری و علمی و کاربردی از آیات قرآن نیستند و قرآن حضور چندانی در زندگی آنان ندارد. حداکثر استفاده‌ی کاربردی این افراد از آیات قرآن این است که بتوانند با فشار آوردن به مغز خود برخی از آیات را که حاوی کلمه یا عبارت مشترک و یا دارای موضوع خاصی هستند، کنار هم آورده و با قیاس‌های منطقی، مطالبی را از آنها استخراج کنند، که این کار به راحتی و با دقت بیشتر با استفاده از کامپیوتر و یا معجم‌های مختلف، قابل انجام است.

در مقابل، هستند کسانی که قرآن در قلبشان جای گرفته و چشمه‌های تدبیر از اعماق دلشان به جوشش درآمده است. آنان در هر لحظه و حتی در خواب، بدون این‌که خود بخواهند، در حال تدبیر و بهره‌گیری از آیات قرآن هستند، آیات قرآن در سرتاسر زندگی فردی و اجتماعی آنان حضور دارند، و اگر دقت کنیم خواهیم دید که همه‌ی جزئیات اعمال و گفتار و نیاتشان متأثر و برگرفته از آیات قرآن می‌باشد، «شاکله» وجودی و جزئیات اعمال و رفتارشان بر طبق فرهنگ قرآنی تعبیه و تنظیم، و هم‌رنگ آن شده است و بر طبق آن می‌باشد. هدایت‌های باطنی آیات قرآن، از درون، خود را در یکایک حرکات و سکنات آنان، جلوه‌گر کرده است؛ آنان دائماً در حال زمزمه‌ی قرآن می‌باشند، در هر موقعیتی آیات کاملاً متناسب با آن موقعیت، از قلب، در فکر و ذکر آنان جاری می‌شوند و هدایت‌های خود را می‌رسانند، بدون اینکه چنین اتفاقی اراده‌ی جداگانه و فشار آوردن به فکر و مغز را لازم داشته باشد. قرائت با شیوه‌ی صحیح، قرآن را در قلب انسان جای می‌دهد و او را هم‌زمان «متذکر» و «متدبر» می‌گرداند. اینجا دیگر «تدبیر»، از صفات لازم و دائمی انسان می‌شود، به گونه‌ای که او دیگر نمی‌تواند تدبیر نکند.

لحن آیات مربوط به تدبیر در قرآن به گونه‌ای است که آن را در قرآن یک اصل نشان می‌دهد و این عدم تدبیر است که مخالف اصل است. یعنی روند طبیعی و اصیل در حمل قرآن، این است که انسان دائماً در حال تدبیر باشد، حال اگر اینگونه نبود، قطعاً عوارض و اختلالاتی در این روند پدید آمده است که باید به دنبال رفع آنها بود. کما اینکه اصل در مورد یک چشمه آن است که همواره آبی زلال از آن بجوشد، حال

اگر روزی آب این چشمه قطع و یا کم شد، باید به دنبال شناسایی عوامل و عوارض مختلف بود، باید پرسید که چرا این چشمه آب ندارد و یا آبش کم است، آیا موانعی بر سر راه آن قرار گرفته است، آیا مجرای آن مسدود شده است و...! قرآن همواره سؤال‌های خود را در مورد موارد استثنا خلاف روند طبیعی، مطرح می‌کنند و هیچ وقت از اصالت‌ها نمی‌پرسد. از ایمان، اطاعت، تسلیم و... که اصل هستند نمی‌پرسد اما از عدم آنها (کفر و عناد و تکذیب و اعراض و...) که خلاف اصل می‌باشند همواره سؤال می‌کند: چرا آنها ایمان نمی‌آورند؟ چرا از تذکر اعراض و دوری می‌جویند؟ آنها را چه شده است؟ چرا چشمه‌ی تفکر و تدبیر و تعلق آنها خشک شده است؟ چه موانع و عوارضی بر سر راه آن قرار گرفته است؟!

"فما لهم لا يؤمنون (الانشقاق، 20)"؛ «فما لهم عن التذکره معرضین (المدثر، 49)»؛ «و مالکم...» (سوره‌ی بقره، آیه‌ی 107؛ سوره‌ی نساء، آیه‌ی 75؛ سوره‌ی انعام، آیه‌ی 119؛ سوره‌ی توبه، آیه‌ی 116؛ سوره‌ی هود، آیه‌ی 113؛ سوره‌ی عنکبوت، آیات 22، 25؛ سوره‌ی شوری، آیات 31، 47؛ سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی 34، سوره‌ی حدید، آیات 8، 10). این‌ها، همه، سؤال از بیماری‌ها، عارضه‌ها، امراض و موانع می‌باشد، که در صورت از بین رفتن آنها زمینه‌های حضور و ظهور «ایمان» و «تذکر» و ... فراهم خواهد شد و چشمه‌های آنها از نو خواهد جوشید. (لسانی فشارکی و مرادی، روش تحقیق موضوعی در قرآن مجید، 106) حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «کتاب‌الله ... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض لا یختلف فی‌الله». (شریف رضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی 133) نیز فرموده است:

"هذا القرآن إنما هو خط مستور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا بد له من ترجمان" (شریف رضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی 125) اینگونه احادیث بر لزوم تدبیر در قرآن و استنتاج آیه‌ها به کمک هم و وجود حاملانی که این مهم را بر عهده بگیرند تأکید می‌کند. اگر بخش دوم این واقعیت یکپارچه، زایل گردد، آنچه حاصل خواهد شد، مصاحفی خواهد بود که بر سر نیزه خواهد رفت و گروهی ظاهرین را خواهد فریفت. چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «لا تغرنکم هذه المصاحف المعلقه، ان الله تعالی لا یعذب قلباً و عی القرآن». (مجلسی، بحار الانوار/ 92، 19 و قریب به مضمون آن: 184) «مصحف معلق» در این خبر، همان مصحف معطل است، جوهری خشک شده بر روی کاغذ، مقابل قرآن زنده که همانند کوثری جوشان و ماء ثجاج از عرش حی قیوم می‌تواند به قلب حامل واقعی قرآن متصل گردد و از قلب او بجوشد. «کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی‌السماء توتی ءکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون» (ابراهیم، 24، 25).

### تفاوت میان تفسیر و تدبیر

در سطور پیشین نیز گذشت که تدبیر تنها راه فهم قرآن کریم است. «تدبیر»، مقدمه و لازمه‌ی آن قلمداد

می‌شود، به گونه‌ای که امروزه اغلب مشاهده می‌شود، جوانی که دغدغه‌ی تدبر در کلام خداوند را دارد، به این مقصود غرق در مطالعه‌ی تفاسیر و ترجمه‌های مختلف می‌شود. بنابراین در اینجا، مناسب است اشاره‌ای به تفاوت‌های میان این دو مقوله بشود. شمار این تفاوت‌ها بالغ بر چهل فقره است و ما در اینجا به بیان پاره‌ای از آنها می‌پردازیم:

**1. تفسیر، علمی است در کنار سایر علوم و تخصصی است در ردیف سایر تخصص‌ها؛ به گونه‌ای که تاریخ، تعریف، اصول، شیوه‌ها، ابزار و اهل خاص خود را دارد. تفسیر از لحاظ علمی و تخصصی بودن، فرقی با سایر علوم ندارد و محکوم قوانین و ضوابط مشترک میان آنهاست. همچنین بین 20 تا 30 علم از علوم مختلف اسلامی، به عنوان مدخل و پیش‌نیاز ورود به تفسیر قرآن شمرده شده است، (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، 3/ 1209) به گونه‌ای که هرکس اگر در همه‌ی این علوم تبحر نداشته باشد، توانایی و حق تفسیر قرآن را ندارد. تاکنون تفاسیر بسیاری بر قرآن نوشته شده که اکثر آنها تنها در میان خواص و اهل علم رایج و شناخته شده می‌باشند و اکثریت مردم توانایی خواندن و فهم آنها را ندارند. اما تدبر به عنوان یک علم و فن و تخصص مطرح نیست و لوازم و ابزار و پیش‌نیازهایی که برای تفسیر، ضروری است، در خصوص تدبر وجود ندارد. از این‌رو تدبر می‌تواند یک پدیده‌ی همگانی باشد. خداوند نیز در قرآن نه فقط علما و فقها، بلکه همگان را به تدبر فراخوانده است:**

"أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها" (محمد، 24) همچنان که از ظاهر آیه پیداست، تنها پیش‌نیاز تدبر، از بین بردن قفل‌های دل می‌باشد. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در مورد همگانی بودن تدبر در قرآن می‌نویسد: «... یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفی نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آنکه مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات شریف را به تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده‌اند، و به واسطه‌ی این رأی فاسد و عقیده‌ی باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ‌وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد». (امام خمینی، آداب الصلاة، 199)

ایشان معتقد است که تفسیر و روش‌ها و فنون خاص آن، یک وادی جداگانه‌ای است که ربطی به استفاده‌ها و استنباط‌های مورد اشاره ندارد. از نظر ایشان تدبر و تفکر در آیات، همواره از سوی برخی، عنوان «تفسیر به رأی» به خود گرفته و محکوم و ممنوع شده است و در واقع اصطلاح «تفسیر به رأی»، در طول تاریخ اسلام، همواره به عنوان یک چماق بر سر مردم بوده و آنان را از «جمیع فنون استفاده» از

قرآن، محروم کرده است. امام در جای دیگر نمونه‌ای برای تدبر ذکر می‌کند و می‌نویسد: اگر کسی در آیات مربوط به رابطه‌ی حضرت موسی علیه‌السلام با عبد صالح تفکر کند و مثلاً آداب متعدد استاد و شاگرد را از جزئیات بیان این آیات استخراج کند، این چه ربطی به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد یا نباشد؟ (همان) گفتنی است اهم مسائلی که در تفسیر مطرحند عبارتند از:

الف. بررسی وجوه مختلف قرانات و دلایل هر یک.

ب. ذکر وجوه مختلف در مفهوم لغات و مفادات و استنادات و استدالات مربوط به هر وجه.

ج. بررسی اقوال مربوط به اعراب عبارات و کلمات.

ح. بررسی اقوال مختلف در شأن نزول آیات.

خ. ذکر اقوال مختلف در منظور و مفهوم آیه و نقد و بررسی هر یک از آنها.

و. بررسی اقوال مختلف در مورد مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها.

ز. تطبیق آیات با قواعد صرفی و نحوی و کلامی و رفع تناقض‌های موجود میان آیات با آنها.

ح. تشخیص و تعیین «محذوفات» و «مقدرات» در بیان آیات.

ط. بررسی روایات تفسیری

بدیهی است که پرداختن به این مسائل و امثال آن تنها از عهده‌ی کسی برمی‌آید که با علومی مختلف همچون صرف، نحو، بیان، قرانت، تاریخ، شأن نزول، کلام، فقه و اصول فقه، لغت، درایه، رجال و... آشنا باشد تا بتواند از دیدگاه این علوم به قرآن نگاه کند. اما در تدبر، تنها چیزی که لازم است، قلب سلیم و اندیشه‌ی پاک است، البته به شرطی که قبلاً قرآن در قلب جای گرفته باشد. انسان با وجود قفل‌های دل نیز می‌تواند به تفسیر بپردازد اما برای تدبر، باید به قدر ممکن آنها را از دل گشوده باشد. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد: «قرآن کریم، کتابی است حق و برای هدایت همگان نازل شده و عموم جوامع بشری را به تدبر در آن فرا می‌خواند، ولی بعضی از انسان‌ها بر اثر گناه، دلشان را بسته‌اند، که این صورت، توفیق تدبر در قرآن، نصیب‌شان نمی‌شود، خداوند در این زمینه می‌فرماید:

**«أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب دققالها» (محمد، 24) ... اگر کسی دلش باز بود، توان تدبر در قرآن را خواهد داشت و معانی قرآن در آن نفوذ خواهد کرد».** (جوادی آملی، 9 / 346)

از نظر فیض کاشانی رحمت‌الله‌علیه نیز، اصرار بر گناه و صفاتی مانند کبر و غرور، تبعیت از هواهای نفسانی، دنیاپرستی و ... موجب تاریکی قلب شده و همانند لکه‌های چرک بر روی آینه، مانع تجلی معانی قرآن بر روی صفحه‌ی دل خواهد بود. (فیض کاشانی، 2 / 242) بنابر عقیده‌ی علامه طباطبائی رحمت‌الله‌علیه نیز، قلب پاک و سالم، قادر به فهم معارف دینی و حقائق الهی و قرآنی است، اگرچه با علوم و فنون مختلف آشنا نباشد. ایشان در جای دیگر تدبر را حق عموم مردم و بلکه وظیفه و تکلیف همه‌ی آنان می‌داند و با استناد به آیه‌ی «کتاب أنزلناه ألیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر ألوا الألیاب» (ص، 29) (طباطبائی، 18 / 256)، تدبر عمومی و همگانی را هدف از نزول قرآن معرفی می‌نماید و ضمیر جمع را در کلمه‌ی [لیدبروا]، به همه‌ی مردم روی زمین (عوام و خواص) ارجاع می‌دهد. (همان، 7 / 5؛ 207 / 17)

مؤلف تفسیر «من هدی القرآن» می‌گوید: «برخی با استناد به روایت مربوط به «تفسیر به رأی» فقط کسانی را لایق تدبر می‌دانند که حظی عظیم از علوم و فنون مختلف داشته باشند، اما باید دانست که این پندار کاملاً غیرمنطقی بوده و خواهد بود، چرا که خداوند همه‌ی انسان‌ها را در هر سرزمین و در هر زمان، به تدبر فرا خوانده است و محال است که او از یک سوی، قرآن را به عنوان «بیان للناس» (آل عمران، 138) بستاند و از سوی دیگر، انسان‌ها را از تدبر در آن نهی نماید. خطابات قرآن متوجه همه‌ی مردم و یا همه‌ی مؤمنین است و خداوند با این خطایات می‌خواهد که مردم سخن او را بشنوند و در آن تدبر نمایند، بنابراین نمی‌توان گفت، روایات از تدبری که خداوند به آن امر کرده است، نهی می‌کنند». (مرکز الثقافه‌ی و المعارف القرآنیه، علوم القرآن عند المفسرین، 3 / 300 - 301؛ من هدی القرآن، 1 / 34)

**فرق میان تفسیر و تدبر در مورد قرآن، درست مانند شیوه‌های مطالعه و تحقیق در آیات جهات هستی است.** یعنی همان‌گونه که آیات قرآن را می‌شود به دو نوع تخصصی (تفسیر) و همگانی (تدبر) مورد پژوهش و تحقیق قرار داد، در آیات جهان هستی است. یعنی همان‌گونه که آیات قرآن را می‌شود به دو نوع تخصصی (تفسیر) و همگانی (تدبر) مورد پژوهش و تحقیق قرار داد، در آیات جهان هستی نیز به دو صورت می‌توان تحقیق کرد. به عنوان مثال، «آب» را در نظر می‌گیریم. گاهی آب را از دیدگاه علوم طبیعی و به وسیله‌ی ابزارهای مختلف علمی و تخصصی، مورد تحقیق قرار داده و عناصر ترکیبی آن کشف می‌شود و درجه‌ی انجماد و یا درجه‌ی جوش آن را پیدا می‌کنیم و دیگر ویژگی‌های آن در قالب

فرمول‌ها و مسائل علمی و تخصصی قرار می‌دهیم، بدیهی است که این‌گونه تحقیق، افراد و ابزار ویژه‌ی خود را می‌طلبد و **هرکس نمی‌تواند بدون طی مدارج علمی لازم، به این تحقیقات بپردازد.**

اما زمانی همین آب را به عنوان «آیه» ای از آیات الهی، که خداوند آن را برای همگان مایه‌ی درس و عبرت قرار داده است، مورد مطالعه و تفکر قرار می‌دهیم، نکته‌ها و پیام‌ها و اشارات بی‌شمار آن را درمی‌یابیم، از تکتک ویژگی‌های آن درس زندگی و پیام خودسازی می‌گیریم، از زلال بودن، شفافیت و بی‌رنگی و سیلان و جریان آن، عبرت‌ها و حکمت‌ها می‌آموزیم، از پاک بودن و پاک‌کننده بودن و تشنگی زدودن و حیات بخشیدن آن، عالی‌ترین تعلیمات اخلاقی و عرفانی را استنباط می‌کنیم و ...، بدیهی است که این‌گونه تحقیق و تفکر در مورد «آب»، از همگان ساخته است و نیازمند تخصص و ابزار خاصی نیست. بنابراین همان‌گونه که یک دانشمند علوم طبیعی نمی‌تواند و حق ندارد تحقیق در آیات جهان هستی را مخصوص خود کرده و دیگران را محروم کند، تحقیق و تفکر در آیات قرآن نیز نباید امری ممنوع قلمداد شود و با این استناد که تفکر و تدبیر در قرآن یک تخصص است و ابزار و علوم مقدماتی خود را می‌طلبد، دیگران از این سفره‌ی گسترده‌ی الهی محروم گرداند. (لسانی فشارکی و مرادی، روش تحقیق موضوعی در قرآن مجید، 14 / 21) **(برای فهمدر قرآن لزوم دانش خیره میان رشته ای الزامی است ، چون این دانش فروزان شخص را به حکیمی دانا ومدیری مدبر وقلبی با قابلیت کشف وشهود میدهد-مولف)**

بدین ترتیب، خواه ناخواه، مسأله‌ی فهم قرآن و تفکر در آن، به عده‌ی قلیلی اختصاص می‌یابد و اکثریت مردم را ارتباط و گفتگوی مستقیم با قرآن محروم می‌مانند. غافل از آنکه می‌توانند در مقام تدبیر و انس با قرآن به درجاتی نائل شوند، که چه بسا خواص اهل علم به آن نرسیده باشند. اما با تأسف، مردم ما مخصوصاً قشر جوان و دانش‌آموز و دانشجو، تاکنون مجال تدبیر در قرآن را نیافته‌اند. به عبارت بهتر، نظام تعلیم و تربیت دینی ما به گونه‌ای نبوده است که مجال تدبیر و تفکر در قرآن را به آنان بدهد. تقریباً نمی‌توان به یاد آورد که در طول سال‌ها شرکت در کلاس‌های مختلف دینی و قرآن، اصول عقاید و مفاهیم قرآن و اخلاق و تفسیر و ... در مدرسه و حوزه و دانشگاه و هیئات و کانون‌های مختلف مذهبی و ...، معلم یا استادی، در مورد یک آیه یا سوره و یا حدیث، نکات و برداشت‌های تدبیری و استنباطی شاگرد را بطلبد و بر روی آنها ارزش‌گذاری کند. امروزه، حتی دانشجویان علوم قرآنی و طلاب علوم دینی نیز، که سزاوارترین افراد به تدبیر و تفکر هستند، در فهم قرآن، اغلب به اقوال مفسرین بسنده می‌کنند و چندان اهل تدبیر نیستند. اما در مقابل، بسیار مشاهده شده است در جلساتی متعدد که به نام «تدبیر در قرآن» با دانش‌آموزان و دانشجویان تشکیل شده، جوانان به واسطه‌ی مجال و فرصتی که جهت تدبیر به آنان داده شده، به اشارات و لطائفی از قرآن دست یافته‌اند که نمونه‌ای از آنها را در هیچ تفسیری نمی‌توان یافت، با این فضیلت و مزیت که این برداشت‌ها، برداشت‌هایی زنده و از متن زندگی، و برآمده از قلب متدبیر هستند.

در بسیاری از موارد به‌ویژه در تفاسیر گذشته، قرآن در «تفسیر»، محکوم بوده است، یعنی مفسر، علوم مختلف را حاکم بر قرآن قرار داده و از دیدگاه آن علوم، به قرآن و تفسیر آن نگریسته است. در واقع

مفسر، نه از درون و خود قرآن علوم، به قرآن و تفسیر آن نگریده است. در واقع مفسر، نه از درون و خود قرآن بلکه از خارج و بیرون قرآن به سوی آن رفته است. حال اگر در جایی قسمتی از یک آیه با قواعد صرفی و نحوی یا کلامی و ... متناقض بوده، مفسر در صدد برآمده که آن آیه را به انحای مختلف با این قواعد علمی تطبیق دهد و از این طریق تناقض را برطرف کند. یا اینکه در جای جای تفاسیر مختلف مشاهده می‌شود که مفسران ارجمند با افزودن متعلقات مختلف و ذکر محذوفات و مقدرات در آیات، همهی تناقضات و ناهمخوانی‌های موجود میان قرآن با قواعد صرف و نحو و کلام و فقه و حتی فلسفه‌ی اسلامی و ... را از بین برده‌اند، در حالیکه همهی این علوم بعد از قرآن و به برکت آن به وجود آمده و قرآن کریم نیز ناظر و حاکم بر همهی آن‌هاست. از نظر علامه طباطبائی رحمت‌الله‌علیه - چنانکه اشاره شد - بسیاری از تفاسیر در واقع «تطبیق» هستند نه تفسیر؛ متکلمان، آیات موافق با اصول مذهب خود را اخذ کردند و آیات مخالف با آنها را تأویل نمودند، فلاسفه نیز مانند آنها در ورطه‌ی تطبیق و تأویل افتادند و همهی آیات مخالف با مسلمات ریاضیات، طبیعیات، الهیات و حکمت علمی و ... را تأویل و تطبیق کردند، آنان حتی آیاتی را که با فرضیات علوم طبیعی مخالف بود، تأویل و توجیه کردند. محدثان و عرفا و متصوفه نیز در تفسیر قرآن راهی غیر از طریق معصومین علیهم‌السلام برگزیدند. (طباطبائی، 1/ 8 - 9) چنانکه اشاره شد، از نظر ایشان برای فهمیدن معانی آیات، با دو منطق می‌توان پیش رفت:

«ماذا یقول القرآن؟»

«ماذا یجب ان نحمل علیه الایه؟»

اگر برای فهم یک آیه، با منطق اول پیش رویم، باید ابتدا همهی مسائل نظری و فرضیات علمی را فراموش کنیم، تا بفهمیم که آیه چه می‌گوید (یعنی در آن تدبر کنیم)، اما اگر منطق دوم را پیش بگیریم، برای فهم معنای آیه، باید همهی فرضیات و مسائل نظری را جمع کرده و مقابل خود قرار دهیم و تسلیم آنها شویم و آیه را به هر یک از آنها که مناسب‌تر است، «حمل» کنیم و بحث و تحقیق خود را بر آنها بنا کنیم نه بر خود آیه. (طباطبائی، 1/ 8 - 9) شخص متدبر همواره با منطق «ماذا یقول القرآن» پیش می‌رود در حالیکه، هیچ تعهدی را نسبت به فرضیه یا نظریه‌ای خاص نپذیرفته است. در تدبر، قرآن نه محکوم بلکه حاکم و ناظر به همه چیز است، شخص متدبر در صورت مشاهده‌ی هرگونه تناقض و ناهمخوانی میان مسلمات علوم مختلف با قرآن، کلام خداوند را حاکم قرار داده و به تصحیح و بازنگری مسلمات صرفی و نحوی و کلامی و ... خواهد پرداخت. شخص متدبر از منظر قرآن، به همه چیز و همه کس می‌نگرد نه بالعکس. از درون و خود قرآن، به سوی آن می‌رود و فهم قرآن را از خود قرآن می‌طلبد و می‌خواهد. حتی اگر حدیثی را نیز مخالف قرآن ببیند، آن را «به دیوار می‌کوبد»، چه رسد به گفته‌ها و پذیرفته‌های دیگران. (این نظریه مشی مولف در قرائت و ختم قرآن کریم بوده است و علاوه بر این تطبیق

## آیا با اخبار امامان معصوم (ع) که 50 هزار روایات معتبر را خواندم و تطبیق کردم از موارد کارم در تدبیر در آیات و حجابی بوده است - مولف)

تدبر در واقع همان «تفسیر قرآن به قرآن» است که با تأسف، تاکنون مصادیق حقیقی آن کمتر تحقق یافته است. هر چند که بسیاری از مفسران در مقدمه‌ی تفاسیر خود و یا در جای دیگر به این نکته اشاره کرده‌اند که قرآن، خود نور است و همه چیز را قرآن روشن و تبیین می‌کند و چیز دیگری نمی‌تواند آن را تبیین نماید و ...، اما آنان عملاً قرآن را محکوم مسلمات علوم دیگر قرار داده‌اند. امروزه، شاید جز یکی دو استثنا، تفسیری نمی‌توان یافت که منطبق مفسر در آن، فقط «ماذا یقول القرآن؟» بوده باشد، چراکه آنان، به هر یک از علوم اسلامی تعهداتی سپرده‌اند که عمل به آنها با این منطق سازگار نیست. آنان متعهد شده‌اند که قواعد و مسلمات صرفی، نحوی، اصولی، کلامی، فلسفی، فقهی و غیر آنها را به هر قیمتی که هست - اگرچه منجر به تطبیق و تأویل آیات قرآن شود - حفظ کنند. بدیهی است اگر کسی در فهم قرآن متکی به خود قرآن باشد و با منطق «ماذا یقول القرآن؟» پیش رود، نمی‌تواند به این تعهدات شاقه عمل کند. این تعهد نسبت به تکتک «علوم اسلامی» و حتی بعضاً علوم طبیعی وجود دارد. اما در قبال قرآن و خطوط و حدود معین شده در قرآن مجید، چنین تعهدی وجود دارد. گفتنی است که در میان تفاسیر موجود، موارد بسیاری که مصداق واقعی تفسیر قرآن به قرآن (تدبر) است، به چشم می‌خورد، و البته مطالبی که گذشت به هیچ روی به معنای نادیده انگاشتن این موارد نخواهد بود. بلکه مقصود، آن است که اصولاً روش حاکم در میان مفسران، روش خالص تفسیر قرآن با قرآن نبوده است. آری، اگر تفسیری صحیح و مطابق سیره و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آل و اهل بیت علیهم‌السلام باشد، واجد وجوه مثبت مذکور در اینجا خواهد بود و در این باب، نزاعی لفظی وجود ندارد. انسان در جریان تدبر در آیات الهی، با چشمه‌های جوشان و نامتناهی حکمت و معرفت روبرو می‌شود و با ذره ذره‌ی وجود خود، آیات قرآن را بی‌نیاز از هر علم دیگر می‌یابد، از تکتک کلمات و اشارات و الحان آیات، نکته و مطلب و مفهوم برداشت می‌کند و قوانین و قواعد حاکم در هستی را استنباط می‌نماید، در هر بار قرائت و تلاوت و استماع، جنبه‌های معرفتی جدیدی از آیات قرآن برای او مطرح و در شرایط و موقعیت‌های مختلف، معانی و مصادیق جدیدی از آیات برای او مکشوف می‌شود. از آنجا که در تدبر، منطق «ماذا یقول القرآن؟» حاکم است، گفته‌های قرآن هیچ‌گاه تمامی نخواهد یافت. در تدبر قرار است که قرآن سخن می‌گوید و وظیفه‌ای که انسان در «تدبر حصولی» به عهده دارد، بنابر فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، «استنطاق» قرآن است (شریف رضی، نهج‌البلاغه، خطبه 157). قرآن کلام ناطقی است که هیچ‌گاه نطق آن و تازه‌های حکمت‌های آن پایان نخواهد پذیرفت. در تدبر قرار هر یک از آیات قرآن مثل چشمه‌ای است که شخص متدبر همواره از آن بهره‌مند می‌گردد، نه یک ظرف آب، که با یک یا چند بار برداشتن، تمامی پذیرد. در تفسیر مصطلح، پرونده‌ی هر یک از آیات و سوره‌ها جایی باز شده و بعد از ذکر مطالبی چند، بسته می‌شود. زیرا در این لوح نیز، بنابر این نیست که تنها قرآن سخن بگوید. اگر دغدغه‌ی انسان، در فهم قرآن، «ماذا یقول القرآن؟» باشد، پرونده‌ی آیات و سوره‌ها، البته زمانی باز می‌شود اما هیچ‌گاه بسته نمی‌شود. زیرا بنا نیست که حرف‌ها و گفته‌های قرآن پایان پذیرند. اما اگر به جای «استنطاق» قرآن، «حرف در دهان آن گذاشته شود»، البته پایان‌پذیر خواهد بود، زیرا در این صورت به جای قرآن و خداوند، انسان حرف می‌زند و حرف‌های او البته محدود خواهد بود. در صورت اول، قرآن، خود «أحسن‌الحديث» (الزمر، 23) و منبع سخن و حکمت می‌باشد و بسان یک انسان بالغ، عالم و ناطق است که نیازی به تعلیم او نیست. اما در صورت دوم، قرآن مثل یک بچه‌ی نابالغ است که هنوز قدرت سخن گفتن ندارد و انسان باید دائماً حرف در دهان او بگذارد و به او تعلیم بدهد. در روایات آمده که



قرآن، «مأئده و مأدبهی الهی» است، یعنی یک سفره‌ی پر از غذاهای رنگارنگ و متنوع که هرکس به اندازه و متناسب اشتهای خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود. «مأدبه» نقطه‌ی مقابل سفره‌ای است که خالی از غذا باشد و انسان از بیرون غذا تهیه کند و بر سر آن سفره، تناول نماید. در صورت اول، قرآن کم‌کم کهنگی خواهد پذیرفت و عادی و بشری خواهد شد. بسیاری کسانی که با مطالعه‌ی تفسیر و ترجمه، قرآن برای آنان عادی شده است، در حالیکه آنان دست‌کم قبل از آن، با یک نظر آسمانی و حیرت‌زا و رازآلود به آیات قرآن می‌نگریستند، هرچند که به ظاهر معنای تفسیری آن را نمی‌دانستند. امروزه، مشاهده می‌کنیم جوانی که دغدغه‌ی فهم قرآن را دارد، ابتدا متوجه ترجمه‌های مختلف شده و به مطالعه‌ی آنها می‌پردازد. ترجمه‌ی قرآن او را قانع نمی‌کند. لذا به تفاسیر روی می‌آورد و آخرین امید او برای فهم قرآن، این است که با مطالعه‌ی تفاسیر به حقیقت معانی آیات برسد و به قول مشهور، قرآن را بفهمد. بنابراین، او آخرین شانس خود را برای فهم قرآن امتحان می‌کند و به مطالعه‌ی تفسیر می‌پردازد. تفسیر نزد او کتابی است که حق مطلب را در مورد معانی آیات ادا کرده است، هم‌هی مطالب و مقاصد قرآن را ذکر کرده و گفتنی‌های لازم را در مورد آیات بیان نموده است و عالی‌ترین قدمی که انسان در راستای قرآن‌آموزی می‌تواند بردارد، عبارت از مطالعه‌ی تفسیر است. او با این دید شروع به مطالعه‌ی تفسیر می‌کند و بعد از مدتی درمی‌یابد که تفاسیر نیز عطش او را فرو می‌شانند.

**تدبیر بر دو نوع است: حصولی و حضوری. تدبیر حصولی در مراحل اولیه‌ی خود، قدری ارادی است، یعنی انسان باید در بیان آیات تأمل کند و در ارتباط و تناسب آنها با هم، تدبیر کند و مفاهیم و مقاصد آنها را استنباط نماید، اما در مراحل بالاتر انسان خودبه‌خود در بیان آیات تدبیر می‌کند و تدبیر او حالت حضوری پیدا می‌کند، که در آن حالت، غیرارادی بودن در اوج و کمال خود می‌باشد. زیرا حقیقت تدبیر، مربوط به قلب می‌شود و قلب نیز، کار خود را می‌کند، چه انسان بخواهد و چه نخواهد. وقتی انسان متدبیر شود، دیگر به او نمی‌توان تکلیف کرد که تدبیر بکند یا نکند. تدبیر، مرحله‌ای است که انسان، دیگر ادای تفکر را در نمی‌آورد، بلکه از درون و بالا، تدبیر می‌کند. و قرآن کریم اولوا الالباب را در هر حال اهل تفکر و تدبیر معرفی می‌نماید: «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا...» (آل عمران، 191)، انسان اگر از اولوا الالباب باشد، به صورت خودجوش متدبیر خواهد بود. اما تفسیر برخلاف تدبیر، به علت وابستگی زیادی که به علوم خارج از قرآن دارد، هیچ‌گاه به مرحله‌ی غیرارادی نخواهد رسید. در تدبیر، قرار است که انسان ابتدا زبان قرآن را فراگیرد تا به اندازه‌ی آموزش زبان قرآن، فرهنگ آن نیز به دنبال آن بیاید و انسان خود به خود متدبیر گردد و قلب او محل بارش و ریزش نزولات رحمت و شفای قرآنی شود: «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین» (الاسرار، 82) بنابر توضیحاتی که آمد، تدبیر رابطه‌ی کاملاً مستقیم و تنگاتنگی با تلاوت و آموزش قرآن و در نهایت جای‌گیری آیات در قلب - از راه گوش و به کمک شاکله‌ی زبانی - دارد. اما میان تفسیر و تلاوت و آموزش قرآن هیچ ارتباط ضروری و لازمی نیست، به گونه‌ای که یک مفسر بدون اینکه حتی یک‌بار در طول عمر خود قرآن را تلاوت کند خود را استماع نماید، می‌تواند بهترین «تفسیر» را ارائه دهد.**

مطالب مفسران - از آنجا که متکی به خارج قرآن هستند و نیز براساس مذاهب و نحله‌های مختلفند - معرکه‌ی آرای مختلف و متناقض می‌باشد. اما در تدبیر، از آنجا که متدبیر کاملاً دست خالی و بی‌غرض به سراغ قرآن می‌رود و برای فهم قرآن فقط از خود آن استمداد و استنتاج می‌کند، تناقضی در میان آراء پیدا نمی‌شود. حتی اگر هزاران

نفر در یک آیه تدبر کنند و هر یک از آنان، وجهی از آیه را بیان کند، وجوه با یکدیگر متناقض نخواهند بود و همه‌ی آنها نزولات آن آیه به شمار خواهد رفت، به شرط آنکه شرایط اصلی تدبر رعایت شود. باری، بنا بر سخن امام خمینی رحمت‌الله علیه: «مقصود ما از این بیان نه انتقاد در اطراف تفاسیر است، چرا که هر یک از مفسرین زحمتهای فراوان کشیده و رنج‌های بی‌پایان برده تا کتابی شریف فراهم آورده «فله درهم و علی الله اجرهم». بلکه مقصود ما آن است که راه استفاده از این کتاب شریف را که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است و بزرگترین وسیله‌ی رابطه‌ی بین خالق و خلق و عروة الوثقی و حبل المتین تمسک به عز ربوبیت است، باید به روی مردم مفتوح نمود. علما و مفسرین، تفاسیر فارسی و عربی بنویسند و مقصود آنها، بیان تعالیم و دستورات عرفانی و اخلاقی و بیان کیفیت ربط مخلوق به خالق و بیان هجرت از دارالغرور و به دارالسرور و الخلود باشد، به طوری که در این کتاب شریف به ودیعت گذاشته شده.

**صاحب این کتاب، سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سیبویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن‌خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند؛ این کتاب چون عصای موسی و ید بیضای آن سرور، یا دم عیسی که احیای اموات می‌کرد نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی‌اکرم(ص) آمده باشد؛ بلکه این صحیفی الهیه، کتاب احیاء قلوب به حیات ابدی علم و معارف الهیه است؛ این کتاب خداست و به شئون الهیه‌ی جل و علا دعوت می‌کند. مفسر باید شئون الهیه را به مردم تعلیم کند، و مردم باید برای تعلیم شئون الهیه به آن(قرآن) رجوع کنند تا استفاده از آن حاصل شود: «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسار»(الاسرار، 82). چه خسارتی بالاتر از این‌که سی - چهل سال کتاب الهی را قرائت کنیم و به تفاسیر رجوع کنیم و از مقاصد آن باز مانیم. «ربنا ظلمنا أنفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرین»(الاعراف، 23) قرآن، 257؛ همچنین: (لسانی فشارکی و مرادی، روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، 21)**

### تدبر و مسأله‌ی "عمل به قرآن"

از آنجا که ماهیت «عمل به قرآن» با ماهیت «تدبر» - با بیانی که گذشت - مشابه و یکسان است، در اینجا مناسب است، راجع به مسأله‌ی مهم «عمل به قرآن» و رابطه‌ی آن با «تدبر» و ارتباط هر دوی آنها با «آموزش قرآن»، توضیحی ارائه دهیم. «عمل به قرآن» با آنکه یک عبارت پر کاربرد است و مفهوم آن به ظاهر نه تنها آشنا بلکه بدیهی به نظر می‌رسد و همه‌ی ما این عبارت را مکرر می‌شنویم و به کار می‌بریم، اما هنوز ماهیت و کیفیت آن مبهم و ناشناخته مانده و مانند بسیاری از عبارات و اصلاحات دیگر، جنبه‌ی شعارگونه و کلیشه‌ای پیدا کرده است. امروزه مکرر گفته می‌شود که: «باید به قرآن عمل کرد و تنها خواندن آن کافی نیست، عمل نکردن به قرآن مشکل اصلی مسلمانان است و باید قرآن در جامعه حاکم شود و احکام آن پیاده گردد» و ... اما باید اعتراف کرد که گفتن یا نگفتن این‌گونه بایدها و نبایدها، در واقع یکسان است، چراکه راهکارهای عملی، چندان در دست نیست و کسی آنها را ارائه نداده است.

با تصویری که ما از «عمل به قرآن» داریم، فقط بخش کوچکی از آیات قرآن، قابل عمل بوده و بخش اعظم آن، اصولاً عملی و کاربردی نخواهد بود. به راستی چگونه می‌شود به سوره‌هایی همچون «قدر»، «مسد» و ... عمل

کرد؟! چه زمانی می‌توان اطمینان پیدا کرد که ما به سوره‌های «فیل» و «کوثر» عمل کرده‌ایم؟! آیات بسیاری که از خلقت زمین و آسمان و ... سخن می‌گویند، چگونه در زندگی ما عملی می‌شوند؟ بسیاری از آیاتی که مخاطب آنها - بنابر فرموده‌ی مفسران - تنها و تنها رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند، چگونه مورد عمل قرار می‌گیرند؟ بسیاری از محاجه‌ها و داستان‌های قرآنی، چه کاربردی در اجتماع ما می‌توانند داشته باشند؟ سهم و بهره‌ی جامعه‌ی ما از داستان ذوالقرنین و ... چه اندازه است؟ اگر امروزه، جوانی دغدغه‌ی عمل به سوره‌ی مریم را داشته باشد، چه باید بکند؟ آیا مراحل مشخصی برای عمل به این سوره‌ها وجود دارد که او باید آنها را طی کند؟ آیا «قرائت» و «عمل»، دو مرحله‌ی جداگانه هستند که باید پشت سر هم و با تأخر زمانی صورت گیرد؟ یعنی آیا عمل به قرآن به این معناست که انسان، ابتدا آیات سوره‌ای را بخواند، سپس در عمل به آن بکوشد؟ آیا در عمل به آیات قرآن، ترتیب وجود دارد، به این معنا که عمل به آیه یا سوره‌ای مقدم بر آیات یا سوره‌های دیگر است، با این‌که هیچ ترتیبی وجود ندارد و هرکس از هر جا که توانست، می‌تواند عمل کند؟ آیا ممکن است، کسی فقط به یک یا چند سوره عمل کند و کاری با سوره‌های دیگر نداشته باشد؟ آیا ارتباطی در مقام عمل به قرآن، بین آیات و سوره‌ها وجود دارد؟ آیا معیار و ملاک مشخصی برای احراز عمل به قرآن وجود دارد؟ آیا کسی می‌تواند مطمئن شود که مثلاً - به سوره‌ی کهف و یا طه، عمل کرده است؟ با وجود این همه ابهاماتی که در این مسأله وجود دارد، آیا امروزه کسی می‌تواند ادعا کند که به قرآن عمل کرده است؟ پاسخ به این سوالات و ده‌ها سؤال دیگر در مورد عمل به قرآن، قدری مشکل به نظر می‌رسد.

ممکن است گفته شود که لازم نیست مسأله را این‌قدر پیچیده کرد و برای تکتک آیات و سوره‌ها جنبه عملی جداگانه‌ای فرض نمود، بلکه انسان اگر به اصول توحید و نبوت و معاد و ... پایبند باشد و تقوای الهی را رعایت کند و ... در واقع به قرآن عمل کرده است. عمل به داستان‌های قرآن، عبارت از این است که انسان همانند کافران و مشرکان اقوام گذشته، با ارتکاب جرایم، خود را گرفتار عذاب خدا نکند. و عمل به آیات توحید و خداشناسی عبارت از این است که انسان، فقط خدا را عبادت کند. به خدا صفات ثبوتیه بدهد و ضمناً صفات بد و ناجور را نیز از او سلب کند و .... عمل به آیات معاد نیز چنین است که انسان موجبات سعادت اخروی و ورود به بهشت جاوید و دوری از عذاب آخرت را در دنیا فراهم کند. این هم یک تصور از عمل به قرآن است و البته هدف اصلی «عمل به قرآن» نیز رسیدن به سعادت ابدی و دوری از عذاب اخروی و جلب رضایت حق تعالی است. اما با این تصور، باید اعتراف کنیم که ما در طریق رسیدن به سعادت ابدی، چندان نیازی به قرآن نداریم و با این تصور، قرآن با کتب آسمانی دیگر، تفاوت قابل‌توجهی نخواهد داشت و حتی در ردیف سایر کتب اخلاقی که توسط علمای اخلاق تدوین شده‌اند، قرار خواهد گرفت و اسلام نیز چندان مزیتی بر سایر ادیان نخواهد داشت، چرا که پرهیزگاری و آخرت‌گرایی و یکتاپرستی و اصول مانند آن، مسائلی هستند که تقریباً در همه‌ی ادیان آسمانی و تعلیمات انبیاء وجود داشته است و همه‌ی ما، از کودکی با آنها آشنا هستیم و در طول تاریخ نیز این امور همواره دغدغه‌ی انسان‌های دین‌دار بوده و اختصاص به قرآن نداشته:

"ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی" (الاعلی، 18 - 19) با این تصور کلی از «عمل به قرآن»، ما می‌توانیم بدون قرآن نیز پرهیزگار، آخرت‌گرا، خداشناس و موحد و ... باشیم، همان‌گونه که دین‌داری بسیاری از

ما عملاً همین‌گونه است. ما به خوبی می‌دانیم که باید راست‌گو و درست‌کردار و مردم‌دوست و نیکوکار باشیم، از اعمال زشت و ناپسند دوری کنیم و خدای یکتا را بپرستیم. بنابراین مشاهده می‌شود که قرآن در رسیدن به سعادت ابدی صرفاً به عنوان یک یادآوری، در ردیف سایر تذکرها قرار خواهد گرفت. آنچه مهم است این است که انسان به یاد خدا و آخرت و تقوی و... باشد، حال، این یادآوری به هر طریق که حاصل شود، چندان تفاوتی نمی‌کند: از طریق قرآن، تورات، نهج‌البلاغه، کیمیای سعادت، جامعه‌السادات، رسالات سیر و سلوک و... در برابر این تصور، تصور دیگری از «عمل به قرآن» وجود دارد، که در آن تکتک آیات قرآن، موضوعیت و نقش اساسی دارد، هر یک از آیات، فعال و هدایت‌گر و راهگشا و شفاف‌بخش است. در این تصور، تنها و تنها به وسیله‌ی هدایت، قرآن و الفاظ مخصوص آن، می‌شود به سعادت نایل شد. تنها و تنها به وسیله‌ی قرآن می‌توان به حقیقت و کمال پرهیزکاری و آخرت‌گرایی و یکتاپرستی در آخرالزمان دست یافت. در این تصور، سوره‌های «فیل» و «قریش» و «کوثر» و «قدر» و...، با لحن اسلوب و الفاظ ویژه آسمانی و نحوه‌ی آغاز و انجام خاص خود، در رسیدن انسان به کمال حقیقی خود موضوعیت دارند. از این دیدگاه، یادآور حقیقی در آخرالزمان و «تذکره»ی واقعی، تنها و تنها قرآن است: «فذكر بالقرآن من يخاف وعيد» (ق، 45)

**در آخرالزمان انسان فقط به وسیله‌ی قرآن می‌تواند حقیقت خود و خدای خود و آخرت را متذکر شود و ماهیت اصلی انسان و نفس و دنیا و شیطان را به یاد آورد و سایر کتاب‌ها و تعلیمات، نه در ردیف قرآن بلکه همه محکوم آن خواهند بود.** برخی تعاریفی که امروزه از قرآن ارائه می‌شود، آن را در ردیف سایر کتاب‌ها می‌نشانند، چرا که همه‌ی کتب آسمانی و حتی بسیاری از کتب زمینی را می‌توان به عنوان «کتاب هدایت» تلقی کرد. لذا این تعریف که قرآن کتاب هدایت ما مسلمانان است و...، قرآنیت قرآن را سلب خواهد کرد و هیچ امتیازی به آن نخواهد بخشید. البته قرآن کتاب هدایت نیز می‌باشد، اما هدایت فقط یک وصف و یک شأن از اوصاف و شؤون قرآن است. و این همانند آن است که در تعریف خداوند بگوییم که او کسی است که ما را هدایت می‌کند. بدیهی است که «هادی» فقط یکی از اسماء الحسنای خداوند است و تنها اسمی که جامع همه‌ی صفات و اسماء می‌باشد، لفظ جلاله‌ی «الله» است. امروزه کم نیستند جوانانی که عشری از انس و الفتی را که با دیوان حافظ، مثنوی مولوی و رساله‌های عرفانی و سیر و سلوک دارند، با قرآن ندارند. این یک راه حل است و می‌تواند به جای خود مفید و مؤثر نیز باشد، اما، ما باید به دنبال آن باشیم که یک راه حل دیگر نیز برای این مسأله پیشنهاد کنیم، راه حلی که در آن قرآن توانایی حضور مستقیم در جامعه را داشته باشد و برای نظارت و حکومت و حضور ظهور خود، محتاج به حافظ و مولوی و نوشته‌های عرفانی و اخلاقی نباشد. (لسانی فشارکی، زبان قرآن، 201) این راه، راه تمام ناشدنی تدبیر در قرآن خواهد بود.

- آثار دیگر تدبیر

با اینکه تدبیر، خود اثر و ثمری بس مبارک از ره‌آورد حمل کلام‌الله است، همانند بسیاری دیگر از آثار این مقوله، راه خود را به پهنه و صحنه‌ی اندیشه و زندگی نیز می‌گشاید. می‌بینیم که علامه طباطبایی رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی

«اوپانیشاد» چنین می‌گوید: «کسی که با تأمل عمیق در بخش اوپانیشاد ودای هندی دقت کند و همه‌ی اطراف سخنان این بخش را پاییده، و برخی را با برخی تفسیر کند، خواهد دید که هدفی جز توحید خالص و یگانه‌پرستی ندارد ولی متأسفانه چون بی‌پرده و لفافه بیان شده، وقتی که نقشه‌ی توحید خدای یگانه که در اوپانیشادها تنظیم شده، در سطح افکار عامه پیاده می‌شود، جز بت‌پرستی و اعتراف به خدایان بسیار، از آب در نمی‌آید.» (طباطبایی، قرآن در اسلام، 38) می‌بینیم که تفاوت ره از کجاست تا به کجا. یک متن مقدس را می‌توان با ترجمه چنان نمایند که شرک خالص بنماید، در حالیکه با تدبیر می‌توان آن را توحید خالص دید. کسی نیز که از توحید و یگانه‌گرایی این متن سخن می‌گوید: نه یک بر همین برهماپوترایی است، که یک ترک تبریزی قرآن‌دان است. و بعید و مشکل بتوان تصور کرد که یک ملای هندو بتواند این‌گونه سهل و ممتنع از کتاب مقدس و متن دین خود دفاع کند. تدبیر، دیدن تدبیر خداوندی از باب و دیدگاه قرآن و ثمره‌ی آن، خالی دانستن کلام او از هرگونه اختلاف و تناقض است. همچنین تدبیر واقعی، اختلاف و تناقض را از هر کاری عبد متدبیر نیز خواهد زدود. در اینجا ذکر نمونه‌ای عملی از زندگی امام راحل رحمت‌الله‌علیه، عبد صالح الهی و حامل قرآن، از زبان یکی از شاگردان ایشان مناسب است، همو که انس مستمرش با قرآن و نوبت‌های متعدد و متوالی قرائت او در طول شبانه‌روز زبان‌زد نزدیکان بود: «در زیارت‌نامه‌ی حضرت مولی‌الموحدين امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، خطاب به آن بزرگوار چنین می‌گوییم: «ما تناقضت أفعالک و لا اختلف أحوالک و لا تقلبت أحوالک». در این خصیصه، این فرزند صالح او، با او شباهتی غیرقابل انکار داشت. چند مورد را به عنوان گواه و شاهد صدق این ادعا یاد می‌کنم، اگرچه آشنایان با او نیازی به ذکر این شواهد ندارند.

**1. صبح‌گاهی که در آغاز نهضت، دشمن بی‌دین، او را با یک دنیا شتاب و وحشت با ماشین به تهران و زندان می‌برد، تا ساعتی که پس از پانزده سال با هواپیما از پاریس به ایران یکپارچه در اختیار او، باز می‌گشت، در حالت روحی او تفاوتی وجود نداشت. آنجا هم مانند هر شب نماز نافله‌ی خود را خواند و قدری استراحت کرد.**

**2. وضویی که در بیابان‌های بین کویت و عراق گرفت و تصویرش موجود است و سپس با چند نفر از شیفتگان نماز خواند، با نمازی که در جماران خواند و چند نفر از رؤسای جمهور و سردان ممالک، مأموم او بودند، هر دو، مانند نمازهای دیگرش بود، و نیز با نماز آخرش در بیمارستان یکسان بود.**

**3. چهره‌ی او روزی که به مدرسه‌ی فیضیه می‌رفت تا علیه شاه بی‌دین صحبت کند و همه غمناک بودند و می‌گفتند: کاری است خطرناک، با قیافه‌اش روزی که به بهشت‌زها می‌آمد تا برای چند میلیون جمعیت ایران سخنرانی کند که همه شادمان بودند و نیز می‌گفتند: شرایطی است بسیار حساس و خطرناک، با چهره‌اش هنگامی که برای تدریس به مسجد سلماسی در قم و مسجد شیخ‌انصاری در نجف اشرف می‌رفت، تفاوتی نداشت.» (ستوده، 2/ 230) قرآن باید از درون قلب و دل خوانده شود. قرآن باید سخن دل و برآمده از دل باشد. به گفته‌ی سعدی: سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند و به گفته‌ی حافظ: سخن عشق نشانی دارد و یادگاری بهتر از آن در گنبد دوار نخواهد ماند. صوت ماندگار گنبد دوار همان صوت قرآن است که از سینه و حنجره‌ی انسان معتقد به خدا درآید و قلب او ظرف آن سخن و ابزار تدبیر در آن گشته باشد. مسک الختام سخن را ذکر برخی دیدگاه‌ها و رهنمودهای معلم و مفسر قرآن، امام خمینی(ره) درباره‌ی تعامل با قرآن کریم و تدبیر در این کتاب قرار می‌دهیم:**

**تدبیر در قرآن باید برای عموم آحاد جامعه‌ی اسلامی میسر باشد.** باید زمینه‌ای فراهم شود که هر مسلمان در هر آیه از آیات شریفه که تدبیر می‌کند، مفاد آن را با حال خود تطبیق کند و نقصان خود را به واسطه‌ی آن مرتفع سازد و امراض خود را به آن شفا دهد. اعتقاد به اختصاص فهم به مفسران و محصور و محدود ساختن معارف قرآن کریم به هر آنچه مفسران فهمیده و نوشته‌اند، یکی از حجب و موانع فهم و استفاده از قرآن کریم است که موجب عاری نمودن آن از جمیع فنون استفاده و نیز مهجور ساختن آن خواهد بود. (همان، 215 - 224 و 228) قرآن کریم کتاب حرکت‌آفرین (امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی نور، 182/2 و 183)، سده راه بیگانگان (همان، 236/2 و 237) و کتاب انسان‌سازی در تمامی مراحل است که انسان با آن روبه‌روست (همان، 8 و 9) و تنها نسخه‌ی شفابخش دردهای فردی و اجتماعی است و پیاده کردن مقاصد قرآن و سنت، هدف حکومت اسلامی و توجه به احکام سیاسی قرآن از عوامل بسیار مهم رفع مهجوریت قرآن است. (همان، 39/16)

**ما مفتخریم و ملت عزیز سر تا پا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی را که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه‌ی نجات‌دهنده‌ی بشر از جمیع قیودی که برپای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند، نجات دهد. و ما مختبریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، این بنده‌ی رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی‌ها است و ما امروز مفتخریم، که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و افشار مختلفیه‌ی ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز ساز پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.**

**لازم است هر طایفه‌ای از دانشمندان اسلامی دامن همت به کمر زده، در بعدی از ابعاد قرآن، همچون ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و جنگ و صلح قرآن، وقت صرف نمایند تا معلوم شود قرآن سرچشمه‌ی همه چیز است (امام خمینی (ره)، آداب الصلاه، 215 / 2 - 224) و نگذارند جاهلان بر سر قرآن آن آورند که کلیسای جاهل و سیاستمداران بازیگر به سر دین مسیح عظیم‌شان علیه‌السلام آوردند. روی آوردن به قرآن از راه چاپ و نشر قرآن‌های زیبا از سوی حکومت‌های مدعی اسلام نیست، بلکه هدف نهایی این‌گونه حکومت‌ها محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرت‌ها و نیز خارج نمودن قرآن کریم از صحنه است. (امام خمینی (ره)، وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی، 7) لازم است مدرسان علوم اسلامی افکار خود را برای پر بار کردن علوم اسلامی مختلف از جمله تفسیر به کار برند. (امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی نور، 18 / 233)**

**ای حوزه‌های علمیه و ای دانشگاه‌های اهل تحقیق، به پا خیزید و قرآن کریم را از شر جاهلان متنسک و عالمان مهتک، که از روی علم و عمد به قرآن و اسلام تاخته و می‌تازند نجات دهید. این جانب از روی جد، نه تعارف**

معمولی می‌گویم از عمر به باد رفته‌ی خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم. و شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را مدنظر و مقصد اعلا‌ی خود قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف و پیری بر شما هجوم کرد از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید همچون نویسنده (امام خمینی(ره)، آداب‌الصلاه، (215 - 224)

پایان قسمت سوم حکمرانی و قسمت چهارم تحت عنوان ایران منطقه و قسمت پنجم تحت "ایران جهانی" درآینده نزدیک به یاری خداوند رحمان ارائه خواهد شد

کتابخانه شخصی محمود صانعی پور با 4000 جلد کتاب در رشته‌های مختلف و بالغ ب 500 اسناد تجلید شده شامل از مشاورت های تدوین استراتژی ، انتقال تکنولوژی ، بازاریابی ؛ مدیریت مهندسی تولید ، تکنولوژی اطلاعات ، سیستم ها و روشها ، شناخت تکنولوژی کارخانه ، مدیریت مالی شرکت ، طراحی زنجیره تامین و عرضه ، تدوین مهندسی خرید و ساخت داخل، تدوین ساختار نیروی انسانی شرکت ، تدوین بهره وری کار و سرمایه شرکت ، تدوین سیستم های کنترل کیفیت و استاندارد ، برنامه ریزی تولید ، لجستیک کارخانه ، آموزش ها و فرهنگ سازمانی ، کتب پروژه های واحد تابعه و منابع مورد نیاز آنها .

در مجموعه ها شرکت های بزرگ ایران شامل:

1. مجموعه ده کارخانه تر اکتورسازی ایران در تبریز
2. شرکت ساخت نیروهای آذراب در اراک
3. شرکت ساخت واگن ولکوموتیو در اراک
4. شرکت ایران خودر در تهران و انتقال اتومبیل ستروئن از فرانسه
5. مجموعه کارخانجات کشتی سازی اروندان در آبادان و خرمشهر
6. مجموعه کارخانجات کشتی سازی خلیج فارس ( ISOICO ) در بندرعباس
7. کارخانه آبیاری اصفهان
8. کارخانه آجر نسوز اصفهان
9. مجموعه 300 فروشگاه سازمان اتکا
10. توسعه شهر ششتمد
11. وچندین پروژه بزرگ کشوری که شرح آنها در جدول شماره آمده است











تصویر بخش کوچکی از دومیلیون ترابایت مطالعه و یک میلیون صفحه مضمون ، متون و محتوی برای پلاتفرم جهانی قواعد مدیریت مفید ( UKRN ) ، که در اطاق مطالعه این خبره میان رشته ای برای مشاهده محققان آماده است

### تصویر اول



تصاویر بعدی و منابع آن در گالری کتابخانه این محقق است